



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد تا ليف رساله است شريف در علم جفر جامع و در بابيه چون شروع در تعريف
 ابن علم لطيف نمودن از قبيل تحصيل حاصل بعد چرا که در میان اکارا بر این زلفی او صاف و متناهی
 و فرایردنی فی نفس کالتامین و وسط السما مشهور و معروف است و در هر دو کلمه
 رقم از اسلوب تعريف تفصیل این علم شريف معطوف شروع در معرعات اختیار نموده مشهوری
 بر که دانایان علم اسما نزد محرم سر حق تعالی آمدند لا از همه عالمان که او بعدی در زبان خود
 که او درینست گفته و دانایانست علم بهتر علم اسما نیست لا فی الجملة غایب این علم شريف نیز از
 لغز است که بقلم ضعیف کوزان و کاند خجف تا توان گفت که از زبان بیجان و شسته در آن توان گفت
 و در کتب لغز و احباب مبالغه درین باب در عایت اظهار است و این فی علم اسما و کلمات
 الله خواند پس اوله غایت و نهایت نباشد چنانچه در کلام ملک ملک واقعت قل لو
 کان الجحیم و الکلمات ربی انصف الجحیم قبل ان یصدق کلمات ربی ولو
 جتنا

بمثله مداد و همچنین در جای دیگر امثال ابن لیب است در مواضع قران و حدیث حضرت معطوف
 برین معجزه وار است جمله در صحیح ابن اوده است و علیکم بحسن الخط فانها نصف العلم
 و نیز آمده که علیکم بحسن الخط فانه مفاتیح الورد کفته اند که وارد از این حسن خط
 خط تکمیر است بی بدین تقدیر معنی باشد مفاتیح الورد است بطور تکمیر کفره بغایت صمد که
 در جمله از ابط این لوازم فی است و انست به اند و حضرت امام ناطق جعفر صادق رسی الله علیه و آله
 علمنا غایب و ضرر بود و نیز فرموده اند و تکت عندنا فی قلوب و تقر فی الایمان
 الحجر الا بیض و الحجر الاحمر و ان عندنا الی امره و امثال این احادیث بسیار
 از این طریق است و من عزهم نیز واقعت والله بهدرا لیسدر الی الله هذه الکتاب مشتمل
 المقدمین و فصول و خاتمه **المقدمه الاولى** در بیان معانی جفر و تعريف است بر این
 که جفر در لغت عرب جاه روشنی صاف است لا کونیند که بشرح شرح دلوه تیره ناقص معهود
 از باب کشف و اصحاب رشف جفر عبارت است از بنا پیچ فیضی که از بی فایض الجوه
 باشد و معجزه خود در قلوب اصحاب کسوف و از باب عموم از محض کلمات غیبی و کلمات لا ریب
 بحیث نکلون باعنا عن تحصیل الملهت و کاشف الکفایت الحالات زرقا الله تبارک و تعالی
 انتم کرم و کاب **مقدمه ثانیه** در بیان اصطلاحات که نفهم نیز از جمله ضروریات

است این اصطلاحات را از انواع البسط که در این کتاب است
 و کمال آن بر هر نوع است که در البسط حروف و یک در ترکیب حروف و هر سخن است و هر
 به است اما در حروف جدا است که هر کلمه که خواهر حروف از آن مقطع کن و بیانی که هر یک از آن
 چه عدد است از اعداد الجبر پس استنطاق کن آن عدد را جدا کن جدا کن یعنی حروف و از آن
 حروف که جمع کنی که البسط عدد است **اما ترکیب البسط عدلی** در ترکیب است که هر کلمه
 را که خواهر عدد دیگر مجموع عدد جمع کن استنطاق نما و عددی که از آن حاصل است جمع کنی که
 عدد است در ترکیب **اما البسط دوم** عبارتست تلفظ کردن حروف یا از
 بیانات و این البسط زار است و این البسط لفظی و البسط زار نیز ترکیب است و این
اما البسط سیوم عبارت است از آوردن حروفی که مرتباً و مقول باشد حروف
 مطلوب را که بحسب طبیعت چنانچه حروف التبریع هوایاً مرتباً است و حروف هوایاً
 شرح و همچنین حروف ابجد فاکا و حروف فاکا را

ث	ج	ح	ط	م	ف	ش	ز
ب	و	ی	ن	ص	ث	ق	ص
ج	ز	ص	س	ق	ث	ظ	
د	ح	ل	ع	ه	خ	ع	
ل	ع	ح	س	ه	م	ر	

تعداد آن را در فرجه
 بزرگتر از آن است
 سفتی ترکیب است
 و این ترکیب است
 اول که در آن است
 بطریق او
 قدرات و کتب العبره

و بسط چهارم عبارتست از طاب بعد از حروف البسط حروف هوایاً که
 هم درجه او باشد و طاب بعد از حروف البسط حروف فاکا که هم درجه او باشد با یکدیگر
 الف **اهطه فشد** طاب با **بوتیقتض** و **بیم** **حزکستفط** طاب و ال
و جعلت خف و قس با هزار اسیر الحروف و این البسط نیز برین است معر و غیرت و محمول است
 این فن است دانم و اجماع است از البسط طبع و از این بیشتر البسط غیر البسط و البسط غیر از این
 بجهت الاثر ان العزیز و العزیز حتم از فانه نتیجان ان الاقوی بینهما فی التصورة فانهم
اما البسط پنجم البسط تر فست بر سر است اول عدد در هم حروفی که میوم طبع **اما عدلی**
 عبارت از ارتفاع حروف مطلوب بجهت اعداد که قائم است بدین که از وضع اجزا
 عشره بر یک از حروف مطلوب اگر در درجه آحاد است بر وجه عشرت بر بند و هر حرفی که در درجه
 عشرت است بر وجه مات بر بند و هر حرفی که در درجه مات است بر وجه الوف بر بند
 و بعضی مثال خواستیم که محمد له البسط تر ف عشره بطریق الایمه کنیم حروف اوله نظر کنیم
 و از میم محمد مقطع کریم برین طریق **م ی م ح م ی م د ال** میم که عشره بسطه ادلف
 بود حروف س ختم **ص** شد و حاکم نه بود حروف س ختم **ط** شد و میم **م** برین طریق اول **ص**
 شد و ال که هر یک بود حروف بریم **ه** شد پس جمع حروف البسط عدد بر محمد این باشد

مثال
 البسط حروف

بنت **خ غ د س خ غ وی** و چون خواستیم که بسط تقوی کین ضرب عطفی هر
حروف در ظاهر حروف و مراد از عطفی هر حرف است که پسند که در چند مرتبه از مرتبه
اجبار است نیز مرتبه را اعتبار نماید مثلا الف در مرتبه اول است یک عطفی
یاد مرتبه دوم است ۳ عطفی دارد و در مرتبه سوم است ۳ عطفی دارد و ال در مرتبه
اول است چهار عطفی دارد و عطفی القاف تا پست در مرتبه اول است که نهایت عطفی است پس
میم عطفی که عطفی ۱۳ است در ۱۳ مرتبه ۱۶۹ است استقفاق کردیم ط
س ق که باز خارج می شود که مرتبه هشتم است در ضمت ضرب کردیم ۶۴ شد
استقفاق کردیم **د س** شد باز میم ۴۲ لا بطریق معهود مذکور کردیم **ط س**
ق که باز دال محمد که ۴ است در ۴ ضرب کردیم ۱۶ شد حروف را ضمیم
وی که مجموع حروف محطه از بسط تقوی محمد بعنوان ضرب ظاهر عطفی در مرتبه
در مرتبه است **ط س ق د س ط س ق وی** اما بسط تقوی محمد
بعنوان ضرب باطنی در ظاهر غیر ضرب می نمودیم عطفی اجباری در عطفی مرتبه ط نقش
است که چند خواهم که محمد لا بسط تقوی بعنوان آخر نامیم پس میم محمد که
۴ است در ۴ ضرب کردیم چنانکه ۵۲ استقفاق کردیم **ك** باز عطفی

که است در ۱ ضرب کردیم ۶۴ زیرا که عطفی اجباری باطنی است با عطفی
که ظاهر است یکبار و این عطفی هر است بر عطفی که نهایت مرتبه احاد عطفی در مرتبه
یک است پس نهایت در ضمت ضرب کردیم ۶۴ شد استقفاق کردیم **د س** شد باز میم
۴۲ لا بطریق مذکور کرده مستطبق نمودیم این **ك** : زوال محمد که ۴ است در
ضمت ضرب کردیم ۱۶ شد استقفاق کردیم **وی** پس حروف مستفاد از بسط تقوی معجزه آفرینی
باشد **ك د س ل ت وی** اما بسط **دهم تضاعف**
عبارت است از چندان ساقی عطفی حروف بحساب اعداد بلکه قایت بر این مثال
خواستیم که محمد لا بسط تضاعف کرده از لایحه تخصیص حروف نامیم میم محمد که ۴ است
تضعیف کردیم ۱۶ شد بحرف بریم **ف** شد باز عطفی تضعیف کردیم ۶۴ شد بحرف
بریم **وی** باز میم ۴۲ لا بطریق مذکور کردیم **ف** شد باز دال محمد که ۴ است
کردیم ۱۶ شد حروف کردیم **ح** شد پس مجموع حروف مستفاد از بسط تضاعف محمد
باشد **ف وی ف ج** اما بسط **یازدهم تکبیر** عبارت است از
تخصیص حروف در حروف بنوعی که کسورات سوراغها نمایند بهر کسر که داشته
باشد حروف بکسر مثال خواستیم که محمد را بسط تکبیر نامیم و از او حرف تخصیص سازیم

والیم محمد و کسوات بریم بدین نوع که میم ۳ است نصف دارد که ۲ است چون حرف
بریم که شو و دیگر از کسوات میم ریح است که ۱۰ است چنانچه حرف بریم بی شو
و دیگر از کسوات میم شمی است که ۵ است چنانچه حرف بریم ۹ شو آمدیم بر سر حاکم
است **نصف او ۴** است بحرف بریم **د** شو و دیگر از کسوات خارج است
ولکن ۲ است بحرف بریم **ب** شو و دیگر از کسوات خارج است که ۱
حرف بریم **ا** شو با بر آمدیم بر سر میم ۴ م بطرف اول که فرقی حروف است مذکور
حاصل شد باز از حروف محمد دال است که نصف وارد کن ۲ است که **ب** منفی
در ریح او ۱ است که الف است و حاصل از مجموع حروف مقصده که از ربط بکسر

محمد پند الله است **ک ی ه و د ب ا ک ی ه ب ا م ا ل ب س ط د و ا ل**
دهم تمازجست و نیز نیکوترین انواع البسط است و تمازج در باب تفاسیر

است یعنی اینجاست مطلق است در لغت در اصطلاح ارباب جوف عبارتست از
اسم طایب و اسم مطلوب اعم از اینکه اسم مطلوب از اسما الهیه باشد یا غیر اسما الهیه
باشد از مطالب دین و اخلاق حاصل و مخفی این کلام است که ربط تمازج عبارتست
از مزاج کردن اسم طایب با اسم مطلوب هر چه باشد مثال خواستیم که محمد را

بسط تمازج

بسط تمازج نام بنوعی که مطلوب علمیم سازیم زیرا که علمیم است از اسما الهیه چنانچه محمد را علمیم
میخواهیم چنانچه **ل ح ی م م د** نوزدهم که محمد را با جوف مزاج سازیم
چنانچه **ح ج ع ف م د** نهم که باید دانست که همه جا در اعمال جوف
خصوصا در اعمالی که ارباب تمازج است اسم طایب را بر اسم مطلوب مقدم سازند
و عندکند الا و غیر مطلوب بوسیله از اسما الهیه غیر از اسمی که اول در این صله
لا بد است که اسم خود را بر اسم از اسما الهیه که مشتق بر مطلوب باشد مزاج نماید در این
صواب است با اسم الهیه اسمی نماید و مزاج کند چنانچه در امتزاج اسم محمد با علمیم
مذکور شد و اگر که اسم باشد هر که مشتق بر مطلوب که افری مقدم دارد و لیلی تقدیم
اسم الهیه مطلوب بر اسم طایب اینها بر سه وجه است **اول** که اسم مطلوب
از اسما الهیه است چنانچه حضرت با برینا و تقدس بر تخت ذات خود مقدم
است چه او واجب الوجود است و ما ممکن الوجودیم و مملک ما واجب و بقدر دلالت
بی اول واجب و ثانی مملک **دوم** که تقدیم اصد حروف التمازجی بر دیگر
دلیل قدرت و اعطیت او است بر آخر و چهر حضرت با برینا بر ما مجب علم
حیث است کما قال فی کتاب العزیز **والله من وراهم محیط بی**

این ابتدا با اسم او تعالی و مقدس لطیف و انفع و احکم باشد **سبیم** که از ادب است
 که حروف اسم مملوک بر اسم مالک مقدم باشد بنا بر این وجه ثلاثه اسم مطلوب
 نبی مقدم دارند بر اسم طلب و دیگر بیاید و التبت که در باب عمل ساخت
 طالب و ظاهر مظهر و مطبوع و منطبق بودن از جمله لوازم است لاسما و قیله رسم خود
 که با سمر از اسم حسن الهی در خروج کرده باشد و بدان مواظبت **مستند**
 ضرورت در اعلی سعید که ساعت نیکو باشد و قمر زاهد نور بارند و نظرات نیکو
 اعلی باشد و اگر برعت حصول مطلوب خیره باشد که قمر برج استی باشد اگر
 خیره باشد که قمر برج ابا باشد در جمله باید در رعایت مبالغه بسیار نباشد تا شرط
 عمل که کما فی غیر جای آورده باشد چنانچه اسم این فی گفته اند الاصل فی الاعمال
صلاح الحال علی الکواکب فی الاعمال السعیده فی الاعمال الخیر
سهة بالعکس و نیز لا بد است هر کس عمل کند بعلم جفر اجتناب نمون
 از نفع مطلق زیرا که علم این فی گفته اند الشهواتنا فی الدعواتنا
 فان لا یزاد هرزه و زبان و خروج زنت و غیبت نگاه باید داشت و گفته
 حلال طلب بیاید کرد و امر معروف و نهی منکر باید نمود و باید که در خلایع و جل

بصدق

بصدق و راستی زنده یا با بد کرد و بیع می بود شمش بنا بد داشت هر کس بی بود که
 قصد مملکت او داشته باشد و از او عیب و ضرب بکنند باید که چون
 عمل مشغول کرد در اول هر کف دست خود بنویس خوله تعالی بلد قادری
علی ان نسوبه بنانه الیه و ذالک سر الغیب افشیه
 فاحفظ علی الاعیار فاضم و یهین از جمله لوازم و شرایط است که
 بخیرت لطیف در اعمال سعید و فی الشقیة بالعکس فی الجهد عامرنا را است
 از رعایت شرایط و طبق احوال با بنی علم شریف تا که برینج رود میسر کرد تا
 شرایط و مقدمات این نغمه شریفه علیه کنون بر سر اعمال رویم ان التماس
فصل در بیان اعمال بطبیعی و غیره و طریق استخراج ملاحظه و اعوان ملاحظه
 و قسم و رعیت و الهی الله تعالی و شرط دعوت و قراءت و طریق تصرف
 بر اینج که مراد بر این بر ضمه بر صافیه از کیا واضح و واضح باشد که طریقی وجه عمل بر
 عدد و وجود در کتب ائمه جفر و عارفی بسیار واقع شد که عبارت از صحنی
صحر آدم علیه السلام و جواهر دلائل اطلاق حکم و جفر خانیه
حضرت امام ناطق جعفر صادق ۴ صحر اعنه است فی الجهد اعمال

که در ضایف المعارف واقع است از بی حروف و عدد بیرون نسبت تمام اوست
 اعمال این کلمات مذکور است و بر خواص و عوام اشتهار تمام دارد چنانچه برای
 این دعا عمل در بی حروف و عدد متقدیران گشت **فی طلب الطالب**
 فی الکتاب المنکون حتی دراز گشت و از مقصود جدا نماند عسری
 ما بیان بی حروف و عدد است فرما انا انشرع فی المقصود **بسم الله**
 اگر چه هر یک از این بی چهار مذکور به چتر جمیع حاجات عاصده او کن اجله
 بنویسند و موصوفه مظلوم است اما هر یک از این انواع البی حروف و عدد
 منسوب ما صدق گفت اوضاع و احوال در چیز امر مفرد است انداخته بعد از
 این بیان خلاصه کرد آن **بسم الله تعالی** یا ایها الله
 اظها بر السمع العاقل الصالح چون خلاصه هر یک بی حروف و عدد که اول
 مدعا لازم کنی چنانچه لازم کردی بی حروف و عدد نیز به هر یک از حروف لازم را
 چیز حروف و عدد که خواست جدا گانه بهتر که نام ملائکه این عمل از آن حاصل می شود
 چنانکه اگر حروف لازم زوجت چهار چهار ترکیب کنی و اگر فرد است پنج پنج
 چون ترکیب کنی **ایل** که است مخصوصه ملائکه بر این کلمات الحاق کنی

نام

که نام ملائکه این عمل است چون خواهر اعوان این ملائکه معلوم کنی و اسماء این کلمات
 نمایا بی حروف ملائکه با کلمه این یکبار یکبار صدر و مؤخر نام لفظ اول نحو اسماء
 ملائکه است لفظ هم یکبار بنویسید در ملائکه عمل کردی این نیز همان کلمه معجزه
 مفرد است بی حروف ترکیب کنی و در زوجات چهار چهار و کلمه جوش و یا موی یا
 یوشی لاصی آن کنی تا اسماء اعوان پرورشید از جانب کلمات که اسماء اعوان
 است با کلمه یوشی و موی و یوشی مصروف متوجه ساخت اما اگر احاق کلمه یوشی
 تا اسماء اعوان تا نیم بهتر متوجه باشد و اگر ندانند اسماء اعوان و چون اسماء ملائکه و اعوان
 بیرون آوری اکنون استخراج اسماء الله تعالی قسم و غیرت و طمس کنی بدین نوع که
 اصل نام لا بیکر با حروف مفرده حاصل کنی بنوعی که غیر مکرر بیکر و مکرر طرح کنی چنانچه
 آنچه کردن ترکیب کنی از نام لفظان نام حاصل آید چون لازم بیرون آید با وصل
 مقابله کنی تا اگر غبطه در زنگه واقع شد با لفظ بر لفظ اطلاع یابد و آن را اصلاح از آن
 یکبار کردن بی حروف که بر قلب داخل دارد و از آن ترکیب است ترکیب کنی که اسم اعظم
 این کلمات است و قسم است بر ملائکه و اعوان و حمد بر همه و فیه این عمل بی نام لفظ
 ترکیب با کلمه ترکیب کنی چنانکه گفت در زوجات چهار چهار و در مفردات پنج پنج

ترکیب که در تحقیق کلمه استخرج کرد پس به بی در مطور ترکیب و ملا حظت
کدام طبع بر و غالب است هر طبع که غالب است اول بدان طبع باید در نظر
اگر نارغاب بود بر چیز نویسی و بر التي عمل کنی و اگر هو غلب بود بر چیز نویسی
و بر هوا باید او سخت و اگر آب غلب بود بر چیز نویسی باید نوشت بر آب و از آن
و اگر خاک غلب بود بر چیز نویسی باید نوشت بر خاک یا بد فنی کرد اما این عملها قسماً
اورد که دعوت اسم موافق مطلوب کرده باشد و بجای آن رسد که کلمات ترکیب
از مطور ترکیب بعد مطور حفظه باشد و همچنین خطب ملائکه و ارواح و اعوان
نیز باید که بعد مطور ترکیب فانه در حقی خواندن بخود لالت که متعلق که بنامه و شکر
و کواکب عبده باشد باید نوشت اما دعوت کردن بجه اسم موافق مطلوب در
انست هر دو مطور ترکیب نظر کند اگر ترکیب مطابق مطلوب و طایب باشد منقول با
دیام منقول با یافت شود باید که بدعوات لغز منقول کرد و هر خواند چند آنکه در
حاصل کرد و ضایح اگر از اسماء الهیه موافق مطلوب باشد در لغز و ط
و ترکیب یافته شده از اعداد حروف آن خط اسمی مطابق مطلوب باشد تحصیل
بعد از آن صل نام و لغز اسم لوتلاوت نماید و خطب کند بجه و عملی

مطور

مطلوب چون بدین نوع مداومت نماید التمه مقصود بر این است که مثال
لك بدان ابدك اللها و ج منه که چیزی خواهر که جیب القلوب
بجزر شکر دلهای باید که جیب القلوب لا نام کبر بدین نوع که **ج ل ب ا ن**
ل و ب چیزی نام لا بط عزیز حقیقی **د ک ا ب ک ه** احسن
حروف عزیزه یافت بیع ترکیب کرده کلمه این لایق از کرم چیزی شد **د ک ا**
ب ک ل م ر ک ه ا ی ل این نام ملائکه جیب القلوب است و چیزی حروف نام ملائکه
لا که امنیت پاکه ایل **د ک ا ب ک ر ک ه** ایک ریکر صدر و مؤخر
چیزی که **د ک ا ب ک ر ک ه** چیزی یافت بیع ترکیب کرده و کلمه
اولی دیوشی لایق این که کرم چیزی شد **د ه ک ل ه ر ش ا ی ک ی و ش**
این نامها عنوان ملائکه جیب القلوب است ملائکه باید نگاه داشت اکنون بر سر
استخراج الحسم و غنیمت عمل روم مخرب او است **ج ل ب ا ن ل و ب د**
ک ا ب ک ه او چیزی این حروفات لا تخلص کنیم چیزی **ج ل ب ا ن**
ق و د ک ه و چیزی این حروفات لا ترکیب کنیم تازه باشد که نام ملائکه
کوه و این صورت گیر و هر چه اصل نام حفظ است

ج ل ب ا ق و د ک ۴۷
 ج ۴ ل ک ب د ا و ق
 ق ۴ و ج ا ر د ل ب ک
 ک ق ب ۴ ل و د ج ۷
 ا ک ر ق ج ب د ۴ و ل
 ل ا و ک ۴ ر د ق ب ج
 ج ل ب ا ق و د ک ۴۷

بی حروف این ترکیب چهار
 ترکیب باید کرد بدین گونه
 کز بر **ج ل ب ا ق و د ک** صحیح
س ل ک د ا و ق ق ه و ج
ا ر د ل ب ل ک ب ی ج ل و د ج ا
ا ل ر ق ج ب د ۴ و ل و ک ر

در فیج اما استخراج قسم بر ملائکه و اعوان بدین صورت که از او دارد قلب مطهر ترکیب منحصلا
 است **ج ۴ ل ج ا م ل و** و جنب این حروف است که چهار ترکیب که جنبی نشود
ج ۴ ل ا م ل و اما کلی است که از مجموع مطهر ترکیب حاصل شد انرا طلسم عمل کند و چون
 مطهر ترکیب نشی است این کلمات را با پیشی بار باید خواند و بخورد طیب باید بوخت
 و صحنه در این طلسم حروف اول اکثر است این کلمات را بر لب سفید پاکیزه نقی کرده
 و در آب روان باید انداخت بجهت جلب القلوب عموم فلانی نافع بود و اگر خلع
 آن کند در آب انداخته آب بخورد هر گوی که مطلوب است بدین ترکیب
 مستخر او کرد انتم است لغو اما این عمل و قیام لغو که دعوت اسمی که مطابق عمل
 باشد

باشد بلکه خطاب ملائکه و اعوان داد و باید که بعد از تکبیر کرده باشد و باید
 که دعوت اسمی که مطابق مطلوب است مبالغه نمایند و در دعوت زدایم مر خوانند
 که اصل عمل است و باید متفرع بر دست باید که ابتدا بر خاندن از رو کشند
 کند و هر روز بعد اسم و عدد مطلوب و عدد بوم و صاحب بوم و چشم
 بر حساب ایچر بخوانند تا روز شنبه آخر هفته بدین نوع مداومت نماید
 بی الحکم و شکر از ابط دعوت و قرائت بر انواع است چنانچه در کتب افر
 این فیج نیز تفصیلا و اقصی بهر نوع که مناسب مطلوب و طایب بود
 بدان هیچ مداومت نماید تا وارد حاصل کرد ان الله معا اما خطاب
 بر علمه و فقه و ادب و ملائکه و اعوان همه حصول امر مذکور بدین شرح باید

بسم الله الرحمن الرحيم
 غرمت علیکم یا ایها الاسواح العالیات الظاهرات الزا
 کیات و یا ملائکه رب الغرة بالله الذی لا اله الا هو
 لقلب القلوب میسر المطلوب السریع القالب المحیب و
 علیکم یا د کابیکل یا رکهایئیل بالله و بسم الله الذی کفر

بجهت

الربور في اللوح المسطور وعرفت عليكم واقسمت لكم عني
محكم ومقامكم ومنازلكم وذكركم وتيسر حكمكم وتهيلكم و
تحميدكم وتقدريكم وتحميدكم وتقريركم ومنازلكم عند الله
تعالى انتم واجميع خيلكم واتباعكم وافرادكم واخذ امكم
الى الاعوان وهما ادهلكموش اربكوش وتامر وهم بالما
عني وانجاح حاجتي يا دكا بيل يا دكها بيل اقسمت
عليكم عني الله المقلب القلوب وعني هذه الاسم العظيم
والكلام الكرام جهلج اربوان تامر والاد هلكهوش
اربكوش بتسخير قلوب الخلايق والناس جميعين من الانا
والرجال والغلمان والولدان والالسن والجان بل اطلب
جميع القلوب الاكوان في جميع الاماكن والازمان عني
الله الرحيم الرحمن يا اهل هذه لعل من الارواح والملا
والاعوان اجيبوني وكونوا عوالي واعيبوني بتسخير
القلوب واخذ المطلب والنصر وني واعيبوني وكونوا

اعوالي

اعوالي وانصاري واحبائي وادراكوني واعيبوني
في جميع الاحوال والازمان احب يا دكا بيل يا دكها
بيل سمعنا مطيعا عني جلبا بيل وقلبا بيل اجيبوني
واعيبوني يا ايها الارواح العاليات وباملا نكته
الغرة ويا ايها الاعوان اطيعوني بتسخير القلوب الخلا
يق اجعيني وعني الاسم الاعظم جهلج اربو وعني هذه
الكلمات الطيبات جلبا قودك يا ههيج الكلب داوق
فهوج اربو بل يلقن بجلود جوارق جبهه ولا الى وكو
دعج اجيبوني بالله المقلب القلوب الرحمن الرحيم يا مقدر
الجن والاعوان ادهلكموش اربكوش ان لم تجيبوني
بحصول مرادى فسلط الله عليكم هذه الملائكة دكا بيل
ودكها بيل بايديهم شواظ من نار ونحاس فلا تنصرون
يضربون وجوهكم وادباركم ويسرعونكم الى النار وان
اجبتهم بي فلبسكم الله تعالى يوم القيمة ان لا تخافوا ولا

تخزوا واتسرو وبالجنة بارك الله عليكم حتى هذه الكلام
 واجيبوني بحصول المراد العجل العجل العجل الساعة الساع
 الساعة الطاعة الطاعة الطاعة الروح الروح اجيبوني
 اذ اعى الله اجيبوا يوم بنا اذى المنادى من مكان قريب
 يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج اجيبوني با
 بها الارواح الطاهرات بحصول مرادى وانجاح حاجتى
 اعينوني باملا نكته رب الغرقت باستجابة دعائى وتبليغ
 مرادى الى رحمة الله ارب العالمين ٢٠ نكته ه ضد مبالغه مثر
 در خطاب ارواح و ملايك واعوان تا بدو مند تر بعد و ارب هو حصول
 اجابت والله اعلم تا اذ طريق عمد بطبيع و غزير الكون بر سر اعمد و كروم
 و بيان احوال كيم خصوصاً عمد بطبيع و طريق تصرفى بر نهجى كه موصى مطلوبه
 بعد بنوفى الله الذرى على السموات والارض اجيبنى وارم للاهمنى **فصل**
 در عمد بطرفع طريق استخراج ملائكة واعوان و طلسم و غرقت و ساير
 متعلقاتش بدان و مفك الساسمى نه يا ابا طالب جمن خواهر كى عمد بط

تفردا

ترى كى و از درجه انقدر بد رجه علوى رسد جنة كان اذ اذ جنة با بد كه عمدت بطرفع
 و طريق اور كى مرادى كى و ان را اول بطرفع تا با و حروفى نه ارزان نام
 حاصل ابدى از تفصيل تركيب كروه كى ائى لاقى ابن كى نه نام ملائكة عمدت مذكور
 چون خواهر كى اعوان ملائكة بدون اربى كى حرف ملائكة با كى ائى و بيضى كه هر حرف يوم
 حروف مراد و مقوليت بحسب طبيعت بعض حروف غزير ملائكة لا كى بر نه مذكور
 تركيب كرده كى موسى و هوئى لا لاقى ابن كى نه نام اعوان ملائكة بدون ابدى
 استخراج قسم بر اعوان در ملاك چنانست كه اصل نام لا با بد كى حرفت و خالص كرده
 حروف او ناد اول بر و اشته تركيب با بد نفعه كه قسم است بر عمد و فعه اى عمد و فعه
 او حروف او ناد اول و چهارم و انقم و دهم است اينجهانى با بد كى حرفت و تركيب
 تا قسم شى و اى نوع قسم از جمله نزار است و فوت تام و ارد اما استخراج طلسم جهان
 كه عمد در بطع غزير كى كذرت فان كى كى سببه فارح الاله المذكور كى كى
 سهولت در كى بمندر اسم محمد در اى عمد مثال بيا و ريم تا كمل و ضوع و اشته با بد و الله
 اهدر منيرى و الا بيل الرنار و نه حواله فضل العظمى مثال ذلك كى كى محمد ذوالفحة

الغرة و اصل اسم است و جمن اى كلمات لا تقطع سا زيم جمن توفاح **مردو**

ملاك
 تا تا نكته لا ابا قلوب
 مستفاد فافهم ١٢

الذي رفيع السموات ليعمل ترويضها ان تجيبوني وتعينوني
بحصول مرادى ومطلوبى من الفعة والغزة والاقبال با
مر الله الملك الخائن المتعال المستعان بانقمضيل
بالتشذف نيل باعيل اجيبوني سميعين مطيعين ناصرين وا
قسمت عليكم بحى الله تعالى واسمائيه العظام الكرام ان
تمروا بجمع خيلكم واتباعكم واشيا علمكم الى هؤلاء الا
عواد شصنظعهوش طند ضمبوش سموش وتاء موش
ولسخر وهم لا حلى بحيث يكونون معنى وناصري في جميع
ما اريد من الترفع والتغزى بحيب العاجلة ولا اجلة بابها
لا رواج العاليات وباملا نكه رب العزة وبابها الاطرح
عواد اجيبوني واعينوني بحيث ارتفع ارتفاع الغزة والعالى
عاجلة راجلة وكونوا حثالي وانصاري واعوانى في جميع
احوالى واملالى وازمانى بابها الارواح العاليات وباملا
نكه هذا العمل وبابها الاعوان اجيبوني واعينوني ^{سميعين}

مطيعين

مطيعين بحى غرائب ورفعا نيل ونجى هذا اطلقها
والكلمات الطيبات كذا كذا طرسم ^{الانبياء} بدخلها بابها
الحاملون والباعنون على حصول مرادى والنجاح حاجتى
وارتفاع رقتى بحسب الغز والعالى وقضاء حاجتى في الدين
والدنيا اجيوا داعى الله اجيوا داعى الله اجيبوني واعينوني
بامر الله اعينوني بحصول مرادى من الترفع والتغزى عاجلة
واجلة بابها اعوان شصنظعهوش طند ضمبوش
سموش اجيبوني واعينوني بحلب قلوب الخلائق اجعبل
بقضاء حاجتى وكفاية المهمات من الوقعة والغزة وحصول
القبول والعالى من الاخرة والاولى اجيبوني واعينوني
اجمعين بحصول مرادى في الدنيا والدين برحمة الله
العالى بابها الاعوان ان لم تجيبوني فسقط الله عليكم هذا
ملا نكه وهم تقمغسيل وليشذف نيل وعيل بايد بهم
شواظ من نار ونحاس فلا تنصرون يضربون وجوهكم واد

باد کم و یسر عون کم الی النار وان اجتم بی فلیشر کم الله تعالی
یوم القيمة ان لا تخافوا ولا تحزنوا و البشرا بالجنة
لتي كنتم به تعدون و بارک الله علیکم عنی هذا الکلام
اجیبو بی اعینونی و اسرعو الی قضاء حاجتی و کفایة
مهما لی اجمعین الساعه الساعه الطاعة الطاعة
الطاعة العجل العجل العجل الوحا الوحا الوحا اجیبو بی اجمعین

بوحمة الله تعالى و رب العالمین فضائل

در بیان عمل کردن اعمال دیگر از بسط جامع و تضارب و تقوی و تقاضا
و تکریر بر پنج مذکور و بیاید دانست که بسط جامع و تضارب به پنج جهت و
و اتحاد بی لایبانی بقایب معجزه یافته اند و طریقی چنانست که مذکور شد در
عزیز **امّا بسط** تو اخیر لا محاله اخوان و محبوب بودن در دل ظفان
واخذ فوائد و احسان بقایب تجرب و از موه است و اعتبار تمام دارد و تخلف
ندارد و خصوصت این بسط آنست بر صدق اعلی در جنبانگش و کفر
است **کواه** مانی هاتق در استیضای باشد و طریقی تفریق چنانست که عمل

بسط از

در بسط عزیز گذشت اما بسط تقوی را بجهت قوت جاه و حصول امان و بیرون آمدن
از ضعف جهال و بیاروونی طمع در رسیدن بقوت طمع و انفا با جاه
و ضمیمت و اقبال و اجلال اعزاز اعتماد تمام گرداند و معمول رنمه این فن است
و معروف علی حیا است که در بسط ترفع گذشت اما بسط تقاضا بجهت نیاز علم
و مصلحت و شکوه و ثلوت و غلبه کردن بر اعدا و با قانی قوه و سبلا و صدق تمام
در سوج مال کلام و الوطی بکنش چنانست که در امر سابق گذشت اما
تکریر چنانستخراج احوال انبیه چنانچه بعد از این در السببات احوال ذکر این
خواهم کرد این **نکته** بر طبعان برابر الهی و کاشفان روزنامه متناهی

تفریق و مستعدانست که هر یک از این انواع البسط مذکورند و میفرازد بوی که بجز از
صفرا دم عا بنفاد و عمل کنی معین اسرطاب و مظلوم و طالع و صاحب
طالع و قمر منزل قمر در روز و صاحب روز و صاحب ساعت و سایر متعلقان
که بمنزله صفرا دم است بیک از انواع البسط مذکور است که بوضع در
که در صفرا دم پیش بریم چرا که صفرا بمنزله بجز از بسط عدویش می رود و
رسید و نشت و نشن نوع از انواع البسط معروف است و بدان عمل کرده اند

زینت معین کلام محققان که گفته اند صف اول هم میزان اعلیٰ است الله اعلم العلم

مسئله در بیان عمل بسط المزاج این عمل بقیت قوی و معتبر است

و طریقی آنست که بین مطلوب چیست و آن در کدام رسم از اسماء الهیه است تا عود به آن
چنانچه اگر علم حاصل علم کرد و اگر مال خله غریز و غیره القیاسه از آن بر اهل لیب
چون اسم مطلوب که فتر مزاج کنی اسم خود بان اسم در ابتدا با اسم مطلوب کنی
اگر در مزاج احدی است از جای متمایز جانی از دیگر گفته اید اول که تکرار کنی چنانچه
شوند و چون مزاج کردی تکرار کنی آن طراوه بعد لفظ یعنی چند آنکه لفظ مدعا باشد
انقدر تکرار کنی چنانچه علم لفظ علم چهار است که مدعا است چهار مرتبه باید تکرار
کرد **۲۰** بصورت مدعا بعد صغر مطلوب چنانچه بی بسط کردی دیگر طراوه آخر او
و ترکیب کنی و کلمه اشش مطوق این ساز که طائمه عمل اند چنانچه خواهی که اسم
ضیفه بیرون آرد و ضیفه بیاید اعوان است بیکر حروف اول از لفظ اول حروف
آخر از لفظ اول و حروف اول از لفظ آخر و حروف آخر این چهار حرف است ترکیب
کنی و کلمه طیشی باد مطوق کردن که اسم ضیفه اعوان است اما اسماء اعوان آن
در صدر و متوجه آن تکرار حاصل آید چنانکه صد در یک اعوان و صد در یک اعوان

تو با طاق

تو با طاق کلمه هوای و یوی اما در استخراج قسم از حروف او تا در نام این عمل کند چنانچه
در عمل بسط نرفخ مذکور شد بلکه استخراج زیاده است و لفظ بسط مخوف حروف
او تا در کتب به بسط حروف و ترکیب مخوف لفظ حروف و استخراج کلمه در کلمات
مرکبه طراوه مزاج تکرار است و در حروف و جات چهار رحمت و در مفردات چنانچه
این لفظ در سایر مزاج مرکبه مرع است مثال ذلک حمد که طایفه بود نوزدهم

و مطلوب بود که علم بعد از نوزدهم مزاج کردیم صفت **۲۱** الی **۲۲** د
بسیه ظاهر علم یعنی بعد حروف اشر که چهار رحمت است تکرار کردیم این صورت نیز نیست

۲۱	ح	ی	م	د
۲۲	ح	ی	ح	
۲۳	ح	ی	ل	م
۲۴	ح	م	ی	ل

و چون طراوه بود که طراوه است ترکیب
کلمه اسمی صحت او کردیم اسماء این عمل
از در بیرون آید **محمد بن صلیع بن جعفر**

حروف اول لفظ اول و آخر اول و حروف اول طراوه و آخر اول برداشته ترکیب
کردیم ضیفه اعوان بیرون آمده بدین نوع **یا کذا عین معطیش** و چون مدعا
برداشتیم از لفظ بیانی مذکور این اسماء اعوان بیرون آید بدین نوع **عین حصوش**
و در حصوش و چون حروف است او تا در نام بر کردیم و بسط حروف کردیم و ترکیب

نمودیم قسم بدین بر عمل و فعله این عمل بدین وجه **عین امیم** و هر خطی حروف است
 بطور اربعه که در کتب منقولیم طریقه عمل بدینند بدین تصور **عین محمد**
عَمَّ مَلِجٌ حَدِیجٌ لِحَمِّ مَحْدٌ مَلِیجٌ این طریق در لغت خطی بر عمل
 و فعله چنانست که در عمل سطر از سطر بالا میگذرند باید که بدعوت این اسم شوق
 کرد و وقت از روز یکشنبه کند و بر شنبه تمام کند و هر روز ضرب محمد با علم و خرد
 ما محصل در علم صاحب بوم بخورد و در هر روز سه چهار بار غزلیت بخورد
 و بخورد لطیف بوزاند و خطی بگذرد بر پنج سانی بر موی کلبی این عمل هر روز
 طریقه این عمل هر پنج که در منسوبه صاحب آن روز است باید نوشت و بطریق در
 غالب باشد باید رساند چون صفت مداومت کند که در کفنه مراد بر آید و کف و عرق
 و کلاه بر او رویانید اگر در کفنه مراد بر نیاید از تقیه مراد است هفت هفته
 بر پنج مذکور مداومت نماید آن مراد بر آید و مقصود حاصل آید و صاحب
 کشف علم و عینی الیقینی کرد و ضعیف از لایم العظیم سایر الامار الله الکریم الله
 تعالی اعلم نام که طریق اهل کتب بر سر خاتمه روم و بیان الثبات احوال تا یکم بود
 الملك المنصور ابن محمد الکریم العظیم **خاتمه** در بیان استخراج احوال ابد

والتنکات

والتنکات فات رموز ما شبه و این بر انوار است بعین بر سه طریق است و معظم
 ترین در قاتی این می است در طایفه منوع خاصی استخراج نموده و ضابطه
 اثر است فرموده اند و اما اینی الحی خفیه الخالصه بحسب احصی الخافی باشد و اعتقاد
 نماید ذکر خواهم کرد در وجه که کمال و صنوع و غایت صنوع دانسته باشد و با
 لعیله و ترفیق **النوع الاول** است که اصول خمسة که عبارت است
 از کم و لقب و کفایت و طالع و صاحب طالع استخراج احوال نماید طریق
 است که اصول فرجه و نکیر کفایت جبره و مؤخر تا چند نام حاصل
 حاصل شود بی صد و ران نکیر بکیر نام سازد نکیر نماید تا آخر باب که
 مؤخر است آن نکیر بکیر و سیر دهد تا آخر باب پنجمی صد و رات و مؤ
 خرات جدا جدا گرفته نکیر نماید تا آخر باب و ما بجز این در کتب دیگر
 این معنی مشابه با باریم و لاین صد و مؤخرات ترفیق را بیان کنیم در کم محمد و نکیر

۲۲۲	۲۲۲	۲۲۲	۲۲۲
۲۲۲	۲۲۲	۲۲۲	۲۲۲
۲۲۲	۲۲۲	۲۲۲	۲۲۲
۲۲۲	۲۲۲	۲۲۲	۲۲۲

چون از اصول غرض صدور است و مؤخرات گرفتار تا ملایم کرد و در لفظ
تکریر که چه چیز حاصل شد است از کلمات مرکبه الیه از حال صاحب اصول
حکایت کند از گذشته و آنچه منسوب و مقلوب با چون این مقدمات معلوم
کرد الی کون بدان که اتمه این فی لفظ در تشخیص احکام گذشته و آینده از
صدورات و مؤخرات منسوب و مقلوب و ظواهر موجب و سخنان
زیبارت و توجیه ان برین لایح است بعضی که خبر بدانند که هر کلمه که از حدود
حاصل شود منطبق با احوال گذشته طالب است و هر چه از مؤخرات حاصل
آید از احوال آینده سایل میگوید ایچنی این سخن است مرکبه تصور بر ان
مکلی نسبت رحمة الله تعالی فانه و کالتی و بعضی دیگر بر آنند که جمیع کلمات
منسوب به حاصل آید از صدور و مؤخرات متعلق بر کون آینده
سایل دارد تمام کلمات مقلوب از صدور و مؤخرات متعلق بر کون گذشته
سایل دارد و این قول نیز غالباً از صدای سنین زیرا که بر عاقل و صوغ تمام
دارد که کلمه که منسوب است از احوال با بنده میکند و هر چه مقلوب است
اشارت بگذشته می نمایند بجمعه هر کلمه که از لفظ ربط و تکریر حاصل آید از

مکرر از

صورت گذشته و آینده سایل میگوید که منسوب و مقلوب **النوع الثانی** است که
اسم سایل ربط جوین کند بازان جوین که از ربط جوین حاصل آید ربط جوین
کند بازان جوین که از ربط جوین آید ربط جوین کند تا هفت مرتبه از هفت
بخاور نکند چون اسم هفت مرتبه ربط نمایند عودات فالصات لوا از
انجا برود دارند و تکریر نمایند تا مزوج باب اول آنکه در لفظ تکریر لفظ کند که
حاصل میاید از آنکه از حال و احوال طالب حکایت کند و بعضی دیگر همان هفت
مرتبه را بدون تکریر ملاحظه نمایند و طلب جواب سازند و اگر در جواب
آیند و در هر موضع تأمل نمایند و انفع خواهد بود **النوع الثالث** است
از ربط عددی است چنانچه اسم سایل را هفت مرتبه ربط شود کند بطور
که در ربط ظاهر کردیم استحصان کیفیت احوال کند **النوع الرابع**
از استقناع کیفیت احوال است که احوال چهار از لفظ معلوم کرد و طریقی
چنانست که از چهار لفظ برسد هر چه که بدین لفظ ربط کند با اسم او
وقت ربط تکریر نمایند و از انجا حروف محصل کند و به بنده که در ان حروف
چه طبع غالب است هر طبع که غالب است از لفظ طبع حاصل شده است و این

در جمله غایب است و اعتبار تمام دارد اطلاق صادق منقش که دارند در تحقیق مریخی
از این دانسته اند زیرا که تبیین مریخی مشکل است در این اختلاف بین کثرت
و ندانند نوع استخراج از جمله نژاد است چه که بمنزله حکمت عظیم است چنانچه در بعضی
معلوم کرد و عنوان اسان کرد و چنانکه گفته اند انما العلاج الا باذن الله **النوع السابع**
از استخفاف احوال اندیشه است که شیخ جن منصور صلاح که مشهور به صلاح الاسرار است
در کتاب اسرار از کتب نجابت معتز است و طرفین جا است که سؤال در
وقت داوود طالع جمع نمایند و مجموع لا بطل نکند و جویند از کسوت شخص
است جمع کند و خالص ساخته به تکرار بند اندازد در کمال تکرار که جواب بی غیب
نسبت بسؤال بیرون آید اما اصل است که جواب مطابق سؤال باشد بعضی بارها
و با وفای کسوف قارک و غیر اینها که نیز مینویسد و اما اصل حصول تطابق است
النوع الثامن است که طالب را بمطلوب مزاج کند و ان طالع بالحق وقت
در تب طالع نیز مزاج کند و نیز مجموعا تکرار کند تا نام باز آید پس از این در طالع
تکرار کند که چه مطلب مطابق سؤال شایع بیرون میاید و بعضی دیگر برانند
که طالع مزاج طالب و مطلوب بود با یوم و صاحب یوم مزاج کند و از طالع

نژاد

تکرار اعتبار طالع کذب کند و بعضی دیگر برانند که طالب را بمطلوب مزاج کند
و نیز طالع تکرار نماید و از اینجا استنباط جواب کند **النوع التاسع**
از طریق استخراج و در این تمام این حالات بطریق محاوره برین عمل کرده
اند و بعضی دیگر از طریق استنباط است که اسم طالب را به سید و شفت و شش
طالع بطل کند و در بطلان اسم را با حروف ان بطلان کند چنانچه در بعضی
صحنه حاصل مجموع احوال با مثل از کثرت و اندیشه خود شرف و نفع و ضرر و دنیا و عقبین است
و معلوم شود و کامل ترین وجه استخراج است مشتمل بر سید و شفت و شش و شش
است و این مجموع مقدمات این فن در استخراج است هر گاه که این نوع استخراج مذکور
و مقدمات مذبوره را نیکو ضبط کند تحقیق کامل شود و قوی باید بر اصول جبر انکه الله اعلم
ما انعم من لطیف العلوم و هو بذکر بلکون فی السموات و الارضین ارجح و من دانسی این نوع
سید و شفت و شش که اینها متغیر است آنچه از اصطلاح و غیره در این کتاب مذکور است
بعد از آنچه مذکور عارف لیب که این مقدار استفسار در این فن کافیه است **النوع العاشر**
و المجهلات و المنهات اوراق العارفتی و الاصول باصعل المنقول من الانبیاء و منعم
الدین و اهل الیقین و انهم فیها تحقیق مما هو العلوم المبین و لا تنفان من عالم الامر و خلق الله

نمونه الحامه بدنگه از مراد از مدخله چند خاص است که بر وجه مخصوصی از الحروف پاره آمده
 و نیز بر سه قسم است **اول** مدخل که در **مجموع** مدخل و سبط **دوم** مدخل صغیر اما مدخل کبر است که بعد از
 با الحروف جمع کجا آنچه باله حروف سائر و مدخل و سبط است که از حروف با الحروف یکدیگر جدا
 بر یکدیگر جمع سائر و حروف کجا و اگر نه کم کم سائر بر چه کم کم سائر که نیز مدخل صغیر است
 و هر سه یکی با لفظ مدخل در ترکیب یکدیگر در سبط مدخل در این الحروف که وجهی و فاعلی که
 حروف تکراره که از در طریقی که آنچه باید دانست خوانند چون نیکتر گفت تمام آنها باب که نکرده اند

حروف	ت	ث	ج	د	و	ز
مکرره بود در	۶۲	۲۴۱	۲۵۱	۴۰	۱۲۰	۱۳۱
کونی طور اول	ع	ط	ی	ح	ل	م
صدقه آخر طور	۱۳۵	۹۲	۲۰۴	۶۶۲	۷۳۱	۲۱۳
لا موقوفه	س	ع	ف	ص	ق	ش
نمونه الحامه بدنگه	۱۲۸۱	۳۰۴	۱۳	۳۰۸	۲۱۴	۱۵۰
لوا حروف	ت	ث	ج	د	و	ز
دادند و ان الحروف	۷۲	۱۴۸۱	۲۵۱	۱۱۷	۷۷۰	۱۱۰

۶۹۸۲

بگذرد حروف که اسم مطلوب باشد آنچه مطلوب داشته باشد با الحروف اعظم اول در لفظ
 در این که در سه رتبه رتبه کرده و این دعوت مجرب و از همه است مثال خواستیم
 که خضر نیز به مسخر کرده ایم و الحروف اعظم حروف اسم که گفته تلاوت فرجه یکم بدین گونه
 نیکتر گفتیم تا نام باز آید و حروف مسوطه حروفات خضر نیز به که **۱۷۲۷**

به بعد طور صرب که **دوم ۱۳۶۱** شد اسم اعظم
 فاذا و در امون و با و یا لا از زور جدول
 مذکور استقران عنقه سه رتبه **۱۰۳۶۲**
 با رتبه تلاوت فرجه بدین گونه **یا رافع یا من**
یا علیم یا مصور یا جبار و پاره
 از استادان بعد و مسوطه حروفات صدر

خ	ض	ن	ب	ی
ی	خ	ض	ن	ب
ب	ی	خ	ض	ن
ن	ب	ی	خ	ض
ض	ن	ب	ی	خ
ب	ی	خ	ض	ن

نیکتر گفتیم این نیز خوانند از صواب است اما طریقی اول اصوب و الفع و نام است
 زیرا که فردر از اوله اعداد حروف در این مرتبه فایده نمیشود فاعلی علی التمهید اللی
 و الحروف فاهم تمام که در انواع السوطه بیرون حقیق نام از بعد از حروف السطوح تمت
 چنانچه خوانند که ششم و ستر که در این اسم مرتبه سیمانه و تقاطع در برابر حروف التثنی

وضع نکر است اول در یکا که علامت جیب حمل که نکر است بخوان بعد از آن عشق
 الشخی به ملاحظه کنی که چند است جیب حمل جمع با هر که در برابر آن حروف وضع نکر
 یکبار بان عشق بخواند و مگرانی عمل نکر که مراد حاصل است آن است که مثلا اگر خواهر کن
 نام شعور و سخن خود را با تمام در خانه و جبار که در به ابر عینی و لام و با وضع نکر
 که اول بعد حروف خود بخوان و بعد از آن هر اسم که بعد از آن که بگذرد است
 یکبار بخوان مقصود حاصل است آن است که **فصل** در بیان طالع
 و مطلوب است بدانکه در طالع و مطلوب رعایت مناسبت و ضرورت
 بیاید که بدانکه روز زهره اول ساعت از او را در ششم ساعت و از آن
 شب اول ساعت ششم ساعت روز ششم اول ساعت روز پنجم ساعت
 و از آن شب اول ساعت و ششم ساعت **فصل** در بیان خجرات زهره
 عمو مکتب نکر فقط زعفران قشر حشمتی کی غیر خجرات شکر سندی عمو صبح بخورد
 و در بجه خجرات اجزا اوس و باید که در وقت صافی **بدان این که الله که**
 نکر از حروف جدید اصول کردند چاره نیست تا عمل او بر اصل باشد و مانند از نکر
 عمل کرده باشد **فصل جامع** نکر حروف چنانکه معلوم کنی چگونه باید این عمل
 تمام آورد

خواهم آورد سه نوع است یک نکر اسم الله است هر یکا صحت و غایت آن این که
 چند نکر آن کم کرد و حروف نظر اول بنا یافت در اخر انداز آن حروف جمع کنیدی
 بنجر و بر پشت حروفات نکر در مربع وضع کنی بطریق و فنی و وضع طبعی تا از او
 تا اثر فاصیت است بسیار در چنانکه در آن حروفی نموده بودی با اسم الله و بنجر فاصیت

۱۰۴۴

مثال نکر است	۱	۱۰۲۴	ب	۲	ح ی ق ی و م
فصلت					ح ی ق ی و م
و در این نکر صراحتی	ب	و	و	۱۰۲۳	ح ی ق ی و م
وقت معنی نکره					ح ی ق ی و م
بجز که مران	و	ط	و	۱۰۲۶	ح ی ق ی و م
نقش نکر مثل زهره					ح ی ق ی و م
و یاد و ورق و با	د	د	د	۱۰۲۵	ح ی ق ی و م

و مانند چنانچه در نکر بعد از اسم و فاصیت آن یاد کرده باشند و کیفیت آن
 ارتفاع از آن گفته و معلوم رسد نکر در باب آن چه چیز در نکر است **نوع دیگر**
 است که الله خواهد که میان اثباتی محبت و الفت پیدا خواهد نموده طالع کوبه
 حواله کرده به مطلوب حروف نام طالع را در نظر نکرند و اول

ان لطر و رطاب و بر نام مطلوب بود نوشتند بدین نوع مثال طاب عمر و مطلوب بود و بر نام

که گفته شد در هر دو قیوم تکسر کنند تا ان لطر اول باز آید و در آخری کونه و پس حرف

اول این لطر در هفت کانه که انق صدر خوانند و از	ع م ع ل ی
گیرد و بر لطر و بر شیب گفت بدین مثال ع ی	ی ع ل م ع م
سال ع م ع ای صورت است ی م ع م ع ی	م ع م ل
این متوجه است و بی از این که لطر صدر و متوجه یک لطر	ل م ی ع ع
گفتند بدین طریقی که کتوف از لطر صدر و کتوف از لطر	ع ل ع م ی
	ع م ع ل ی

متوجه و جمع لا در یکجا ثبت گفت بدین معنی مثال ع ی م ع م ع م ع ی

و این لطر که متولد است و این لطر مقوله طریقی که آنچه مکتوب باشد بهم متصل
نویسند و اعراب زنده چنانکه در اعراب حروف گفته شد فتح و کسر و ضم و جزم بدین

مثال ع ی ا ک ر ل ل ع م م ع ی مزلانست یا شتر در خانه خود بود که قوی و جوی

است و در لطر قمر باشد بتثبیت یا مقارنه باشد پس مقابله مشغول کرد و بشرط نامه

خو زهره یا شتر اندر اندر در انی نامه از ابتداء عمر تا آنها تکسر از کاف حروف

بر پاره حوریزرد با سفید شود چنانچه حروف لکه اعراب زده باشد از لطر ان

نویسند

نویسند و این حوریزرد چون فقیه بود در چو اعدان میزند و پروردگار و عیسی و افرود

و در همه این حالات از خنجر حروف معرب خانه بنامند و در چو اعدان بدان جهت کند

که مطلوب در ان طرف است و مخفی بر ابر چو اعدان بنشیند در موضع خلوت و این

کلمات بعد حروف را در لطر معرب است که بر حوریزرد نوشته است بخواند و این تلفظ

در وقت نیوی که فقیه بپوزد و کلمات اینست بسم الله الرحمن الرحیم افسمت علیکم

یا ارواح العلویة و السفلیة لكل اسم حاصل من تکسیر حتی

هذه الحروف من اسماء و ربنا و ربکم و الهنا و الهکم و

من اللاتکة و المقربین و ارواح المقدمین ان تعینونی

فی محبت علی ابن حوایمر ابن مریم فاقبلو قلب علی محبت عمر

و امن حوایمجت عمر فی قلب علی کما فرجت اسمه العجل

العجل العجل الساعه الساعه الساعه الوحا الوحا الوحا حو السماء

المد کومرة تهیجة الی الی الی الی الی خنجر فقیه سوخت و روغن نام

خنجر و الا خاموشی نشیند تمام کوف مقصود حاصل اید و گفته اند که بی در حالت این مکتوب

که قبضه نیز بعد در حروف ان لط باید و بعد فقط ان بکسر حاصل معرب نوشته بر پشت
حرف قبضه نام طالب مطلوب با حروف زهره یا شتر و زرد و قطع بر لب و کباب
بکسر کند که معرب لغوی بر پشت قبضه نویسد برای مثال چون ابی لفظ با لغوی کباب

ع ۲ م ۷ ل ی م ف ذغ **کند چندی لغوی غ ع ۲ م ۷ ف ذغ ی ل**
غ ع ذ م ف ۲ م ۷ ل **نوع دیگر بکسر اسم طالب و اسم مطلق**

بجز جهت است و ان الشرف و التوعیت چون رعایت شرایط کرده باشد
علاج آورده باشد اما نه فقط در علم واقع شود چنانچه نموده میگردد بر قاعده مشایخ
سلف و متصدیان عمل باید کرد که در روز بار در شب معلوم و یا ساعت و وقت
معلوم هر چه در بایست است در علم آماده کند و بخوبی در اید و اگر کعبه نماز است
بگذارد و از صورت بار قیام هر سخن خله در ان عمل و حروف طالب مطلق
که ان بیرون متعلق است استخراج کند و در کمال لطیفه و انکه بتقدیم حروف
طالب مطلوب در علم لطیفه و امتزاج دهند بر ان قاعده تا نام لغوی اگر حروف
اسم زیاد لغوی از حروف اسم مطلوب ان زیاد یا نه بتقدیم رسند اگر حروف
اسم معرب زیاده باشد لغوی از حروف اسم طالب ان زیاد یا نه بتقدیم رسند

چنانچه

چنانکه در مثال نموده بودیم ان کمال امتزاج از طالعین و السین باید بکسر امتزاج
دهد ابتدا بر حروف طالعین اما بدین قاعده که اگر حروف طالعین زیاده باشد
ان زیاده بر لغوی بتقدیم حروف طالعین نام کند چنانچه در مثال با زیاد یا نه
در ابی لفظ مقلد از هم بطور اسماء حسن پسر و زرد آورده بر طرف ریشی نویسد و هم اسم
طالع استخوان کند ان طالع که در تحت اسماء حروف و بروج و کواکب و حروف
نام ان است که است بر طرف نزدیک و ان نیز در مثال بر نام بی حروف
طالعین بنهار و نه چند است و بعد در حروف زیاده سز در بر باره بکسر
و اعراب کند ان قبضه تا سز و بر هر قبضه یکبار ابی حروف معرب با حروف
و بر قبضه که بر مد و ان قبضه که لا در هر اعدان مبین کند و روعه کاد و غسل بهم بخند
پر کند در هر اعدان نیز خانه مطلوب کند و خوب با بر هر اعدان بنشیند و بر عقبه
یکبار اسماء طالع که با اسم حسن خله بدین وجه که در مثال با کرد اند و در آخر خله
ان کمال معرب بخواند از اول علم تا فراغ علم و خوب است زهره و شتر اند و
در ان بنشیند بر انکه طالع که لا اند و حروف دعوت باید کرد اگر در حروف
بطراول و حروف دعوت بسیار است اگر هم بنشیند باید مثل فلان

و فلان الر فلان اد فلان دار فلان وال حروف و عوار باید همچون مجد حجد بگوید
مثال هر یک است که نموده معنی کنون و فی کتب اسم طالب داود اسم مطلوب سلمان و طالع
طالع باند و حروف او **ط ح ط** طالع مطلوب جزا حروف **ق ی می** ط او
امتزاج طالعین است **ه ق ط ی ح می** اسم طالب که داود اسم مطلوب که سلمان
ط او امتزاج اسمی این چنین شد **د س ال وی دم دا ان** در ط متولد شد
طالعین اسمی این شد **ه د ق س ط ای ل ح و ص ی ه د ق م ط دی**
اح اصی ن الاسماء المستخرجه **الله الواحد الاحد الصمد القدوس**
الهادی الاسماء الملائكة **لوما طابیل حولا لا اسمون** و ط متولد شد
لا چون متصل بنویسد چنین شود **هید قسطا یلحو صیهید قسطا باحا**
مین چون عدد حروف این ای ط است و چهار است فقیه لا یزید است و چهار ط است
ساخت و این کلمات معرب لا یست و چهار بار باید خواند بغیر از آن که در آخر آنها
حسرت و اسرار ملائکه هم نیست و چهار بار باید خواند بدین عبارت **بسم الله الرحمن الرحیم**
یا لوما طابیل یا حولا لا اسمون بحی لا الاله
الا الله الواحد الاحد الصمد القدوس

الهادی

الهادی ان تر جو حبه داود قلب سلمان
کما مر جت حروف اسمی بحروف اسمیه
فا قلبو قلب سلمان بحبه داود بحی لا الاله الا
الله الواحد الاحد الصمد القدوس
الهادی بحرمت هد قسطا یلحو صیهید قسطا
با حاصین و در حسب شرایط است که این ط را خوب
بر او بر که فیه چهار تہ پیچد و در عداوت به سه تہ پیچد
بدینکه بعضی حروف زیزه و مشترک بتر بعد از حروف طالع
بنویسند و اما کلماتی که مشترک و زعفران و طاب و در عداوت
به چهار بنویسد حرمت **نوع دیگر** اگر صورت حروف
طالع نباشد بنویسد که حروف زیزه که مفزع و حروف
مشترک که و ز اور است بنویسد همان سوال گفته شد عمل کنند
و ان حروف نهادن چنان فصد و تصور کنند که زیزه طالب
است و مشترک مطلوب و الله اعلم تام شد انواع دیگر نسبت کتاب ۴

هذا جدول الالف م الحروف است بحا الكواكب بسبعة والطبع الاربعة

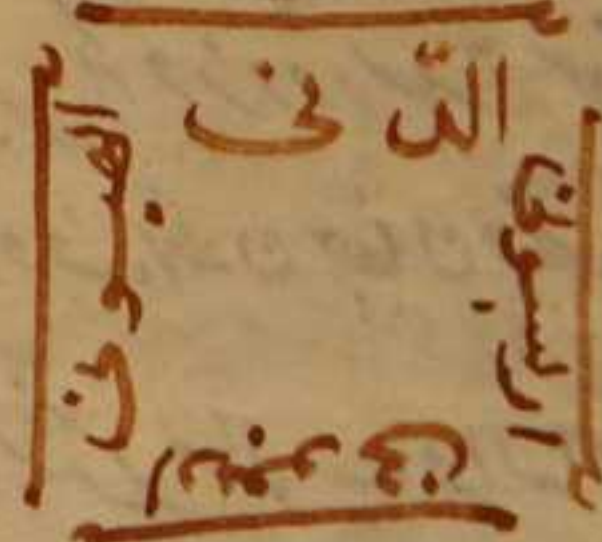
الالف	ع	ن	م	ل	ي	و	ا
الكواكب	ح	ت	ف	س	ك	ز	ج
الماء	ط	ص	ذ	ث	ش	ر	هـ
الزواجر	ق	ض	غ	ظ	خ	د	ب
الكواكب	مر	عظرا	زهر	شمس	برنج	مزر	نصل

من اجلال ابوعبيد بن سينا
النجاشي

هذا دعاء م ملتق

باب كه در روز چهارشنبه افواه سفره كه چه رتبه نور كوييد بعد از ادا نماز
ديگر تا وقت نماز م نوسيد و يك لاله در كردن رتبه بكار و در كردن حساب
اربع بند بفران خلا تقار از رجم ملتق در روز حرم اعني بانها
عاشقه با كذا

والله اعلم
بم خبير



247

ا	ب	ج	د	هـ	و	ز
الله	رحمن	رحيم	ملك	قدوس	سلام	مؤمن
۶۶	۲۹۱	۲۵۱	۹۰	۱۷	۱۳۱	۱۳۶
مك	عدل	لطيف	خبير	عليم	عظيم	غفور
۶۱	۱۰۳	۱۲۶	۱۱۲	۱۱	۱۰۲۰	۱۳۱۶
محمي	مبدي	معيد	مهي	محيب	حي	قوم
۱۴۱	۵۶	۱۲۴	۶۱	۴۹۰	۱۱	۱۵۶
مقسط	جامع	عفي	منفي	معطي	مغ	ضار
۲۰۶	۱۱۴	۱۰۶۰	۱۱۰۰	۱۲۶	۱۶۱	۱۰۰۱
ح	ط	ي	ك	ل	م	ن
مهيمن	غزير	جبار	متكبر	خالق	بارئ	مصور
۱۴۵	۹۳	۲۰۶	۹۶۲	۷۳۱	۲۱۳	۲۳۶
تكو	ع	كبر	حفيظ	مقيت	جب	جليل
۵۲۱	۱۱۰	۲۳۲	۹۶۱	۵۵۰	۱۰	۷۳
واجد	ماجد	واحد	احد	صمد	قادر	مقدر
۱۴	۴۱	۱۶	۱۳	۱۳۴	۲۰۵	۷۴۴
افع	نور	عدي	بديع	باج	وارث	رائد
۲۰۱	۲۵۲	۲	۱۲	۱۱۳	۷۰۷	۵۱۴

در ۱۱ صندوق مخلوق عدولوه اخلاص بحیثی کور نقش بست

۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶
۵۰	۱۲۷	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۱۱۹	۱۳۲
۴۹	۶۶	۱۱۲	۱۰۷	۱۰۱	۶۷	۶۸	۶۹	۱۰۶	۱۱۶	۱۳۳
۴۸	۶۵	۷۱	۱۰۱	۶۸	۷۴	۱۰	۶۷	۱۰۳	۱۱۷	۱۳۴
۴۷	۶۴	۷۷	۱۶	۶۴	۱۷	۶۲	۶۶	۱۰۵	۱۱۸	۱۳۵
۴۶	۶۳	۷۳	۱۳	۶۱	۶۳	۶۶	۱۰۶	۱۲۳	۱۲۱	۱۳۶
۴۵	۶۲	۱۱۰	۱۰۰	۶۰	۶۵	۱۱	۱۲	۷۲	۵۱	۴۰
۴۴	۶۱	۱۱۱	۱۰۵	۶۳	۱۰۳	۱۰۲	۱۱	۷۱	۵۷	۳۹
۴۳	۶۰	۷۶	۷۵	۷۴	۱۱۵	۱۱۳	۷۰	۵۶	۳۸	۳۸
۴۲	۵۹	۶۲	۶۱	۶۰	۱۳۱	۱۳۰	۱۲۹	۱۲۸	۵۵	۳۷
۴۱	۵۸	۴۳	۴۳	۴۲	۱۵۱	۱۵۰	۱۴۹	۱۴۸	۱۴۷	۳۶

۱۰۱۰
وقتی

در ۱۰ صندوق بدین کور نقش نشان شد

۱۰	۱۵	۱۶	۲۴	۱۱	۱۴	۶۷	۶۸	۲	۱
۶۶	۲۶	۲۵	۷۷	۷۸	۷۹	۱۰	۲	۱۴	۵
۱	۲۷	۳۱	۴۲	۳۷	۴۶	۶۷	۳۳	۷۴	۴۳
۴	۲۸	۳۴	۵۰	۵۳	۵۶	۶۳	۶۵	۷۳	۴۲
۴۰	۳۰	۴۱	۵۵	۴۴	۴۹	۵۲	۴۰	۱۷	۱۱
۶	۷۲	۵۹	۴۵	۵۱	۵۱	۴۱	۴۲	۲۴	۴۵
۱۴	۷۰	۶۱	۵۲	۴۷	۴۶	۵۷	۳۳	۳۱	۱۷
۱۹	۶۹	۶۸	۳۹	۴۴	۳۵	۳۴	۶۳	۳۲	۱۲
۱۳	۸۲	۷۶	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۱۱	۷۵	۱
۱۲	۱۵	۷	۱۳	۱۷	۴	۳	۹۹	۶۱	

وقتی ۱۰۵۰

در ۱۰ صندوق

در ۱۰ صندوق

۱	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۲	ب	د	ه	ی	ا	و	ز	ح	ط
۳	د	ه	ی	ط	ب	ا	و	ز	ح
۴	ه	ی	ط	ج	ب	ا	و	ز	ح
۵	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
۶	و	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
۷	ز	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
۸	ح	ط	ی	ا	و	ز	ح	ط	ی
۹	ط	ی	ا	و	ز	ح	ط	ی	ا
۱۰	ح	ط	ی	ا	و	ز	ح	ط	ی

در ۱۰ صندوق

۱	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
۲	ز	ح	ط	ی	ا	و	ز	ح
۳	ه	و	ز	ح	ط	ی	ا	و
۴	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
۵	ح	ط	ی	ا	و	ز	ح	ط
۶	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ا
۷	و	ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۸	ز	ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۹	ح	ط	ی	ا	و	ز	ح	ط
۱۰	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ا

در ۱۱ صندوق مطلق عدد کلمات اخلاصی که در کتب نقلی است

۱۴۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰
۵۰	۱۲۷	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲
۴۹	۶۶	۱۱۲	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸
۴۱	۶۵	۷۱	۱۰۱	۹۱	۷۹	۱۰	۹۷	۱۰۴	۱۱۱	۱۱۸	۱۲۵	۱۳۲	۱۳۹	۱۴۶
۴۷	۶۴	۷۷	۱۶	۹۴	۱۷	۹۲	۹۶	۱۰۵	۱۱۱	۱۱۸	۱۲۵	۱۳۲	۱۳۹	۱۴۶
۴۱	۵۹	۷۳	۱۳	۱۹	۹۱	۹۲	۹۶	۱۰۹	۱۲۳	۱۳۷	۱۵۱	۱۶۵	۱۷۹	۱۹۳
۱۴۲	۱۴۳	۱۱۰	۱۰۰	۹۰	۹۵	۱۱۱	۱۱۲	۷۲	۵۱	۳۴	۱۷	۱۱	۵	۱
۱۴۳	۱۴۵	۱۱۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۰۲	۸۱	۷۱	۵۷	۳۴	۱۷	۱۱	۵	۱
۱۴۴	۱۴۶	۷۶	۷۵	۷۴	۱۱۵	۱۱۳	۷۰	۵۶	۳۱	۱۴	۵	۱	۱	۱
۱۴۵	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۱۳۱	۱۳۰	۱۲۹	۱۲۸	۱۲۷	۱۲۶	۱۲۵	۱۲۴	۱۲۳	۱۲۲
۴۲	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۱۵۱	۱۵۰	۱۴۹	۱۴۸	۱۴۷	۱۴۶	۱۴۵	۱۴۴	۱۴۳	۱۴۲

در ۱۰ صندوق مطلق عدد کلمات اخلاصی که در کتب نقلی است

۱۰	۱۵	۱۶	۲۴	۱۱	۱۴	۹۷	۶۱	۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۶	۲۶	۲۵	۷۷	۷۱	۷۶	۸۰	۲	۱۴	۵	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۲۷	۳۱	۶۲	۳۷	۶۶	۹۷	۳۳	۷۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸
۹	۳۱	۳۹	۵۰	۵۳	۵۶	۶۳	۶۵	۷۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷
۹۰	۳۰	۱۱	۵۵	۴۴	۴۴	۵۲	۴۰	۱۷	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۶	۷۲	۵۹	۴۵	۵۱	۵۱	۴۱	۴۲	۲۴	۹۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰
۱۴	۷۰	۶۱	۵۲	۴۷	۴۶	۵۷	۳۱	۱۷	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۹	۶۹	۶۱	۳۹	۴۴	۳۵	۳۴	۶۳	۳۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۱۳	۱۲	۷۶	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۱۲	۱۵	۷	۱۳	۱۷	۴	۳	۹۹	۹۱	۸۳	۷۵	۶۷	۵۹	۵۱	۴۳

در ۱۰ صندوق مطلق عدد کلمات اخلاصی که در کتب نقلی است

در ۱۰ صندوق مطلق عدد کلمات اخلاصی که در کتب نقلی است

در ۱۱ صندوق مطلق عدد کلمات اخلاصی که در کتب نقلی است

۱	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۲	ب	ج	د	ه	ی	ا	و	ز	ح
۳	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۴	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۵	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۶	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۷	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۸	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۹	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۱۰	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۱۱	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۱۲	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۱۳	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۱۴	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۱۵	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۱۶	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۱۷	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۱۸	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۱۹	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز
۲۰	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و	ز

در ۱۰ صندوق مطلق عدد کلمات اخلاصی که در کتب نقلی است

۱	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
۲	ب	ج	د	ه	ی	ا	و	ز
۳	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۴	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۵	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۶	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۷	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۸	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۹	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۱۰	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۱۱	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۱۲	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۱۳	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۱۴	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۱۵	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۱۶	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۱۷	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۱۸	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۱۹	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و
۲۰	ب	ج	د	ی	ط	ب	ا	و

اسم الله اعظم
 وادب تو که هر کسی با او باشد
 بر اسم از لغت چه اسم اعظم باشد
 صاحب فرایب الزواج بیک کورگی یا خلدان ملکه بدین حق فقیر درگاه قبولی روی
 الرفات نحو فرحم که خاصیت اسم اعظم حروف و اسماء ملائکه و جنی لایق
 علم حرم مبارک در ملک ارفع آورده لغز نام تا طالعان این معنی مستفیض گردند بنا
 فران کتبی فراموشی نماند از استادان رسیده بود این فقره نیز شروع نمود و الله
 السعدان **عزیز من** بدانکه حق سخنان و قاطع اسماء حروف لا یتهم انضام
 تقسیم نمود حروف مفردات و حروف متن بهات بدین شرح که غمخیزان
 اخوان معلوم خواهد شد و صورت ادم بدین گونه است چنانکه علما علی الله
 مفردات و ترجمه و جمله و کرد و کرد او **الم سلام قول الامن رب جسم** است
 باعداد حروف و صورت حاجی او **فارقاف** است و عیاشی او عیاشی است
 و انقب او صورت **الف** است و هر که از زبان او نطقی **دال و ذال** است
 و لب فوق یا **اوتاه** معکوس است و لب تحت یا **اوبا** است و جمید او منظور از **اود**
جیم است و بهماوت صدر او محور از حروف **میم و لام** است و نطقی
 قلب او **ها و و او** است و **هو** اسم اعظم او است و حلقه ناف او **نون**

در کتب

و هر که کتبی او **سین و شبلی** است حروف متن بهات او **کعبه**
و محسن است و هر که مرقعی او **سا و نزل** است و هر که دست او
کاف و با است و حروف متن بهات او **طلس و لس** است و هر که
 رجبی او **طا و ظا** است و قضیب او **ثاء** است و هر که رجبی او **ضاد**
و ضاد است و هر که حروف **حادضا** است و حروف متن بهات او **والو**
والو است و شکم او **خط طلم** است و هر که **یا هور** است و حروف متن بهات او
او الم و طه است و شکل میان او **مشکل** است و حروف متن بهات او که
الی است و بعد از لغت باید دانست که هر حروفی از این حروف است از الحاد و بار
 قاطع و نه و اعداد است و ترجمه است و ملک است و شکل صورت ادم بدین
 نمونه است تمت بی بیاید دانست که هر حروفی از این حروف است از اسماء
 الله و ملکیت از طالع که چنانکه ذکر کرده خواهد شد از این میان و بعضی از
 و بعضی افراد و بعضی نوزادان و بعضی طلبان و بعضی سریه و بعضی بطر و تنج این حروف
 بر نوبه است که و اصف عجز و قاصر است و لو کان فی الارض من شجرة افلام لم
 و مقدر و الله اعلم بکمال ما انما غرمت الف است بسم الله الرحمن الرحیم یا الله

يا الله يا الله بحى الالف الهيتك اسألك بحى اسمائك وصفايتك
ان تقضى حاجتي يا ايها الملكة الموكلة على هذه الحروف
التامات الطاهرات اعينوني والفرقني على حصول مرادى
بحى الالف الالهة اسمت عليكم يا اسرافيل يا اسرافيل
فيل بحى اسماء الله العظام بحى سيدكم و اميركم العظيم
قيد يوش ايتا امرا اذا اراد شيئا ان يقول له كنى فيكون
سبحان الذي بيد ملكوت كل شئ واليه ترجعون و يرجعون
يا اله عزة وعظمت و لطف يا الله بعين غميت علمنا يدك هو و اى غميت
الف الهيت بحى حروف تجلده برهاني اعلا اسم انكس و باعداد اسم عظيم الف
٤٤ بالذبح بعد و س ز ف ا تا بايد كه صورت انكس بنويد متواصل در دوار شرف
بحى ف ا ز بعد از ان مع بارك مثل الف در ميان الف ز ن ا ما بايد كه كواكب
او در برج خواجه باشد و قدر در منازل خود بر بود اى غميت لا تخلف مطلوب خود
پشت ايب برسد و ار خواهم كه شوم كه كور كينا بنويس صورت انكس در دوار
شرف بحى ف ا ز و بر بالا چشم كنز مع ايب در ميان حروف چشم ز ن ج ا تا بايد كه كواكب

الاف الهات

او در برج است خود باشد و قدر در منازل خود ساير بالذاني غميت شرف حروف
بر بالير ان مع حروف تجلده بر موافق اعلا اسم انكس هر بار بخند و بخواند
لا تاره كنذ جمع با تمام رسد و در چشم بر و تا بر كنذ و بهم بنيد فعوز بالله ساجون
خواهر كه خلاص سازان منما لا از لحن حروف و صورت انكس لا از دوار جلا با
خلافى كرد با ذن الله تعالى و ار خواهم كه يكه لك و لك و هر هر منور كه الود
كنس بدان تنما حروف علمنا اى قل بقره ان ره چون بر اعمال بفضيحت
علمنا با همچاى صورت انكس لا بر دوار شرف بحى ف ا ز و لحن حروف كه مطلوب است
زن كنذ بايد كه كواكب او در برج خود باشد و قدر در منازل خود ساير بالذاني
بايك مع مثل الف كه بارك باشد در ميان ان حروف زن و اى غميت
بر ميان علم ركم انكس و با عدد اسم اعظم ان حروف بخواند و هر بار بخواند
كنذ مطلوب بر سر ان اله مع و غميت است با مقرون فرق بين فلان
ابى فلان فلانة كما فرقت بين النار و الجنة و فرقت بين
النور و الظلمة و جعل و اجعل بليهما بوزخ لا يبقيان
انك على كل شئ قد يواى **غزبان** چون نقل عن بيت اله درين

علم سغیونی و بہر دور کرد این دعا را بدین صریح یا اور یا اللہ عنہم سبب شد
 حروف اینت بطرفین ایچہ سیم اللہ الرحمہ الرحیم اللہم انی استلک بحی
 اسمائک الحسنی و صفائک العلی بحی انبیائک المرسلین و بحی
 مددیکہ المقربین و بحی خصایصی ہذا الحروفات الطاہرات
 و تولعہا و بحی اسمک المبارکات و بحی بیئاتہا و حیا
 صیانتہا و اسرارہا و آثارہا و تولعہا و بحی اسمک
 الاعظم الذی اذا رعت بہ حق علیک ان لا تحرم سا
 ئلہ و بحی حبیبک الذی وجعل الی نہایۃ المراد ان تقضی حاجتہ
 و تبلغنی مطلوبی برحمتک یا ہو یا من ہو من لا الہ الا ہو
 یا من عمسہ اللہ ما لیسنا و یثبت و عند امر الکتان **اما بعد**
 ابن رسالہ خیر است کہ از حضرت شیخ الفیض شہید علیہ جعفری در مستند است کہ در
 نمونہ اند قاعدہ دعای خاص خیر در و اوراد و بہر مفید کہ باشد اگر کسی خواہد کہ
 کسی بخواہد خود کرد کہ در پند کہ حروف اسم طالب و مطلوب بنہ است و ہر حرف
 باکم و اسم حامل او و فادام او بتنازہ مثال خواہد نامیم چنانکہ طالب جعفری و مطلوب
 کزین بود

تحتی لا بر جوز مقدم شویم یک طرغوم و در سلاطام علو حروف طالب و مطلوب
 و در سلاطیم السما و القاد و در سلاطیم عدو السما و الخسر و در سلاطیم ان مرطابہ و در سلاط
 ششم عدو حاملہ و ارجو باعد ان حرف مجموع و در سلاطیم انفسہا و حق و در سلاطیم
 اسم اعظم است کہ موافق اعداد و بر حروف ہا را اسم عظمت بدین ترتیب
 کہ ہر امر و مطلب کہ کسی را باشد بلاق لہ طالب و مطلوب
 عند غفہ السما و الخسر اولہ کرفہ حاملہ و فادام اولہ الخیر کردہ بعد جمع اسم
 اعظم بر آورده علمت بہ شرح غفہ شغل کرد از صاحب بیاد است ہی ہر دو فادہ و ہی اولہ
 و جفائی من ہر ہا بتنازہ ناطق حرف صاکن ہم منفعت کرد در رسالہ جعفری در وطنی طارث انما

۲۸	الکفر	۳۰	شیرینی	۲۵۵	بازنسی	۳۹	بازنسی	۲۰	ع
۱۱۷	دھ	۱۳۱	ذکر	۱۱۰	بازنسی	۷۳	بازنسی	۳	ل
۱۱۹	رب	۲۰۹	ذکر	۱۵۵	بازنسی	۲۹	بازنسی	۱۰	ی
۱۶۱	الم	۲۵۸	بازنسی	۲۰۷	بازنسی	۲۵۸	بازنسی	۳	ح
۱۶۴	بازنسی	۲۶۴	بازنسی	۲۶۴	بازنسی	۱۴	بازنسی	۱۰	ف
۳۰۰	بازنسی	۱۵۰	بازنسی	۹۹	بازنسی	۱۵۰	بازنسی	۲۰	ر
۲۱۱	صاف	۲۰۱	بازنسی	۱۵۰	بازنسی	۲۰۱	بازنسی	۱۰	ی

يا الحي فاعبد الله مخلصا له الدين اول سورة زمر اسم او يا واحد ^{١٣} بارخورد
الثانية اية او ثلثة من الاولين وقليل من الآخرين على سر وموضونه
متكئين عليها متقابلين ازسوره واقف اسم او يا مقرب ^٥ بارخورد الجيم
ايه او جنات عدن من يدخلونها فيها من اساور من ذهب و
لؤلؤ ولسبهم فيها من اول سورة فاطر اسم او يا يهني ^{١٧} بارخورد الحاء
او حم تنزل من الرحمن الرحيم كتاب فضلت اياته قرآنا عربيا لقوم
يعلمون اول سورة سوره اسم او يا طالب ^٥ بارخورد الخاء اية او خلقكم
من نفس واحدة ثم جعل منها رجلا ورجها وانزل لكم من
الانعام ثمانية اروج يخلقكم في بطون امهاتكم
خلقاً من بعد خلق في ظلت ثلث ذلكم الله ربكم له الملك
لا اله الا هو فاني تصرفون ازسوره زمر اسم او يا حجاب ^{١١} بارخورد
الذال اية او دنيا قيميا ملة ابراهيم حنيفا وما كان من المشركين
ازسوره انعام اسم او يا هو ^{١١} بارخورد الذال اية او ذالك بما قدمت
يدك وان الله ليس بظلام للعبيد ازسوره الحج اسم او يا ربنا ^{١١} بارخورد

الواو

الواو اية او رضي الله عنهم ورضوعنه ذالك من خشية ربه
ازسوره بنه اسم او يا باقي ^{١٣} بارخورد الزاء اية او ذوق للذيق
اصحوكفرا والحياة الدنيا وليسخر من الذين آمنوا و
الذين فوجهم يوم القيمة والله يوزق من ليشاء كغفر حثا
ورسره بقوه اسم او يا باوي ^{١٣} بارخورد السين اية او سائل بعد
واضع للكافرين ليس له دافع من الله ذ المعارج اول سورة
معاذ اسم او يا واحد ^{١٢} بارخورد الشين اية او شرع لكم من الدين
ما وصي به نوحا والذلي او حينئذ اليك وما وصينا به
ابراهيم وموسى وعيسى ان اقيموا الدين ولا تقر قوا فيه كبر
على المشركين ما تدعوهم اليه الله يحبب اليه من ليشاء و
يهدى اليه من يشاء ازسوره شور اسم يا صمد ^{١٢} بارخورد الطاء
ايه او صم لكم عصى فهم لا يرجعون او كصيب من السماء فيه الظلمات
ورعد ووبرق يجعلون اصنامهم في اذانهم من الصواعق
حذر الموت والله محيط بالكافرين ازسوره بقوه اسم او يا ربنا ^{١١} بارخورد

الضاد ابنه او ضرب الله مثلا للذين كفروا امرت نوح وامر ب لوط
كانتا تحت عبد بن من عبادنا صالحين فخثتا هما فلم يغمنا
عنهما من الله شيئا قبل ادخل النار مع الداخلين لزوره محرم اسم
او يا نواب ١٣ يا نواب الطاء ابنه او طس تلك ابان القران والكتا
مبنى مهدى وبشر للمؤمنين الذين يقومون الصلوة وتون الزكوة
وهم بالآخرة هم بوقنون لزوره محرم اسم او يا مجيب ١٤ يا مجيب
ابن او ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس ليند
يقوم معنى الذي عملوا العاصم يرجعون لزوره محرم اسم او ١٥ يا مجيب
الفاء ابنه او فبشرناه بسلام حلیم فلما بلغ معه السعي قال يا مجيب
اني ارى في المنام اني اذبحك فانظر ماذا ترى قال يا ابي ان فعل
ما تر من سجد لي انشا الله من الصابون لزوره صانته اسم او
يا اعلى ١٦ يا اعلى اليم ابنه او ما اصاب من مصيبة في الارض تاكل
خضال نخوز لزوره صديقه اسم او يا مقرب ١٧ يا مقرب

اهن
١١

حروف	ط	ح	ز	و	هـ	د	ج	ب	ت	صفه
اسماء	طار	حق	ذریک	ویله	کادله	دبابه	جامح	بایه	الفتحه	۹۹
عدد	۱۱۵	۱۰۱	۳۱	۴۹	۱۰	۹۵	۱۱۴	۱۱۳	۹۹	رجه
تاریخ	پاکنه	نابسته	پاکنده	صاحب	ارده	هکنده	باید	براره	ارده	ط
اسماء	سماعیل	سماعیل	قربان	قربان	دوایال	دوایال	دوایال	کاکمیل	جرنیل	۱۱۳
صفت	بدری	بدری	بدری	بدری	بدری	بدری	بدری	بدری	بدری	۹۹
صفت	حل	جدی	سرطان	جوزاء	حل	ثور	سرطان	جوزاء	حل	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹
صفت	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	۹۹

صفه
 ط
 ح
 ز
 و
 هـ
 د
 ج
 ب
 ت

نقشه حروفات نجوم رنات ابراهیم و شرف

ط	اسد	فوس	ط
ح	ش	ط	ط
ز	میزان	و	ح
و	سرتان	عصرب	حوت
هـ	حوت	ک	ط
د	سلسه	ج	د
ج	سلسه	ل	ع
ب	سلسه	ل	ع
ت	سلسه	ل	ع

نقشه حروفات نجوم رنات اشعشای بکرلط

ط	اسد	فوس	ط
ح	ش	ط	ط
ز	میزان	و	ح
و	سرتان	عصرب	حوت
هـ	حوت	ک	ط
د	سلسه	ج	د
ج	سلسه	ل	ع
ب	سلسه	ل	ع
ت	سلسه	ل	ع

صفه
 ط
 ح
 ز
 و
 هـ
 د
 ج
 ب
 ت

ق	ك	ب	ث	خ	ذ	ض	ظ	حوت
كاف	كاف	كاف	كاف	كاف	كاف	كاف	كاف	كاف
۳۰۵	۳۰۲	۳۰۹	۳۰۴	۷۳۱	۹۲۱	۱۰۰۹	۱۱۰۶	عقد ۱۱۰
نون	نون	نون	نون	نون	نون	نون	نون	نون
عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل
نوش	نوش	نوش	نوش	نوش	نوش	نوش	نوش	نوش
حوت	حوت	حوت	حوت	حوت	حوت	حوت	حوت	حوت
عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل	عطر اسل
شکر	شکر	شکر	شکر	شکر	شکر	شکر	شکر	شکر
عقد	عقد	عقد	عقد	عقد	عقد	عقد	عقد	عقد
کلاب	کلاب	کلاب	کلاب	کلاب	کلاب	کلاب	کلاب	کلاب
بابر	بابر	بابر	بابر	بابر	بابر	بابر	بابر	بابر
غ	غ	غ	غ	غ	غ	غ	غ	غ
عقد	عقد	عقد	عقد	عقد	عقد	عقد	عقد	عقد

نقشات کرمات بر طبایع اربعه

ق	ک	ب	ث	خ	ذ	ض	ظ	حوت
ق	ک	ب	ث	خ	ذ	ض	ظ	حوت
ق	ک	ب	ث	خ	ذ	ض	ظ	حوت
ق	ک	ب	ث	خ	ذ	ض	ظ	حوت
ق	ک	ب	ث	خ	ذ	ض	ظ	حوت
ق	ک	ب	ث	خ	ذ	ض	ظ	حوت
ق	ک	ب	ث	خ	ذ	ض	ظ	حوت
ق	ک	ب	ث	خ	ذ	ض	ظ	حوت
ق	ک	ب	ث	خ	ذ	ض	ظ	حوت
ق	ک	ب	ث	خ	ذ	ض	ظ	حوت

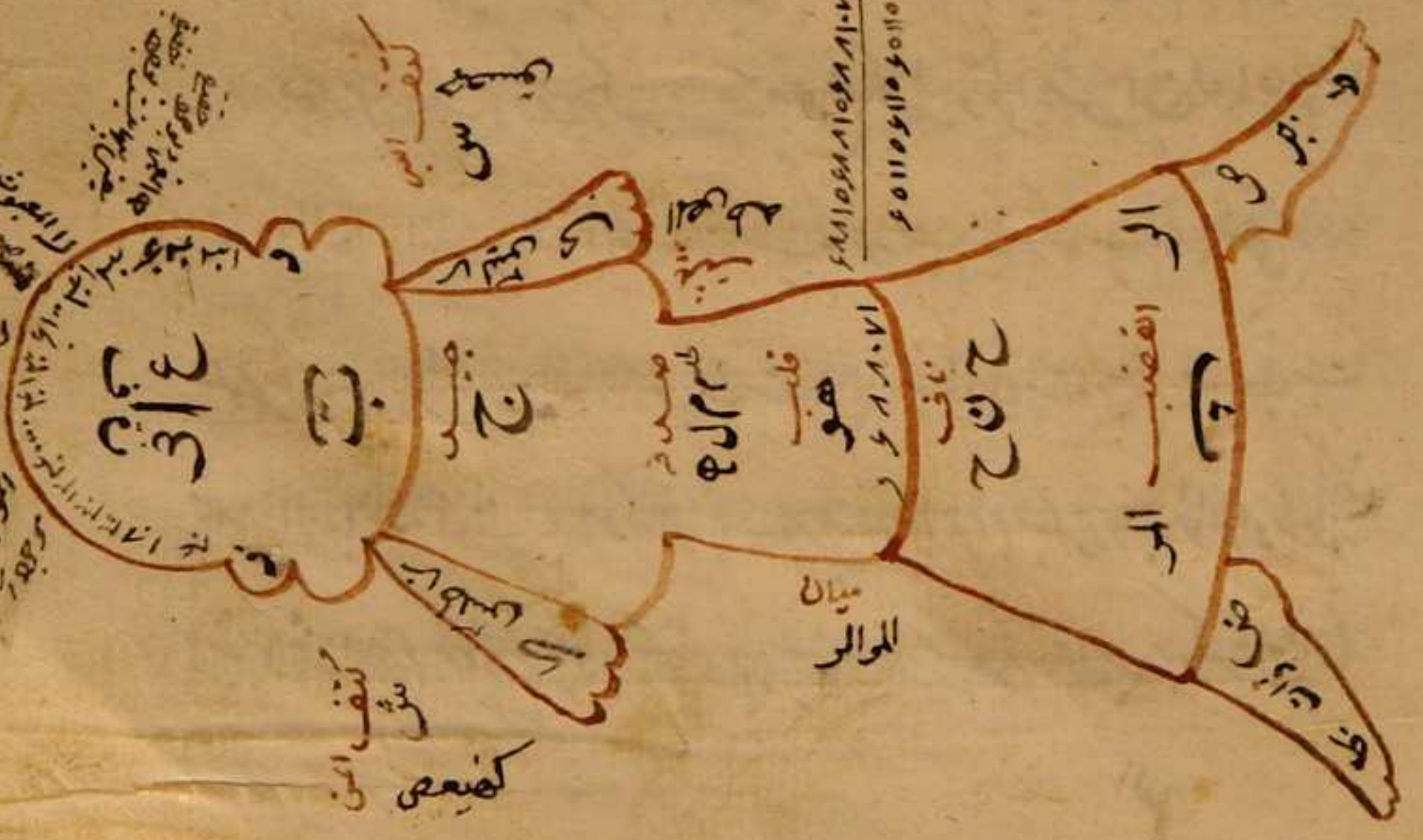
Handwritten notes in Persian script, including a large red 'ن' character and various annotations.

Handwritten text at the bottom of the right page.

خلاصه جزوه

حل	سد	فوس	نر	سند	جدب
عالی	م	ف	دب	ث	خ
باید غریب					
جوزا	مبسنان	دلو	رطبه	عقرب	حوت
نک	رطت	سرخ	۲	زن	ظ

ا	ع	ه	ط	ح	ف	ش
ق	ح	ص	غ	ظ	ک	ض
س	ل	ک	ت	و	و	و
ج	م	ز	ب	خ	ن	و
کواکب	زحل	مشرب	مخ	شمی	نراه	عط



عظیم دست خواهد داد حکایت عظیم خواهد کرد باید که پنج وجه کار از کلور
 در بر نزار تا ببرد و حرکت او منقطع کرد پس خون او را بیاید گرفت و خشک
 وان در سیمیا بکار نرود بلکه در علم اکثر استعمال کند و بر اجاد لایقه دانید
 کف پس صبح ثابت دهد و در لایه علم سراویک را بد و گوشت او بی هر که
 سراویک با خود دارد چنان بر بر آورد که عظیم بارد باشد در حال باران باشد
 و مؤلف کتاب علیه الرحمن فرمود که اکثر اعمال سیمیا بدیج جانور بار است از حفا
 و طبع مرغی و بطور آن و مثنی بر آب و امثال لیس اما کیفیت گفته بدان کرده
 بیامل باز گشته لیکن از غیر خواص اعمال سیمیا خواصی چند آورده چنانچه عامل
 آن سر در لنگر که باشد بر دستش غالب نشود و اگر متوجه قطع قلمش در
 لیس قلم مضموع نشود و بهر حاجتی که ترصد کف بر آورده کرد و بهر بیماری که
 مرضی از او ضایل نشود و اگر زبانه یا گوشتی با خود دارد از افات ضعیف و این عمل
 باشد و حاصل او هر جا که رود مردم در پراوردند متعجبت کند اگر گوشت او بوزن
 پنج لیگ دهنده خاکش نمرد و در زمان $۳۴ + ۵۰ + ۵۵ + ۵۸$ کس در
 از روز در بعضی کتاب خواصیت چند آورده اند که چون طلسمی بکنند و از آن بر آورند

ذبح کند

ذبح کند تا چون این منقطع گردد و جهل روز طلب عقل دخی کند جانور
 متولد گردد سراویک سر مرغ خشم او در تار کمر در خند خون جگر افروخته
 و این شمال لاکه بر پرنان کومار نشی خوانند و اعتقادشان است که اول
 لیس را باید و مرا و لا اعمال لیس را است در سیمیا و هر تصرف که خواهند در
 خیال هر کس آورده میکند متواند کرد و هر صورت که بخاطر آن آید در محله
 متواند کرد المدا عم ۳۸ ذکر یکی ۳۸ که در وقت رزق و کس حقیق و مجول
 بر دل پائیده و رسید و انرا بدم الحام ملوث کرده در آن را بر او افکند و در
 نزل صل دخی کند تا و قشر که متعفن گردد از او صور یا متولد گردد که او را
 بر در این ماند و بدن او بدین مرغ و کله اول که بال باشد چنانچه مرغان و او را به
 از هفت روز نرید و نشاید که قبل از هفت روز نمرد چه بمرد اول بجز صاف و نوزاد
 و شراب بیاید و از رگوان که از پنبه باشد بچند و با خود نفاک دارد و خواهی
 عجیب دهها اقل کم متوجه هر موصی که نوعی را مانی در تحت قدم او مظهر کرد و
 دویم هر جانور از شیر و پلنگ کرد که پیش آید همه میطه و در کرد و چنانچه بر آن نوار
 نشود و همه مستر او باشد ۳۸ تا جهل او را از اغذیه و اشرار مستغنی نشود اگر قبل از مرگ

لغز تماشای شکم اولواشقی کند و اینکه از اینجا بودید در نظر زجاجی نگاه دارید
 سرچوبه از لغز اب الوده کرده در کوشی اندک کلام سخن بشنود و اصوات حیوانات
 خرم کند و این عمل از جمله اسرار مکتومست **رقعه الهی** **دخنه کبیر** **احشاء شجره**
 و میل او جانب عامل مذکور بگیرد و مؤثر **۱۰۰۰** **۱۰۰۰** **۱۰۰۰** **۱۰۰۰** **۱۰۰۰** **۱۰۰۰** **۱۰۰۰**
 آورد و استخوان **H x** **H** **H** **H** **H** **H** **H** **H** **H** **H** **H** **H** **H** **H** **H** **H** **H** **H** **H** **H**
 کند بی سرواورد و حقیقت کند و جز در از این با جز در عظم **+ ۱۰۰۰** **۱۰۰۰** **۱۰۰۰**
 که گفته باشد بگوید بدین تدفین کند در زیر درختی که شاخهاش لغز درخت
 منجس گردد و بر وجهی که بر زمین رسد بر همان منوال بود تا وقت انقضاء بخار
دخنه
 است بگیرد اطراف اصابع ادر که از دیرگاه مرده باشد **۱۰۰۰** **۱۰۰۰** **۱۰۰۰** **۱۰۰۰** **۱۰۰۰** **۱۰۰۰** **۱۰۰۰**
۱۰۰۰
 با بیکدیگر بگوید و دخنه سازد و در زیر درخت خود را که بیغایب بماند باید
 بچرخ کند منبج کردی لب لغز و خان چنانچه سر لغز درخت نزدیک تر شود
 و بغایت عجیب نماید **دخنه**
بغایت عجیب نماید

جنات ناموس اگر ذکر کردید و هر چه در این باب آورده بود افتقا، اثر او است
 نمودن بر سینه و اهل بابل اصل اعمال سیمیا بر این وجه نهاده اند که بدین نحو
 توان کرد در فضیلات مردم و تسلط بر ایشان و استخفاف ارواح نباتات و اشیاء
 اعیان و در تمییز حصار مجلس تصرف توان شد بنیابن سیب و مطر و حرکت حمل
 و نیز لغز تمهنه در غوغ و برق و لواعق و سحر جبرانات و منوال آن و هر چه
 خواهد و عمل **دخنه**
۱۰۰۰
۱۰۰۰
 بود و دم امر اجموع اینها لا محفف و از دهن شرح انمقدار که
 مجموع لا بدان عجیبی کند و اقراض سازد و چیزی خواهد که افوده کند یکی اول
 گوید که چشم پو کند و در وی بگیرد اند پس بدین **دخنه**
۱۰۰۰
۱۰۰۰
 منظم نهاد و گوید **یا ایها الروحانیون کما سلنی عنه و**
ما طلبونی و نام مطلوب بر برد پس گوید چشم بکن و چیزی دیده باز کند آنچه
مطلبست معاینه بنزد و اسماء سبعه است **حنطاً منطاضاً علیون**
فما سیط شعثاً یا من له الاسماء الحسنی و الصافات العلیان

عجیب

والضياء والبهجة والبهاء رب اعني ملائكتك ليحيوني في طاعتك ويفعلوا
 لي من كذا وكذا احيوا ايضا الارواح العاليتة يحي من قال للسموات والارض
 رضوا واتينا طوعا او كرها قالنا آتينا طاعتك امين باب العالمين
 باب در نوايس الطعمه والشرب اول انامى الطعمه برانى ودر بهت كه بگردد **۲۰۰** **۲۰۰**
 مع **۲۰۰** طوان مقدار كه خواهد و از پوست جدا کرده بروغ لاوا كه شرب و با بركه
 باله بچون نهند تا بر يان كند و بنفشه ترو تازه ربع ليز بگردد و ليز معلوم بود و روى
 مخلوط سازد و نيك بر هم مالدر در مكان خشك و در نهند و افلا تون گفته كه در زيل
 فرى دهن كند و عدل را جدا كند و بنفشه ترو تازه بر و روى زرد هشت نوبت جدا كند
 و در بنفشه روز بر رطل از دواى مقلوب منقبا يا كافور قصير طرح كند پس
 نخل و دهن كند از روى و در ظرف زجاج محفوظ سازد پس بگردد **۲۰۰** **۲۰۰** **۲۰۰**
 درم **۲۰۰** **۲۰۰** حنك برابر او در نسيه افلا تون بجاى حنك **۲۰۰** **۲۰۰**
 آورده و بدان دهن ترتيب كند بعد از آنكه و حقوق بود و ترتيبت
 انت كه لقبه و شرب نبايد تا وقتى كه ديگر شرب قبول كند
 انكه بر دارد و بر ظرف زجاجى از عصاره محفوظ سازد و در كاه كه خوا

بمشقالت

بمشقالت تناول فرغ نيز و بعد از اين باز چند روزه پس تا كه هفتة تقضا محتاج نكند
 نوع ديگر اين از اعمال برر است بگردد **۲۰۰** **۲۰۰** **۲۰۰** **۲۰۰** **۲۰۰** **۲۰۰** **۲۰۰** **۲۰۰** **۲۰۰** **۲۰۰**
 نرسين چون خرد در افتاب خشك كند تخفيف تايد پس از ليز بگردد بر هم وزن
 او **۲۰۰**
 از فضول و هر يك را جدا بگردد و با بلكه بگردد مخلوط سازد ديگر باره پس اين تا نيك
 هم هم روى كند پس مسخون له بگردد مسخون بسايرد و بار ديگر همه له با هم سختى تايد
 و حسب سازد و هر صبي بوزن **۲۰۰** در وقتى كه معده از طعام خاليانند نيك
 حسب بيع كند بگفته از طعام مستغنى نرود ز نهار كه بر و بر طعام و شراب بخورد
 كه هم هلاك بايد و زياده از **۲۰۰** نيك نيز مهلك است زان رو در كه در افرو و كبر عظيم
 و منقبض سازد متماخران شرط كردند كه اول تنقبه بدن بايد كرد از اضطرار او
 و شراب از سرد و خشم بايد نولندى مقدار ده سمر آب گرم بايد خرد و از ليز
 بكار بايد بر و بر و هر كه گفته شد و اگر گسي خواهد كه باز علقه كند بر غذا تا كه بدان
 مقدار له ديگر باره تنقبه بايد كرد و سرد و خشم كه هفزد آيد چنين بساير گفته
 و بعد از ليز انديك انديك غذا بايد خورد و تا بقرار اصل باز رود و گفته اند انكر از

تایید کردن و روز **دوازدهم** **پنجشنبه** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱**
مراره **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱**
در صفت کنگر عجیب بسیار است و بر دیده هر که کشیده آن امور عجیب بیند **کحل دیگر**
هر که خواهد که در خواب بر بندازد فانی و احوال غایب و غیر لغز بگرد خون **۱۳**
۱۴ **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱**
بدان کوزد و کحل عجیب که پیش گذشت پاپولت هیلده اصغر محقق و مجول
اینجمله در چشم کنگر و عسید مطلقا در خواب بر بند معاینه **فصل ششم** در اعمال خفا
از این ششم در این معنی گذشت اما چیزی از این عمل عظیمه بر این عمل است و اکابر اولاد
افراد کرده در این باب سخن بسیار است و بر دفع لغز علیها مختلفه و لغز اعمال
هم حکایت بسیار است و هم خودی و هر یک در فصل نوشته شده **فصل اول** در اعمال
کعبه اخفا غیر از آنکه مذکور شد به باب دانست که اصل در خفا حبس و حرکت
و عمل لغز بر انواع کرده اند از جویایات در اعمال حبس مذکور بر سه نوع است
پرو سبط و صفر و در یک در فصیح آورده **فصل اول** در عمل کپور و لغز چاه
که شیخ کبریا القطر بلا بد کند و لغز در خست چون جوی در خسته پس از لغز

و بعضی از این لغزها را

مذکور است

همه را بر بگیرد و در پار لغز درخت را بیخ کند و خون اولاد در بیخ لغز درخت
برزد و پنهان کند و دل لغز مزبوع را در تحت شجره فنی کند و روز دیگر
پرو را آورد بموض فایا برود انجا سوراخ حشر شدید السواد بسته باشد بود
تغظیم کند و چون کاروز بگذرد در روز سیم باز همه را دیگر در زیر شجره مذکور
فج کرده و دم اولاد را اصل شجره برزد و قلب مزبوع را در همان جا که مذکور
کرده بخرد مدفون است خسته روز چهارم پرو را آورد و با همان مجبوس قطع کند
و روز پنجم باز یک انجم مذکور شد ذبح نموده با همان دستور عمل نموده در روز
ششم قلب مدفون را بگذارد و در روز هفتم بیاید و لغز درخت را بر برد و لغز
دل لا پرو را در پی چینه خانه رسد لغز درخت را قطع قطع کند در دیکر
افتند و آب در انجا کند و بچکانند تا وقتی که محرابی بی فرد کرد و آب را
صاف کند و بگذارد تا سه مرتبه که لغز را بداند محبوس و دست تا بخورد
بعد از لغز اکل آن را ببندد که از تشنگی بی طاقت شده و یا که از چشمها
او آنکی میرسد پس از لغز آب بورد دست تا سیر شود و مضطرب گردد
فی الحال چشم لغز باز بماند و نزدیک بهلاکت رسد در هماندم بگردان

فلاد و در غایت نیز بماند ذبح کند و باید که ذبح باید که ذبح در است
میخ بماند و اگر در روز و وقت اولی که بر لب خاک پاک ببرد و در ظرف
کلهانی زجاجی یا بخاره جدید رنگی که در ۳ مذبح او ببرد و صب شود
در دواون دیده و بر فرو برد و لذت بر او در زیر خاک افش کند و بقیه هم
و دم احتیاطی مذبح در تمام در اب افشند و از لذت اب بدانی بریزند تا
مادامی که لذت و آن سبز شود و برود در ۳ روز برسد و در حب بدانی برید
آمد بماند پس آنها را بر او در در کنار جو ببرد که در لذت اب روان باشد
و لذت بر حب بود در اب افشند که در در زیر اب او و بیا در سراب آید
و لذت را فرابرد و در در آن کرد و مستطعم نفوس پس از نظر منقح گردد
مادامی که سکنی بماند و لذت بر حب در زیر آن در بوی بچسبی او و بماند
همه او به بند چرخ سخی گوید باطل نفوس **فصل دوم در دم ۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶**
پس پروین آورد و خشک کند و در چغیر ادم ببرد در جاب که بانگ ناز بدیاجی
نرسد باید که چغیر او را بر از **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹**
در لذت افشند و پرورد نادر خشن شود و تمام جو برسد و حب حب سلف قبل باید

باید

و یک حب لا ضایع نگذار و در بکمه جمع کند و جایایا بپوشند و اینست
حب که در دوازده دست لوست یک تنگ او از لذت صها در در آن گزارد و در این
نظر کند و هر گاه که خود او در این نیز بنید لذت حب اصل است که در دارد و باید
او با فکند و بوقت حاجت لذت حب بود در آن ببرد پس لذت هم کسی او بنید و بچسبی
اول او بنید و آن صحت آن عمل است که لذت تخم پرورده او در دم آن
که در ایام که رند بر زلف او بر تنق در عمل قصور است بی دیگر باره آغاز
کرد **فصل سوم در عمل صقر بگرد ۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹**
کاشته اند و ذخی باید کرد و در کا دیوه لذت حب خروج بیاید کاشته و به
۱۰۰ **۱۰۱** **۱۰۲** **۱۰۳** **۱۰۴** **۱۰۵** **۱۰۶** **۱۰۷** **۱۰۸** **۱۰۹** **۱۱۰** **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰**
کشد بکار و فلاد و بر کمر دایره کارد و باید فرو برد چنانکه مغزبان
کشف و شفقت دایره باید کشف پروان بکشد بگرد و هر روز از شراب مذکور مقدار
برین لذت شکره باید بچخت تا مادامی که برسد و جنوب بدید اید پس امتحان
باید کرد چنانچه که کاشته و **مترجم** گوید که دانه خروج با چرخانی عمل در اعمال دیگر
بکار میاید چنانچه در ستر الاسرار مذکور است و انرا نسبت به شیخ محقق

موردی این مضمون علاج قدسی سوره کند و حق است که در مغز مؤلف سینه این
العلاج است و او صاحب شفاء و ذوق علم است بعد و بر تقدیر این همه کتاب
سواله سرد در فصل چهارم خواهد کرد و من الله توفیق **فصل پنجم** در عمل جزئی
خفا و لغز سینه نوعت تحقیق در اکتفال و کن و هر یک در فصل مذکور خواهد
شد **فصل اول** در تحقیق و لغز عبارت است از لکم جزیر بر سینه بند و باز خود را
و این نوع از این عمل مقرر شده است **نوع اول** بنویسد این صوف را بغیر که از خوب
نوع دوم ترالیه با از خوب **نوع سوم** خشک در عرفان قبل از
طلوع آفتاب بر او زرب که باند و چهار ریش بهتر است و نوشته در موم کرد
و در کردن در او بزود و هر جا که رود کسی اول بندد و حروف است
عسلط لطفی ها و در سینه دیگر صفتی نوشته دیدیم **عسلطه اللطیفه**
یقا در سینه دیگر صفتی نوشته شده **عسلط لطفی** اص است که این
نسخه در سینه لایق است **نوع دیگر** که باند بنویسد در جوهر سفید در او
عطا در ساعت او و دریم بچید و قدر از ششم سیمک بجز با و با
بزند در رکوب پاکیزه با خوف نگاه دارد از نظر خلق مخفی کرد است

لحم الفی الرعی

بسم الله الرحمن الرحیم یا تمخینا یا نقینا یا ملینا یا ظمینا یا
هینا یا هیلانا یا اغینا یا طونینا یا وحینا یا مینانا
مینا یا میننا و این هم عمل محتاج به تجربه است و از علم نوع دیگر
بگوید عین سینه **نوع اول** در وقت نومرد بر بازو حب بندد
سعی نکورد و بختد تا کسی اول بندد و او همه بندد **نوع دیگر** که بنویسد
نوع اول پوست انزال کند و بازو بندد و پاره پوست کرک ضم کند و بر
رشته که اگر رشته باشند و بر بازو بندد که بچگی اول بندد **فصل پنجم**
نوع دوم و زنج کند و خون و مغز سر اول و هر چه بیشتر ایام
بزند و در سینه خشک کند و بگوید کسی ان لود در طره کتان پاکیزه بنویسد
برشته کتان بر بازو راست بندد و هر جا که رود کسی اول بندد **فصل پنجم**
در اکتفال و لغز سینه نوع اول **نوع اول** را بگوید در او خور
نصف پوست بکند و پوستها را این که در باغری بدستور است که پوست کو سینه
دیگر بنویسد و بر هر پوست بدین نوع اشکال بنویسد پی پوستها را بر
طایفه که نزدیک اندک غرض غسته باشند و بر که بنویسد که از نظر خلق مخفی کرد

که روز نیکینه است آب مذکور را نقبه نماید و به تکرار در لوزه حال گوید
ادباً هفت البذر در سلطنه الشمس و به خونها پی بکزارد تا
 بپزده روز دیگر و آن روز ادباً باید بدین کلمات منقسم شود على السبيل
التكرار ادباً هفت البذر در طرب الترهه و عینها پی حد بپزده روز
 دیگر بکزد و نوبت نقبه هر روز چهارشنبه برسد در لوزه حال تکرار میگوید
ادباً هفت البذر در کبیرة عطاره و هندی می خورد کزارد آنرا تا
 بپزده روز دیگر بکزد در روز چهارشنبه در وقت ثقبه مکرر بگوید ادباً
هفت البذر در سر عترة القمر و العجلة پی دیگر آب نهد تا خوشک شود و باید
 که هر عقود را از او در خردی با اندام مضبوط تا جزیب از او بزمانی تنقذ و
 با نوبت و اگر در وقت نوبت سبوع دعوت هر کویس که نوبت بعد از
 خامی بخواند بعد از کمال تر باشد و این دعوت در کتاب سیر الابرار نیاید
 تا فقر از حضرت شیخ المشیخ قدوة العرفه شیخ قطب محمد بن اعلی قدس
 سره این نکته را التماس نمود و این دعوت را با کوفت بود و از او در زمان
 و شفقت بر طالبان و در این ترجمه داخل گردانید تا انقضای این عمل نرسد

فصل باع

فصل دوم در دعوات کواکب سبوع دعوت زصل که تعلق بر روز سبت است
 بجمعهم فجاج اجمع طماخ بیروح سهلوخ قفدوخ سعقوشن انوش
 هوش اوش احب بالادی عطاک علو السموخیه وبالاسم
 الذی بنور بنای فی سماء الغیوب اجب باکتفا سئل بحی هذا الاسماء
 و عدد فراغت این دعوت در کبره ۴ و در وسط ۱۸ و در صغیر ۹ هر عقود
 خواهد بخواند و دعوت مشترک که تعلق بر روز یکشنبه دارد که نوبت نقبه ۲
 بلقیاش عدیش اشهر نیاش متعال اجب باصره فیائیل
هذا الاسماء و الکلمات المطهرات بحفحه مکش کشت مقطع
 طمیناش العجل العجل باصره فیائیل بحی الخدمه الخاصیه دوا
 یائل و عد بیائیل و صر خیائیل و عدد تلاوت این دعوت در کبره ۹
 و در وسط ۱۴ و در صغیر ۵ دعوت م که تعلق است بر روز یکشنبه
 و در نقبه باید گفت بیلهون قره هر هر خیر یوش ابروشن هوش
رب الغرة و السطان طواطویا بعد تیار هینا هلجان عبد
 هینا الوجا العجل لله العجل باصره فیائیل بحی هذا الاسماء اجب

و در وسط **۱۱۳** است و عدد خواندن این دعوت در کبر **۷۵** است و در صغیر **۴** و دعوت شمس
 که تعلق بر روز یکشنبه دارد و نوبت تقیه چهارم است نیند نوش همیاش
مند لاوش نهعاش لظناش صعیوش طموش طهماش
 اجب بار و قبل حتی هذه الاسماء بار و فیاض بار و فیاض
 و عدد فرانت این دعوت در کبر **۱۳** و در وسط **۴** است
 و دعوت ذمه که تعلق بر روز جمعه دارد و تقیه پنجم است و توانش
علبوش هفلیوش و ماماش طیماش شملوش ارهوش
 طهارش اجب یا غینا نیل حتی هذه الاسماء عليك و نفا
 این دعوت در کبر **۱۱۷** است و در وسط **۱۹** و در صغیر **۱۰** است
و دعوت عطاره که تعلق بر روز جمعه دارد و تقیه ششم است هفوش ایوش حل
 شینا هکیش زهاریش عملش و ماماش معدش و بنشیم العجل
 یا بکائیل حتی هذه اسماء عليك و نصاب این دعوت در کبر **۱۲۴** است
 و در وسط **۱۲۲** و در صغیر **۱۵** است دعوت **قر** که تعلق بر روز شنبه دارد
 و تقیه **۷** است عدیوش هاش ریش ابوش مطلقش طهماش

باشش

باشش صبا نوش دعا نوش اجب دعوت یا جبرائیل
 یعنی هذه الاسماء عليك و عدد فرانت این دعوت در کبر **۳۴**
 و در هر یک از وسط و صغیر **۱۷** است و الله اعلم **فصل ۲** در خواص و منافع
 در صوب که قبل از این گذشتت و عقاید این شجره در خریدهها باید کرد
 تا جرفوت نشود و همچنین حیات خوشک کرد و جفافی کامل باید انزال از
 جمع فتور پاک کرد و عمرات امتحان باید کرد و چنانچه پیش از این دانسته شد
 تا جب خفا بدست آید چنانچه حاصل شد بواجب صوب بود و آب
 را که باید افکند و به بپند که بعضی از حیات بر روی آب آید و بعضی در میان
 آب ساکن گردد و بعضی در وسط آب فرو آید و بعضی در تنگ آب قرار گیرد
 و در این از حیات بکند یک منفق کردن و مقدار در تحت آب منفق کردند
 و هر یک از این صوب برابر کارش است و خواص آنها در در فصل **قم**
 انبئات میاید **فصل اول** در جب خفا و لذت خواص برابر همیاش کار است
 و چنانچه این جب بواسطه امحاء میمان بمرآة دست آید فرا باید گرفت و نفا
 باید دانست و از لذت انواع دیگر که گفته شد از هر یک یکای جمع باید کرد و بگویند

بر این و سر مایا باید که اطراف لنگ سخنیان باشد پس بوقت حاجت لنگ
جامه بود نشین و بدان جنات کوفته بخیز باید کرد و در زیر جامه مذکور
پس لنگ حلب لکه که جب حفاست در ده باید گرفت تا غایب شود یا در
تغای **فصل دوم** در منافع لنگ جنات که بر روی آب استاده باشند بنگه
خاصیت لنگ خوب و جامت و قبول در قلوب سلاطین و عظام و بر آید
حاجات از این و در غرغرت و حشمت میان جمیع عالمیان و توانگر
و التفت و حشمتی مثل این حالات بد بد آمد **۷** دانه از صوب فوقایا
بگردد **۷** دانه شکر سود و مثل او شعیب ابيض و بهیمن عدس فودل سفید
او فلفل سفید **۷** قطع طع اندر یا از یک بر او شیره و مجموع را در حوضه پاکیزه
افکند و در پاره با زور راست حفر بندد تا مذکور من آمد نماید و ز جود
فصل سوم در منفعت لنگ جنات که در رنگ آب قرار داشته باشد آنها را
عمارت دق نزن نه آنها بکار آید و هر گاه از لنگ جنات متفرقه چیزی
نیاید یا در زیر آنها بمانند لنگ عمارت سالها ماند و اگر خوب لاسخی گفتند
مخلوط آن خسته در زیر درخت ریزند بزرگ شوی و مبهوک بسیار در

المیز

بزمند که محل بخیز باشد **فصل چهارم** در بیان جنات حیره که در وسط آب
بودن خاصیت آن جنات و قطع مسافت و بعید است در زمان قریب
چیزی که خواهد که از بلدر از بلدر رود خواه بعید و خواه قریب در مثل
رود که خایه باشد و دایره بکشند یک از برای این بلدر که در وقت
و نام لنگ بلدر در روز نرسد و دایره دیگر در لنگ هبیت که بلد مطلوب است
و نام لنگ بلدر نیز در خارج دایره این استامبولد و بر وجهی که نام حوایا
دایره را فرو کرد اگر کلمات با نام رسد و از دایره چیزی نماند باز از سر
گیرد تا حول دایره با نام رسد و اسم آنست لَف مَبَطَطَر و ن و هُو
کسططاس کسطموس و بعد از لنگ جنات
محرکات را فرا گیرد با قطع از حوضه قمار بر مجمره نهد و دایره که باکم
بلد حاصلت شده باشد چیزی بخیز بر آتش افکند پار راست بود دارد
و در دایره بلد مطلوب نهد و چشم بر هم نهد چیزی را چیه بخیز بر آتش آورد
بمخنان چشم بپوشد پار دیگر بردارد و دایره بلد که مقصود است
باشد پس چشم بکش بد حوضه در بلد مطلوب باید بگذرد **فصل پنجم**

در رفع جبهه که در وسط است ساکنی باشد خاصیت لرزه امس که بصورت
 و بنده جان که بخیزد یا با غایب شده باشد دو اب فاره چند در هوا
 که از نظر ترو یا بنده که بخیزد باشد یا از لرزه جبات ساکنه و در وسط الماء ببرد
 با مقدار از سوزی برایش اندونام انکی با صوان بر برد و لرزه سهر
 بقوت الهی در نشو بر حرکت از لرزه مکان که باشد تا وقت که کنی و
 برسد اول ببرد **فصل ششم** در بیان جبات مشرقا حیت بغض است و تقویت
 حین که خواهد که میان کسی دشمن افکند از جبهه اش فرته و جب ببرد
 هر یک را بدو باره سازد در میان نان کند و لرزه تا نر منصف سازد
 و چنانچه هر قطعه از لرزه حیت در نصف نان باشد بی نفیر بکند و نفیر
 بکند دهد لرزه شخی از بیکدیگر متفرق شود **فصل هفتم** در جبات ملنصفه
 و لرزه از برار الفت و محبت است و چه بود و آن ملنصفی بکند و بحق
 کرده و آنرا با شکر مخروج کرده در طعام یا شراب بر هر که دهند کسین
 عظیم در میان افتد و اگر در طعام ن نتوان کرد اول در موز یا چای یا آب
 یا کوزه که هر از لرزه است میخورند بفسد تا بیکدیگر کالت کرد چنانچه بکند

از نام جلا

از نام جلا تونز و لعه اعلم العو اب تست ان از قمار ۲۲۷

دوازده ساعت که هر یک یک بگویند متعلق میباشد

۱	شمس	قمر	مراخ	عطارد	مشری	زهرا	زحل
۲	زهرا	زحل	شمس	قمر	مراخ	عطارد	مشری
۳	عطارد	مشری	زهرا	زحل	شمس	قمر	مراخ
۴	قمر	مراخ	عطارد	مشری	زهرا	زحل	شمس
۵	زحل	شمس	قمر	مراخ	عطارد	مشری	زهرا
۶	مشری	زهرا	زحل	شمس	قمر	مراخ	عطارد
۷	مراخ	عطارد	مشری	زهرا	زحل	شمس	قمر
۸	شمس	قمر	مراخ	عطارد	مشری	زهرا	زحل
۹	زهرا	زحل	شمس	قمر	مراخ	عطارد	مشری
۱۰	عطارد	مشری	زهرا	زحل	شمس	قمر	مراخ
۱۱	قمر	مراخ	عطارد	مشری	زهرا	زحل	شمس
۱۲	زحل	شمس	قمر	مراخ	عطارد	مشری	زهرا

ایام هفته

بوم شنبه	بوم يكشنبه	بوم دوشنبه	بوم سه شنبه	بوم چهارشنبه	بوم پنجشنبه	بوم جمعه
زحل	شمس	قمر	جمع	عطارد	مشري	زهره

ساعات اثنا عشر

شبه بوم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
بوم يكشنبه	زحل	مشري	جمع	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشري	جمع	شمس	زهره
بوم دوشنبه	زحل	زهره	شمس	جمع	مشري	عطارد	قمر	زحل	زهره	شمس	جمع	مشري
بوم سه شنبه	زحل	زحل	زهره	شمس	جمع	مشري	عطارد	قمر	زحل	زهره	شمس	جمع
بوم چهارشنبه	زحل	زحل	زهره	شمس	جمع	مشري	عطارد	قمر	زحل	زهره	شمس	جمع
بوم پنجشنبه	زحل	زحل	زهره	شمس	جمع	مشري	عطارد	قمر	زحل	زهره	شمس	جمع
بوم جمعه	زحل	زحل	زهره	شمس	جمع	مشري	عطارد	قمر	زحل	زهره	شمس	جمع

قاعده

قاعده در پیدا نمودن حروف مسجده سلاسل بالترتیب مشرف به جمع کرام ۵۹
 حروف صحت و سلیقه مجموع ۵۹ حروف نط و سلیقه کرام ۱۳ حروف
 دی صغره حروف ۵ لفظ ۶ حروف و حروف چهار حرف در س حاصل شد
 مسجده ص ادت اط ان ون د ال ی ا و ا و د ال قاعده حروف
 مسجده صحتی است السؤال کیف مهر الرضام المامون کی ی ف ح
 ال ال رض امع ال ام ون جمع الف اربع ما بید خمینی تسعه
 جمع حالت من النوال وعدده ۱۳ حروف ت س ه خ ب جمع عدده
 ۴۹۱۳ حروف ع ج ق ص د و جمع کل حروفات کی ی ف ح ال و
 ض م ع و ن ت س ه خ ب د ص ق ج غ این حروفات لا تکبر
 گفت جواب برابر جمع سوال حضرت ه جمع ع با الف اربع ما بید خمینی تسعه
 و جواب بفرموده باسم بسم الله الرحمن الرحیم در قاعده استخراج از حروف جمع باب فی اصول
 من آل التقریب فی الظهور اعلم وفقک الله تعالی بر کشف سوره و اوقبتک عنده تبه
 و امره ان اصل هذا الكتاب موضوع لتان ذالک الامر و تقصید اذ اردت استخراج
 سوال ما فی اقی معنی اردت فقد الجدول الرابع السبع الموضوح لذلك الحروف الذکر لکن

صیغه و اصفیه حروف السؤال بعد افعال التکرار و حروف المنزله اللتى بها الفجر
 ثم وضع الجدول وضمائنا و اصفیه لیه الحروف اللتى تقب من السؤال مع جدول حروف
 المنزله و ما فیها من الایضاد و اتم الجدول فاللفظ فاذا تم الجدول منه بالقاعده المقدمه خرج
 لك الجواب بشرطه بنوع و هذا قاعده الجهر الصغیر السؤال هل یتیسر للشیخ الیك
 مراده منزل منزل الشرط حرف الف اللفظ التکرار **هل یستش**
خ اب لم دن ز ط ع ف الجداول ا ح و ف ا فی صیف من الحروف الجدول اللفظ
 او ایل کتاب حرف الالف من الجوف كما تقدم ثم تلقط بعد ذلك احكام القواعد المقدمه

من اول کتاب و ت وضع لك ان اللفظ ما فهم ذلك و الحروف الصغیره من السؤال ترصع فی اول
 الجدول زائده علی اربعه کل بیت حرف الی حیث یتهم و بعد ایا اول کتاب الفقهی

اب ج د	هـ و ز	ح ط ی	ك ل م	ن س ع	ف ق ر	ش ظ	ط ی
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲

طی

فصل در ترکیبات و غیره

ط ی	۱	ص	۲	ب	۳	ف	۴	س	۵	د	۶
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸

و بدین دو کتابت کند هر چه خواهد بر هر عضو از لنگ که خواهد
 از موضع کتابت مور برود و خطی باشد که تواند خود فصل
 کتابت وجه الماء و این کتابت که بر روی آب نوشته اند
 توان کرد و از قوت بفعلا آمده باره توان خواند و غریب
 چیزی مانند بکیر دیره اهر و بامداد بیامیزد و هر چه لا بر زینت سخی

نماید و از این معمول بر روی آب کفایت کند و نوشته بدید **فصل**
کفایت الحش و این کفایت که بر کفایت نوشته شده هر کس و این
غریب بیارد سنگی که خواهد اگر سرخ باشد بهتر و اگر به نرس
مابین باشد عملی کمتر باشد و آن لا باقی کرم کفایت شمع مصفا
بنویسد بر روی هر چه خواهد و سه نوبت روز در **۱۱** **۱۲** **۱۳**
۱۴ افکند پی از لایح بدون آورد که مدعا حاصلست **فصل چهارم** در عیال
الکمال و او بر سه فصلت و اگر کمالی المحصات بطی استور لاشی کند
در بر اند پروریز آورد و خشک سازد و بگیرد شمع **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷**
که مطلی بر لایح سواندند و خشک کرده هر چه را بگوید و بدان الکمال
ناید هر چه باشد از مردم معاينه او بیند و اگر خواهد این عمل کند
باطل شود دیده و لایح شرب نیز **فصل پنجم** در صید و این نیز از افعال
نافع است و در این باب مبینی میگردد و نکته اول در صید است
بگرد اطفال ریبوک و تفصیحی کند تا وقتی که منحل گردد و با هم لایح
تمس و بر ایند و بر خود با لایح پیشر رسد و خود را بر افکند الکمال

او بدلت

او بدلت بگیرد و نیز لایح جال حرکت نماند **فصل چهارم** در نیرنجیات و این
تعلق به لیمادارد و وجه در کفایت عبول مذکور بود آورده اند
نیرنج الموده این عمل باید کرد و قش که قمر از برنج سابت بعد
متصل باشد اگر لایح سعد زهره باشد و عطار در متصل بر زهره
باشد با مشرب و همین ای کارها هر یک بزرگتر گیرد **۱۱**
۱۲ **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰**
نخل در واقع و این دو در چیز از لایحینی ما اطمینان از لایح
بهر که خواهد که مطلق که از نوشته شود خواهد کرد و خود را فدا شود
داند از غایت حجت لعب الغابوره و این شعبده است
که آب صافی را با لایح ناید تا هیچ عبار کرد بگیرد مقدار
از **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰**
بجز بر به پرورد و فر اخور لایح قند بقیه بگیرند و بگویند و مناسب
ادویه مذکور را با پاک کرده خشک کرده کوفته بجز با نمک
هر یک از مجموع لایح کوفته باشد دیگر با ریحی کند و مقدار هر یک

از ادویه نلانی تجربه حاصل کنف بی منجول رو چو طای که لطف طبع
 ارقضا کنف در دست گیرد و ظرف در مینی نهاده بنهان لنگ دوار
 در آب افکنف و در ظرف بپزید تا یا بکندارد و چنان نماید که غمیت
 میخام ساعتی بگذرد پوده بردارد با لوده بسته بشیرنی کند با
 واره اعلم با صواب احتیاج هر مقدار بخامی لا که خواهد که
 ۱۶۵ ۱۶۷ ۱۶۹ ۱۷۱ ۱۷۳ ۱۷۵ ۱۷۷ ۱۷۹ ۱۸۱ ۱۸۳ ۱۸۵ ۱۸۷ ۱۸۹ ۱۹۱ ۱۹۳ ۱۹۵
 در رنگ بغیر خواهد یافت بعد از لرخ ۲۱۳۱۴۶ سفید غریب
 بده منقال در روزی که در لاشی کند و سه کیسه بپزند در روزی که
 تا در لرخ منعقد کنف آنچه تصعید کند با ننگه نگاه دارد بعد از لرخ توب
 لو بکند وانی مقدار صد منقال گرفته در جای پاک کند و مقدار با منقال
 سیاه و یک منقال تو تیار اندر که نرم بوده باشد داخل آب زرب
 کند چویش نذ که منقال روزی که کند کنف کنف ان لو پرمز او ده در کف دست
 باله وجه کنف زرب لو کو تکه کر نید و او در دیک پندارد تا غنق
 روز اما لرخ احتیاج غنیت تا غنق روز در دست با لنگه خواهد

البد بعد از ان

رسید بعد از لرخ تطهیر داده لاسه مرتبه دیگر بگذارد و در عرق کو کر دوز
 رنگ او مال سفید نام خواهد شد بعد از لرخ یکبار دیگر بگذارد
 در میان بسته که گواخته کند با ننگه نماید که نیم منقال در ۱۸۱۳۱۴۶
 و یک منقال از لرخ کو تکه و نیم منقال بوزق سوده در میان لرخ اندارد
 نه غیر حاصل کنف و باز در میان ننگ علایمه اندازد خوب شو
 انشاء الله **باب** اگر چیزی از کسی کم کند یا بدانی و عاقل بگوید
 و نامش را نمکی که کلمی بریزد جلا در موم کرد و بر از او بکند و جده
 در آب اندازد هر کدام بر سر آب دید باز کند به نام فلکی مالکت
 بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و با الله و من الله و الی الله لا
 اله الا الله محمد رسول الله علی و الله انا و ضیانا الاما
 ته علی السموات و الارض و الجبال فیما بین ان یحییها
 یحییها و اسقینا و حملها الانسان انه کان ظلوما
 کفو لربنا و با الله التوفیق و صحتک یا ادم الواحی باب
 اذا تخیر المرأة الحامله بوزن خمسة دراهم اشنان سقطت

انوار انکال لو بولید ست کطیعه قطع کالو هو هو هو
شعاع الالهی بابا بابا و جلد صدی سما الکا
الکاهی فلان ابن فلان الی فلان بنت فلان عجلاد مجلد الو
حال الوحا سوغو سوغو می هر که که نوشته ای انکال مذکور
در لغز ورق الهو عو کفد می حق کز ارد یک از لیز هفت پاره که
بعد از آن نهاد سوغو و ورق آمو لود لیز هم در کفره و بخور کند
از لیز بچید و در چیز در کنار آن که یک شکر با بندد و حق کند و حق
از این بر خور است این عبارتست بخور که اینجی مدعا باشد با
سوی و این بغایت مجرب است **باب** دیگر باب العصفور میگویند
بگرد اوز جبهه یک کجند و اوله دفعی که دارد و نه صف رطل از
لغز آب باران بگرد و در شکر و با شکر و قسط شکر و قند
تبع خشک بخور که بی عصفور بطببت بدست کبر وانی غرمت
بخوان و در دل حرفت کز لیز مقصود در که دارد و غرمت
است سکوننا و لیسما ایام احتیای ملجای وهو

ملای

ملای صد منا و سخاله لستمی عطومی و سینی
اوکن مادی و امر تا توث فلان ابن فلان حسیا بلغا
قوددانا و را با شکو نا و با الوها و اربنا سمننا
تجی شطاطو می حیث فلانا الی فلان ابن سینی
عصفور که در دست دارد هر که که بینی مهاد حسیه
روان لیز عصفور در جانی که لیز عصفور بر داند لیز شکر
دلی بدان طرف میرد باب دیگر است
که انوار باب الکلب میگویند استند و قافه از دقین خشک
که کلاب خمر کرده باشد و چهار حصه نمایند و حصه او بر روی دق
I که ح لید لای مس و اسس و حصه دیگر بر روی لای
ما بلد مشر و سو لود ما می لولا و حصه سیم
بر روی لید محمد یح حسبو هو صغیر و بر چهار تنول صعیه و در
ح طع بسیار می طوما می و بعد از لیز بخور که بقول
ازرق و پاره از پنج سعد و کثوت خشک و نیم کثوت دلی از

لنز بر پشت هر یک از لنز نویسی نام لکمی که الوده کردید در درستی کند
باز از آنجا خورد بشرطی که لنز یک کمر سینه باشد هر چند که سینه که مدعا
حاصل است **باب** دیگر منقولست از کتاب کینا حکم از ار
سطاطالین حکم صحتی گفت که این علم در قوت نزدیک است
بعل لطمه لسان نمونک مغز سراهو و یک دنک بنزدیک
خوکوشی و کلدنک کافور و لنز مغز لاله در ظرفی بکند و بهم میامیزد و
خورده صلا به کرده در ورزیزد و لنز شمال که بینی از آن مذکورند
که از صوم میبارد همان دستور ساخته و نام آنکی که الوده داشته
در لنز نویسی و لنز مغز لاله در دکان لنز صورت از بشرطی که لنز صورت
لاجوج ساخته باشند تا مغز لاله در دکان لنز صورت بر شگم آورد
و در شنی مخونها ده و این کلمات را بخوان **دهیادش غموراس**
تلیس زبور و لایسی و بعد از آنز لب که انتقال شکر سفید
در روغن او بکنار و بستن **سیمار** بادیل از نقره و در شنی
او فرود بگویند این عبارت حال ما لغزها دوراس

طیما دوی

طیما دویس هان بطوس مامیراس و پی از لنز در پاره جبهه
که سفید باشد و یا پاره از ابرو که سفید در بیج و ابرو ابرو هم خط سفید بدوزد
و هر کس ابرو شمش و لوز تر بکنارد و هفت کرم بر او بزند و بر هر کوهانی
کلمات را بخواند **عقدت هذا علی کل ادواع المقدسه**
و بقوت الرقیة التي قرائتها بروحانية روح الذی
حنه التي دختت بصاتا عجایب مشاهد کتی
فسر دیگر مکل اسناه حکیم گفته است که هفت السماء
که مضاعف است بزهره هر کاه که جمع کنی بان هفت السماء دیگر
که مضاعف است بر قرصت از دیاد و جاه برات و و مغز و
مکرم بودن در نظر ملوک و سلاطین و وزلاء و اکابران انز عظیم
دارد و جمع مدعیات و مقاصد اینکه سهل و مهمت صورت مبلک
و طریقی این عمل است که لبنا مذ نقره پاک و یک نوع مدود بزند
و به یک روید دیگر اسما زهره لاله در وقتش که طالع بر بیج نذر
باشد و یا سرطان و هر یک باشد که چینی ابتدا نقی کند و نور باشد

و اگر تمام شوق انقدر موقوف کند که چون تمام طلوع کند و ابتداء طلوع
سرطان شود که باز به نقی کند مشغول شود و چون تمام شود بگیرد
بگذرد و مقل از رقی و نیم درهم و از زعفران نیم درهم و عدد و حسب
مجلس از هر یک نیم درهم و بهم جمع کرده صلابه کند و پاکیزه
خمیر کند و بر برک غنچه بسیار زد و خشک کند و حجر حاضر سازد
و به التی ملام سه سه عدو سه عدو حسب به بخور کند و بگوید که السلام
علیکم منا با الیهی عظیمین قادیان را همین با قیام
قویان سطرین مد عویان فیما بیننا القمر والزهرة اسئلكم
بقوتکم وقد تمکم ورحمتکم و بوجتکم ان ترینا فلان فی اعین
السلوک و عند النساء و تر فانه قبول و زینة و سعاده
فیكون علی من یراه بعظمتیه جدا و تکریمه و یقضى حاجته
و یتترین هو فی عینه اسئلكم باسماء کما الحسنی اولاد
یکم العظمی سنجیبا و عانی و اسعدا فلاننا بما سالتکم
آمین آمین انقص ما نکر ما بخواند که بخورد و بر طرف شود تمام کند

و بعد از آن

و بعد از آن پنج بار چه در او پیچیده همراه عدد و منک و عنبر و کافور با هم
نقاه دارد که آنچه مدعا رتبت حاصل است **قسم** دیگر ننویسد
بمنک و زعفران و بر کاغذ صورت یا بکشد و بر کردانی صورت این غنچه
لا بنویسد و بیاورد یک قاروره نهد و سرئی و روغن زیت در او ریخته
نوشته به در او قاروره نهد و سرئی له حکم کند در کن رالتی نهان
کند که مطلوب حاصل است غنچه انیت بسم الله الرحمن الرحیم
و بِاللّٰهِ هَذِهِ عَقْدَةٌ مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ وَاٰیٰتِهِ اِنِّیْ عَقْدَةٌ
عَلٰی قَلْبِ فُلَانَةٍ بَلَدَتْ فُلَانًا بِسْمِ اللّٰهِ الْمَكْنُونِ الْحَمْدُ
الذِّیْ قَالَ لِلْسَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ اٰتِنَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا نَا اٰخِرُ
وَمَا هِيَ اَشْرَاهِیَّا اِذْ وَا لِنِ اَصْبَاوٰثِ اِل سَیْدِیْ طُو
سَاجِدًا رَاطَلُوْا شَاطَا هَرًا قَطَا رَا اَلْهِنَا شِعْبَا فَرَا
و طَلَا حِنَانًا رَبَّنَا وَجَعَلْنَا رَبَّنَا وَ تَسْحَرُ الْمَلِیْکِیْنِ بِبَابِل
هَارُوْت و مَادُوْت و حِیْ اَصْفِ بْنِ بُرْخِیَا و حِیْ سَیْدِیَان
بن داود و خاتم العجل العجل العجل العجل العجل العجل العجل العجل العجل العجل

فلا تاو الق الموده بدينها وبعد از لنگه بيار بار صبه بيچند دور
التى بهمان كند كه بغايت مجربست **قسم** ديگر بيار كوزه فقط
واي نشي لو نوشته در لنگه كوزه اندازد و از علك و سندر وس
وسفل و طفل برابر هم گرفته صلابه كند بالقط سفيد و غمير كه نه
و سر كه تند و اندر علك در لنگه كوزه برود و سر كوزه را حلك كند در التي
گذارد تا بچو كند و در ميان التي بهر باله و اي غرمت بود كو اند غرمت
عليكم يا ابو حطيفو ريس او على اولادك و جميع من
تحت رايك يخطيا هوش دنه دنده لوني قدس
شفهي ظهو نزش شجيد نزش بهشطي بهشطي
حبوسعروالوجا بالو حطيفو اس حى الا تانى عشق
اسفنا الكمه الذي خرجوا من ثقبه واحده و اقا
موازين الضرائت مع اعوانك و جنود قوادك جميع
بهشطي من تحت و آيتك و عجلت الفلان العذاب
العشق فلان ان كان قائما فلا يجلسوه و ان كان قائما
فانتم

فانتم وان كان قائما فانقطعوه و على نشر كنجاره و على
محبتة فاز كيوه و اجعلوه منطبعان مقاد الفلا لا
ارسلكم و الى موضع بعيد و لكن ارسلكم الى
فلان عجلوا يا سناهية اهل الغاية الوجا الوجا الوجا
الجمل الجمل الجمل الساعه الساعه اجيونا و اطعونا
اول اين غرمت لو نوشته در كوزه نهد و بعد از لنگه كه در التي
بهمان كند باز همي غرمت لو بخواند كه مدعا صلست ان الله
تعالى **قسم** ديگر كنجك بيه كه لو و بوي بر ورق و دريه
كنجك بند و لغت بار لنگه غرمت لو بخواند و دست بر سر نوشت لنگه
كنجك بال و دره كنگه و آنچه ميا بد نوشت است متي دوده
هه هه هه هه حيطه حيطو مر لعلط ططاططال
و آنچه بايد خواند است غرمت عليكم يا معشر الحنن و الا
لنس و الشياطين الغاسق الواقب و بالعهود و المو
شق و مملكم ابليس و ملكه و ما اجل ملكه و اجل اثاره

عزمت عليكم وعلى الدين بصرفون في النوم لما احرقتم
قلب فلان وهجومه بعنفه وهجتم منه العيني بالدعوى
والقلب بالحزن والحسد بالاحراق حتى يطرق قلبه الى
فلان هيا هيا اسرع من طرفه العيني وطروق الطارق
وطيران العصفور **مسلم** ويكره ليد بر باره بغيره برب باله
دقته كند و بولونذ و اني عزمت لورسه مرتبه بخواند و شب سبابي
بود انهار فلعل و در التي اندازد عزمت امته عزمت عليكم
بامعتر الحن والتيا طين نحي ابليس و جنوده ان كفته من
وخاتمه و ملكه و ما اجل خاتمه و اكثر رجوده ان كفته من
ارواح اليهود و النصارى و الجوس ان عرفوا قلب فلان
على حب فلان عزمت عليكم با دشمن و باز دبعه
و باجماعت اعوان هذا الخاتم و جنود ابليس خاصيه
بحمولاً و عمولا هجت بعضكم الى بعض نحي سلمان بن
داود ان نحي قرا قلب فلان يجب فلان كما احرق

هذا القفل

هذا القفل على النار و كما احرق هذا القفل في
هذا المبرجه هيا العجل العجل العجل العجل العجل العجل
النار النار النار الحرامي **مسلم** ويكره لورقان نر و باينك و س
سهران كله لا بدان سولس و در التي اندازد و در وقت التي انداختي
بكره احرق قلب فلان بنت فلان على حب فلان ان فلان
كما احرق هذا الحرف و الحرف على هذا النار و باز بنوليد بر باره
به بانك و فقه كند و بولونذ و جواغدان سبز نو و بر روع كنج و در
وقت سوزا بنون قبه بكره بكره و صنعت الفقيه باسم فلان و
جيت فلان الد هين باسم فلان و باز سوليد و بر باره لورس
بر سر كار و فولاد و در التي نند اندازد و باز سوليد بر نعل و بالوع ان
انبت ابون و لسما مقدس سماج نحي ملكويان
يهوي مسسا بايخ اي كاد لسما ابوها هنت ان
لنجهاد سفاباتي مالمس بكر خوفن و حطابن ان او كاد
سقولحناس و حطابن و لا يعلى لسير نا يوم اماناي

لا تضاد من بينا مطلقا ولا احدا نستحقنا العلم ^{لهي}
امني **سهم** دگر نکه این نوع عمل را عقدا الطیب گویند باید
که بتناز بکعد دل گویند و این عزمیت را بنویسد بر کاغذ نمک
وزعفران با سم انگلی که خواهری و دل گویند و کاف و این نوشته
را در میان دل بپزند و بدوزد و در یک نوبت از رو فقط سفید و خم و نیک
این در او برزد و در انگی و این عزمیت را بخوان بسم الله الرحمن الرحیم ثم دل
فلان را بعشق فلان تا من ننگ تم که ننگ است و جعلنا علی قلوبهم
الکینة ان یفقهوه و فی اذانهم و قرأ و من الناس من یحید
من دون الله انذاد ایجبرهم کجب الله و الذین آمنوا شد
حباً لله و اقبلت علیک محبته منی و لتضع علی عینی
اذ تمشی اختک فتقول هل اذکم علی من یکفله **قرآن**
جعلناک الی امک کی تقرعها و لا تحزن و قال لیسوه فی
المدینه امرأة العزیز تراودها فتماعن نفسه قد شغفها
حباً انالرباها فی ضلال مبین الوجا الوجا الوجا العجل العجل

بکلی

العجل ال عذال عذال عذال النار النار الحری الحری
الحری **سهم** تا نفع مستعمل و با این که قائده او باشد اما نفع
بهر است و سوراخها را بنویسد و با کل خاک که از شمع برداشته باشد
و بنویسد بر لیس فعل السم این نفع که میخواهد و این عبارت را که شکر آمد
دوان دوان جان آمد همچنان عاشق آمد سوزان باز آمد با طوفان
آمد افروزان و سوزان خواب خواب فلان مرا و به خواب من اول وارام
در مرا و با او مرز اول و بعد از لیس در انگی ننگ اندارد و همین کلمات
را در پانچون که مطلوب بزود شود بر سر در همان ساعت اگر
چه در میان حصار بپزند و در اعلم **سهم** دگر بکند و نفع
الب و بنوع مذکور و در وقت اتنی انداختن ای افسوس بنویسد و نفع منسوب
نعل بریان آمد نعل کربان آمد نعل سوزان آمد نعل درختان
آمد نعل تفسان آمد نعل حمزه باران آمد نعل حمزه جوی رعد قرآن
آمد نعل حمزه برق درختان آمد نعل حمزه آفتاب تابان آمد نعل
حمزه اتنی سوزان آمد نعل حمزه کتک بر لیلان آمد نعل حمزه خردی

ويسي خلقه تامنه توفد و ن برهفت پاره نمک و هفت باخرا
و بکان بکان در التی اندازد و بگوید بوحرم دل و جان و هیچ جوارح
بدین فلان ابن فلان علی حجت فلان ابن فلان با این همه در برابر افتاب
هر بامداد ستاده و سوره اذشمی سه مرتبه و در برابر افتاب خواند
و بار برابر افتاب دهد و این جمله جو بایست و آیه که مباد خزان و بر سر
و باید در مبد است و الله المستعان علی ما تصفون و آیت
حجت است ~~درین~~ حجت است ~~درین~~ حجت است ~~درین~~ حجت است ~~درین~~ حجت است
و البین و القناطیر المقنطرة من الذهب و الفضة
و الخیل المسومة و الانعام و الحرث ذلک متاع
الحیوة الدنیا و الله عند حسن الثواب قل ان کنتم
تحبون الله فاسبعونی حیبتکم الله یغفر لکم ذنوبکم
و الله غفور رحیم ها انتم اولای و یحبونکم و لا یحبون
کم و تؤمنون بالکتاب کلّه بما رحمة من الله لیت
لکم و لو کنتم فظا غلیظا القلب لنفضوا من حوالک

دین للناسی

فانظر

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا
اعزمت فتوکل علی ان الله یحب المتوکلین یحبونکم
الله و الذین آمنوا حسبا الله فسر ف بان الله یغفر
لیحسبهم و یحبونهم ~~له~~ اذلة علی المؤمنین اعززة علی الکافرین
یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لوملائکم ذلک فضل
الله یرسیه من لیساء و الله واسع علیم سوال فی یدک ~~بصره~~
و المؤمنین و الف بانی تلو بصر و انفق ما فی الارض جمیعا ما
الف بانی تلو بصر و لیکن الله الف بلیضه انه عزیز حکیم و القیت
علیک صحبة منی و لیتضح علی عینی اذ تمشی اختک فتقول
هل ادلکم علی من یقله فرجعناک الی امک کنی تقر عننا و لا
تخزن و قلت لفسا فحیناک من النمر و فذناک فتونا عسی
لیه ان یجعل بینه و بین الذین عادیتهم منهم مودة و الله غفور
رحیم قد شغفها جانا لیریطا فی ضلال مبین ان لا یحبون
ان یغفر الله لکم ذنوبکم و الله غفور رحیم و اصلنا له ذنوب

لوانفق

انهم كانوا يساءعون في الجارات يدعوننا وعباد وعباد وكانوا
لنا خاشعين فلا جناح عليهما ان يصلوا بيننا صلى والسلام
وعنت الوجوه للحق القيوم انه هو يدي ويحيى وهو الغفور
الودود ذو العرش الجيد فقال لما يريد وانه على ذلك
لشاهد وانه لحيب الخير لشهد يد واخرى تحبونهم نصر
من الله ومع قريبتهم المؤمنين لقد جاءكم رسول من
انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف
الرحيم وراودته التي هو في بيتها عن نفسه وغلقت الابواب
وقالت هيت لك وصلى الله على محمد وآل محمد وسلم
بسم الله الرحمن الرحيم اللهم سخر لي اعدائي كما سخره الرب
لسليمان بن داود عليه السلام وذللتهم لي كما ذللت فرعون لموسى
عليه السلام وقهرهم لي كما قهرت ابا جهل لمحمد صلى الله عليه
والله وسلم حتى ليعصى كفاي كفايتنا كل امورنا وحي جمعنا حيا
يتنا درهه حال ودرهه احوال اباك نغبت واياك نستعين
كتب الله

كتب الله لا غلين انا ورسلي ان الله عز وجل عز وجل
رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين
رؤوف رحيم فان تروا اقل حيسى الله لا اله الا هو عليه
توكلت وهرب العرش العظيم فسيكفيناكم الله وهو السميع
العليم صم بكم عي فهم لا يعقلون صم بكم عي فهم لا ي
حسون صم بكم عي فهم لا يفقهون صم بكم عي فهم
لا يسمعون صم بكم عي فهم لا يملون صم بكم عي فهم
لا ينطقون صم بكم عي فهم لا يتكلمون صم بكم عي فهم
لا يبصرون ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم جعلنا
من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشىناهم
هم فهم لا يبصرون او كصيب من السماء فيه ظلمات ورعد
وبوق يجعلون اصابعهم في اذانهم من الصواعق حذر الموت
والله محبط بالكافرين **باب** عقد النوم بوسى ابي الهادي
بركف دست محمد وللمرء دست دكر لا غفر لغيره وجزيموز الله وذكر

مطلوب و مادرش بکنج و خواب رود که خوانی نیاید و نوشته است
عَرَضْتُ عَلَيْكَ يَا عَيْنًا بِنَحْيِ ابْلِيسَ وَعَلَى سَائِرِ اعْوَانِكَ وَاتَّبَاعِكَ
عَيْكَ وَجَمِيعِ الْجِنِّ وَالشَّيْطَانِ وَأَصْحَابِ السِّحْرِ وَالْوَسْوَسِ وَ
الْفَسَادِ مِنْ جُنُودِ ابْلِيسَ الَّذِي بَحَى بَعْضَ الْأَسْمَاءِ تَمُورِشِ تَمُورِ
كَمُورِشِ الرَّجَابِ يَا عَيْنًا يَا مَلِكَةَ يَا سَيْدَةَ اعْقَدِي نَوْمَ فُلَانِ ابْنِ
فُلَانٍ عَلَى حُجَّتِ فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ بِحَيِّ مَهَابِهِ فَنَسَابِهِ مَسَالِيسِهِ
باب عقد بیکر و بنوی در ساعت چهارم روز یکشنبه ای طلسم را بر کاغذ
 تخم کبک پی خای از درخت بنجد در لوز صورت فرو بر پس لوز
 کاغذ را در خانه انگی دفن کن که اگر انسی وضع شود نوزد نماند
 کن و نالنه زمان که لوز خار از لوز صورت بیرون آورند و نوشته
 لا حول و لا قوة الا بالله و لا در مقابل رو بر صورت
 باید نوشت و لوز انست فذه الطلمسم تجربت
 لا اله الا الله كل طاه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه
 عموءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه
 لو اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه
 اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه اءه

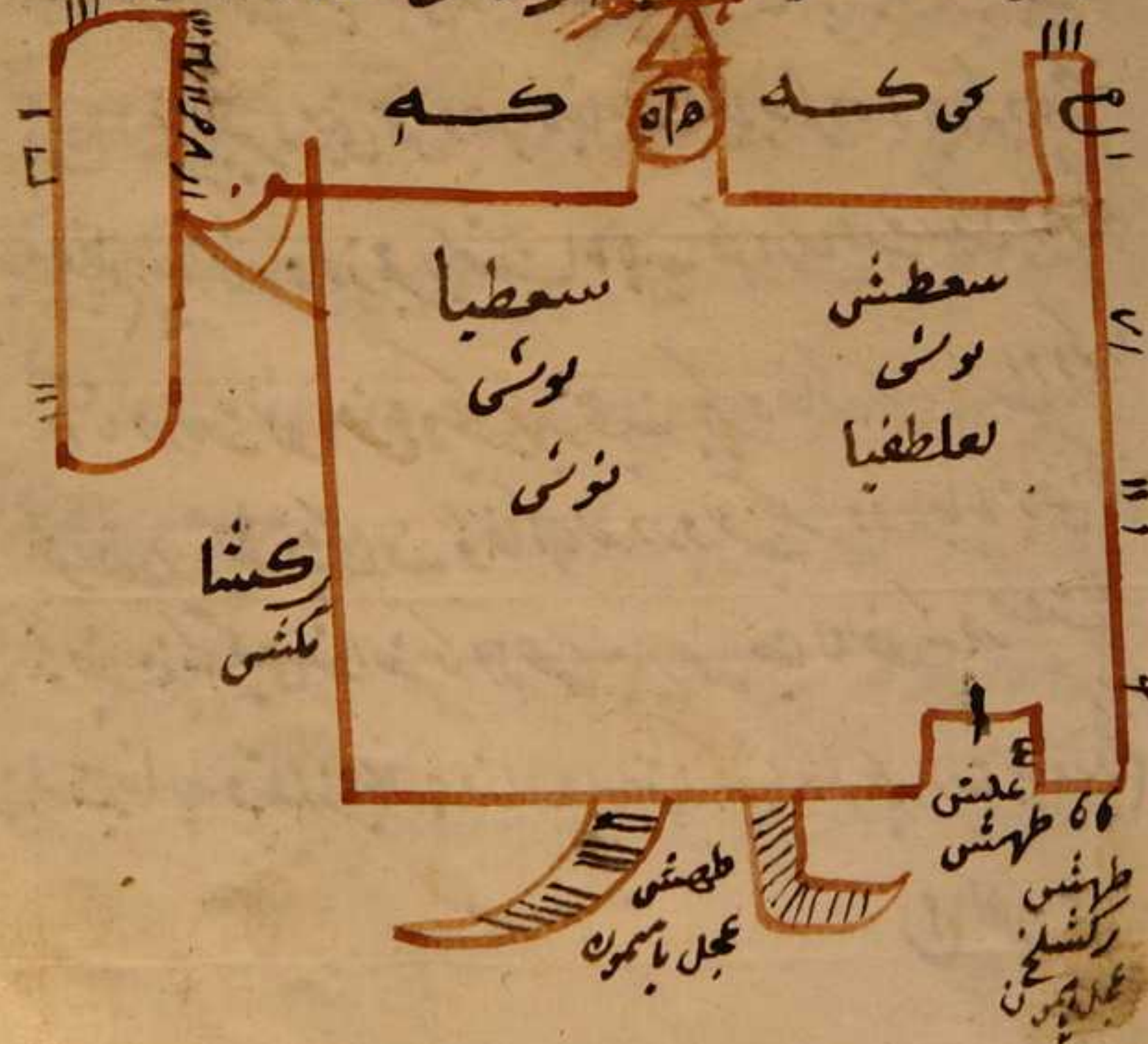


باب در عقد البول چند خا
 که بول کسی را به بند برستان
 بسم می و گفت کرده بر لوز
 و بر هر کس هر یک نوشت ای
 غمیت لا مفران و اول در جمعی نمانک
 دفعی کن اگر زبانه خوانی به بند کیزان منی لا بدان و اگر لوز
 زن از او بند یا بنده از آن بنزد و پاره کل که از لوز موضع که
 لوز کیز کرده باشد بر کبر و لوز کل لوز کیزوان اندازد و لوز
 بصوف محکم کند و اگر کیزوان بافته شود از لوز کل صورتی با
 اسم انگی بساز و این غمیت را بر روی نوی و در وقت نزلت می نیز
 مفران و بعد از لوز آفتاب بیاید که بسته لوز و غمیت است
بجلیش غلش ۸ شش صمد ۲ صر صا ۱۲ حجا اءه قیل الا
لسان ما الكفرة من ابي خلقه من فظفة فقد رة شتم السبل
 لوسر لوسر امانه فاقبره **باب** بنوی در روز یکشنبه

اول این صورت را بروق اهو میگوزعفران و کلاب و بنجر طرز
 و لبان و باید که باطهارت باشد بی بچه در صورت لا و بقا از چو
 لوزدان پخته لا در میان بوزاج چوب پنهان کنی و سر لوز را خوا
 بشیخ گیر چنان که پنج از لوز بر بناله پس هرگاه دشمن برسد یا بجای
 که از لوز نرسد لوز خوب بود و نوبت بر زمای زنده و در هر نوبت بگوید
 وَقِفُوهُمْ اِنْهُمْ مُسْتَوْفُونَ که انگلی در زمان بر جاری باشد چنانچه
 گوید اولاً بسته اند و بتوانند از رسید و اگر که خواهر خلاصی نمی کنی
 سر دیگر خوب لا بگیر و سه نوبت بر زمای زن و در نوبت بگو حَسْبُنَا
اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ که خلاصی نمی داند در صف بائس از دوزد
 و راه زن با دودام یا غیر لوز خوف داشته بائس همچنان کنی
 که بسته نوند و هفت در موضع بائس و لب در رسد و در کرد و خوف
 بی لوز خوب فلفل بکنی و در میان لوز بخشد که از لوز را اجنبی
 نمی و اگر خواهی کسی را در خانه با در لوز حبسی کنی چنانکه نتواند
 بروی آید بنوی نام انگلی لا و نام مادرش لا بصورت مذکور

در کمال

در کمال و در چوب صلاب معلوم باشد لوزینه و در هر مکان بهمان
 لکه و بکوب اسجود افلان بن فلان فی صفح الدار و المدینة و المکان
 مادام اسم مع اسمایکم فی صفح القضا و اگر از سلطان کسی
 صفت نرسد او در میان عصا نوبت ان رت کنی که از لوز را او اجنبی
 شود و این السماء را بر صورت بنوی همچنان که می بینی عشاقش
 هر اقس ان مقش عشقش که که مجلسش به لاده لاده من لیس
 ک بالله نکاتما اخر من السماء و نامکان سجیق عجل و لا ترتاب
 بتادک الله معینک این صورت مذکور که در ضعی است



فی عمل الحکمت نقل صحیح است که هر که خواهد که یکی از علایق حقو کرداند
بگیرد مانی و برود و جالبه که میت در کنز لایق و در راه کز و باغ
اند که بگذارد تا از بالای لایق بگذرند و بعد از لایق آنها را بر دارد
و بهر که خواهد که از آنها برزند و در حال دیوانه او کرد و چنانکه صلاح
نه پذیرد و اگر خواهد که بصلاح حال آید باز از جلسی معلوم اند که
بگیرد و به بند که وقت که رفتی میت باز کرده باشد آنها را بر کند
این که بگذارد تا از بالای لایق بگذرند و بعد از لایق آنها را بر دارد
و یک از آنها بر لایق شخصی زند و در حال صلاح پذیرد و موجب است
نوع دیگر بگیرد معنی حق و همراه نبات صلاح کرده و بهر که دهد تحت
عظیم بد الوه و از جگر باست اما باید که در حالت تنگ اجتناب کند
که تا در دست لایق **نوع دیگر** بجز تحت بگیرد خاک زیر پا او و کرده
کو لایق و لایق و خاکها را در رو کسند و در جای ادفق کفر
که ضایع که کسی نداند که از عشق بهار حق چنان لایق که در صفت لایق
ست نباید و تا از اینجا بر ندارد به شود **نوع دیگر** بجز تحت بیاید و در ششم

اما لایق

مع نسیده لایق کند و آب مینی خوشی او در لایق کند و سرئی لایق کند و در
زیر زبل فرسی که تازه باشد بگذارد تا در او زو بعد از لایق بیرون آورد
صورتی که نشسته باشد بصورت آدمی و در لایق وقت طلوع اول لایق کند
دباره هرگز بسزد در پیچید و چو غنچه نوبستان و در روغ ریتون در لایق کند و لایق
فقد لایق نام آنکی که خواهد روشنی کند هنوز نفضه لایق بر جا باشد که
مطلوب بیاید و در شب باید و هو المطلوب **فصل در نزع اسهل و این**
عمل لایق بسیار دارد اما چنانچه در کتاب عبون مذکور بود آورده شده
عمل باید و وقت که قمر از برجی ثابت بعد از نیمه و اگر سعد زهره
باشد اولی و عطارد متصل به زهره باشد یا شریب که یک از معونات
است و چنانچه این کار خواهر فرا گیرد قبیح می باشد و عجیبی کند به آب
مینی و بوزن لایق عمل نخل اضافه نماید و اندک یا ازین دو در چوب
بدرین از اطعمه یا شریب و بهر که خواهد که مطلق از تو صبر شود
کرد و در حق خدا برسد کند از غایت حجت **نوع دیگر** بگیرد ورق عاقور
حاد ورق هند با که کشند یا کاشتن باشد از هر یک دانگی و بگوید و غسل

منضم ساخته و بتطعم با ریت کفر در شربی بهر که خواهد بود که از حجت تو با او
کرد نوع دیگر بگردان خن پست خانه خود در وقت که قمر متصل به طار باشد
بوزان در بالای سفال آب ندیده در مادر را در شربی بخورد هر که خواهد بود
که حجت نوع دیگر بگرد کل بچند و به آب مینی مخلوط سازد هر که اول
ببود مطعم شود **نوع دیگر** بگرد با قلاب سفید وارد کند و بپزد و در مینی خود
با شیرینی بهر که خواهد بود تا بخورد بقدر نیکی و قیاس که قمر متصل در ثابت
محو باشد از گستره قرار کرد **فصل در نریج الرمد بگرد زیتون** و در نریج
ناجیل عمل کند و بر خارج کنی مالد بر فستج عینی قادر شود تا وقتی که بپزد
محو کند و در کتاب خواص آن شبها آورده که بگرد ضعیف بر سر و در آب
پزد تا محو شود و اثر از لیس ششم او نماند پس از لیس آب بر روی کسی مالد
تا بینا شود و چشم خواهد که بصلح آید به آب باد بیان اول و ثانی **نوع دیگر**
به ضعیف منوش و مکرر است و بر انواع مختلف معمول باشد و اثر است که در بهار
واضح آنکه در اخفضق بهار بسیار چو پالز چوب کزب که در صحرای پارس
اوینده باشد و از لیس بیخ تیز تر آید و بکنار جو بار رود و بنگرد

ناریج

ناریجها تا حقت لوده باشند آستس لیس بیخ در سبب این که نهد و زور کند به
بمن به که بیخ از هر که گزافند لیس و بر زمینی رسد بی در دای هر یک در لیس
دفع این لیس به آب شرم لیس بوزند و بیخ لوبکند و هر یک بود در کوزه نو کند
در سر چهار راه که چهار آب روان باشد هر کوزه بود در یک طرف جو در خن
کند در حفرة که عمق لیس یک ربع باشد و سه روز بگذارد و در این مدت نباید
از روز از محافظت لیس غافل شود در شبها که بصورت مختلفه بند و اول
خفیف نماید باید که مطلق نرسد و بدعوت عطر رود اما آنکه روحانیه او متکلم
باشد بعد از سه روز کوزه لیس پرور آورد که در هر یک یکی جمع زنده باشد و
قبل از لیس باید که در چهار ابریک علامت خاص معلوم ساخته باشد که معلوم
آورده که کدام درم مستقیم است و کدام معترک لیس که مستقیم است نگاه دارد
و نهم معترک است خرج نماید که هر چند خرج نماید باز نزدیک مستقیم آید و بر او
که درم مفروب مسکوک باید و معترک گوید که بحسب واقع لیس معترک
تزدیک صاحب مطلع نماند و مثال لیس باز آید که میرود و او مرعاند
تا از لیس زیاد آید بپسندان سرسد و این عمل است در غایت خوب و او این

و منفعت در این عمل در غایت سهل است اما از عزیز تر که این عمل کرده بود استغناء
رفت که در نزد صاحب کمال این فایده و نزد مستقر مراد و بر این تقدیر صریح
دو مشکل است **نوع دیگر** که نکهت احمد یا ابیض و بر هر یک صفحه از لفظ کاهف
سوره اخلاصی سوره از لفظ نصف سوره و آن را با بسم الله نوشت و شش حرف
است بعد از اسم ذات معجز الله و نصف او سه حرف است بدین
وجه است ب س م ا ل ه ا ل ر ح م ا ن ا ل ر ح ی م ق ل م ا و ا ل ه
اح دال و صغیر بر یک صفحه از لفظ نیک نکهت این حروف مفرد نوشته باشد
بر صفحه دیگر از لفظ این صورت کتابت کند و نیز **۱۳۹ | ۱۲۴ | ۱۲۲ | ۱۲۱**
۱۲۰ | ۱۱۹ | ۱۱۸ | ۱۱۷ | ۱۱۶ | ۱۱۵ | ۱۱۴ | ۱۱۳ | ۱۱۲ | ۱۱۱ | ۱۱۰ | ۱۰۹ | ۱۰۸ | ۱۰۷ | ۱۰۶ | ۱۰۵ | ۱۰۴ | ۱۰۳ | ۱۰۲ | ۱۰۱ | ۱۰۰ | ۹۹ | ۹۸ | ۹۷ | ۹۶ | ۹۵ | ۹۴ | ۹۳ | ۹۲ | ۹۱ | ۹۰ | ۸۹ | ۸۸ | ۸۷ | ۸۶ | ۸۵ | ۸۴ | ۸۳ | ۸۲ | ۸۱ | ۸۰ | ۷۹ | ۷۸ | ۷۷ | ۷۶ | ۷۵ | ۷۴ | ۷۳ | ۷۲ | ۷۱ | ۷۰ | ۶۹ | ۶۸ | ۶۷ | ۶۶ | ۶۵ | ۶۴ | ۶۳ | ۶۲ | ۶۱ | ۶۰ | ۵۹ | ۵۸ | ۵۷ | ۵۶ | ۵۵ | ۵۴ | ۵۳ | ۵۲ | ۵۱ | ۵۰ | ۴۹ | ۴۸ | ۴۷ | ۴۶ | ۴۵ | ۴۴ | ۴۳ | ۴۲ | ۴۱ | ۴۰ | ۳۹ | ۳۸ | ۳۷ | ۳۶ | ۳۵ | ۳۴ | ۳۳ | ۳۲ | ۳۱ | ۳۰ | ۲۹ | ۲۸ | ۲۷ | ۲۶ | ۲۵ | ۲۴ | ۲۳ | ۲۲ | ۲۱ | ۲۰ | ۱۹ | ۱۸ | ۱۷ | ۱۶ | ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱
و جدا نگاه دارد بی نکهت دیگر بیاد دارد و بر صفحه دیگر نهم
حروف صورت را بدین طریق افراد بنویسد بدین نظم **۴۰ | ۳۹ | ۳۸ | ۳۷ | ۳۶ | ۳۵ | ۳۴ | ۳۳ | ۳۲ | ۳۱ | ۳۰ | ۲۹ | ۲۸ | ۲۷ | ۲۶ | ۲۵ | ۲۴ | ۲۳ | ۲۲ | ۲۱ | ۲۰ | ۱۹ | ۱۸ | ۱۷ | ۱۶ | ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱**
۱۰۰ | ۹۹ | ۹۸ | ۹۷ | ۹۶ | ۹۵ | ۹۴ | ۹۳ | ۹۲ | ۹۱ | ۹۰ | ۸۹ | ۸۸ | ۸۷ | ۸۶ | ۸۵ | ۸۴ | ۸۳ | ۸۲ | ۸۱ | ۸۰ | ۷۹ | ۷۸ | ۷۷ | ۷۶ | ۷۵ | ۷۴ | ۷۳ | ۷۲ | ۷۱ | ۷۰ | ۶۹ | ۶۸ | ۶۷ | ۶۶ | ۶۵ | ۶۴ | ۶۳ | ۶۲ | ۶۱ | ۶۰ | ۵۹ | ۵۸ | ۵۷ | ۵۶ | ۵۵ | ۵۴ | ۵۳ | ۵۲ | ۵۱ | ۵۰ | ۴۹ | ۴۸ | ۴۷ | ۴۶ | ۴۵ | ۴۴ | ۴۳ | ۴۲ | ۴۱ | ۴۰ | ۳۹ | ۳۸ | ۳۷ | ۳۶ | ۳۵ | ۳۴ | ۳۳ | ۳۲ | ۳۱ | ۳۰ | ۲۹ | ۲۸ | ۲۷ | ۲۶ | ۲۵ | ۲۴ | ۲۳ | ۲۲ | ۲۱ | ۲۰ | ۱۹ | ۱۸ | ۱۷ | ۱۶ | ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱
و این نیز جملات حفظ نماید بی بگردم صنف یک مذکور و یک مؤنث و منفون
اول را در فم مؤنث و دیگر در فم مذکور و بیشتره سرچ ۴ حقه کرده اند

در این

و زبانی یک رزق حقه کند و هر چه رو با هم در خاک مدفون سازد و هفت روز
بعد از لیس پرورش آرد و بعد از آن که قبض از این کرده اند بدانند که مستقیم کد است
و من فراد است بر ما و نور در طرف که فرستد زود نزد یک متقیم ابد است
نام خطب عطار در سنیت ابیها السید الفاضل الصادق العادل
العاقل الناطق الفصیح الشاطر الشاهر العالم بكل من کتابت
الحاسب العالم باجنار السموات والارض قلیل الفرج المفید
للحال والجاره صاحب الکبر والرجاء والبهاء والدهاء
والساعد الظنون الصادق اللطیف الفکر الکبیر البیت
الحنیف فدا یعرف لک طبع و لطف فلم یحب لک و وصف قات
نح السعور سعید و مع الخوس محسن و مع الذکور ذکور و مع الا
نات انات و مع النهار به نهار و مع اللیلیه لیل و مع الجهد
و طبا یعصر و تشکلهم و تشاکلک کل لک انت اسئلک ان
تفعل لی قرا دی کن و کن از ملایک مجابیل و از کول کب و شکل است
سما ل بها و استزال ان ای اللهم ای اسئلک باسمک

الْعِظَمَ الْمَكْتُوبَةَ الْمَحْرُومَةَ الَّتِي ذَكَرْتَ بِهَا انْقِطَاعَ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِ يَا حَلِيمُ يَا لَيْمُ يَا قَابِضُ يَا بَاسِطُ يَا رِيبُ يَا بَصِيرُ
 يَا وَاسِعُ يَا بَدِيعُ يَا سَمِيعُ يَا رُؤُوفُ يَا رَحِيمُ يَا شَاكِرُ يَا شَكُورُ
 يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا حَمِيدُ يَا مُجِيدُ يَا قَدِيمُ يَا عِلْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ
 يَا عِلِّيُّ يَا عَظِيمُ يَا وِليُّ يَا صَاحِبَ الْمَلِكِ الْإِلَهِيِّ اسْتَلْكَ أَنْ
 تَتَّخِذَ لِي بَرَقَانٍ حَتَّى يَفْعَلَ لَكَ وَكَوْنُكَ لَكَ الْبَيْتَةُ الْعُلْيَا
 وَيَحْيَى الْكَوَالِبِ الدُّرَاهِيِّ الْأَجِيبِ دَعْوَتِي وَكُنْتُ عَوْفِي عَلَى
 قَضَا حَاجَتِي بِحَيِّ هَذِهِ أَسْمَاءُ عَلَيْكَ أَوْ تَصْبِرُ عَلَيَّ أَوْ تَهَيِّئْ لِي
 شَاهِدِينَ دَارِيشِي طَهْمِينَ دَرَمِينَ مَرِيشِي وَبَلْتَمُ الْعَجَلُ يَا
 مَبْكَأً بَلْ يَحْيَى هَذِهِ الْأَسْمَاءُ وَاللَّعْنَةُ عَلَيْكَ يَا كَرِيمُ يَا لَيْسَ بِشَيْءٍ
 نَحْضُ رَسْمٌ دَرَسَةٌ بِنْفَارِدُ وَابْنُ الْكَلْبِيِّ حُرُوفٌ مَقْطُوعَةٌ حُرُوفٌ لَمْ يَنْزِلْ بِهَا

ع	٧	١
٢	٥	٤
١	٣	٤

اسب نوشتند و هرگز از این اب بخورد
 و تن خوب شود بعضی که غسل کند بر او
 کار کنند و اگر از این باطل شود و مرد زنده است

از در

هر دو دندان ابن طلسم بزرگ بر دیوار او بقبله در سه عدد سوزن کار نموده بر صبح
 م و عی بی بزرگ طلسم است **نعصمینی سمعلونی** باسم فلان این فلان
الحق العفاره بگرد خون آمد بعد از در سه به خنک کند و نرم ساید و بدان
 التخال نماید هر چه نویسد بید با چراغ بخواند **فصل** در شیخ صباغ ساق قوط
 سود در زیر کفشی با موز و نمو انداخته چنانکه نه بر زمین باشد و نه بر کف پا بکند در آن
 چرم جبهه دوازده صحرایی مستحق اولی و نزد مثل آن که بر نیزه گوار شود اولی و اولی
 و اگر از آن کلب بدستور که گفته شد در میان چرم کفشی نهان کند به هم بست
 باند نکند و اولی بنف و مبطع و از آن او بیرون نرود و بهایم هم نوع باشد
الحق العفاره که کسی را قوی کند و در روز یکشنبه من از ناز با عدد
 این ابه لا بر نیک طعام بپزد بار بخواند پاره نیک را در آتش ریزد و پاره
 در طعام بخورد و در دهان مبطع و در دهان اب غطیه است و ضرب لثامه
 و نسی خلقه قال من حی العظام و هی در هم کل حیها الذی
 انشاها اول مره و هو بکل خلق علیهم بگوید بتم در جان
 حب فلان ابن فلان بخت فلان ابن فلان بخت ابانک نسیب و ابانک

باب بختب و نیز به بوی بد بر نان و خوردن و از عقب المزاج بخورد و بر پشت بخورد
 که جو بست **ا ا ا د د ب ب ب ن ن ن ن د د د د ل الریحی الم الم الم الم الم الم الم الم**
 الکرکینی عصف حنظل حنظل حنظل حنظل حنظل حنظل حنظل حنظل حنظل حنظل
 و اسم اعظم و عتی صد و ست چهار هزار و سیصد و نه که در دانا به نیمی و لرز و در
 و کوفتی و علتی و مرضی و سفیدی و خوشی و ترسیمی که در ظاهر و باطنی و اندرون و مغز
 استخوان و کرکنت و خون و درک و بوی کتان ابن فلان بوم بانه تف بختی بختی
 خاتم سلمان بن عبد ربیع بن جریس معجزه آنف بختی در ساعت و الحفظ ایمنی باری العالمین
باب از رسول صلی الله علیه و آله نقلست که هر کسی را مطلبی باشد آنی علامت
 بر کف دست چپ بویید چنانچه خواب رود چاره کار خوف در خواب بیند
 اینست **دل من هب من هب من هب من هب من هب من هب من هب من هب من هب** **باب**
 اگر که مدهد لاهع تابع او در زیر بالین نهی کند خوانی نبرد **باب** بجهت حامله نژد
 زن اگر خواهی که زبانه حامله نژد **باب** پیاز و نرکی لا بعد از جمع شدن مرد
 با و بزنی بر خوف بردارد حامله نژدی **باب** در دندان و آنه نمودن و با کوه کوه
 تا لطفه شود و بردندان مال را نافع است **باب** زن خشن دخترا پیاز خنک و قندری

نیز خنک در بطنی او بنا کند و از عطسه کند دخترا است و الا که زن است **باب** خنک
 طفل هر کی سم ارباب با شراب و خل کند با چشم سفید زن بر خوف بردارد **طفلی**
 که در شکم دارد خواه زن و خواه مرده بیدار شود **باب** پسرز بسوزاید روز چهارشنبه
 باشد خوب باشد اگر کوه تجربه بر کوه سفید بندند و بعد از صد روز بکنند
 پسرز بخواند الحمد لله طمس است **باب** **سوره بقره** و **سوره**
ملک **سوره** **صالح** **سوره** **الشمس** **سوره** **لیکن** **سوره** **جمع**
 طحال فلان ابن فلان بجمت النبوی والوصی و آله الهی آمین **باب** هر کی
 به سفر رود با جهت همه از خانه بیرون آید این دعای او بخواند که همه است که
 سعی به اذن الله نفا است **بسم الله الرحمن الرحیم** آمین **بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ**
عَلَى اللَّهِ مَا سَأَلْتُكَ لِحَوْلٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ **باب** نقل است
 از حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هر که هر صبح این دعای او بخواند دیگر
 رستش نه بیند و نه در نسل او فقر و مسکنت او معدوم گردد **بسم الله**
الرحمن الرحیم **بِاللَّهِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ**
الاکرام **يَا اَوْصِيَاءَ الرَّاغِبِينَ** **يَا حَيُّ يَا قَبِيضُ** **سَمِّكُ يَا سَمِيكَ الْعَظِيمُ**

الاعظم ان توزعتي رزقا واسعا حلا لا طبيا بوميتك يا ارحم الراحمين
باب هر کس خواسته باشد که زین که حامله باشد بسر بیاورد باید که دست بر شکم
زن گذارد و این دعا بخواند و باید که پیشتر از چهار ماه بماند که از سه پیشتر
این رو قضا و دعا نسبت بِسْمِ اللّٰهِ الْاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَا
يُولَدْ وَا لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ اللّٰهُمَّ اِنِّي قَدْ سَمَيْتُكَ مُحَمَّدًا يَا اَرْحَمَ
الواچین **باب** اگر کسی کرمیخته باشد مثل پندیده ای اسم او بر سفال آب بنده
نویسد و در آتش اندازد بنده باز اید **صبا لیلینوش** که عربست **باب** اگر خواست
کسی ترا بنده در وقت شرف این اسم او بر سینه پاره کی غنچه بوسید و این
بدرست بگرد و بکان بکشد تا ناید هر کدام پیدانند آن را در موم گرفته
در زیر زبان گزارد و هر جا که خواهد برود که کسی رو بویند و دعا نسبت
وَ اِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ
بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْجُورًا وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوْبِهِمُ الْاِنَّةَ اَنْ
يَفْقَهُوْهُ وَ فِيْ اِذَانِهِمْ وَقْرًا وَاِذَا دُرِكَ وَاٰهٌ رَّبِّكَ
فِي الْقُرْآنِ وَحْدًا وَاَوْعَىٰ اَدْبَارِهِمْ نَفُوْرًا بُوْحَمَتِكَ يَا اَرْحَمَ

الواچین

الواچین **باب** اگر کسی بنویسد این کلمات را بر روی غنچه در میان شش
کوبد غنچه پنهان کند و در تنور اندازد تا بسوزد تا بوی آن بوی خوشی که در سینه
فعلنا لباه و جی ال سلای و و سمع مع ع ادم صد
صد علیت و عسی صد محمدت **بجرا حضار** بر پوست بوی با هر کس
دیگر کرده باشد و بر پهلوی چپ بنهد یا در زیر بغل چپ بنهد که اگر
خفته باشد بپاید و اگر نیاید بر موی لعن کند و این نسبت **یا فیهماها**
یا جمها صری یا علیها معلیس یا رب یا صصلسک
و اگر در باغ و صغر و اعیند عدل مهر و دلی صحیح علی صری
لصیرت و غیره بر او بین اده و صد ل بدر الکاحق و ع ادم صد
۳۱ ال عده ۳ الواسع اللقم یا کیهی صمد همما هسلیم و رور
۴ ههضاج ههضیا هخ تا اخر با قدیم با دایم با اصل یا اده
یا فرود یا حقیق یا وتر یا د الجلال و الکرام یا صمد یا ارحم الراحمین
یا صمد یا لطف یا عزیز یا کریم یا موم **باب** اگر کسی خواهد در
معوز ل دارد باید هفت روز روزه بدارد هر روز هزار بار این کم

بخواند بشرط آنکه حیوان بخورد و همچنین ای خواندن تمام کوه دشمنی او محو شود
و هر حاجت که بخواند روانی و بازگشت روز بیرون آورد و همچنین در وقت
بهر آوردن این اسم را در خواب زد و اگر هم باشد که تفرقه در میان افتد
باید هر روز بخواند و اگر قرض داشته باشد باید این اسم را بسیار بخواند
و هر گز است اسم اینست یا ای که انت الذي لا تصد العقول
لو صف عظمته **باب** اگر کسی قاهر و تند خو باشد و متکبر این اسم
بمکث زعفران و کلاب بر صحر بر صند بنویسد بنام او و مادر او و در مقام
او دفن کند خشم دل متواضع و خونی خونگ کرد تا مغز صحر بر در انجالت
در خونی خور باشد و اگر کسی را محبوب باشد و مجال مصاحب نباشد
سه روز روزه دارد و هر روز با نصد بار بخواند روز چهارم حمام
رود و غسل کند و این اسم را بر کف دست راست خود بنویسد و در
برابر انگش بایستد هم لغز باشد که دیوانه شود و بعد این اسم را از
کف دست بشوید و بر روی خود ببالد انگش از علق او بپوشاند و در چشم
با او قرار نگیرد و اگر کسی را مراد باشد این اسم را روز پنجشنبه چهل بار

خواند

بخواند و بگوید بار خجلا یا از این وام خلاص ده حق تمام از لغز و ام اول و ظاهر
دهد و اسم اینست یا دخی کل نینی و **باب** اگر کودکی
ترسیده باشد در خواب پرنه نماید این دعا را بنویسد و بر کردن او
بندد از شر جن و شیاطین در حفظ امان جلا فایده باشد و ترسیدن
از او بر طرف شود و هر گز است دعا است شهاد الله انه لا اله الا الله
الا هو صيام او صدقته او نسك اهيا شرا هيا
این ایجه منع از من فرست بگردنیا از راه که انگش از لغز راه
خواهد رفت و این ایجه را بر مغز نند و لغز نند
بر چاهر اندازد انگش نتواند سفر کند تا مادام که لغز نند در لغز
چاهد و ابه انیب الم ترالی الذین نافقوا **باب** *در روز یکشنبه*
لا ینصرون و اگر کسی بفرزند او قنوه از جامه او بدست آورد
و این ایجه را بر مغز بنویسد و از لغز راهی که لغز سفر خواهد رفت
دفع کند چنان بدان موضع رسد نتواند گزشت و ترک سفر
خواهد رفت و هر گز است **باب** در بیان خواص قرآن که

چه خواهد داد اگر کسی خواهد میان ه کی جلایه افکیه بیار جهل و بخل
یکدانه جوزه و سوره انا اعطینا بخوند و در خانه انکی اندازد جلا کند
ب اگر سوره لا یدرف لا بر هفت دانه انکو بخواند و بخرد
کسی دهد از عشق او بیقرار کرد ب اگر کسی خواهد میان ه کی جلا
پیدا کند باره تنگ بیار با هفت دانه فلفل و سوره اذا جاء بر او بخواند
ن و در اتنی اندازد بیقرار کرد ب اگر خواهر میباید که گالین بیاید
لغی لوره و العادیات لا ینبک از عرفان جوان و در شام در اتنی
اندازد بیقرار کرد ب ب در میان فتح نامه از هر مهر کفایت
لغی و فرخ روزی و اگر کسی لا سلطان حکم بکنی او فرماید ای دعا
باورید بخت یابد و سلطان باورید بخت لغی اگر ای دعا
در آب روان اندازد یا بخواند از رفتن باز آید و اگر بر کوه
بگذرد به لرزد و اگر بر زمینی بخواند شفا دهد و اگر بر آبی خواند
نرم گردد و هیچم افزیده باشد که همش داشته باشد یا کنه کار
باشد حتی تمام به برکت این دعا بیامرزد و ترا هر مهر که بپوشد

مقتدا به

مقتدا به را بخواند لغی بیخوش و شرح این کتاب است اما مختصر است
بسم الله الرحمن الرحیم لا یفتح لهم ابواب السماء قال
رب ان قومی کذوبون فافتح بینی و بینهم فتحا و عنده
مفتاح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر
والبحر ان تستقیوه افقد جاءکم الفتح و لو فتحنا
علیهم یا ابا من السماء و بنا افتح بیننا و بین قومی
مینا بالحق و هو الفتح العظیم حتی اذا افتحت بالبحر
و ما جوج و هم من کل حدیب یسئلون و یقولون
متی هذا الفتح ان کنتم صادقين ما یفتح الله لنا
من رحمة جنات عدن من مقمیه لهم ابواب حتی
اذا جاءها و فتحت ابوابها انا فتحنا لک فتحا مینا
للغیض لک الله ما تقد من ذنوبک و ما تاخر و
یلتم نعمة علیک و یهدیک صراطا مستقیما
من دون ذلک فتحا قریبا فتحنا ابواب السماء بماء

مَنْهَا وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا أَنْتُمْ مِنَ اللَّهِ وَفَجَّرْنَا نَبِيًّا

وَلَقَبْنَا الْمُتَوَكِّلِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **باب** اگر خواهر بداند

که زن بیشتر مرد یا مرد طالع مرد و زن یا بی کفایت و در سه طالع کفایت

اگر یک باشد مرد بیشتر پسر و اگر ۲ باشد زن بیشتر پسر و اگر ۳ باشد پسر

باین می رسد **باب** و اگر خواهر بداند ازین طالع حاصل پسر در هر یک از اینها

دختر بر این است اگر بر خانه شمس و قمر و برج آید پسر یا در دایره

بر خانه عطارد یا مشتری و زهره آید دختر یا در دایره شمس است

شمس	مشتری	قمر
عطارد	زهره	

باب اگر خواهر بداند ازین طالع مرد و زن

با مادر حساب کنیز با جد کبر و بی کفایت اگر یک باشد پسر

نوی بدخواهر و اگر ۲ باشد پسر یا بر ادب حاصل و اگر ۳

باشد بدخواهر و اگر ۴ چهار باشد بی کفایت اما مبارک قدم نیست

و مرد ششماه با و بیشتر نماید و اگر ۵ باشد مبارک و خوب است

باب و اگر خواهر بداند که زن یا فرزند میماند یا نه نام زن و مرد

با مادر

لا با مادر حساب کنیز و جمع لا سه سه طالع کنیز اگر یک باشد پسر یا

و اگر ۲ باشد پسر یا در سخن باشد و اگر ۳ باشد پسر یا در سخن باشد

دلبند یا بد تولد **باب** اگر بگوید سه میم و بی کفایت و اضافت کند

این ذکر کرده معلوم بر کفایت و بداد و بر انگلی که خفیه از او

برود باز از قدم **باب** لِكُلِّ بِنَاءٍ مُسْتَقَرٌّ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَالَّذِي هُوَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نَسُكُ **باب** هر که بی کفایت یا لا لا لا لا

و این ذکر معلوم بداند تا زن یا خفیه دارد در ملاطفت یا بد و بی کفایت

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

طَهْرًا وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ رَوْفَ رَحْمٍ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ

حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ

الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ رَبِّيَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

باب این آیه را بر روی پسر سبوی و در آنی اندازد تا سخن

تف و سر زگر سخن بگوید و بگوید کن هم بند شوره سخن لوازم

بسته مردم و بولرا بر سوراخ بتر کند که آن آیه کن ده سخن است

باب اگر کسی سو فرزند نماید این دعا را بر بازویش بنهد اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم فخرنا لله الیمخ بحری بلدنا رجائنا وغواصی وایخوینا
حیث أطاب و الشیاطین کل بناء وغواصی وایخوینا مقرین
فی اصفا و هذه عطاء نافع مع حج حج له به لله
باب هر دفعه ام القیام اللیلة اللهم انی استسئلت باسمک یا صلیع یا
دافع یا دافع یا صلیع یا نافع یا سامع یا جامع یا ستافع یا وسیع
باب یا موسی زنی بود که بشرکت با ندانی در راه بود و نوبت رسیدن روزی
دهند تا بخورد و نیز او را یاد تو بسم الله الرحمن الرحیم لکم فی الانتقام العزیز
تقبلکم تمافی بطونه من یانی قرین و در میرینا خالصا سائفا
للشارین فی کتاب مبای اللهم اودق لینا حق صد و اذلان
بنفطان و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم مستقر
ها و مستقر اعها و الله خیر الرزقین **باب** دفع تریدت در خواب
بسم الله الرحمن الرحیم یا اقرب من کل قریب یا احب من کل
حیب یا ابصر من کل بصیر یا اشفع من کل شفیع یا اشرف

من طریقه

من کل شریف یا ارفع من کل رفیع یا اقوی من کل قوی یا اغنی
من کل غنی یا اجود من کل جواد یا ارف من کل رفیع سبحانک
یا الاله الا انت یا ذی الجلال واکرام **باب** چند خواهر غایب بود در خواب
بر بستر و احوال اولی معلوم گشته بود الحمد و دشمنی و الفحی و اللیل و المشرح
والقی دقل هو الله احد هر یک مفت یا رخواند بعد از آن که بگوید
اللهم اونی فی منای استقل بها علی استیجایة دعوتی
واونی لذلك فرجا و فرجها بحر مده محمد و اله محمد و از هر کس
باب بدین غایب در سفر زنده است یا مرده است نام او و مادر او بجا
اجد جمع کند و مفت طلوع کند اگر یکا بطلد یا هفت یا بیست یا صد باشد زنده
است و اگر ۸ یا چهار یا بیست باشد مرده است و از مورد است **باب** دعای
در دشبقة نوشته یا خود دارد و لو تو اذی المجرمون نا کسوادو
سیرم عند و بصیر ربنا ابصرنا و سمعنا فوجعنا نعل صالحا
ایا موقنون و صلی الله علی محمد و اله محمد و اله جمعین **باب**
دعای مرتب و لرز بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله هذا کتاب محمد

بنی عبد الله بن عبد المطلب بن عبد شمس بن عبد مناف اذا
جاء کتایبی فاخرج من جسد فلان ابن فلان لا تاکل اللحم
ولا تشرب دما باناد کوی بی بود او سددم بوجهتک با ادم
الواهی **باب** اگر کسی بخورد و نتواند باشد و بیخ اوزا هر بناید
که صیت و پیچ دار و اینست که ای اسم لا بر کاسه صحن بزند و زعفران
و کلاب لژی و جوز رنقا یا بد بفرمان خلاصه و اگر در حال صحت صحن
کند بخورد شود و اگر بصدق بخواند برکت در عمر او هم رسد و اسم است
یا حی یا قیوم لا اله الا انت فی دعویتک مملکة و بقائک **باب**
و اگر کسی خوردل باشد چنانچه هیچ چیز نماند گرفت و ایچ با
کرد فراموشی کند باید هر روز سبست هفت بار این اسم بخواند و باید
پشتی از طلوع صبح بخواند تا دل او روشن شود و هر چه بخواند پاک کرد و صحن
معین باد کف کف و اگر کسی صحن کم کرده باشد و نداند که کی است
شد و نشسته افتاب در محل باشد حدیثت بار بخت کم زده بخواند صحن
در خواب او کسی نشانه کم زده بود دهد و اگر کسی بخواند و بخانه صحن

درد دوز

درد دوز در نیاید و اسم است یا قیوم فلا یقوت شیئی من علیه
والایؤده من حفظه **باب** اگر کسی بوضعم کرده باشد یا بدی
اسم لا بر هفت نفی کند و با خود دارد به هیچ وجه چشم بر او کار نکند و بیمار
از او برود و فریاد روزی کرد در اسم است یا با اربی النفوس بد
مثال خدامین غیور **باب** در رفع بخل و ترغیب در ندادن و دفع در نماند
و عذاب قبر کنی تناول البقرایه علم **باب** اگر این آیه بود در جامه بخل بزند
وزعفران و کلاب لژی و کلاب لژی و کلاب لژی و کلاب لژی و کلاب لژی و کلاب لژی
مردرد و اگر این آیه بولش و خنجر بنویسد هر کسی بزند با خود او محبت نازم دل
او بد او هم او زده برفت نازم در **باب** یا ایها الذین آمنوا قوا بالقعود **باب**
تا حکم لیا فی بین **باب** اگر کسی بولش و کلاب لژی و کلاب لژی و کلاب لژی و کلاب لژی
بعین کراتش نویسد باشد صحن کلاب با کلاب لژی و کلاب لژی و کلاب لژی و کلاب لژی
صفت و این کف **باب** عجز دفع زانیه زانیه ای آیه بولش و کلاب لژی و کلاب لژی
زن زانیه و این آیه بولش و کلاب لژی و کلاب لژی و کلاب لژی و کلاب لژی و کلاب لژی
و ارفع من قلب فلان ابن فلان فانک فعال لما تشاء وانت

در چهارم سورته

در زانیه

الْقَادِرُ مَنْ لَشَاءُ وَأَنْتَ أَرْضَمُ الرَّاحِمِينَ لِي لَمْ يَطْعَمَ جَاهِدُ دَفْنِ كُنْدٍ
در قبر که مجهول باشد و بگوید مَاتَ صَاحِبِ الْقَبْرِ تَمَوْتِ النَّزَاءُ
و حَبِّ مَنِ قَلْبِ فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ حَبِّ مَنِ عَمَلِ كُنْدٍ حَبِّ زَنَاءِ زَادِلِ اَوْ بَرِي
باب جهت تفریق او کَصِبٍ مِنَ السَّمَاءِ نَاعِي كُلِّ نَبِيٍّ
قلای این ابی که لا بر پاره کهنی که از کفن مانده باشد نوید بی قدر خاک
از قبر کهنه بر لسن پاره بریزد و لسن بود در زیر نور انشی یا در زیر دیوار کهنه
دَفْنِ كُنْدٍ دَمْنِ لَوْدِ رَسُوْدِ رَجْمِ بَدَالِيٍّ وَ بَابُ كُنْدٍ كُنْدٍ صَحْبِ لَسْنِ بَابِ
سُحَا وَ كَوِيٍّ اَوْ كَرْنِيٍّ وَ اَكْرَنْدِ دَمْنِ لَعْبِ رَوَابِدِ وَ اَكْرَنْدِ كُنْ بِنُحُو رَوَابِدِ
که این عمل کند **باب** و اگر کسی خواهد کسی را هلاک کند یا در
با مشقی اندازد این ابی که لَوْ نَقِي كُنْدٍ بِرَفْعِ اِهْنِ وَ دَرِ وَ قَتِ نَقِي كَرَانِ
نام انگلی و نام مادر انگلی و نام انگلی که اولی بار کرده باشد نیز نقش
کند و لسن این را در انشی اندازد و با اول زبانه بگوید بنام فلان ابی
فلان انگلی در سهار و رنجی افند که طاقت لسن ندانسته باشد این است
وَ اِذْ قَالَ مُوسَى الْقَوْمِ يَا قَوْمِ لَكُمْ ظُلْمٌ تَا هُوَ الثَّوَابُ وَالْوَصْمُ

در دوره الم اول

در دوره الم اول

فایان

فاحی ابی ابره تفریقیت میان زن و مرد که بحرام اختلاط دارند بگوید
موم بده و صورتی است زدی یک بشیر زن و یک بشیر مرد و هر صورتی نام او دارد
اول نوید و ابی ابره لوب قدر بی بدلت اهو شوید و لسن بود در صورتی
بجهد و موزع که این با لسن دَفْنِ كُنْدٍ جِلَابِ مِثْلَانِ اِنْ اَفْتَدِ وَ تَرَكِ لَسْنِ
عَمَلِ تَابِئِدِ وَ اَبِهْ اِنْتِ حَرَمْتِ عَلَيْكُمْ اَمَّا تَلْمُ نَاغْفُوْرًا رَحِمًا
باب اگر خواسته باشد که با از اهل بدعت باطله را هلاک کرد این صورت
اولوب زد و این ابی لوب بر لسن صورت بنویسد و نام لسن شخصی بر پشت صورت
بوی و باید این عمل در روز سه شنبه کند در وقت که قر در جف باشد و بخیزد
بگرد و بر لسن بوید **فَاِذَا الْقِيَمُ الَّذِي كَفَرُ وَ فَضْرَبِ الرَّوْقَابِ**
بی لسن خجرا در موزع طرز صورت بریزد لسن شخصی با فانت و بلسات
که رفتار کرد و بعد از لسن هلاک کند و ابی است **وَ اَتْلُ عَلِيْمِ نَبَا بِنِي**
آدَمَ بِالْحَقِّ تَا فَا صَبِحَ مِنَ الْخَاصِرِ بِنِ بَابِ بجز خراب این ابی لوب
به التخان شتر که گفته شده باشد بر لسن و در سرار دَمْنِ لِنْدِ زِدِ لَسْنِ
و بران لوب ابی است **فَلَا نَسُوْ مَا ذَكِرْنَا وَ اَفْتَحْنَا ثَا وَ اَلْحَدُ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ**

در دوره الم اول
بابها الم اول

در دوره الم اول
در آخر دوره است

در دوره الم اول

باب بجز تفرقه صحیح هم از ظلم اتفاق کردن و قصد هر یک کند سه بر یک ببرد
از درخت بگیرد در روز یکشنبه شبی از طلوع آفتاب بروی هر یک از
آدمیان او بپند و نام از قوم در یک روز بر که با بگوید و این آیه را
به طرف دیگر و باید در وقت نوشتن پنج ادر او بپند و هر روز
یک بر در آب اندازد که این پنج بخورزند یا در موزع که این
باید متفرق شود و آیه است و لَوْ تَرَأَ إِذًا الضَّالِّمُونَ فِي عُزَّاتِ
الْمَوْتِ نَامًا كُنْتُمْ تَرْتَعْمُونَ **باب** بجز کسی که در زندان باشد
جز کسی بود دشمنانند و در زندان افتد و خواهد که در زندان باشد
این آیه را در پوست بزغاله سرخ که دماغ کرده باشد بنویسد بنام
انگلی و ماور او با بی طرفی که مَكَّنَا مَكَّنًا يَا فُلَانُ ابْنِ فُلَانٍ
لَبْنَا لَبْنًا يَا فُلَانُ ابْنِ فُلَانٍ كَبْنَا كَبْنًا يَا فُلَانُ تَبْنِيْنَا مَكَّنًا
بلا زوال پس در پوست نوشته بود و در موزع که در سجده
باشد تا ما دامن که در نوشته در روز زمینی مدفونست لَنْ نَسْفَحَ حَبْرًا
بِأَنَّكَ أَرَبٌ فَالْوَادِ خَلَوْنِي أَهْمِيْنَا وَلَا كُنْ لَّا يَعْلَمُونَ

۱۳۱

باب بجز مملکت ظالم یا دشمن یا فغانی بعد از است روزیست ششم ماه روزه ۵
دارد و اگر روز شنبه بود بهتر بود و بنام جو افطار نماید و نیم شب بر خیزد و در سجده
که کسی بنماید یا در بام خانه نماید که کسی بنماید که کند و سندی بخورد و این
هم آیه را هفت بار بخواند بر لیس و هر بار بگوید اللَّهُمَّ عَلَيْكَ فُلَانٌ
ابْنُ فُلَانٍ اللَّهُمَّ اعْلَسْ عَلَيْهِ امْرَأَةً وَآخِرَ بَصَرَةٍ وَلَا تَبْتَ أَقْدَامَهُ
وَذَلَّلْهُ بِمَا ذَلَلْتَ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِ جَنْبِ صِدْقِي كَذَلِكَ لِيُذْخِرَ مَلَأَ
و متفرق احوال کرد و آیه است الَّذِينَ يَفْقَهُونَ لَيْفَقُونَ وَلَهُمْ سُوءُ
الذِّمَّةِ **باب** از عی این موسی رحمان منقولست که هر که خواهد که مظلوم
میرا از دست ظالم بر کند برابر او بایستد و ده بار بگوید یا دَوْف
لنظلم شفاعت اولاد حق لنظلم مظلوم قبول کند **باب** دفع دشمنی
از وصال این که بگیرد شب اول ماه محرم شبی از طلوع آفتاب هفت قطعه
شکر از هفت موضع اول محمدی که خراب باشد و دوم بقعه که خراب
شده باشد سوم سرایان که کسی در آنجا بنماید چهارم حایر که معطل بود پنجم

خواب نشخ خانه که موضع جنازه باشد منقسم خاک سر چهار راه بی ای ای ای
بر لیز خاک تا بخواند و در آخر بگوید فلان ابن فلان و جمیع ما هو فیہ و حرکت
و تکون و قول و عمل و زرع و ما یسببه اللهم اجعل فی و بال
فعله و نکال الخیو ته بی لیز خاک و با هم بیامیزد و قبضه از لیز
خاک را با در سرا یا در زلایع یا در باغ او باشد تا هفت نوبت ای خاک
میریزد و بعد از لیز من همه کند **بسم** بجز دفع دشمنی از هفت موضع
خاک بردارد اول از قبر صد نان کجیم از قبر جهودان سیم از قبر برسان
چهارم از قبر حیوان سیم از قبر حاکم ظالم یا پادشاه کاف که قدم که کلم بعد از ششم
از سرا که و بر این باشد کبی ای ای ای تو بر هر یک از این خاکها هفت
کانه بخواند و هم با هم بیامیزد و در چهار شبه آخر ماه قدر از لیز
خاک در خانه لیز ظالم باشد و غریب من هد نماید و این است
و ما ارسلنا من قبلك من رسول تا کنن لک بحجی الضا
9 **بسم** و این آیه بود کف دست دوست خود شود و بر نیت کبی

الطهر از راهی که وقف باشد
در سوره انبیاء

در ایزد

که در خواب باشد آنچه در دل داشتند بگوید و گفته اند که این آیه را
با سوره فتح بخواند در کف غنچه نویسد و بر کردن خردی بندد که اولی
تایه باشد و در خانه سرد آمد که منزه باشد که چیزی مدفون است لکن
خردی در لیز موضع بایند و علامت لیز است که لیز خردی در روز
کجیم بگرد و ابه نرسب و اذ قلمت نفسا فاد و اتم فیما نالکم
تعقلون **بسم** هر کی این آیه را با آیه که در سوره آل عمران که و ذکر
نیمة الله نالکم تصدقون و بر پوست یک از حیوانات و حشر نویسد
و بنویسد و این آیه را بر لیز خواند و در خانه باشد که منزه لیز باشد که
در این خانه چیزی مدفون باشد در خواب بنماید که در کدام محل است
و ابه است یا ایضا الذین آمنوا ذکر نیمة الله نالکم
عنهم **بسم** بجز متع کرد اینند از امر خواهر کسی بوضع خود کرد این
این آیه را بر پوست او نولد روز جمعه در وقت بانگ ناز و نام انگلی
بر زبان برد و بگوید یا مسیحی الشیاطین لیسلمان فلان ابن فلان متع کرد

در سوره المائدة

وَأَبْرَأْتِ وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ تَا أَمْسَكَ بغير حساب
باب الجسد یعنی الزوجیه این آیه را در عین و عفران و کلاب بگوید و بنویسد
و بدهد به کسی که بازن الفت نوشته باشد میان این الفت پیدا کرد
و ابه است هَلْ أَتَا عَلَى الْإِنْسَانِ نَأْسِمًا بِبَصِيرًا **باب**
الجسد یعنی الله الاعداء بر قطع از زمان بنویس بوقت طلوع آفتاب در وقتی
که قدر در وجه کرم حوت جاریه و آفتاب بر تریح بود از زمان بویکی
دهد که میان بعضی وعدا و قیوم باشد تا بخورد از این نوع و حالت کرده
و باید نام این نوع بر دست نوشت باین طرفی که ثُمَّ وَدَدْنَاكَ يَا فُلَانُ
أَسْفَلَ سَافِلِينَ حمد فلان ای فلان و ابه است وَإِيْنِمْ وَكَلْمِيْتُونَ
تَا أَسْفَلَ سَافِلِينَ **باب** جگر زبان بند جگر است صورت انگلی
برای غنچه بکنند و نام مادر کی بنویسد و دست او در دهن مرغ نهد که اول
موی که بگوید و دهن او را بدوزد و سردهد است از شخصی دیگر نمی نتواند
بگوید و اینست إِنِّي تَبْتُ و اخیراً تَا عَقْوًا قَدِي **باب** نوع دیگر
این آیه را بر پوست آهو با کلاب و مشک و زعفران بنویسد و نوشته شود از آن

در این
بکلی

در پیش چشم هر کس که با لاله یا شمشیر کرده و ذلیل کرده و ابه است الْيَوْمِ
عَلَىٰ أَقْوَاهِهِمْ تَا فَا تَا بَصِيرًا **باب** جگر تفریق بین الزوجین
چیز زن صالحه بقیه مو فایق با لاله و پیریمان لاله باشد و خواسته باشد
میان این تفریق واقع شود این آیه را بر کلاه که بگوید پس هر قطره
نویسد و نام این نوع بنویسد و با آب بنویسد و در لاله سر از نرود که سگنی
باشد میان این تفریق افند که اصلاح بنویسد و ابه است
عَسَىٰ رَبُّهُ أَنْ تُلَاقِيَنَّا **باب** انکار آنکه تفریق
تفریق الایاتی الزوجیه چیز زن صالحه در نفع مو فایق با لاله و خواسته
که خلاص شود صورت از زردی زرد و این آیه را در دست لاله صورت
بگوید و بگوید که اقطع نكاح فلان ای فلان عني سائر الفساق
مقصود حاصل نوعی و ابه است وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ
الْأَقَاوِيلِ تَاعْتَهُ حَاجَتَيْنِ **باب** جگر مهر دشمن عالم
چیزی که در پیش روی ظاهر بخواند صد نویسد و با بر جانب او مدینه
روز متوال باین دستور عمل کند لاله عالم ببرد با نرود یک مردن رسد

در این
الحاقه

در سوره انفور
و بدین است انا ادرسلنا علیهم رجاصم صرا تا تخل متعیر

باب بجز منع از سفر بر پارچه کاغذ بر نرسد باکم فلان اینی فلان
در مکه یا نه لذت شفیقت دفتی کند و ننگ بر درون فلان گزارد لذت
شرفی ترک منغ لفر لا بکند و نرود و نقل است هم هم هم

باب بجز خواب زهای این و حال بر برسد او نرسد و در میان خود بنده
در خواب رود تا این نوشته تا این نوشته از او جدا کند بیدار شود و بیماری که خواب

نیاید و محبت و دعا است لا ایلد الا انت سبحانک ای کنت من
الضالمین **باب** بجز زبانه که دیر وضع حمل او نفع این ابه لو ننگ و زعفران در ظرف

نقال سینه نرسد که چهره در لذت نرسد با لیس با لب باران نرسد و بزین و
که بجه در شکم او مرده باشد تا ظاهر شود و به است و اصبح قواء دام

هوسنی تا من المؤمنین **باب** بجز ضمیر رفیع درجات این ابه لو برکت
او نرسد در وقتش که با طهارت باشد و بر سینه کمی کند که در خواب باشد

همه احوال خوف باز گوید الا تر او باز نکند و لایه نیت ذوالعرش تا
صبر ساریع الحساب **باب** بجز محبت اگر خواسته بشود که کس لا از شرفی

نخودینوار

نخودینوار کرد این ابه لا بر ضمایا بر حلو یا بر مویر نیاه با نبات بخواند و بخورد

معنونه دهد تا بخورد که محبت است بسم الله الرحمن الرحیم **باب** مال الا دیوبنا
دشوسا دشوسا بوجنتک با ارم را همین **باب** بجز کن دن خند

صفتی آن و اگر زبانه خون صفتی او بنده آمده باشد و در لذت صحتی در رفیع باشد
این ابه بر صفتی از سرب نقتی کند و در روز سه شنبه که خمر در عقرب باشد و صفتی تا

لذت زن و نام مادر او را در لذت صفتی نقتی کند و لذت صفتی را در اب روان اندازد
خفتی روان شود تا مادر که لذت صفتی در است حضرت نه الله فاذا افغض فی الضوی

ونقمة واحده و جلد الارض عرض دیتک **باب** بجز کن دن
رعافی چنین خواهد زبان او صفتی کن ده کرد با کسی که رعاف بعد لغو صورتی

از کج صفتی بس ز و نام او و مادر او را در لذت صورتی نقتی کند و این ابه لا
بر شکم او نرسد و لذت صورتی او بر کوزه نهد و در جا با او دفتی کند که اب در بالا

لذت مرود خفتی روان شود و با نه الله تا مادر که لذت کوزه در اینجا دفتی باشد
و ابه است فیما خطنا یقصر تا ابصار **باب** دفع سر کرد این ابه که

در کار حق سر کردن باشد بنم نرسد بر خیزد و در ضوی زد و در رکعت نماز بگذارد

دلفت بارانی ابه لوجواند و بعضی گفته اند جغرافی بخواند در خواب به بیدارگی
اوله نشانی کند و از لایحه کرد و با خلاصی کرد و ابه نسبت و لینی سَلْتُمْ مَنِ خَلَقَ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ نَأْتِيهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَنُؤْتِيهِمْ كَفًّا مِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ **باب** جهت خلاص از اندازان
المرکبی لودر زندان کرده باشند ای ابه لوجواند بزود در خلاصی لقی و ابه نسبت
فَسَيُجَانِبُكَ يُنْفِئُكَ مِنَ الْعَذَابِ تَأْوِيكَ إِلَىٰ كُنُفٍّ وَجُودٍ **باب** جهت خلاصی
از حبسی چنانچه کی یونانی در زندان کرده باشند ای ابه لوجواند در بازو بر است
بند و بعد از لایحه بر خواندن ای ابه مداومت نماید خلاصی کرد و ابه نسبت
فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ نَأْتِيهِمُ الْعِلْمُ الْحَكِيمَ **باب** جهت معطل
کردن ای ابه لوجواند و در دهان تاجر با نواز از نواز از بیع و نواز معطل
لوق و کار او بر روی کرده و ابه نسبت و لیل لِلْمُتَّقِينَ تَالِهَاتٍ الْعَالَمِينَ
باب جهت حبس البول سوره ای نوره لوجواند بر پوست تخم مرغ بولد و نام او و مادر
او لایحه نولد و اوله در قطع بچید که از جامه او باند و در استی اندازد بول او
مجموعی کرده و سوره نسبت الم توكيف تا آخر سوره **باب** دفع کیک المرکی
ای ابه لوجواند در خانه نولد کیک دیگر در آن خانه نازدهم از لایحه نولد

در سوره الاحقاف

برود **باب** العلم الحكيم دفع موی و موی اگر ای ابه لوجواند
لوجواند نولد روز شنبه منی از غروب افتاب و در اینبار غلظت از موی
و موی ای ابه نسبت و **باب** دفع سباع المرکی ای ابه
بر وقت غروب افتاب بر پوست شیر نولد و با خود لقیه دارد سباع از
او بکریزد نسبت الوارث **باب** جهت خرابی عمارت چنانچه خواهد آمد
للویران سازد ای ابه لوجواند از سنگ نولد بشیرف در روز چنانچه
ماه که قمر در عقرب باشد بوقت طلوع افتاب و لایحه نولد در زیر موضع
لایحه دیوار بهمان کند معصوم حاصل لقی نسبت المر سیدات غرقانا
کن لک تفعل بالجر میانی و لیل یومئذ لکن للمکن بان
باب اگر خواسته باش سنگ از غیب در خانه کسی بیاورد سوره الفیل
بر قطع لقال گفته موی و در خانه انکی بهمان کن تا مادام که لایحه در لایحه
خانه بماند سنگ از غیب در خانه بیاورد و کسی نولد اندک از کجی سنگ بیاورد
باب هر کی ای ابه لوجواند بولد بنام او و مادر او و با خود دارد
انکی لایحه مفاوت نازد و با او بولد نولد و ابه نسبت وهو الذي

اشتاکر من لقیس واحدہ قستقر تا القوم یفقون **باب**

باب الحب اگر کسی خواسته باشد کسی لواز عقی خوف بقرار کرد اندو و پادوام
و خود و خواب کرد این ایه لوبرکای غز خطایا نزولید نمک در عفران و در اب
روان اندازد و سپنی از لکم در اب اندازد هزار بار این ایه مذکور کوبه اسک
مطلوب بخواند و بر لنگی غنم و در اب اندازد و اگر این ایه مذکور
هزار بار بر چرخ مشوم بخواند و بدمد و بدین مطلب بکنند چنانچه
در هر عاتیق و بقرار کرد و اگر بر سبب بایه بخواند و پاره از لنگ بر خود
مطلوب دهر هرگز هر از دل او برود نرود و اگر مطلوب چو بار باشد این
ایه لوبرکای غز خطایا نو رسید بنام خوف و مطلوب و بر جایا بسیار که هر
بر او خورده یعنی عمل کند و ابر است **باب** یاد حیم کل صیرح و مکرم
و عنانته و معاذة **باب** خیز جلا با مبانه که نوز سبت نذیل بکند
فلفل سفید و بر هر یک یکبار نوره بکند لاخواند بعد از نماز جمعه و براتی
اندازد بنام هر که خواهد که محبت **باب** اگر خواهر میانگی
جلا با اندازد بر در هزار بکند بر ک سید و بر هر یک یک مرتبه سره تا اعطایا

خواند

بخواند و بر آب روان اندازد مباد این که جلا با افند **باب**

بخت احضار این طلسم محبت بوسید بر تخم خرگ سیاه و در بلور این دانه
دخی کند که عجیب بایا و طلسم مذکور است و محبت
۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

قلب فلان ابن فلان محب فلان ابن فلان الوحا الوحا الحما الحما
الس **باب** این شکل لوبرک دست نویسد و در برابر هر کسی رود
مراد حاصل است و شکل است **باب** همد لاه لسنفاده

باب اگر کسی این شکل لاونوشته در دست گیرد و در برابر مغتوقه رود
مراد حاصل شود و شکل است **باب** طاع ق و ه ه ه ه با هم فلان اینی غلا

باب اگر خواهر کسی لواز عقی خوف بقرار کرد این طلسم بر تخم خرگ سیاه
بویسی یاد در شب ادینه یاد روز آدینه در بلور اینی دخی کند زنهار مکنه که
بوزد که هم لنگ با لنگ ملاک لقی و از موه است و محبت است

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

همه گری و العصب جسم جسم جسم لسی ما هبل جسم ریح باکم فلان
 ابن فلان **باب** اگر کسی این اسم را بر کف دست تولید و در برابر مطلوب
 رود نیم روز با بند که از حبت ملاک نعو است یا حی ای حی لا حی
 فی و موسی ملک و فاضله **باب** اگر کسی بگوید سر اشهد
 بگوید آنچه کم کرده باشد بیاورد **باب** اگر کسی این طلسم را بر چاهندان گوان
 نوزاد بار و عز زیتون با اسم فلان ابن فلان هنوز تمام نشده باشد که حاضر آن

اگر صد و نیک لوجه بیاورد و طلسم است
باب باب الحبت بیار باره این و
 حروف را بر روزی این نقی با بولید چنین

مردم در خواب روند با الوم گریزند از ای بود آری نهد با اسم فلان ابن فلان که بتوار
 کرده و حروف است شجیان و کند البطن ایا حشیه من کل العجل
 حملو الوجا الوحا ال عدا عن العجل العجل ابن کتونه هسله بداه
 بداه ااصد البوحسم باکم فلان ابن فلان ال عتر علی حسب فلان ابن فلان
 العجل العجل العجل ان عدا عن عدا الوحا الوحا الوحا الوحا الوحا

۳۵۲

۳۲۲ ۹۴۴ ۳۲۲ ۶۶۶ ۴ ۱۱ ۵

باب باب الحبت بنویسد و برابر انوار دنا بخورد که حوسست
 اسم الله الرحمن الرحیم یا عزیز یا عزیز یا عزیز **باب** در عقد رجال
 بنویس این لوح را و چون نام آنکی که خواهر و بر سر اعداد مختلف پنج نه یک دیگر
 اضافه کند و در وقت نوازی بگوید بسم ذکر فلان ابن فلان که از فرج فلان ابن
 فلان بخی السماء الا لعظم و بعد از آن لبنا نوزه حلاجی را و بر در بند رود
 جای که نمناک باشد دفن کند و نیک گویا در روزی انوار که اسم اعظم
 بر آن در این لوح است و هر که ننگ آورد کافر که در دو هر که خواهد کند
 که در دفع له بیرون آورد و زه لوز او باز کند و مریع است

باب عبد الله ابن هلال بنویسد
 که پنج بهتر از این نیست بنویس
 این نوشته را و در دل کوفتند
 بگذار و تا عجیب بندد و در

۳	۱۳	۱۳	۳
۱۱	۴	۱۴	۴
۱۲	۵	۱	۱۰
۱۳	۳	۱	۱۵

که کرم باشد که تا بنی الهی بود ~~سید~~ با سبک بود برسد که از غرض تو او کرد در نسبت
و محسبت هر کس با سبک ۲۱ ط او ۱۱ لنا الا لاه کوه هم م

باب اگر خواهر کسی بود بر نشی او بند رسیدن نشانی دان که گویند سید
و این را بنویس و در نشانی دان که از او در اول سبزه در هر مکر او و دفنی کنج باید
خانه او بیاورد و بزد که سبزه کرد در سبزه سبک طلسمی است که فلان این فلان
له هو الذي كفر و كذب بانايتا ههم صراط المستقيم

باب اگر خواهر کسی را از غرض خود بقرار کرد با این ابی که بیجا بار بر فضل
بخواند و هر مرتبه بگوید در آخر ابی که ختم دل جان سبزه و نصرت نشی رنگ
و چهار صد جمل چهار باره بخوان فلان این فلان در رحمت فلان این فلان
و تا مرا بیکبار در الهی اندازد چنان خوف که بکلمه بود و او قرار نتواند ماند و این است

ذِينَ لِلنَّاسِ حِجَابٌ مِّنَ السَّمَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَيْتِ وَالْقَنَاطِ
طِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْجَنَاحِ الْمُسَوَّمَةِ
وَالْإِنْفَامِ وَالْهَرِثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ
خَبِيرٌ عَجَلُ جَسَنُ السَّابِ **باب** اگر خواهری مطلوب بود

الاعلی

رام خود کرد این بر خانه بگذارد و در زمر الهی که نام بر کرد خواند عجب نیست

م	حله	الم	ع	ع
علو	علما	علایم	علو	ع
ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع

باب اگر خواهر کسی را از غرض خود بقرار کرد با
باید در سبزه مرغ خاک و جبهان این را نیز کنج و این اسم را بنویس و در میان الهی
به نه تا یکبار است ع ۱۱ ص ۶ ع ۱۱ ص ۶

باب اگر خواهر کسی را از غرض خود بقرار کرد با این صورت بود
بر سر سفال آب ندیده بسوزی و در الهی اندازد تا عجب است نشی نام فلان
این فلان و نقل است ع ۱۱ ص ۶ ع ۱۱ ص ۶

باب اگر خواهر کسی را از غرض خود بقرار کرد با این صورت بود
موم بخوان و در زمر الهی دان فرود رحمت موم کوه است ع ۱۱ ص ۶ ع ۱۱ ص ۶
مذکور است قل انما البشر مثلکم یوحی الی انما انکم لله واحد
عجل عجل عجل فتونا **باب** اگر خواهر کسی را از غرض خود بقرار کرد با این صورت بود

انا

قدرت منک زیر کف بار اولاده تو خواهر و بنت باران ابه لوخوان و در روز
شبه زبرد بر در صحنی بقوار کرده و ابه است اللهم جبرائیل و میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل و حملة العرش و الكرسي من تحت انداد
و محييونهم بحسب الله و الذين امنوا الشد جبا لله جميعا بام فلان
ابن فلان بید نزلت **باب** بر فکر چهار راه نه باران ابه بخواند و بگوید
و در جاه اندازد انکی از خلق بقوار کرده است بسم الله الرحمن الرحيم فامة
هاوية و ما ادراك ما هيته نار حامية **باب** بر باران و نوبه
حسب بدلتی امید یافتی که حق ما ممانه انان موافقت و اتصاف و در
کجا بداند و ابه است بسم الله الرحمن الرحيم کعبی حمصی لیس
و القرآن الحکیم المصن و القلم و ما یسطرون اباک نعبد و انا
لک نستعین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و اله اجمعین فلان ابن
فلان ابن ابه لوخواند و تسبیح بخواند و حضرت تسبیح تمام کوفه سرنگویا و بزرگ مطلق
حاصل شود **باب** اگر خواهر کسی لوح است خود کردانه در بند برفت بعد
بخواند به نیست انکی که خواهد در کار است کرد است عسی الله ان یجعل
بینکم

بینکم و بین الذین عادیتهم منکم مودة و رحمة الله قدیر
و الله یغفر الذنوب لی ما منی لا یحتاج الی العسی الفقیر **باب**
اگر خواهر کسی لوح است خود کردانه بوسی ابن ابه لو در آب بنویسد بخورد
بقوار کرده است بسم الله الرحمن الرحيم ان الله لا یخفی علیه شیء
فی الارض و لا فی السماء هو الذی یصوّرکم فی ارحام
کیف یشاء لا اله الا هو العزیز الحکیم قلب فلان ابن فلان
حب فلان ابن فلان للرحم الوصال عند ان **باب** اگر خواهر
کسی لوح است خود کردانه بوسی ابن ابه لو بنویسد و زعفران و کلاب و در روز
با کاشنه بوفت بر آمدن اقباب و در صحنی بنویسد با کعبی حمصی بنویسد
و کند تا می بید و بنویسد و بخورد بقوار کرده است بسم الله الرحمن الرحيم
و غت الوجوه للی القیوم یحیی کعبی حمصی و محی حمصی و یحیی
لا اله الا الله و یحیی محمد رسول الله و یحیی حسبی الله و کفی بسم
الله من دعاه لیس و راء الله منتهی ذین للناس حب
الشهوات من النساء و البنین و القناطر المتقطرة من

الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَالخَيْلَ الْمُسَوَّمَةَ وَالْإِنْعَامَ وَالْحَرَسَ ذَلِكَ
مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَ الْمُنَاقِبِ قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ
فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
باب و اگر خواهر دشمنی را دوست می کرد تا از دل و جان گوشت تو کوه در روز
 جسم جنبه افتاب بیرون آید بر خیز و زور خود را بجانب خانه انگی کن و نه بارانی
 آیه لاخوان که مراد حاصل نکرد كُلٌّ سَيَعْلَمُونَ كَلَّا سَتَرَفَ لَعَلَّوْنَ
ثُمَّ كَلَّا سَتَرَفَ لَعَلَّوْنَ فلان ابن فلان سبج العجل العجل العجل عن
 ان عدا ان عدا **باب** اگر خواهر کسی را دوست می کرد یا چنانکه
 یک است بنویس و فرزند باید که یک منقش کند از کف پا او بکشد و این دعا را
 بر او بخواند و بیام فلان کسی و بیارد و در آخر روز از نیت بسم الله الرحمن الرحیم
جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و الیه الارض و الیه
السموات و حشره روز قیامت بفرار کرد **باب** اگر خواهر کسی را از عیال خود
 بفرار کرد یا بیای و بر باره موم بگذرد و بر هر یک یکبار سوره قل
 آخوذ بوقت الناس بخوان به نیت کمالی آنکس و بر هر موم بدم حشر

نالی

تمام کنی بارگاه موم بود از آن نوزان بود کن و جامه خود را بر تن خود بپوش و بعد از
 آن خود را بپوشد کسی نه انگلی بفرار کرد **باب** اگر خواهر کسی را از عیال
 خود بفرار کرد یا بیای چنانکه یک است بنویس و فرزند باید که این آیه را در جمل یکبار
 مویز بپوشد بخواند و بر آن کسی بداند تا بخورد از عیال بفرار کرد و آیه است
يَا ذَا جَادٍ وَوَعْدَ رَبِّي جَعَلَتْ دَكَاوُدَ كَاوَدًا وَعَدَّ رَبِّي
حَقًّا **باب** حجت بر هر هفت مرتبه انا اعطيتك الكون و تا آخر بر هر
 بخواند و خود بخورد و بداند تا مطلوب آید بکنند مطلوب بپوشد کرد **باب**
 ب الحجت مبان زن و کوه محبت بداند کسی باید این تحویل بگوید و بنویسد
 و بداند بخورد یا اگر خوردن میسر نکند یا خوشنکند دارد عیال مبان این
 محبت بداند بسم الله الرحمن الرحیم اللَّهُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
الوَاحِدُ الصَّمَدُ اللَّهُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ اللَّهُ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَلْبُ فُلَانِ
 ابن فلان محبت فلان ابن فلان **باب** این بگوید که غده هر زده بنویسد
 و بنویسد و بخورد هر کسی که خواهد بداند بخورد عیال و بفرار کرد و نیت

تنگ وز عرفان بنوی و صاع ناند بخورد و با نوره صحت کند و طاهر
 بقدرت رب عزت بار گیرد و چندین بار از موه نده و جبر سب و اما
 در هفت نوشتن باید حلوا ب زودینت فرزند و دلان کاتب لا شریقی
 کند و خود و نوره بر نیر بخورد ریش

ط	ه	د	ار	ط
ط	ه	د	ار	ط

باب هر کی این چهار رقم را بعد از نماز خفتن بنویسد و بردارد
 چوب کبر و با کی نخنی نکوید هر چه مطلب او باشد بخواب بیند و شکل
 سست سست سست سست سست **باب** بجز بند نکردن باز
 این شکل را بنویسد و در خنک بر باد کرده و دهی خنک را محکم به بند که
 به بیرون نرود آنرا تنگ باز دامای کرده و رسوائی و کل نیست



باب از حضرت لایق ۴ معقولست که هر کی خوابت باشد
 که لب بزنار لب بیدار شود یا لکنه پیش طلوع افتاب بیدار شود
 لا قدر

در وقت خواب یک دفعه بخواند و در رخت خاب برود و بخوابد که چند نوشته
 هستند که مومل این آیه هستند اول از خواب بیدار کند و این آیه از
 قرآن مجید است و آیه است قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ
إِنَّمَا اللَّهُ أَلِيمٌ ذَاتُ الْحُرَّةِ وَأَحَدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ
عَمَلَهُ صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا **شباب**

طری ختم زلفی ختم قل هو الله مغرب است که هر کی حاجت داشته باشد
 اما حاجت شرعی باشد یا بد در روز جمعه پیش از طلوع نماز صبح لا بگذارد و من بعد
 شروع در خواندن ختم نماید و بیکصد مرتبه قل هو الله مغرب بخواند و در میان
 ختم نخنی نکوید و روز قبله نکند و در روز جمعه روز موع نکوید تا مطلب برسد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ سَامِعٌ الْغَيْبِ لَا يَأْتِيهِ
مِثْلٌ شَيْءٌ يَرَىٰ مَا فِي رُحِّهِ مِن شَيْءٍ وَلَا يَحِيطُ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
يَحْفَظُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَالْخَلْقَ كُلَّهُ لَعَلَّ يَتَذَكَّرُ أَلَّا يَكُونَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَدْيَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن سَاءَ لَكُم مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَدْيَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن سَاءَ لَكُم مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَدْيَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن سَاءَ لَكُم مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

غیب این ابیات بجز کل جهات از برابر شرف و جلال و جلالت
و دفع کاره و دفع امراض سوره فاتحه کتاب لا صد روز و در صد مرتبه بخواند
۳۰ آنچه طلب کند بیاید **غیب** هرگز است و قرب در نزد ملاطفتی به یک مجلسی
این آیه را هر روز و هر وقت در هر نحو از عنقریب است که برادر است
وَاللَّهُمَّ اَلِدُّ وَاوْحِدٌ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ **غیب**
بجز زبیر طریح است و جلال و وسعت زرق و در نزد ملاطفتی در سینه
بکمال و جلالت سوره بویف سه سیزده مرتبه بخواند **غیب** بجز یک
به بزرگی و توانگری و دفع بلاه و محفوظ ماندن از آنها به یک مجلسی
۳۳۳ بخواند فَاِنَّ اللّٰهَ خَيْرٌ حَافِظٌ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ
۴۰ **غیب** بجز آداب که در باب بسم الله الرحمن الرحيم است باید که چهار روز
روزه بخورد و اوقات رجب و آنکه در این چهار روز حیوان بخورد و در
شب خود نشی لهر است گفتند که هر که دوازده هزار مرتبه بسم الله الرحمن الرحيم
و در آخر هر هزار بار که بسم الله الرحمن الرحيم را میگوید هر رکعت نماز بگذارد
و هر حاجتی که از حق بخواهد بخواهد با حاجت برسد از برکت برکت

بسم الله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و از امام حسن عسکری ۲ منقولست که هر که حاجتی
داشته باشد بسم الله الرحمن الرحيم را بر کاغذ بنویسد و این کلمات را
بنویسد که مِن عَبْدٍ ی ذَلِیْلِ اِلٰی رَبِّهِ الْجَلِیْلِ اِنِّی
مَسْتَنِی الْقَضٰی وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ و مقصود خود را بنویسد
در صفحه بنویسد و در آب اندازد و بگوید اللّٰهُمَّ مَجِّدِ وَاِلٰهَ
الطَّیِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ فَاَقْضِ حَاجَتِیْ یَا اَكْرَمَ الْکَرَمِیْنَ
و حاجت خود را نام برد و به برکت و برکت بسم الله الرحمن الرحيم است حاجت
اجابت کرد و در علم به اسباب **غیب** اگر خواهی کسی لوازم را
بیاورد باید که این دایره را بر پوست اهورنجامه سبزی و اول
میخ در میان الف بگوید و هر کف تا مطلوب برسد هر گاه نرسد
بدستور بر سر با بزند و هر گاه نرسد بر سر صیم بزند تا اظرف و وقت
و این عظیم است و هفت بار بخواند بجز هر صریح باید خواند است
اَلْمَلٰٓئِکَۃُ الْمَلٰٓئِکَۃُ هَمُّوْشِ عَظَمَتْ یَا بَلَّوْشِ اَیْکُوْشِ
اَیْلُوْشِ اَلْمَوْشِ فِیَا شِ مَضُوْشِ مَضُوْشِ طُوْشِ

طَائِفِ لَائِنِ لَوَائِنِ بَدَائِنِ طَوَائِنِ طَرَائِنِ طَوَائِنِ لَكْنِ
لَكْوَائِنِ طَوَائِنِ لَوَائِنِ مَهَائِنِ رِبَائِنِ تَوَائِنِ لَائِنِ
كُوَائِنِ هَرَائِنِ اَجِبْ بِالْاِسْمِ الْمَشْرِفِ الْمَلَكُوتِ اَبِيهِ
عَدَلِ الْمُوَكَّلِ بِهٖ تَسْخِرُ الْقُلُوبِ سَوَائِ سَوَائِ سَائِ
سَائِ بِهٖ يَهْدِي دَهْدَهُ وَهُوَ سَدَاتِ وَكَمَا سَخِرَتْ
الْمُسَخَّرِ لِمُوسَى ع وَعَظَمَتْ بِهٖ مَرِيَمُ عَلَى عِيسَى اعْطَفَ قَلْبِ
فَلَانِ عَنِ مَحَبَّتِ فَلَانِ اِهْمَا اِهْمَا اِهْمَا اِهْمَا
هَمَا اِهْمَا صَنَرِ هَرَا يَهْ رَبَّهٗ اَجِبْ وَاحْفَرُ وَاَلْحَقْرِ
اِنْ عَدَا اَنْ عَدَا الْعَجَلِ الْعَجَلِ الْحَجَلِ الْحَجَلِ رِضَا اَيْ حَيْثُ اَصْنَا
وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بِنَاءِ وَعَوَائِي وَاخْرَابِي الْمَقْرَبِي فِي
الْاَصْفَادِ صَفَا صَفَا بَا اِهْمَا هَلْبَا اِهْمَا اِهْمَا اِهْمَا
بَا اِهْمَا صَفِيكَ اِهْمَا اِهْمَا اِهْمَا اِهْمَا اِهْمَا اِهْمَا اِهْمَا
بُؤْسِ مَجُوسِ اَبُو سَيِّدِ صَاحِبِ الْعَرِيضِ اَلْبَرِ جَبْرَائِيلُ
مِيكَائِيلُ اِسْرَافِيلُ شَمْسَائِيلُ وَالدِّمِطْرِيُّونَ وَالْاِلهُ

تفصيل

شَقْفِي اِل رَعْدُ وَالْبَرْقُ شَعْفُو حَيَالِ احْفَرُ فَلَانِ بْنِ فَلَانِ
عَلَى هَذَا حَتَّى الِاسْمَاءِ الشَّرِيفَةِ بَادَتْ بَارِبَتْ بَارِبَتْ اَجِبُو
بِي اَهْطَفْشُو حَتَّى هَذِهِ الِاسْمَاءِ وَتَكْفُرُ دَائِرِ اسْمِ



بَابُ عِبَادَةِ رَحْمَتِ رَسْمِ دَعْوَةِ بَرَدِ
جِبْ وَهَارِ مَرْتَبَةِ بَرَدِ لَاسْتِ اَبِي اَبِي
بِجَوَائِدِ لَيْسِمِ الْاَبْنَاءِ اِذْ هَبِ
رَبِّ النَّاسِ وَاشْفِ اَنْتَ الشَّافِي
لَا يَلْتَفِ الْبَنَاءُ اِلَّا اَنْتَ **بَابُ** عِبَادَةِ رَسْمِ دَعْوَةِ
بِجَوَائِدِ هَوْمِ سَتُومِ مَرَّ حَوْمِ **بَابُ** عِبَادَةِ رَسْمِ دَعْوَةِ
مَرَاوَمِ نَابِدِ مَحْمُودِ بَاغِي فِي سَرَسُومِ
بَابُ عِبَادَةِ رَسْمِ دَعْوَةِ رَفَا كَرْتَرِ زَارِدِ وَخَوَائِدِ
كَابِجُو بَا اَبْنَادِ وَاِبَا بُو كِبِ هَنْطَا مَرَّ مَارُوِي
اَهْ دَهَائِي سَيِّ نَاهِي جَابَا جَا رَفَعْتُ حَتَّى حَفَرْتُ
بِنَاهِ **بَابُ** عِبَادَةِ رَسْمِ مَنَقُولِ كَبِ شَعْفَرِ دَرْمَدِ مَقْدِي دَرْدِ

عرضه حضرت حضرت امام رضا ۴ نزلت و ثقات بیت از در جنم خود کردند حضرت علی
 آیه نزلت بعد از آنکه فرمود که اول باید سوره فاتحه الکفالت بخواند و
 دفعه قل هو الله احد بخواند و هفت صلوات بفرستد و شروع در خواندن این
 آیه بکند و پنجایه لایب از آب کند و پنبه لایب و بر آب اندازد از آن
 آب بر پنبه بریزد و این آیه را بخواند و بر آن آب دم و قدری از آن
 و پنبه جنم خود را تر کند آیه ثانی یا ایها السحاب انزلوا شمس فی الجبل
 کما بانفوسها کوی بود اسلام علی ابواهم و محمد است **باب**
 و اگر خواهر کمی از خلق خود بفرار کرد یا و مبانه کارگی مهر با یکدیگر
 این آیه را هفت مرتبه بر سبب بخواند و بده تا بخورد با هم هر باه نهند
 آقا بفرستند که چهل بگردد بخواند منقولست از حضرت قاسم عیسی
 امی آیه لایب سبب خواند و خواند که جناب حضرت عیسی این آیه را
 تا خورد از صفای آن سبب بود از جناب حضرت امیر خرد از حیوان سر از
 اندانه اکلست سیده ن و فاطمه ۳ بر نداشت و شرح این آیه بسیارست
 اما حقیر دریم که خواننده و نویسنده لا املان بگردانند و القیت
 علیکم

عليك محبة مني ولتضع علي عيني اذ تمسني اخذك فتقول
 هدا لكم على من يكفله فرجعناك الى امك كي تقر
 عينها ولا تحزن و قتل نفسا فحيناك من الغم وقتناك
فنوناً **باب** بجز در دکلو با بدانی دعاها بر پوست کدو بنویسد
 و برگردن کند و خواصیت دیگر است اگر چیزی از تو در دزد باید
 ناک بر تن او بزند اما آنست بر لبه ناک نکرارد و این آیه را بر او
 نهد ناک نگوید و هر کی دزد باشد بدید تا بخورد ناک در کله او
 بگردد امنست فلولا اذا بلغت الحلقوم فانت صاهى تنفرون
باب روایت از حضرت صادق ۴ که اگر خواسته باشی که ضلالت
 بتو کسب و جمعیتش بیا بدید و همیشه خوشی و در حال بائس و کسی بدتو
 ننواند بکنند همیشه بر دشمنان مظفر بائس و از ضم زخم امنی بائس باید
 نیم لب بر خمیز و در رکعت نماز جمعیت بگذار این بانی طرفی که در رکعت
 اول الحمد بکنویست و بجاه نوبت نفر من الله فیه قریب و بشر المؤمنین
 بخواند و در رکعت دوم بعد از الحمد سوره انا فتحنا لک فتحاً مبیناً بکنویست

خواند و بعد از سلام این دعا را نفع کند و حق تعالی بخت ما را بسیار گرامت کند
و اگر بنویسد و در روز جمعه و بنویسد و در ماه مبارک رمضان بر سر زود خلافت نماید
با و گرامت کند و سحر صحران باطل شود و زبان بد گوینان بسته شود و شرح
این دعا بسیارست مخفی کردم بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اني **سألك**
يا قَرِيبَ الْفَتْحِ وَالْفَرَجِ يَا رَبَّ الْفَتْحِ وَالْفَرَجِ يَا ذَا الْفَتْحِ
وَالْفَرَجِ يَا مُجِلَّ الْفَتْحِ وَالْفَرَجِ يَا فَتَّاحَ الْفَتْحِ وَالْفَرَجِ
يَا مُسَهِّلَ الْفَتْحِ وَالْفَرَجِ يَا مُفْتِتِحَ الْفَتْحِ وَالْفَرَجِ يَا قَابِضَ
الْفَتْحِ وَالْفَرَجِ يَا فَاتِحَ الْفَتْحِ وَالْفَرَجِ يَا مَانِعَ الْفَتْحِ وَالْفَرَجِ
يَا فَافِرَ الْفَتْحِ وَالْفَرَجِ يَا دَازِقَ الْفَتْحِ وَالْفَرَجِ يَا خَالِقَ الْفَتْحِ
وَالْفَرَجِ يَا نَاصِرَ الْفَتْحِ وَالْفَرَجِ يَا فَاتِرَ الْفَتْحِ وَالْفَرَجِ وَالْفَرَجِ
وَالْفَرَجِ وَالْفَرَجِ يَا دَرَمَ رَاهِمِي **باب هر که در**
این دعا بخواند تا صبح هر چه هست از خانه و آده آن بر طرف نشود
و پیرش یا هر که بنویسد و در نماز دوم عزیز و محترم باشد **يا الله يا الله**
لا اله الا الله الملك الحق المبين لا اله الا الله الملك

الحق

الحق اليقين لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الضالين
سبحان الله و بحمد استغفر الله من كل ذنب و انوب اليه **عصق**
جمعس صم بكم عبي فخصم لا يوجعون و صلى الله على محمد
و سؤل الله و على سائر الانبياء و اله اجمعين **باب**
و هر که کسی این دعا را نوبت در خانه محفوظ بخواند بدان خدا بانه جان محمد
در قبضه قدرت اوست و اولاد بر این خلی و ننداده که هرگز محتاج نکند
و هرگز دشمنی با او نفرماید و سحر هیچ صاحب امور کار نکند و در مانند
و دست نیکی را نیند و این دعا بسم الله الرحمن الرحيم **يا الله يا الله يا الله يا الله**
يا رب يا رب يا ذا الجلال و الاکرام يا ارحم الراحمين يا محي
يا قيوم اسئلك باسمك العظيم الاعظم ان تزقني
رزقا واسعا حلالا طيبا و تحمك يا ارحم الراحمين **باب**
يا رب و از حضرت صادق ع منقولست که هر کسی این دعا را
با خود دارد و بار و زنجیر مرتبه بخواند از بلاها ناکه یا و مرگ مفا
این دعا بماند و هر که بعد از نماز صبح یک مرتبه این دعا را بخواند

هر مراد که داشته باشد خلاصه بر آورده گرداند و در زرق بر او کن بدو
 بر او نظر نیاید و در نظر مردم عزیز و محترم باشد بسم الله الرحمن الرحيم اِنَّهُ
وَ اِنَّهُ اِنَّكَ يَا الله يَا الله يَا الله يَا رَحْمَنُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحْمَنُ
يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ
يَا عَزِيزُ يَا قَدِيمُ يَا قَدِيمُ يَا قَدِيمُ يَا حَقُّ يَا حَقُّ يَا حَقُّ يَا حَقُّ
يَا حَقُّ يَا حَقُّ يَا حَقُّ يَا حَقُّ يَا حَقُّ يَا حَقُّ يَا حَقُّ يَا حَقُّ يَا حَقُّ
باب مرویست که هر که فهم و شعور او کم جمع باشد چهل روز این دعا
 و دعا بخواند از آنست فهم او زیاده گردد و هر چه بند از زنده او بدر شود
بسم الله الرحمن الرحيم سُبْحَانَ مَنْ لَا يُعْتَدِي عَلَى اَهْلِ مَمْلَكَةٍ
سُبْحَانَ مَنْ لَا يُؤْخِذُ اَهْلَ الْاَرْضِ بِاَوَانِ الْعَذَابِ
سُبْحَانَ مَنْ رَوْفُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اجْعَلِي فَهْمًا وَ بَصِيرَةً وَ نُورًا
وَ حِكْمَةً اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ **باب** هر طریقه ضم مبادک
 انا فتحنا است است که در روز شنبه افتتاح کند و بیج و نوبت بخواند
 تا روز بیست و هفتم هر روز بیج نوبت و هر روز در روز جمع
 بازده مینماید

یا زده فرستد بخواند تا مجموع چهل یکبار کند و آن ضم پس بر بنفیده است
 اما شرط است که در روز اول غسل کرده و صدقه دادن و باید که
 صبح شنبه بعد از غسل هر رکعت نازک کند و در هر رکعت سوره الحمد و سوره
 اذا جاء نصر الله و داوره با بخواند و همچنین از نماز فارغ شود بر سجده
 کند و صد بار بگوید الفتاح و بعد از آن دعا بخواند اللهم افتح
لَنَا الْخَيْرَ وَ اجْعَلْ عَوَاقِبَ كُلِّ اَمْرٍ نَائِبًا بِالْخَيْرِ يَا مُحَمَّدُ
يَا اَدْحَمَ الرَّاهِمِيْنَ و جنبه سر از سجده بردارد فاتحه از برابر روح فرشته
 حضرت مصطفیٰ بخواند و صلوات بر محمد و اله او فرستد و در هر نوبت
 سوره انا فتحنا بخواند و در خاطر بگذرد که تلاوت این سوره را گویند
 از اول تا آخر مجتهدان مطلب و شروع در قرآن نماید که آن است
 و نهایتا بر آورده گردد **باب** مرویست از حضرت امام ص
 ۴۰ که هر چه کار بر بر تو مشکل افتد پس هر رکعت نماز در وقت زوال بکن
 و در رکعت اول بعد از سوره قل هو الله احد و بعد از آن انا
 فتحنا تا انفطر لك الله نصر اعز من انجوان و وصله در رکعت

بسم بعد از حمد و ثناء الهی شرح لاخواند وانی تجربه بنده **باب**
در طریقه ضم قرآن و از شیخ صدر در دیدن این ابراهیم منقولست از حلقه
صالحی ۳ روایت میکند که هر که در هفته ضم قرآن بدست تربیت کند
که بوم جمع از اول قرآن تا سوره انفصام بوم سبب از انفصام تا بوم
و از بوم احد از بوم تا طه و از بوم ناهی از طه تا عنکبوت و بوم ثلث
از عنکبوت تا زمر که منزل آت است و بوم اربعاء از زمر تا زنا
از اواقع بوم نجسی از اذ اواقع بخواند تا آخر قرآن و آن را
ضم اجزای میکند و بعد از آنکه ضم مذکور تمام کرده گذشت
مجده اند و بیج بار بگردید **قدوس** و **سبب الملائکه** و
الروح و بعد از آنکه سر بردارد و آیه الکرسی بخواند و باز بیج کند
و بیج مذکور را به دستور بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی هم اول و آخرین
که بخواند کفایت کند آن را و تجربه رسیده است **باب**
و از انانی بن مالک اجدد روایت است که هر که ده روز و روز بدارد
و روز یکصد مرتبه با و احد آن دعا بخواند بهره جسر حاصلت او را
کرد

کرده و اگر خواند بر منزه انی بن مالک لغت کند و اگر با خود دارد
جمع مرادات و مقصودات او با آن بیرون و بیرون کند
از انی دعا حاجت سان روا کرده و مراد رسیده اند و هر که
شد آورد و خواند است **بسم الله الرحمن الرحیم یا مسیب**
الاسباب یا مفتح الابواب یا مقلب القلوب
و الابصار و یا دلیل المتحیرین و یا غیاث المستعینین
توکلت علیک یا رب ایاک لعبد و ایاک لتسعی
و الاحول و الاقوہ الیا یا الله العلی العظیم **باب**
در طریقی ضم سوره فاتحه الکتاب هر که چهل بگردد هر روز چهل بگردد
سوره مبارکه فاتحه الکتاب لاخواند و بعد از خواندن سوره مبارکه
چهل بگردد انی دعا لاخواند و بعد از چهل بگردد شریفی قسمت نماید و آن
قد رفوحات او رسیده که از عهده ضبط کردن لغت شود از بر آمد
و در روز یکشنبه اول ماه شروع کند و دعای که بعد از فاتحه هر روز بخواند
مرتبه بخواند است **یا مفتح الفج یا مفرج فرج و یا مسیب**

سَبِّ وَبِأَمْسِرٍ لَيْسَ وَبِأَسْهَلِ سَهْلٍ وَبِأَمَدٍ بَدِيدٍ
وَبِأَسْتَمْرٍ مَمْرٍ وَبِأَمَامٍ مَمْدٍ بِأَمَامٍ مَمْلُوكٍ
 بدر که سجانه و قاضی باشد و خواهم که رود بر آورده یعنی اول
 الحمد لله از اول یعنی تمام تا مالک یوم الدین و بعد از آن سوره
 قل هو الله احد لا تام میخوانیم و بعد از آن این دعا بخوانیم اللهم كما جئت
بأبي اسمائك وصفاتك وفعالك فصّل على محمد وآل
محمد واجعل بيدي وآبني عافية وبعيداً مني محزنة آياك
تعبداً وآباك لتسعي نأخر سوره تا جهل روز هر روز چهل بگردد
 مراد حاصل است **باب** و هر که این اسم را مرده مرتبه در سب
 یا بر مویز بخواند و بخورد مطلوب دهد بقرار کرد است یا مستجيباً
باب نوع دیگر در طریق ضم الحمد برابر از مطلبین باید هر روز
 یکصد مرتبه بخواند در مدت سه روز بدین دستور و بعد از نماز صبح بیست
 یک مرتبه و بعد از نماز ظهر بیست مرتبه و بعد از نماز عصر بیست مرتبه
 و بعد از نماز مغرب بیست چهار مرتبه و بعد از نماز عشاء ده مرتبه
باب اگر کسی آه

۳۰

باب اگر کسی آه به بدین سلفان و پررکان محقق باشد و یا جاه باطل
 و دولت و بزرگی خواهد بدین آیه که سه مرتبه مداومت نماید یا اکی بصر العفو
ذالعدلی انت الذی ملاء کل شیء عدلاً و کان
الله عضواً قدراً **باب** از امیرالمومنین روایت است که اگر کسی
 هر روز صبح و شب بیست بار در رکعت نماز حاجت بگذارد نیم زندگیم
 را با بدی سه شب ای نماز رکعت نماز بگذارد و نیت صحت کند که نماز حاجت
 میکند از مرتبه الله و هر رکعت یک حمد و یکبار سوره قل هو الله بخواند
 و صبح از نماز فارغ شود این است لا یلهو من تله خواتم حاجت او رواها
یا امیرالمومنین یا ذن نعم یا امام المتقین یا ذی
الکرام اننا جئناک فی حاجتنا لا تخیننا و قل
فیها نعم **باب** را اور اصح روایت میکند که هر که در شب
 جمع در رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت الحمد یک مرتبه و الم تسع هفت
 مرتبه بخواند و این آیه را یازده مرتبه بخواند خلاصا با و عطا کند
 کفایت از خزانها عفی ام عند هم جز این رحمت ربک

X ۳۰

العزیز الوهاب أم لهم ملک السموات والأرضی
وما تدریما فلیر تقوای فی الأسباب وبعبارت ستم
 سلام داد هزار بار بگوید یا وهاب باب هر که این اسم
 در یک صفحه چهارده مرتبه بخواند خلاصه اولو تو انکرو یعنی نکر دارد
 و هر که در آخر شب کمال برهنه کند و دستها بر دعا بردارد و صد مرتبه
 این اسم بگوید بلا شائبه اجتناب لازم او دفع کند و حاجات او تورا
اورد الکیریم الوهاب ذ الطول وانی اسم لورده سازد
المرنان باب که خلاصه جیب بسیار بخواند لا اله الا الله
الملك الحق المبین باب برابر کسی نو که بسته باشد بر کف
 دست او نویسد ^{۱۱۱} ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ و ۱۱۱
 ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

عطر ای و اطلای و لای او و روی الله باب بگردن بر یک کوزه
 بنویسد و بخورد و الوی هییه هییه هییه هییه هییه هییه هییه
 آهیا آهیا هییه هییه هییه هییه هییه هییه هییه هییه هییه

بای الله یا رب

بَاب يا الله يا ادب

روایت از حضرت رسول ص هر که این اسم
 نقل کند بیکبار با وضو بخواند حق خدا در کف بیست و دو بار او بکنند و اگر
 نتواند بخواند بنویسد و با حق باب در ایام کثرت دارد و در حضرت فرمود
 درنده ای دعا از روی کتاب و از عقیب سلطان و از انبی نوزان و از اب
 روان نگاه دارد و هر که بر شتر بیست بخواند و با او داند تا خورد حق اولاد
 فرزند و باب اگر زن دشوار از آید بر شتر بیست بخواند و بخورد و فرزند
 را در گفتار کسی بو گرفته باشد بر کوفت او بخواند بلند بشود و اگر کسی بیمار
 و نوزدم گرفته باشد سه دعوی بر کوفت او است بخواند نفا باید و اگر گفته
 ندانسته باشد بر شتر بیست بخواند و بخورد و عقیقه او زیاده کنی و اگر خواهد
 حضرت رسول را در خواب بنویسد و یا یک از معقبان در کمانه اله بنویسد
 که بعد از نماز قفای این دعا بخواند و دولت لایست بر زیر کمر گذارد
 و بگوید و بخواند مقصود حاصل شود و درنده ای دعا در نشی پادشاه
 و بر روی و مجمع خلاصه عزیز و محترم باشد و آنکه با بصواب
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله السميع العليم الذي

۲۰
لَيْسَ كَسِيبِ نَبِيِّ وَهُوَ بِكُلِّ نَبِيِّ الْعَلِيمُ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الْخَالِقِ الْعَلِيمِ الَّذِي لَيْسَ كَسِيبِ نَبِيِّ وَهُوَ
الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ السَّمِيعِ
الْعَلِيمِ الَّذِي لَيْسَ كَسِيبِ نَبِيِّ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ :
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ السَّمِيعِ الْبَصِيرِ الَّذِي لَيْسَ
كَسِيبِ نَبِيِّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْقَدِيمُ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ الَّذِي لَيْسَ كَسِيبِ نَبِيِّ
وَهُوَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ
الْعَلِيمِ الَّذِي لَيْسَ كَسِيبِ نَبِيِّ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ
قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ خَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ :
از سنان فارسی روایت که هر که ده روز بعد از نماز صبح پیش از آنکه
کفایت با کسی بآید سوره یس را بخواند و این دعا قبل از سوره ده بار
بخواند و بدو حاجتی که خواهد روانی و اگر روانی برضی که سلامتی
کند چرا که اسم اعظم در این دعا است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِأَقْدَمِ

بادایم

بِأَدْنَى نَبِيِّ بِأَقْدَمِ نَبِيِّ دَبَاوَتِ نَبِيِّ بِأَحَدٍ نَبِيِّ
بِأَمْنٍ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَصَلَّى
عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بشرح ایته الکربی هرگز نماند و سعادت مند است از آنکه
خوابی بسیار دارد و اولاً برابر است و سعادت و نعمت و برکت و دفع
و غایب آمدن بر خصم و رسیدن به جاه و جاه و غایت بافتی از همه بلاها
و هر حاجتی که دارد و باید بعد از نماز و در حق کفایت خواند
که در ده وقف کند بکفایت انگشت کوچک اول از انگشت کوچک
در دست راست ابتدا کند و آخرین عقده انگشت بر سر است و بعد
بعد بماند و در مابقی عقده که بشمار است و هر حاجتی که
دارد در دل بکند و طبع حوائج خود کند و در میماند که بیاید تا این
ایند بصر است دفع اعدا و مقهور شدن در خاطر او در دو صورت
که یکم تا موعود نوبت سوره الم نشرح و سه بار سوره اخلاص نقل شود
اللهم لا تخزنه و سه بار صلوات فرستد و بی جنب است که در هر

عقد سوره فاتحه الكتاب بخواند و بهر برکت دست خود بر تمام اعضا
 حق بر او و هفتاد بار در کتب حاجت که دارد بزود مقرون کند
 و از بزرگواران این آیه بگوشد که ابتدا با الله و صم باسم اعظم کند
 و نارحان الهان را بخانه گفته اند که اگر در منزل کدای که در عمرش هرگز
 بزرگ نکرده باشد و نخواهد که بسخت برسد باید دو روزه روز با بزرگ
 جو این بکند و روزه دارد و افطار بحلال کند و هر روز غسل بخورد
 و چاره باریک دوست و از اول غسل سخن نگوید تا بعد از آنکه کار کون برنگردد
 و همچنین در روز شنبه ده شسته هزار بار آیه الکرمی را بخواند و هفت
 در این ایام مذکور باین شروط قیام نماید لهدق بارک الله مراد حاصل
 شوق و در این شکر نیست و چند کسی تجربه رسانیده اند و مراد حاصل
 است **۸۲** به جز این مهم و عادت منتهی در حالت و ظاهر از دشمنی
 در یک جمعی هزار تک قل الله بخواند الله مراد حاصل کرد
 ضم الم شرح سه بوده روز روز بوده مرتبه بخواند چهار مرتبه حاصل کرد
بسم الله الرحمن الرحيم الم لشرح لك صدك و وصعنا
 عند

در این آیه ظاهر است که خواندن این آیه در روز شنبه
 نوزده قل الله و ستم مرتبه صفت برده
 و الله الرحمن الرحيم و اولی صولاً با این کند
 و در روز شنبه صد بار بخواند و در روز شنبه

عَنْكَ وَزِدَكَ الَّذِي انْقَضَى ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ
ذِكْرَكَ فَإِنَّ مَعَ الْعِيسَى لَإِنَّا مَعَ الْعِيسَى لَإِنَّا فَإِنَّ
ذَا فَرَقْتَ فَأَنْصَبْ وَ إِلَى دَيْكَ فَارْغَبْ **باب**

در وادیت از شنبه بپادشاه محمد که هر که در عمر خود یکبار این شکل بخواند
 از شی کونج بر او حرام گردد و اگر هر روز کند هرگز محتاج نگردد از شی

نوع دیگر است	طلع طلوع طلوع طلوع
طالع	طالع
طالع	طالع

باب چه کسی نگویم بسته باشند باید سوره الحمد و کلمه تا آخر بر او نهد
 خوشتر بنزد و بخورد و الوه **باب** حبه اسان زانند زان
 باید بنویسد بر او بران حبه زن بندد تا زود فارغ شود و زود باید کند که از
 ناقص ستم الله الرحمن الرحيم

اذا السماء	الشقت	واذنت
لربها وخفت	واذ الارض	صدت

ما جبهه

در هر کجا که بود کف دست خود بزند و در پیش هر که بود هفتاد بار کند

هذا كالا لال **باب** خبر ان بند در موم کبر دو در زوزه ان کند
 سه سه سه لاله **باب** نقد از مقل سلمان رحمه الله
 که چنگی بود جهت بود با نیکو بعد ان چهار کلمه لوجه بکار بخواند از کتاب
 همه دیگر حالت او را در دست سم الله الرحمن الرحيم **سبحان الله**
الذي لم ينزل سحان العالم الذي لا يجعل سحان
الجود الذي لا يجعل سحان الحكيم الذي لا يجعل سحان
سحان باعظم شانك بوحيتك بادب **باب** در طریقه
 ضم لعن چهار ضرب ابتدا از بوم چشمت که عدو مناذل قمر و کار است ضم نماید
 و از عشر اول ماه باشد بهتر است بدین طریق باید خواند و غلط نگوید

روز اول	روز دوم	روز سوم	روز چهارم	روز پنجم	روز ششم
روز هفتم	روز هشتم	روز نهم	روز دهم	روز یازدهم	روز دوازدهم
روز سیزدهم	روز چهاردهم	روز پانزدهم	روز شانزدهم	روز هجدهم	روز بیستم
روز بیست و یکم	روز بیست و دوم	روز بیست و سوم	روز بیست و چهارم	روز بیست و پنجم	روز بیست و ششم
روز بیست و هفتم	روز بیست و هشتم	روز بیست و نهم	روز بیست و دهم	روز بیست و یازدهم	روز بیست و دوازدهم

که در صد التوا را بعد از این خواند در وقت شستن موم

مجموع موزان ضم لاهند است **۱۰۴۲** هر که سه روز قبل از ضم کند
 از روز چهارشنبه باشد تا اربعم چشمت با بند عدو کل ضم نماید **۱۰۴۳** است
 بخواند و بعد در هر روز مقرر است بخواند سریع الاثر است و خاصیت
 ضم مذکور چنانست که هر بوم از ابام بسوی همه موم بگرداند در همان بوم
 دو ضم ورد موم برود در صبح او کور بر یکدیگر بکند و هر بند بر زده
 خواند و در کور انرا زد مدعا طلسم است و ضم بود بدین نحو باید خواند اللهم
 العن عمر ثم ابا بكر ثم عثمان ثم عمر ثم عثمان ثم عمر ثم عثمان
باب در معنی چهار ضرب لا یکن از مرتبه ارحم کما بانند و اگر چه با
 بانند بکشد باز ده مرتبه در مکان خلوت نرفته بخواند و اگر چه در خلوت
 و بسته ظالم باشد کور کند و بکشد باز ده مرتبه بر بند زوزه یعنی چهار
 ضرب لا یکن از و در کور یعنی و فکر در بالاس او ریخته و در بالاس
 بول کرده و در نشتن کجای که منسوب مینویسند شرط است که اول بار بگوید عمر
 منی بیچاره فقیرم و از ضلالتی و اگر فایده نه نه فایده لغت وقت مضمون ای عمل
 لغو و اگر چه در خلوت است بر هزار و یکصد بگوید نه بخواند خام یعنی مذکور بخواند

و یک سکه بر نانی دان کوفتند از اشته و سر لعن و بیسته و در میان نم نانی
گزارد و همان قدر که عفو کافم بردارد بول لعن بسته کرد و بجزع در آید
و اگر سینه علق باشد و در کور کرده و خاک ریخته روی سینه بول کند و اگر
انزله اندازد و موه که در سینه کور در سینه کند و سنگ که نو بر آورده و در سینه
لغنی لو خوانده و در سینه کور ریخته و خاک بر روی سینه و بول کند که لانه کند
انزله هر لغنی و حج سینه ۹ خواص لغنی چهار ضرب است که گفته ام این
که در سینه در مانده باشد و به هیچ قسم نتواند باره کند در روز چهارشنبه نزدیک
بنروان بصره ای رفته و بقدر چهار صد و چهل و چهار سنگ ریزه برداشت
و بر سر تپه بلند نشسته و در پایینی تپه کور بقدر شش رگت بنا کند عفو عفو
و بعد از آن شروع عفو خواندن این لغنی و سنگ اول که برداشت و آب
دانی بر او افکند و مقصد عفو که لغنی است و یکبار لغنی لو بر سینه
خواند و در کور و ال افکند و بعد از آن سینه از لغنی کند که لو برداشته
هر یک را یکبار لغنی خواند و در کور و ال اندازد و قصد لغنی که بر قصد لغنی
بیک بر نند تا تمام لغنی و سخن نگوید تا تمام لغنی و بعد از آن لغنی کور و ال لغنی

بر عفو و لکن بر سر او زنده مقصود است این لغنی طریق دیگر است و هر یک
صد بار این لغنی چهار ضرب لغنی بر سینه بخواند مطلب حاصل است و هر یک لغنی
مطلب حاصل می باشد بجز او را در سینه و کم نده باید کور کند و بکند
یک سنگ ریزه حاصل کند و هر یک سنگ که برداشت بیک متره لغنی منزلت
بخواند و سنگ که در سینه کور افکند چنانکه سنگ اخر صد یک دفعه باشد و در این لغنی منزلت
لغنی کور و ال افکند بر کند نزد مطلب او حاصل شود و کم نده باز اید و صلی
لغنی کند اللهم العنی عمر ثم ابا بکر عمر ثم عثمان غنی ثم علی ثم محمد
الغنی عمر ۵ در طریقی ضم بسم الله الرحمن الرحیم مقصد شکر و شستن بر تپه
بلوبه در یک مجلس و بعد از ضم عفو در سجده و نوبت صلوات بر محمد و آل محمد
نویسند هر مقصود که داشته باشد حاصل لغنی و حج سینه ۵ و از شیخ این
سلمان نقل است که بجهت بره جنت و جبر کلمه بیاید از آن روزی رفته و در
مکان خلوت و چهار خط بکشند بدین طریقی — و خط وسط
قبه حضرت رسالت بناه ۴ قرار داده و هزار بار بگوید صلی الله علیک یا رسول الله
و عفو مطلب و التمام مطلب کند که ان الله و الکر و خواند و در هر روز در هر وقت محفوظ

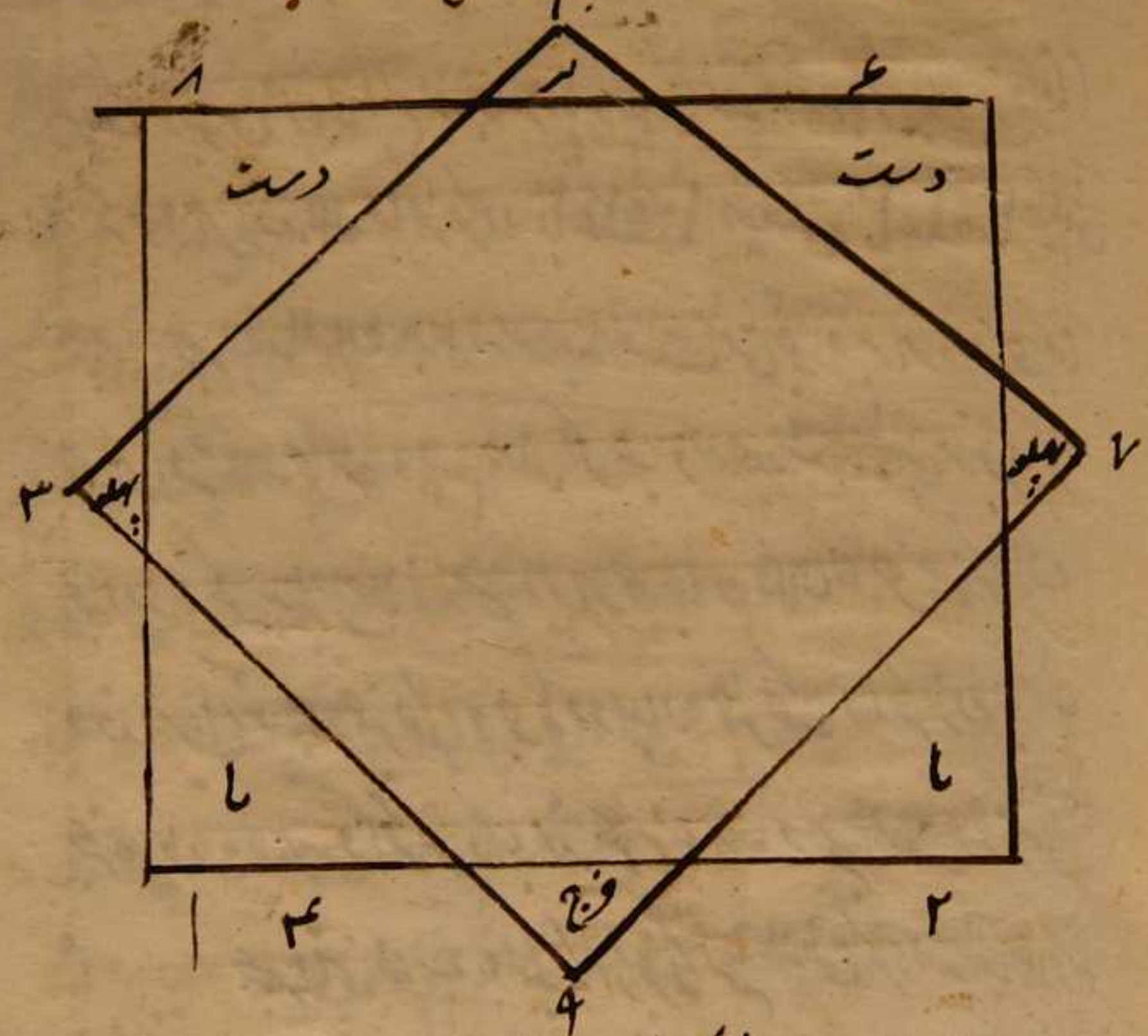
۴۰ ص ۲۰

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
 و توکل بقیوم انا فوج فی احضار وطم فیتها موقوفه بود و نوشته
 نند اگر جهات باشد بعد جو با خواهم نند و نوشته خوانند این احصا
 بجهت نماند است **باب** بجز تخریبی از خواهر که دم تو کبر الی
 ضایع هر که سوره قل اوجی بخواند بخواند بر میان خواند و هر چه
 خواند چنان کند و آنچه خواهر از زر و جواهر و ادویه و غیره در پیش تو خواند
 سازند و از خود بیاورند و بیاورند و بیاورند و بیاورند
 بسوی ای علم بود و قیاس که افتاب بیشتر نظرات تدبیر و البته باشد
 بر لوح زر و بعد از آنکه لوح را در آن گشت لکن و بعد از آنکه عمل
 کرده باشد و سوره قل اوجی بخواند که در همان وقت حاضر شود و آنچه
 گوید چنان کند و ای عمل را حاصل گویند و در صورتی که مردم که در همان
 وقت بیست و نه نکرده بود و کار را بر سر گرفت مردم بر نمود چنانکه علماء
 و نجاران و ولایات و کرامات تصور میکردند اول بر مانی که شمشیر
 با بیشتر نظرات تدبیر که خواهد بود و چنان معلوم کنی پس از آنکه روز
 روزه بدار و هر روز غسل کن و جامه پاک در پیش تو و هر روز این
 کار را

اسماء و هزار است بگویند بخوان و سوره قل اوجی بخوان
 بیکبار بخوان و پس از آن نطقی کردن بر میان نظر میداند بر حرف نطقی
 نماید و خاتم بود در آن گشت که با جمعه فرمودند و آنچه حاضر صدان کند
 و این عمل بجا است عزیز و در سبب رنهار زنهار که از جاهلان
 مخفی دارند و بهر کی نه نماند و این عمل بطریق الهام حکمت امام
 معصومین رسیده و از آن حضرت بفقیر محمد سراج الدین نقل
 کنیم رسیده اما در این ایام از خواب خود بوقعا باید دانند
 و این محورات هر روز در وقت خواندن و نوشتن خاتم باید
 سوخت است عود دهند بکند رسد عکس روی
 سوزان منگ رزد سعد دهند و آنچه هزار است
 بیکبار باید خواند است **ناطلینو ثاموسیطشنا**
هلمپشوت

م ل ه م ا ا
 م ل ه م ا ا

در کاه حواله است باین که یک عضو در دهنی او یک رکن بکنی این شکل را
 و نام هر عضو را در جای خود ببری و در هر طرف که میگذری آن را بگویند که
 این عضو یکبار کرد، اسم شکل نسبت

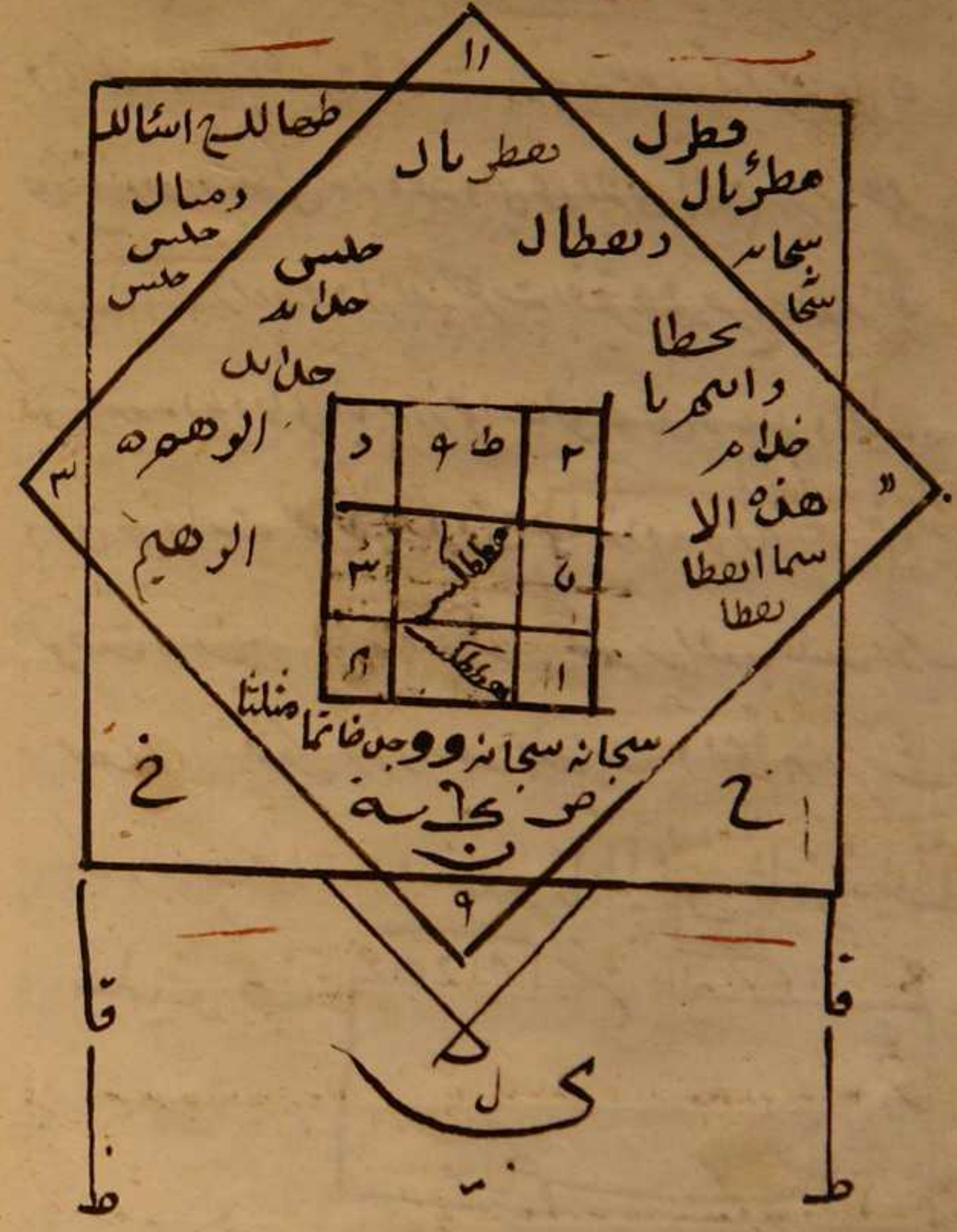


باب اگر حواله است باین که لایب بگرد ببری این ابه را در یک و پنج
 دیک را در یک بگرد و در باره هندوانی کند تا خوشی اید در شرفی
 لایب بگرد بسم الله الرحمن الرحیم فلما جاء امرنا جعلنا غا

نقش فایده سخن از این



س ج ش



۱۰۶۰ و ۱۰۶۱

لَيْسَ عَلَيْهَا سَأْفِلْهَا وَامْطُرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنْ
سِجِّيلٍ مَنْشُورٍ مَّسْوُومَةٍ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُؤْمِنِينَ
وَمَا هِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ **باب** اگر خواهری که حاضر کند این

برنگی بر سر این که الم لوبرسه با رسم کاغذ و در باغ بیاورد و بنا
هر که خواهری در حال حاضر کند یا علقنا میثش یا علقنا عیش

باب هر عقدی که بر او رسیده است شش شش و بر هر دانه چوبک
قل هو الله احد بخوان و بسم الله تکریم و بعد شش شش شش شش و دیگر
نخواند و بگوید ارضاه و زعمی در هر که همان فلان را خواند کرد آن
و قدری آرد جو قهقر کند و جو که در میان خبر کند و اگر زن باشد
بخره ماده دهد و اگر مرد باشد بخرد دهد و مجاریت و از مو

باب خبری غیب باید که از قره کشته یعنی کرد اندک بهار
که قهقره خاک بردارد بشرط آنکه در او قهقری خوابد و از بالاب رسد
قهقره خاک بردارد و قدری که اجازت و مفت مرتبه بره الم زلفه بود
نخواند و ای ایبه بر مفت مرتبه بر بخت قهقره بر هر هفته که خوابد باید

بسم الله الرحمن الرحيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
كَانُوا آمِنًا بِآيَاتِنَا عَجَبًا **باب** خبری غیب باید که هفته
روزه بخورد و بعد از آن روز و بعد از آن روز و بعد از آن روز

سه هزار دفعه بخواند بقدره خطه جمع بر میان حاضر شود و بعد از آن
و بازده درم باود دهند تا که در کسبه او باشد و من بعد هر روز بازده
درم در کسبه او باشد و انزه که اول داد اند طرح نکند و انهار دیگر

لا خروج کند که محمد است **وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعْلَمُهَا**

إِلَّا الْمُؤَدَّبُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ الَّذِي لَا تَسْقُطُ
وَاللَّادُكْبُ وَلَا يَأْتِيهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ اللَّهُمَّ إِنِّي
تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ فَادْنِ مِنِّي مَا هُوَ فِي مَكْتُوبٍ فِي سِتْرِكَ وَ
الْمَكْتُوبِ فِي غَيْبِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **باب**

بهر احصا بیکر و سوزنی که سه سوزنی داشته باشد و بر هر سوزنی
ابر ششم یک رنگ کند و سوزنی اول زرد جمع بصد سم سوزنی و هفته دفعه
نخواند و اما او بر ششم اول سوزنی که سوزنی بکند تا بر اخذ دفعه

بسم الله الرحمن الرحيم
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخواند و بر شوم بگویند و در ازده مرتبه بخواند و بر شوم بگویند
 که صاف شود استب بسم الله الرحمن الرحيم شُفُوْطٍ شُفُوْطٍ بِجَا
 نِ مَنْطُوِيْلٍ يَا سَلْعُ شَعُوْلُوحٍ مَطْلِحٌ قَلْعَلِقْلِحٌ يَا هَلُوْطَا
 اِهْبَةِ بَحِيٍّ سَلِيْمَطَطْرُوْنِ اَهْبَةِ هِجِ اَحْرَقِ قَلْبِ هِرْمِي
 که خواهد و ارمه در او عاصب ۲۴ من عشقه و حخته العجل
 العجل العجل الوحا الوحا الوحا الساعه الساعه لها قرا
 و لا تؤم و لا ذب حتى يأتي عند بئى هذا السماء
ب چهار صاع روغن زنجبیل شاهی باید که چهارده صاع
 پسته مرغ خانک استند و در یک کوزه در خانه خایارود که چلبلی کسی
 در اینجا بنامند و در تخم کوزه در تقیتی کنند در میان مندل نشیند
 و تقیتی که در سرد یک سیاه کند و هر ناز شام برود و تخم کوزه بر دانه
 و بدست گیرد و چهارده بار است ۲۴ من این السهول بر لوز بخواند و
 کرد بکشد و روز نپازدم صاع یکاه برود و در مندل نشیند و این
 عمره لو بسید خواند تا گاه از دمار سفید بر آید که بجایت عظیم باید
 که

شُفُوْطٍ شُفُوْطٍ

و لا تؤم و لا ذب

که خوف نکند و بخواند الحما و مندر منقول که بولت از ده نفاضه
 نفع و در ضرر خوب رو با بیرون آید باید که صاحب دعوت خود را
 نگاه دارد که عاقلی نفع و بیک بیضه از لوز بیضه در پنجه درین نقابا
 گزارده و چو پاجامش من از مندل بیرون گزارد تا لوز در خسته بیرون
 خورد و خودی دل کرد و لوز بیضه را یک یک بیرون گزارد تا تمام شود
 بخورد و در سخن آید و تبسم کند و با تو کند که از نو بر نگردد انفا
 عنبریند خود را از گردن بیرون آورد و بوسلم کند که هر گاه ترا همی
 سنی آید اندک از لوز عنبریند در آلتی نه که مزه حاضرتوم و همایش
 تو لا لغایت کم و این نیمی خورشید و صاحب دعوت باید در لوز
 ایام جوایز بخورد و اسما و مذکوره است ذر ذر یوستی
 طلو نیش ملالی ۲۶۲۵۶ ۲۶۲۵۶ ۲۶۲۵۶ ۲۶۲۵۶
 ۲۶۲۵۶ ۲۶۲۵۶ ۲۶۲۵۶ ۲۶۲۵۶
 ۲۶۲۵۶ ۲۶۲۵۶ ۲۶۲۵۶ ۲۶۲۵۶
ب چهار صاع هفت یکشنبه سرافقاب ۲۱ مرتبه این مندر بخواند

میت مرتبه خطبه آدم بر روی بخارا و سر لنگ کوزه را بکلی بکس حکم
کنند و در زیر آبی بهمان کس که بغایت با تاب کرد **باب** نزع دیگر
چهل بگذاشته بلا در و بر هر دانه بگردد لوره اذ از لنگه بخواند و در آخر
بیک یک بر سر کوزن گرفته و در جوارغ بنیاد و تا بسوزد بپوار **باب**
دفع جی هر گاه در خانه تنگ اندازند باید بر چهار چوب آن لوره اذ
زلزله بنویسند و بر چهار کف خانه فرو کنند و شروع در خواندن لوره از قل اوجی
و دعای آن صبیان کند بفرمان خلافت دیگر بر امون لنگه خانه نگرند
باب بجز نجات بگیرد چهل بگذاشته فلفل و چهل بگذاشته مویز سبزه و هر
فلفل در میان مویز بجویست بگذارد و بعد از لنگه هر دانه بگیرند
این دعا بخواند و بعد از لنگه هم لا بگیرند و راتی ریزد تا کوزه لوله
عَرَفْتُمْ عَلَيْكُمْ أَنْتَ فِئْلٍ وَ تَكُنِي وَ قَسْتَتْ وَ مَغْلِضِ
و هیچ فاعل و بجی السماء العلیاء الولیاء و بجی اهیئاشا
هییا و بجی کبر کرم الذی علیکم السحر و انت باد نقش
و انت باذ و بعه و انت باذ و بعه و انت باصیمون

الحسنی

الحسنی الزکی و انت باصیمون السحالی و انت العالی
و انت باصهاوی یا باصرة و بجی سلیمان بنی داود و عابا
ملائکة رب العزرة حاضر کردید و مطع کردید و فرمان بردار کردید
بجی کلوم و نام خلاصه سه که سوزانیدم قلب دروغ و حمد و جمع اعصاب
و جوارح ۲۲۲ علی جب و عشق ۲۲۲ ال عذای عذای عذای العجل
العجل العجل النار النار الحریق الحریق الحریق الحریق
بجز جلابا اگر خواهر میانه **باب** افکن قدری فلفل از زیر قدم
جب زن بردارد و ۷ مرتبه لوره و الحادیات بر او بخواند و بار
بر لنگه دهد و در خانه مردوزن بیفتد که است جلابا افند **باب**
بجز بجی حوام اگر خواهر که لا از حوام به بندر سبحان دل
کو کف در آسمان نهد و بوی و هنوز گرم بود و شکوف از کار در کند
هنوز کار نکرده باشد و خون لنگه دل لا بگیرد و باغایه پیا میزد و قدرب
مثک اضافه کنی بی کلاب صل کنی و ابی طلسم لا بر بولت اهو بنویس
بنام وب و نام مادرش پی ۷ سوزن فولاد و سنجاق و یک کت دار

اگر خواهد عمل کند اول باید که ۱۰ نوبت سوره مبارک بخواند ۱۰۰
 نوبت صلوات بخواند ۱۰ نوبت یا قهار یا جبار بخواند
 در هر یک از این سوره مبارک که نوشته و در باره سرخ بچسبند و در زیرانی
 نماید و بر پشت نقش نام مادر اول بولد و چون خواهد که اولو ضلای کند از
 لطف خصوصیت سوره اخلاصی سه نوبت خوانده و از زیرانی بردارد و در آب
 اندازد و اگر خواهد که چهار ساله اول در میان است میخ آمفی زند
 در زیر پندگ کند و اگر خواهد که سخت تر کنی سوره الم ترکیف ۳ نوبت
 بخواند از از زبانی اگر خواهد ضلای کنی سوره فاتحه کتاب ۳ نوبت
 بخواند و از زیر پندگ در آورد خوب کنی اشکال است
الکتاب ک وان ح ر
الکتاب ک وان ح ر
 و الا ب ت ص
 مانی قسم نوشته که سوره توحید نوشته و باز در راست بند و کاف
 نوشته بر بار و صیب بند و فلق نوشته بر ان رکعت
 بند و ناسی نوشته بر ان صیب بند و ان الرکنی که کرده است ۱۰ نوبت
 نذر طعام

مغفله اینده

نذر طعام از طعام کم باشد و چند نفر نیز باشد و خواهد که طعام
 کم زهر کنی و کفایت کند ایبه و اذا کلم قبل لصد انفقوا
تا الاخی ضلای صیغین از سوره یس هفت مرتبه بر لفظ طعام
 بخواند کفایت کند و حرمیت ب حیة دفع بدنه این ایبه
 بر آب پاک هفت مرتبه بخواند و در حواله فرنی باشد بنه نزدیک
 صاحب فرانی نماید کائما یستاقون الی الموت و هدر
ینقضون ب حیة دفع مورچه سه مورچه گرفته و بر هر یک
 بدین فرس دعا بخواند اول سبحان الله و الحمد لله و لا
اله الا الله و الله اکبر دوم ایمانا و صید قادم
لا اله الا الله ابدل حقا و مورچه که لا بکنار برودند که بفرمان
 خلاص بروی بروند حرمیت ب حیة دفع مورچه هر گاه جهل بکتاب
 ابه الکسایس بر نیم مرغ بخته خوانند و باو داده تا بخورد اللهم
تکبر و حرمیت ب حیة دفع مورچه هر گاه سوره فصل لیس سه نوبت
 بر فک قبر بخواند هر جا که خواهد بر میزد که او را یک ساله

الدر الا

باب اگر چشمش فک از قبر کنه بر دالشته و بهفت نوره محله
 بر لنگ خوانند و در خانه کسی که خواهد او را نهی رنجته او را کرده
 بنزد ای ای بود در قبر کنه غمک دخی کند که تفرقه میان آن
بدانها است و القینا بلیهم العداوة والبغضاء
الی یوم القيمة کل نفس ذائقة الموت الله جل
افتد باب حضرت زین العابدین در صحن طهارت کوفتی چند دفعه
 خواند اَمَلْ جَمَلْ جَمَادِي جَمَلْ اَمَلْ اَمَادِي
باب حضرت محمد را ای طهرم لوزن تمام کند بلا لرم غایت
 و در میان نوره بسی نذارد عَلَمْ خَلَامْ نَدَهْ صَانِ كَهْ وَجْهَيْتْ
نَعْدَا كَلِكُو لَوْحِ لِحَاهُو لَوْحِ لِحَاهُو
عَلَا عَطَا كَا كَا كَا كَا كَا كَا
وَلَا كَا كَا كَا كَا كَا كَا كَا
لَا كَا كَا كَا كَا كَا كَا كَا
باب هر کی از شغل خود باز منده باشد صبح و مغرب نوره

القائم

القادعة لا دور سازد باندک وقت بر سر خود باز کرده **باب** هر کی نوره
 نکاوشی لا دور و خود سازد و روز چهارشنبه جمل نوبت بخواند حال عظیم باید پیش
 برسد که تصور آن نتواند کرد **باب** اگر کسی لا صرع بهم رسد این دعا نوبت باب
 الفتنه بخواند ایا الفتنه لا بدست گیرد و بخواند و بعد از خواندن الفتنه
 لا دور مقابل صاحب صرع در میان آنی بریزد که بی ای سر خود بلفتنه کرد
 ابد و ما است اَمَاهُ يَهُودِيَّةُ اَمَاهُ يَهُودِيَّةُ اَمَاهُ يَهُودِيَّةُ
شَاهَا يَهُودِيَّةُ شَاهَا يَهُودِيَّةُ شَاهَا يَهُودِيَّةُ شَاهَا يَهُودِيَّةُ
دِيَّةُ هَاهَا يَهُودِيَّةُ هَاهَا يَهُودِيَّةُ هَاهَا يَهُودِيَّةُ
باب اگر کسی ای ای لا صد و یک نوبت بخواند چهار ساعت اول
 میرزد اول نفقت البرحم و بعد زرق سم مغلوب نذیر چهارم است
 بافتی در نزد خلق است اللَّهُ لَيُصِفُ بَعِيَادَهُ وَهُوَ الْقَوِيُّ
الْعَزِيزُ **باب** بجز در پندان بر پندان لا بد در جنب سنگی سنگی
عَلَمْ كَلِمَاتُ **باب** اگر شخص مجبوس باشد و خواهد خلاصی شود ای ای الفتنه
 مرتبه بخواند اللَّهُمَّ صَمِّدِي مِي عِيْنِيكَ مَدْدِي وَعَلَيْكَ

مُعْتَمِدِي يَا مَعْشَرَ أَهْلِ بَيْتِي وَيَا عَلِيَّ اَدْرِكْنِي **باب** خطبه صغيره

ادم ۴ از برابر محبت و الفت در دل جمع مردمان خوانند و با خود گفته دارد
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد ثنائي والكبرياء و رداي و العظمة
از ادي و الخلق كلهم عبدي و امايي و محمد صلى الله
عليه و آله و سلم نبيي اني قد زوجت الاشياء ليسد لولا
علي و حد نبيي اسهد و الملايكه و سجان سمواتي
اني قد زوجت حواء امي و بديع فطرتي و منبع قد
في ادم علي صلواتي و تسبيحي و تعليلي و آية الكرسي و
شهادة ان لا اله الا الله ادم و حواء ا دخل الجنة و
كلا من ثمري و لا تقر با شجرتي السلام عليكم اورد
همي و بروكي اللهم الف التودة و الالفه و الشفقة
و المحبة في قلوب بني ادم و نبات حواء اجعيني صغيرة
و كبري من ذكر و انثى و حور و عبدي و خاصي و عام و ر
عبي و سلطان مني جنتهم محبة شهد الله قل هو الله
صالح

حسبي الله و سبحان الله فان حزب الله صمد الغالبون
و صلى الله على رسوله محمد و آله اجمعين الطيبين الطاهرا
بن و سلم تسليماد ائما ابداحدا كثيرا **باب**

عنه تبر خواص از خواسته باس خواب غمزه بغير شراب ابدان چهارده
سوره از قرآن شماره کند و در سوره چهاردهم چهارده ايه شماره ايه بازدم
تبر است **باب** از خواهر که او هلاک کرد این بفرمود اسم از شخص
لا با عد الم قر الى الملا من بني اسرائيل تاغز باعد اسم از شخص حزب
عمم بطرف مذکور خوانند در منقش بر این درج گفته و باید که در وقت درج گفته
جنب باش که سرچ الاجابه است و جنب فاع لعم منقش او در میان قبر گفته
دفع کند و قدر ضحک از کور نشان بردارد و صورت یا بر ترکیب کند بر او این
صورت بنویسد اللهم اهلك فلان ابن فلان و بر کرد و خجرت و در وقت
بگرد و ايه مذکور بعد از اسم از شخص بخواند و هر مرتبه بگوید بخواند خجرت
بر این صورت زند و بگوید اللهم يا غزرا اهلك فلان و خجرت
نماینده صورت او در حوض غسل خانه اندازد که در وقت **باب**

اشک مرهت در منقش بر کند

و اگر خواهر شش ماهه می باشد که بر او فرزند ببرد عسل که در شش ماهه با داری
 و بعد از سه ماه یا غرض از نو می و عسل که با عسل با عسل که نوشته که بر
 و گنجی و آفت درخت و در آنجا درج نماید و باید که در روز یکشنبه وقت نام داد
 باشد و بیارد کوزه آب ندیده و بعد از آن شش ماهه با داری که یک بر صند و بر
 یک یک مرتبه این میجو نیم کبک الله لو بخواند و در آن کوزه کوزه کوزه کوزه
 با یکی حکم بنزد و در قرصه شانی دفن نماید و اگر تراند در خورد مطلوب
 اول با باشد و اول بر درخت میوه بیاید و بر درخت **باب** بگردان
 اگر خواهر در میان آنز عداوت اندازد بگردان عسل که با داری و با عسل
 ضرب نماید و نیز عسل و آفت عسل نماید و با عسل بود در روز منقذی درج نماید
 و نیز منقذی بود در مکان این در دفن نماید و اول در کورستان بگیرد قدر است
 و بعد از سه ماهی بقیه کوزند و نیز عسل بیشتر در مکان این در با آن که عداوت
 عظیم بداند **باب** و اگر خواهر شش ماهه بود در مکان خود او را که با یک
 که در شش ماهه با داری و با هم ضرب نماید و بطرفی مذکور در منقذی عسل
 درج نماید و نیز منقذی بود در مکان در شش ماهه که او را که خواهر که از

شش منقذی عسل

دیوار او را

دیوار او را که بر بال کبوتر جا بر بندد و در آن کوزه که در آنجا درج نماید
 و این در شش ماهه **باب** که در شش ماهه با داری و با عسل که با عسل که نوشته که بر
 از نا اهلان که در او یکی بنام موزد و غیر آنکه دارد منقول است از شش ماهه
 در وقت هر چه که باید در روز چهارشنبه صبح ماه صفر شش از طلوع آفتاب
 غسل کند و پشت بر کتاف بکشد و کوزه که در آنجا درج نماید در کدام طرفت بود
 کند و تا کردن در میان آب باشد که بنویسد این مربع را و در بازو بندد
 و چهارم که مذکور است در تحت مربع بنویسد در یک چهارم که از نا
 اهلان محفوظ دارید که در شش ماهه **باب**

و در حساب شماره سنگین بود

یاد داری	یا حافظ	یا ناصح	یا قاض	یا بدو
۱۲	۲۴	۵۱۰	۵۱۶	۷۸۷
۸۱۸	۷۱۷	۵۱۰	۵۱۶	۷۸۷
۱۸۸۸	۵۱۶	۱۸۶	۱۷۲	۱۷۲
۵۵۱۲	۱۷۱۲	۵۱۰	۱۷۱۲	۷۲۱

در ماهی شرق ۲۲ ۱۲۲
 در ماهی جنوب ۲۳ ۱۳۳
 در ماهی غرب ۲۴ ۱۴۴
 در ماهی شمال ۲۵ ۱۵۵
 در ماهی شمال ۲۸ ۱۸۸
 در قوق الهام ۳۰ ۳۰۰
 در شمال ۲۷ ۱۷۷
 در شمال ۲۹ ۱۹۹

بسم الله الرحمن الرحيم وللا تون وللا تون ارجون او

انقلب لينا فكن لك ينقلب محبة فلا يقضه وفرقة وكنا
 لك ينقلب محبة يقضه ووجهها وجه حمار ووجه وجه كلب
 كاضح من متفرفة فرت فسورة آهيا مثل هيا الوجه الحول
مفه في كمال **رسمها لولو**
 سكتها سما حرمها واسو هذه الالهاء طهره سحره
 مطوي موهو مجرد طس بعصا ططط للاصغر ططط
باب الركن متلازل لند وخواهد که مطلوب لا منحرف کردن عوایه واقفت
 ما في الارض جميعا ما الف باني فلو بصر ولكن الله الف بيهم انه
 عزير حكيم ۳۳۴۴ ببرد اسم طيب و مطلوب بي بجهل كبر و اضاف ططط
 عدو اين نامه و در مربع ثبت كند و ما روز بعد در اسم مطلوب بخواند و اين مربع بواجب
 دارد و بعد از اين مطلوب سحر كرا **باب** در خواست ايه بجزو ضم كح دنا لله والذ
 امنوا استن حب الله والغيت عليك حجة مني و آية الحجب النجاشي
 عدو ايه ۱۳۹۳ و اين حمد هر يك اين خواست دارد اگر آنها بوجه عوایه بگرد

اعلوا

دعدو اسم طيب و مطلوب اضافه كذا اثر عظيم روزنامه و بايد که قرناظر بزرگ
 باشد و بعت مشرف و بزرگ اول است **باب** و در خواست ايه كريمة زين
 للناس حب الشهوات ناصن الماب و عدو ۴۱۵۵
 عمل كند **باب** و در خواست ايه كريمة و من يتق الله يجعل له
 حفره كبر و دست تنگ باشد عود اينه بگرد و اسم ليز شخص در مربع ثبت كند
 سعد و در عقب هزار بخواند بعد دالسم خوف ان الله رزق بان روزنامه
باب در خواست كوره مباركه يسى ببار عزبت و حفره خواهر كختم كوره
 يسى مشغول شود بگرد طريف يا ك در ليز ظرف كند و يكبار ايه الكرمي و سحر
 قل هو الله قل اعوذ برب الفلق و ۳ بار قل اعوذ برب الفلق ۳ بار بر ليز اب
 باك بخواند و از ليز اب و صوب سزد و در ليعت تاريخي آورد و در بعبه ثبت
 و اين اعمال بجا آورد که هنوز ختم با تمام نه زنده ايه مدعا باشد حاصل كردد
 و ختم او جهل بگرد زلت و تا پنج روز اول به بايد كوه دانست که چهار
 فراموشى شوق در زنده رنهار بنا اهلاك و جاهلان سزدهد که باعث عظيم

دالسم
 داب باك

مبتدئ و از حضرت امام محفوظی نقل است که هر که هفت بار سوره یس را بخواند و با
آمد و بان آب وضو زد و هر رکعت نماز بخواند و در هر رکعت صد بکند و نوره
یکبار بخواند همیشه از نماز فارغ نمی دهم و اگر تمام عالم دشمنی و
تشیع هیچ قدر بوسه برسانند و اگر خواهی که یک لاله قرمز از هفت بار سوره یس
بخواند و بدان طرف که نیت شخصی است بدمد و بگوید خداوند از تو می خواهد که ۲۲
لوح حاضر که این با مرخصی فرزند و اگر خواهی که تو از عیب خود بخواهی
کرد این بگردی و بگذری سنگ از رودخانه بردارد و هر رکعت نماز بخواند
و بر هر سنگ یکبار سوره یس بخواند و مجموع سنگها در یک نو بگذارد و اگر
تو حاکم بگردی در میان اجاعه دخی کند یا در میان کل شی نام دخی کند هیچ
دیکر و سنگها از تو انگی از عیب بخواهی کرد و اگر بیدار باشی بگذرانی
سنگ از دیکر بدون آورده و آب سرد بر روی بریزد تا کانی شی و این
حجبت و اگر کسی تو جهل یکبار بر خشت خام بخواند و نیت خشت تو دخی کند
و بگوید بستم زبان ۲۲ با جمیع دشمنان و بدگویان با مرخصی زبان

انگلی

انها بسته نمی و اگر بگرد هفت میخ آهنی که در از بر یک برابر انگشت باشد
و بر هر یک یکبار سوره یس بخواند به نیت که اگر کسی در این دان دخی کند
انگی بقرار کرد و اگر خواهد که که لوله راه در میان رود بینند همه بگردانند
فلفل سفید و پهل بکلیان موزینه و بر هر موزینه یک دانه فلفل نهد و بگوید
نه بخواند و در ساعت بعد ببارد و هر یک موزینه بگوید بوزانند و هر یک
بگوید دیگر نیز بخواند که اگر صد فرزند کار باشد که فرقی نوع دیگر هفت بار
سوره یس بخواند و بر پا دمد و بگوید این ۲۲ فرزند زبان با مرخصی
۲۳ اولو حاضر کرد اند اما باید که هر دفعه که بخواند زور خود را از طرف
کنند که مطلوب است و اگر در وقت خواندن عیب سوزاند تا بر است
و اگر خواهی که کسی بر تو کار نکند سه نیت بر هفت دانه کشم خواند
به نیت باطل نسیح کشم و کشم که بر سر است فرود و هرگز کسی بر وی
کار نکند نوع دیگر جهل بگذراند کشم و سه بار سوره یس بر لای کشم خواند
در محل افتاب بر آمدن دخی د کند بنام انگی خواهد از عیب او بفرار

کرده و اگر به نیت فراخ روزی سه روز بخواند روزی بر او عیب نکند
 و اگر بر بالای پنجه خواند شفا یابد و اگر اجلش رسیده باشد شربت مرگ
 بر او برسد و با ایمان برود و اگر خواهد که زمان بندگی نکند
 او بفرموده باشد بقا کند که گوید لا و لشی میخ اینی که در روز یک
بغیر انگشت باشد و بر هر پنج انگشت رسد بخواند و یک مرتبه
 راست و یک مرتبه بر چپ و یک مرتبه بر کف دست و یک مرتبه بر کف
 و یک بر صلق و یک بر کمان رسد و کله لا بر یک از کمانی چیده و در جانب
 اندازد که از زنجیر آید بکنند و زنگ آنکی بسته کرد و هر کس که ده نکرده و هر کس
 که مکتب با مرخص باشد و اگر که او همین است چنان باشد در پیش بفرستد
 مرتبه رسد پس بخواند و هر بار که بخواند بروی یک از سلاطین که مذکور است درود
 بفرستد که استراتژی الله بر او رده تعی اول سلطان امام علی مومنان
چشم سلطان زنده پس احمد جام ستم سلطان سخر ماضی چهارم سلطان محمد
پنجم سلطان اویسی قرینا ششم سلطان احمد رویند که هفتم هفتم سلطان
عماد غزنوی هفتم نام کند که کوه کوه اند و هر حاجت که داشته باشد بخواند که آن

اول کرد

روا کرد اگر خواهد که عمل کند و خطا نگوید و غفرت بزرگ بر کاره ای بخواند
 و خورد عمل خطا نگوید و اگر رسد پس او بر آب بخواند و وصول زد و کف
 نماز حاجت بگذارد و در هر رکعت یکبار رسد و یکبار رسد پس او بخواند
 و هر کس بآب قرین نگوید و کسب او بلامت نصل رسد اگر خواهد که لوازم
حجبت خود بفرار کرد این در روز یکشنبه پس از نماز بعد از این آیه را بخواند
 بر تنگ بخواند و قدر در طعام کف و بخورشی دهد و قدر رسد
 که یک است بر او قرار نگیرد و آیه و ضرب الله لنا مثلا و
نشی خلقه قال من یحیی الفیض و هی ریمیم قل یحیی الله الذی
انشاها اول مرة و هو بکل شیء علیم و بگوید بسم دل فلان
 محبت فلان ابن فلان ایناک نعبد و ایناک نستعین که در حاجت
 اولی و اگر خواهد زینب را بشفاع خود در اور و در روز رضا تبارد و خوا
 هد که بشفاع تو در بنیاد بیتان هم مغربا دام که در یک بورد بود باشد
 و هفت مرتبه رسد پس او بخواند ایناک نعبد و ایناک نستعین و باز در روز

در پوست خود بگذارد و در صورت او بر هم بگذارد و با بر هم بر هم بچید و بر دست
انار نیزه ای یا سیب یا اره بیاورد و در زیر بند درخت بوز خونی که دکنه
چیزی عمل نکند و در زیر خونی لوانتی کند چنانچه در زیر خونی بلند شود
لنز در دیگر اجتناب رقیق و نتواند نخ نکند و در نگاه تو در آید آن است
اگر خواهی عمل محبت کنی بگره هفت دانه نون در و بر هر باره یکبار سوره تسبیح
خواند بنام انکی انگه در باره جامه انکی در سجده و در خانه تاریک دفن
کند انکی جان نوح که یک است بپوشاوم نکند و اگر از آسمان که در خست نماند
رشته باشد یکبار بخواند و در پارچه جامه انکی بچید و در خانه تاریک دفن کند
بقرار کرد اگر خواهی که لوز علق خود بقرار کرد از هفت بار انکی
بیاورد و هفت بار سوره تسبیح بخواند و بر دست خود چنگ با ماه بزند
و در آب رگ کند هر وقت که او در آب حرکت کند انکی دلسی از علق او
بقرار کرد اگر خواهی زبان خلقان بر در خود بندد این سوره را
بر سجده دانه بنه دانه بخواند و بخورد که او دهان که نماند جمع خلاقی بر در او

اگر خواهی

و اگر خواهی که کما لا یبدر بیاورد و در زده کوه لند لیاه لوانتی کرده بر لوز زده
بن و در کوه بکبار سوره تسبیح بخواند و بعد از لوز زده لوز در خانه تاریک
بنهاده کند چنانچه خنک شود در آن کس بسته کرد اگر خواهی که لوز در خانه
باشد خاص بیاید ببار فک قدم اول و صورت لوز خنک لوان زده این سوره را
لوز صورت بخواند و لوز صورت او بر جاس بهمان کس که انکی بجای آورد
رفته باشد از در خانه اگر خواهی این سوره را بر هر کس که بخواند انگه نگاه دار
بر هر کس که دهد لوز او کرد اگر خواهی که لوز علق خود بقرار کرد از هفت بار
فلفل سفید و بر هر یک یکبار سوره تسبیح بخواند و در کوزه آب بنزید که در دل کج
در وعش بگذرد لوز کوزه کن در انکی نه که بیاید من آمد بنی اگر از هر کس که
فک بر دارد و سه بار سوره تسبیح بخواند و با بر او بیدمد و کل سوز
و بر دیوار خانه انکی زند و بگذارد تا خنک شود زبان انکی بسته کرد اگر خواهی
که لوز در آن محفوظ کرد این سوره را بخواند تا سه مرتبه در سه روز در وقت
بر آمدن آفتاب و هر دکنه است بقرار کرد اگر خواهی که لوز

بکن یا بنم بر لاونه وانه از لفظ و یک سیر و نیم غسل و هم لادرم کند و در روز جمعه در
زیر بر خطیب بگذارد تا خطبه بر نهنج خواند و بعد از نهنج صهل بکند سوره یس و صهل بکند
سوره فاتحه کتاب بر نهنج خواند و تا پهل روز بر سوز اندکن ده کرده در نهنج
لان و نهنج لابه بند سه نوبت بر اسفند بخواند و با در خانه خوبا در خانه انگلی
دفعه کنج و هرگز نهنج ننواند گفت و اگر بنده کسی بکند بزد بیاور و بقیه
لا بخواند و پاره لفظ قفل لا مرتبه مرتبه بنی بر دنا که حکم است لکن و در باره بنی
به پیچیده و در کوزه اب ندیده کند و سرش لکن کند و در تنور انی الله
تا گرم لکن چینه لفظ قفل لکن لکن نهنج بنده بیدار لکن و اگر خواهر میان نهنج
دزد لکن بکن ای نقشی لکن کف دست این سبوس و بکن که از چهار دست
خون لکن بر سوزانند و در سه لکن قبل ام بگذارد و سوره یس و نام بخواند
هر که دزد باشد دستش ببرد نهنج خندان و نقشی نهنج
و اگر سوره یس لکن مرتبه بر نهنج صهل بخواند و در خانه و نهنج زرد بر لکن
لکن اگر خواهر نهنج لکن به صحرار و خطی بر بکن و لکن

حده کنه و پار است بر کنه خط بگذارد و هفت نوبت سوره یس بخواند انگلی ببار لکن
و اگر خواهر لکن خوب لکن لکن خط لکن لکن تا خوب لکن و اگر خواهر از راز نهنج
میان لکن بیاور لکن ریزه و چهار بار سوره یس لکن بخوان بنام انگلی و در کوزه
اب ندیده لکن و بنام مفلوب و نام خود لکن بر هر کوزه بنویس و لکن کوزه لکن
دفعه کنج که بقرار کردد و اگر خواهر لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن
لکن بیاور و هفت بار سوره لکن بخوان و در زیر درخت لکن ببارند بیاور
لکن لکن ببارند بیاور لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن
هفت مرتبه بخواند روزی او زهر مینهد از برابر فرو خنجه مطاب فرود
لکن و اگر خواهر لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن
و بخورد انگلی دهد مینهد او کرده و اگر لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن
وزعفران ببولد و بکباب لکن و در طعام کند و بخورد کنده کرده لکن
تنج در لکن جمعه بعد از نماز خفتی صهل بکند بخواند و صو با رصوات نهنج
ازق او کنده کرده لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن
بخواند و بخورد زعفران او کنده لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن

خوله بر لنگ طرف کند و بدمد عایب بیاید و در آخر سوره تسبیح این دعا بخواند
یا ابنی دما اختتام سوره مبارک تسبیح سبحان المقس عن کل
مد یون سبحان المخرج عن کل مخزون سبحان العالم بکل
مکتون سبحان الذی مجری الماء فی البحار و العیون
سبحان من جعل خزائنه بین الکاف و الثون سبحان
من إذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکن سبحان الذی
بید ملکوت کل شیء و الیه ترجعون سبحان رب
العزیز عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب
العالمین و بعد از تسبیح سوره تسبیح بگوید اللهم صل علی محمد و آل

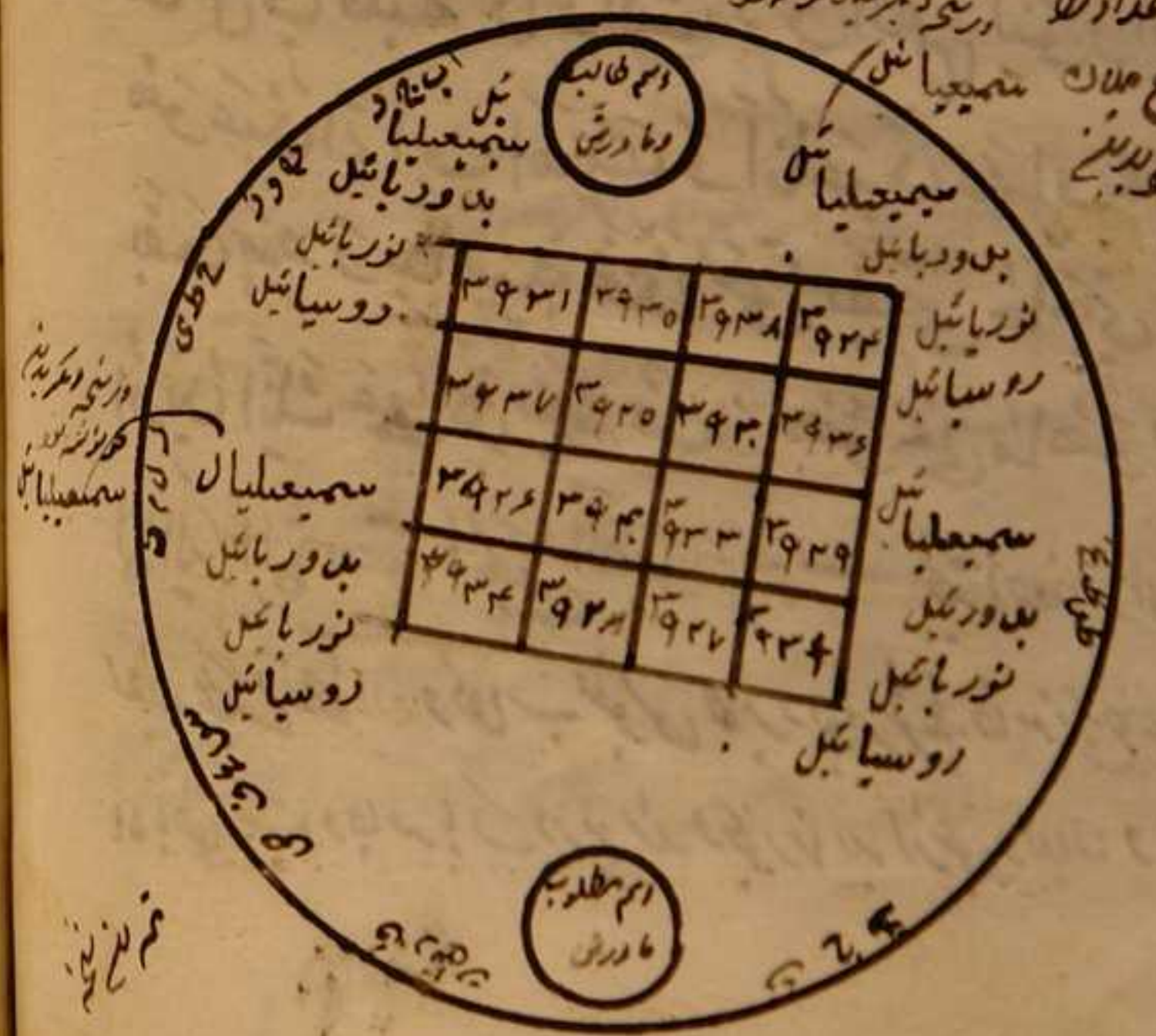
محمد که بشارت مراد ص ۱۰۰ باب بجز هر مطهر سوره تسبیح از اول
خواند تا موزون که ای که آخر لنگ و شارب افلا یکم و ن همت
و بعد از لنگ تسبیح مرتبه ای که مذکور است از اول می خواند تا افلا
لینکن و ن و من بعد این دعا بخواند بطرف مذکور و مطهر بخواند

ادب بزرگان

برون بگذرانند و من بعد سوره تسبیح اختتام بخواند و بعد از تسبیح همین دعا بر مذکور
نوشته بردست ببرد و از پا مطهر برود که مطهر است و ابر التبت اللهم
انی اسئلك یا الله یا واحد یا احد یا نور یا صمد یا منی مد
اركانه السموات و الارض اسئلك ان تسخر لی قلب فلان
بنی فلان کما سخره الجنة الموسی بن عمران علیه سلام
و اسئلك ان تسخر لی قلبه کما سخرت لیسلمان جنوده من
الجنی و الانسی و طیر یوزعون اسئلك ان تلین لی قلبه کما
لینت الحدید لید و ورد علیه السلام فهم و اسئلك ان
تدل لی قلبه کما دلت نور القمر لنور الشمس یا الله
هو عبدک ابن امیک و انا عبدک ابن امیک اخذ
بقدره و بناصیه فخذ حتی یقضى حاجتی هذه و ما
ارید انک عنی کل شیء قدی هو علی ما هو فیما هو
لا اله الا هو الجمی القیوم **ف** بجز اعضا سراسر این دعا را بر لنگ
بفید بجز زعفران و کلاب نبوی و برد بوار شریف فانه بمیخ باریک بدوز
انا با طهارت و جامه پاک در پوئند و بخواند از زعفران و لیلان و ۲۰۰ میخ

کوچک مهبلاکنی بی مینج بر الف بگوید و ۲۰۱ نوبت این غنیمت بخواند و لذت قدر
 مکتب کند که منظور تواند آمد چنانچه نباید مینج بر حرف دو بگوید و بخیزد از آنکه غنیمت
 نیز ۲۰۱ مرتبه بخواند و باز همان قدر مکتب کند و اگر نباید بر حرف سم هجای عمل
 کند بی در هر حرفی که منظور نباید بر حرف لاجز طرفه دارد که هر چند حضور خواست
 بهمان حرف عمل کند که در همان حاضر توقف و این از جمله عجبیاست و از این
 دایره هیچ باید کند که عظیم تر است و انشای است و عاقلان عمل نموده و معتقد
 رسیده اند و زنا اهلان بولند و در و این شرح کنیز و ایره و این اولی و بعد
 اما در لغت دیگر این دایره را نظر بر این که بیاید و غنیمت این دایره با دایره
 بعد از این دایره یکست و اعداد اسم طایب و مطلوب مذکور خواهد شد بعد از آن مذکور
 خواهد شد و اعداد را بر روی دایره نوشته اند

از جهتی دیگر است



تمه لغت است که در صفحه شصتی مذکور شد دیگر بدین نوع است که باید تا چهار بار
 طالب و مطلوب و مادر این در دایره بگوید بدین صورت که غنیمت
 مثلا مربع در میان دایره کشف و ایمینی را بدین صورت درج نماید
 پس در این دایره که شکر مینویسد با انی و یکا جی از شکر انی که مینویسد اول
 به الف زیند تا قاف و تخریجی باید که مینویسد اول و این زیند تا جانی

به ترتیب قرار گیرد دارد اما اول اختراع اسم باید نمود بدین وضع

ط	م	ط	م
۲	۱	۲	۱
۳	۲	۳	۲
۴	۳	۴	۳
۵	۴	۵	۴
۶	۵	۶	۵
۷	۶	۷	۶
۸	۷	۸	۷
۹	۸	۹	۸
۱۰	۹	۱۰	۹

بی مربع لاکه میان دایره کتبه بر کند و حرف اول بدو بنویسد
 و بدین ترتیب که در این نوشته که عمل نماید و غنیمت را بدین ترتیب بخواند تا لذت
 حاصل شود که مطلوب بیاید در خاطر ضبط نماید پس هر وقت که خواهد احضار
 نماید برود بر بیاید و هر وقت که خواهد احضار بنویسد بخواند و دعویان
 و کلاب بر ورق اهریمنی دایره را و مینج بر الف بگوید و این

وعميت مذكورا لا يجوز ان يكون في صفة كبرية منظره بل يرد في اكثر ما هو واقع في
 برب و...
 انما في قوله تعالى ان الله عز وجل لا يمشي على الارض الا على راسها
 انما في قوله تعالى ان الله عز وجل لا يمشي على الارض الا على راسها
 انما في قوله تعالى ان الله عز وجل لا يمشي على الارض الا على راسها



وعمية لب كنه بايد خواند اقسمت عليكم با معشر الروحانيين
 الطائعين لهذه الاسماء والخدم لهذه الجليله هيشمياي
 كشمياي

كشمياي هيشمياي كبريت انت القوي الشديد هاهورين من
 هيشورين مكشورين سيبكطيس ططعون بعظيته ططع
 يا نور شمشا خمشط طمليا طنج فاطر السموات والارض
 كشمياي طمليا بيل كوني هلع الين باهلومهاوة
 سغوي تدك كيت الجبال لعظيته اسمائه الهوه بعوه
 هذه القسم الذي تجب طاعته على كل روح وروحاني
 وجسم وجسماني سحر والي فلان ابن فلان على حب فلان ابن فلان
 اسرعوا وانفذوا واجلبوا بفتح فلان ابن فلان اللهم اني
 اسئلك بالالف المعطوف الذي هو مبداء الحروف
 وبياء البهاء وبتاء التلاوة وبتاء النبات وجم الجلال
 ونجاء الحيوة ونجاء الحروف وبدل الدخان وبدل
 الذربات وجرى الربوبية ونجاء الزبور ولبين السناء
 ولبين الشهادة وبيضاء الصديق وبيضاء الضياء وبيضاء
 الطاعة وبيضاء الظهيرة وبيعين العلم وبيعين الغيب

كبريت
 مكشورين
 هيشورين
 ططعون
 طمليا بيل
 سغوي

بتيهج
 مبداء
 التاليف
 الدوام

اقْرَأْهُ

النور

وَبِقَاءِ الْفَنَاءِ وَبِقَاءِ الْقُدْرَةِ وَبِقَائِ الْكُونَ وَبِقَائِ الْأَو
 هَيْتِهِ وَبِقَائِ الْمَلِكِ وَبِقَائِ النِّعَمِ وَبِقَائِ الْوَلَايَةِ وَبِقَائِ
 الْهَدْيِ وَبِقَائِ الْإِلَهِيَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَبِقَائِ
 يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ تَسْجُدَ لِي فِدَانِ ابْنِ فِدَانَ وَأَنْ تَجْمَعَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ
 أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ بِأَمْدَانِكَ هَذِهِ الْحُرُوفُ بِحَقِّهَا اسْمِعُوا
 مَا أَجِيبُكُمْ وَرَضُوا بِمَا أَرِيدُ وَأَحْضُرُوا فِدَانَ ابْنَ فِدَانَ بِحَقِّ
 آيَةِ مَنْ سَلَّمَ أَنْتَ لِي سَلَامًا وَآيَةَ لِي سَلَامًا لِي سَلَامًا أَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ
 وَالْأَنْبِيَاءَ مُسَلِّمِينَ يَا أَرْوَاحَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُسْتَحْسِنِينَ
 لِهَذِهِ الْحُرُوفِ كَلَامَ سَمَاءٍ وَحُدَامِ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَالْحُرُوفِ
 أَحْضُرُوا وَهَجُّوا وَأَجِيبُوا إِلَى هَذِهِ الْمَكَانِ سِرًّا عَاجِلًا
 وَجِي هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْمُبَارَكَاتِ الْمُقَدَّسَاتِ الْعَجَلَاتِ
 الْوَحَا ۳۱ عَدَس ۳ بَارِكَ اللَّهُ فِيكُمْ وَعَلَيْكُمْ

بهر فتح کا شرح غزیمه ام موسر بدینکه ابن عربیت به بفتح صحیح بسته که کوفت
 کوه جزایر منجوانند و انزه اعظم دارد حق بفتح فصل بسته هر که بخواند کتبه
 مکی و برای

منشور بر این نعمت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِأَفْتَحُ بِلَا مِفْتَاحٍ أَفْتَحُ
 لَنَا جُزْمَتَهُ أُمَّ مُوسَى يَا حُرَّ يَاثِ يَا مَرَّ يَاثِ يَا شَرَّ يَاثِ
 يَا شَيْثَاتِ يَا كِرَاتِ يَا هُنَّثَاتِ يَا جَفِثَاتِ يَا بُوْحَابِضِ
 يَا نُوحَابِضِ يَا نُزْشَابِضِ يَا جَامِرَاتِ يَا كَابِطَاتِ فَلَنَا يَا رَحِلْنَا
 يَا حَيْثَنَا يَا حَيْثِيَّةِ يَا بُوْحَابِضِ يَا بِنْتِ لَأَوِي ابْنِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ يَا جُرْحِي الْفُلْكِ فِي الْجُرِّ يَا مَرَّ أَنْتَ يَا نَاسِ لَسَاءِ وَقْتُ
 رَحِيمِ سَجْرِي كَذَا وَكَذَا بَعْدَ فَعْلٍ كَمَا تَلَقَّيْتُ مِنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ
 نَسَمِي مَا جَدَّ اعْتَبَارَ السَّمْعَ بِجُزْمَتِهِ كَمَا تَلَقَّيْتُ مِنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ
 بَعْدَ جَمَلٍ كَمَا جَمَعْتُ نَابِتَ بَرُورٍ بِأَفْتَحُ وَعَوْتُ نَابِتِ دُشَيْنِ الرَّشْرِخِ دُرَّخَوَانِ
 لَسَمِي مَرْتَبَةً سَوْرَةَ الْكَلْبِ لَسَمِي خَوَانِذًا نَابِتًا بِأَبْدِ كَمَا مَادَرُ مَوْسَى مِنْصُوبٌ دَبِيرُ
 خَضِرٍ مَعْلُوبٌ مَعْرَبٌ سَخْرَةُ خَوَانِذِ بَابِ خَوَانِذِ مَادَرُ مَوْسَى نُوحَابِضِ ۲۴ عَدَس
 بِدَرُخَضِرٍ أَبْكَلَهُ بِي جَبْرِ حَيْثُ كَذَا بِرُوزِ بَعْدَ وَجَمَلِ خَوَانِذِ ۲۵ رُوزِ الرَّارِ
 خَوَانِذِ كَبُورِ لَبُورِ لَبُورِ لَبُورِ لَبُورِ لَبُورِ لَبُورِ لَبُورِ لَبُورِ لَبُورِ لَبُورِ لَبُورِ

بامدر این نبحی باحد صغر در آورده و بند کافیه است و نسبت عدو اضافه
 لکن بر طایب و نسبت هم اضافه لکن بر مطلوب سه سه طبع لکن و معنی
 که گفته معنی و بعد از معنی در لوح وصال و فزاع نگاه لکن و پایی است
 فزاع وصال
 فزاع
 وصال
 حیوان یا خیر و در عبادت صورت به نشانی و جز بولان و این لوح در برابر
 خود بکار آورده بدین لوح نظر کن و این لوح بدو لوح بدین معنی خود خوانند
 ۵۵۴۴۴۴ تا روز چهارم موکل این لوح را در دست و مطلب تو را بر آورد

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

۱	بعد و اسامی
۲	بعد و حروف اسامی
۳	بعد و حروف ظاهر اسامی
۴	بعد و جمل اسامی
۵	بعد و جمل صغیر اسامی
۶	بعد و ریز و غیره
۷	بعد و این گفته شد است
۸	بعد و چهار عنصر معنی چهار برابر است
۹	بعد و هفت کوه که هفت برابر است
۱۰	بعد و دوازده برج دوازده برابر است
۱۱	بعد و چهارده صاحب دعوت است
۱۲	بعد و یک صاحب دعوت است



باید بیان

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

این لوح گفته شده است و هر روز بر این
 نقش نگاه کند و اگر هر روز
 نتواند هفتد مکرر و اگر

نتواند ماه یک مرتبه و اگر نتواند ماه یک مرتبه و اگر نتواند در مدت
 عمر خود مکرر نظر کند حق هم نفع بنده لا از چهار صبر است و در اول روز اول
 ایمان مکرر از تباریکه چشم سم از این جوارخ چهارم از بلاهای ناگهان و در
 جزو دیگر با و کرامت کند اول دیدار خود با جمیع بندگان در گذشته
 رود هم حساب بندگان را با و کرامت نماید چهارم حساب بندگان
 قرآن با و بداند و در نظر سلطان و مرموز و محرم با و بداند و در وقت

او است که هر یک
 روز در این نقی که در علم
 اولت نظر کند تا روز

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

دیگر در امان بوم باشد و روزین و بر فراز در کتب ۱۱۱۱۱ ۵۵۱۱۱

والتريخ هو العسل...
 باختق ودرست در این چهار اسم نظر صلح هرگز در نهاند و هر که در وقت...

...
 ...

سه	سور و ما تقوی
سه	سور و دعای لبط

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

نوع دیگر بزبی بنام هر کی که خواهر و در خیر کرد و اگر از برابر مرد باشد
به کلب نریده و اگر از برابر زن باشد بر کلب ماده برده که کشتی بسته شود
والله مولی السعس طسطر طسمر دالمکمه برویت
و اگر کسی بوی تنفس خود را در ای طسمر در ره کز او بهمان کز که جویند
جای که آب نماند اندازد که آن را کسی بسته کرد و حرم
ع ۱۰۳۱ ر ۳۱ ص ۱۳۱ الی الی ۱۰۳۱

د	ر	ک
ک	ل	و
م	م	ط

۵	۴	۳
۲	۱	د
۶	۷	۸

بهر عهد ارض اگر خواهر کسی بیاید
نزد او با خود نهد این مربع بوی
و بر میخ و بر و بعد از آن بر
زاد بر و خاک بر بالار بر
و بنی از زنده در روز فترت باید
شوازی بر سر و مربع
منکفکم الله وهو السع العجم
و ما حلقهم ولا یجولون
و هو انیس
نهی عن عمه الایمان
سنه و لایوم له فاعلموا
منکفکم الله وهو السع العجم
بارک الله فی کل عمل صالح

باب در نمازخانه حرم روایت کنند هر که همین حواجتر داشته باشد در هر
روز جمعش کند و در او زده رکعت نماز بگذارد هر روز رکعت بر یک سلام و در
رکعتین الحمد بکرتبه و سه مرتبه آیته الکرسی و پنج مرتبه التلثم الکاشف
و میت دع با رقل هو الله احد و بعد از هر سلام ده بار بگوید ^{استغفر}
لله من کل ذنب و اَتُوبُ اِلَیْهِ و بعد از هر نماز نیت صلوات بانی
نوع بفرستد اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ هَجْرًا كَمَا صَلَّيْتَ وَسَلَّمْتَ
وَ بَارَكْتَ وَ أَدَحَمْتَ وَ تَوَحَّحْتَ عَلَى أَبِيهِمْ إِنَّكَ حَمِيدٌ
بِحَيْدٍ وَ دِهْ بَارِكْ بِدِ الْبُرْدِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ النَّبِيِّ أُمِّي وَ آلِهِ
وَ دِهْ نَوْبُ بَكْرِي بَاغِيَاثِ السَّخِينِ أَعْيُنِي وَ دِهْ بَارِكْ بِدِ
رَبِّنَا إِنِّي دُنْيَا حَسَنَةٌ وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَ غِنَا
عَذَابِ النَّارِ وَ خَوَابِ الْوَالِقِ كُوَيْدِ مَنِّي أَيْ عِلْمٍ وَ حِلْمٍ وَ لَوَا زِيرِ
إِنِّي زِيَا فَمِنْ خَوَابِ عِبَائِي كُوَيْدِ نَزْدِهِ هَذَا دُنْيَا قَرْضِي وَ آتَمِ أَدَائِهِ
وَ خَوَابِ حَمْدِ شُكْرِ كُوَيْدِ مَنِّي إِنِّي نَا زَكْوَارِدِمْ وَ حَاضِمِ بَرَامِدِ وَ صِدْقِ
فَاكِرِ خَلَا عَزَادِ كَحَابِ لَنْزِي وَ خَلَا بَرْدَانِ وَ صَاحِبِ هَذَا غَلَامِ لَنْزِي وَ دَرِ

و در خانه نشسته بودم که خلاصه مکتب بصورت آدمی مفرق و بدر خانه
من که بگریه این گریه ز لرز لرز و قرنی خود لایده و مایه خود کنز و چنان کردم و توانگر کردم
از برکت این ناز **باب** هر که ده سال بنویسد و در روز بخت باید آیه ای از السماء
اشقت و اذنت لیرتبا و حقت و اذ الارض منک و القیت
ما فیها و کتت و اگر زبانه زنده در شکم مرده باشد سخن مراد این آیه بود
نکاه دارد و زنده مرده زود بدینا بیاید **باب** بخت دفع کز بدینا بیاید
عیانی بنویسد و با آیه کبری سلام علی نوحی فی العالمین و بنویسد و بخورد
کزند دهد شفا بیاید **باب** بخت رزق هر که بیست پنج حرف و س الف
بنویسد و این دعا را بنویسد که اللّٰهُمَّ اِن کَانَ رِزْقِ
فِی السَّمَاءِ فَانزِلْهُ وَاِن کَانَ فِی الْاَرْضِ
فَاخْرِجْهُ وَاِن کَانَ بَعِيْدًا فَاقْرَبْهُ وَاِن کَانَ قَرِيْبًا فَسَدِّدْهُ
یا ارحم الراحمین و گفته دارد روزی او فرا کرد **باب** بخت دختر
هر که پازره واد بنویسد و آیه کبری و اذنت فی الناس یا حج یا نذر
کَیْ دَجَالًا وَاَعْلٰی کُلِّ صَامِرٍ یَا اَبٰی مِیْنِ کُلِّ فَتْحٍ لِّیَنْصُرُ وَاَنْتَ

لهم

لهم و در حجره بر بنیاید و هر دختر که با خود دارد بختش کن ده نوحی
باب اگر خواهرش بختش لایاواره کند بر دار تمام جاروب بود و چهل یکبار
آیه الکفرس بر او بخواند و در مقام او بیاید است از آنجا آواره کرده و در
مفازت بنزدش بر دار **باب** بخت بیاید برش نه گویند و در آن
هند تا بوزد بخت سبح الدعب داد الله واس و انما هی
القب ۲۲۲ عن می موجوده بخت لبسا و احسن در حما و حها سخن
الحمد **باب** عقد التوم از جهت بخت بیاید و بر بازو بندد که خوب
از چشم لیز بزد اما باز عزان باید بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم
هر آسمان تا آسمان بعرضی خلاص و جهان تا زمین یکم کی سخن بد
ار دیوان خوانشی نه دهد و این دعا بر آن ضرورتی میدهد که همه عالم ۲۲
العجل العجل العجل الوحا الوحا الوحا **باب** بخت آوردن غایب اگر
خواهر که لواز راه کار بیاید و در باب صورت لیز بخت و بر هر بیاید
و بزد و چهل یکبار هر روز چهل یکبار آیه الکفرس بر او بخواند و در هر روز
در بار او حمد کند اگر هزار و شصت باشد بیاید و در آن شکر بخت

باب اگر زیاده بارنگرد این دعا را بخواند و بر بازو بندد و اگر خواب
افتد آن کج بود و در خنجر بندد که باز داده باشد تا نجیب بس

هفت هفت هفت هفت ده ده ده ده لس لس لس لس

لس لس ادا ادا اهیا اهیا **باب** اگر زینت باطل

داشته باشد و خواسته باشد که بار بر زینت اندازد ای اسم او بخواند و بر آن راست

بندد و بخاک و زغ و حل اولی و غیره که از آن کج باور برد و حرمین

باب یا حسودا او بگوید و در زیر سر بندد اگر چهره از

او دور دیده باشد و زردی در خواب بر بندد اله هه ه ما او ما او

باب اگر خواب کند بداید که زینت حامله باشد پس زینت یاد کند

نام زن و نام شوهر و می بجد بیکر و سه سه سطح کنز و اگر کجا باشد و خنجر

بازد و اگر کجا باشد پس باند و اگر کسه باشد هر چه بگوید **باب**

بجز با خواب بر رفت به منتفک سب نفسی کنز و در زیر سر بندد خوابتی بس کنز

یا امی شی ال ع ک ه ع می بانوم امراج هذا اللام جمین

باب بجز جارات بعد از نماز مغرب در شب چهارشنبه با فاصده که از

آن

مرتبه صلوات بر محمد و اله محمد بفرستد و باید در جهان تلاوت نکند با احد نکند که

این اله در روز جمع مراد حاصل کرد **باب** بجز وسعت رزق اگر کلاه کوه

در کار افتاده باشد این چهار اسم را بر چهار گوشه خانه بخواند و بدد که رزق

او وسیع گردد **باب** شریف حوسب معرب
عبد رفیع عبد الرحیم عبد الجلیل عبد اکرم

باب بجز وسعت رزق بعد از نماز صبح با فاصده که میگوید

یا معین الطغضاء اد و کئی مراد حاصل آمد **باب** مفلوک از غصه

روضه که هر که هر روز قبل او اله اصل را در مرتبه بخواند وسعت روز و طول عمر

و کفایت همای و رفعت وجه و جلال بر او برسد و عذاب قبر و سوال نیک

و منکر نیاند و نهیب بر او واجب شود **باب** دعا که اگر در میان ممان

مفلوک از بسیار رزق در اشترب بودم این دعا بخواند و الملح شکر

در همان بید در خواب نصح بودیدم که گفت چه قدر حاجت منکن برود و رفقا

جاه و بقدری سخن بر دار و پیدا رکنم و صبیف کردم و دیی خودم را

و دعای نیت یا ذا الجلال و الاکرام بحرمته و حصک الکریم

اقصی عینی دینی **باب** فرائد سوره الحمد طریقه این است که در سینه

۱۰۱۱
 که در شب جمعه اول ماه هزار و یکصد بار بخواند و بعد از روز جمعه
 هر روز در رکعت مرتبه بخواند مراد حاصل است **باب** عتد و فخر و نظاره
 و خوف هر روز بعد از نماز صبح یکم از هر اسمی که بخواهد بیجا نشی مرتبه
 بخواند **باب** کهنه در طریقت و عزت و ولایت رقی هر روز یک
 با حی باقیوم لا یبکف همفکاه و چهار مرتبه بخواند **باب** عتد و فخر
 و اخیر روز هر روز یکم الوهاب ذو الطول و بیک هزار و
 شصت شتی مرتبه بخواند بعد از نماز صبح **باب** هر که این اسم را بخواند
 نزلید و در نزد هر که رود از بجا حاجت او رواست البته
 هر هفت لاله کمال **باب** و در حین که در نزد سلاطین برود
 سه مرتبه این آیه را بخواند حاجت او رواست ان منا ما می
 کما و لک فی ما فی کنگری لنگا کوت لنگا سا کوت
 اتوچی دهای **باب** کهنه در طریقت و عزت و ولایت رقی
 و برایش اندارد **باب** کهنه در طریقت و عزت و ولایت رقی
باب هر که سوره الحمد را که بدین نوع نوشته باشد بخواند در هر روز
 و یکصد بار

الحمد لله

ایمان	رسالت	الرحیم	الدین	عبید	دک	استغنی	الطوط
ایمان	رسالت	الرحیم	الدین	عبید	دک	استغنی	الطوط
هر کی نوره مبارکه اذاجار لو، محمود در کتب و کتب با وی کند							
حائ	اللهم	الفتح	میت	مس	خلون	فی	اللهم
اذا	اللهم	الفتح	میت	مس	خلون	فی	اللهم
کهنه در طریقت و عزت و ولایت رقی							
القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی
القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی
القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی
القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی
القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی
القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی
القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی	القی

باب هر کی این آیه را در موم ببرد و در زیر زبان گذارد بچکی
 با و برابر بنویسد باشد **کفیا** یا **کفیا**
باب هر که یکصد بار زده الف لا بد جمع نوشته باشد و دارد
 در نظر سلاطین و خلق عزیز و محترم ببرد **باب** کهنه در طریقت
باب عتد و فخر و نظاره هر که این طلم را بر خیزد بفرستد

باینر تخم مرغ نوزده در در یوم که نوزده اوقات که ماه در برج نحی بوم یا کند و بر
 التي انذار و بلا همت کند که در میان صلا ننگ که خوب نیست است
 والعصا **بجای** این طلسمت هر یک از عظیم دارد و جلد هر
 صفت همین که در ان نشه یا نیند هر یک بکار و اند
 الم **افریق** که انقادان بر موز هر یک لایح بجهل نیند
 والعصر **بجای** داد اند و در این بر معات بر موز و اند که



عدد غلط در خط اول حذف شده و در خط دوم

1	11	13	1
13	2	7	12
3	16	4	6
10	5	4	15

والفرد

1	4	4	1
6	2	6	5
3	4	2	6
3	5	4	1

بجز نوزده کابر، خوب است و دارد

1	4	1	1
7	2	7	5
3	10	2	6
3	5	4	9

بجز نوزده عدت، خوب است و دارد

14	22	25	11
23	12	17	23
13	21	2	17
21	16	14	24

بجای

بجز نوزده رشم، خوب است و دارد

21	23	27	13
24	14	2	25
25	29	23	14
23	17	16	21

بجز نوزده با، خوب است و دارد

23	26	3	16
24	17	22	27
21	32	23	21
25	2	14	21

بجز نوزده طفص، خوب است و دارد

1	11	15	1
13	2	7	13
3	17	4	6
10	5	3	16

بجز نوزده سلطه، خوب است و دارد

11	15	11	4
17	5	10	16
6	2	13	4
14	1	7	14

عدد کوزه کاره و زنی، خوب است و دارد

96	10	103	19
102	4	40	101
41	105	21	43
94	93	42	104

بجز نوزده انیس، خوب است و دارد

22	25	29	15
21	16	21	26
17	23	23	2
24	19	11	3

حرف زیندر طوین

۱۰۷	ایم	۲۰۱	۲۰۳
۲۰۹	۳۰۳	۱۰۱	۳۰۳
۲۰۲	۳۰۳	۳۰۳	۱۰۹
۳۰۳	۲۰	۲۰	۲۰۷

حرف زیندر

وگب	وایب	جواد	اجور
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳

حرف زیندر اول

کل	دانی	کا	مکتوب
۱۱۶	۱۰۳	۹۷	۹۱
۹۷	۹۱	۱۱۶	۱۰۳
۱۰۳	۱۱۶	۹۱	۹۷

حرف زیندر کار

فناج	زاق	بمطع	منع
۲	۱۰۹	۱۰۳	۴۱۹
۱۰۳	۲	۴۱۹	۱۰۹
۱۰۹	۲	۴۱۹	۱۰۳

حرف زیندر اول

ع	فناج	ع	مقصد
۱۳۳	۲۰	۴۱۹	۲۳
۴۱۹	۲۳	۱۳۳	۲۰
۲۰	۱۳۳	۲۳	۴۱۹

حرف زیندر اول

ع	مقصد	ع	ع
۲۷	۲۹	۱۳۳	۲۰
۱۳۳	۲۰	۲۷	۲۹
۲۹	۲۷	۲۰	۱۳۳

حرف زیندر اول

قبر	مطلق	موتج	عفو
۱۰۶	۱۷۶	۱۷۹	۲۰۳
۱۷۹	۲۰۳	۱۰۶	۱۷۶
۱۷۶	۱۰۶	۲۰۳	۱۷۹

حرف زیندر اول

موتج	مبقی	مبقوی	مقطع
۱۰۹	۱۰۶	۵۲	۱۰۶
۱۰۶	۵۲	۱۰۹	۱۰۶
۱۰۶	۱۰۹	۱۰۶	۱۰۲

این کلمات عیناً در مانی کتاب

۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳
۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳
۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳
۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳

نقش عیناً در مانی کتاب

۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳
۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳
۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳
۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳

نقش عیناً در مانی کتاب

ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع

نقش عیناً در مانی کتاب

ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع

حکومت دینی و ایمان

سپهر	مومنین	حافظ	امان	عفو	فوا	راحم	عفو
۹۲	۹۱۹	۱۳۶	۱۳۵	۲۵۴	۲۵۴	۱۵۶	۴۷
۱۳۶	۱۳۵	۹۲	۹۱۹	۱۵۶	۴۷	۲۵۴	۲۴۹
۹۱۹	۹۲	۱۳۵	۱۳۶	۲۴۹	۲۵۴	۴۷	۱۵۶

حکومت دنیوی

قهار	قهار	مملک	قهار	عفو	عفو	عفو	عفو
۴۱۳	۴۵	۴۱۹	۴۱۳	۱۲۸۱	۱۵۶	۱۲۸۱	۱۲۸۱
۴۱۳	۴۵	۴۱۳	۴۱۳	۱۵۶	۱۲۸۱	۱۲۸۱	۱۲۸۱
۴۱۳	۴۵	۴۱۳	۴۱۳	۱۲۸۱	۱۵۶	۱۲۸۱	۱۲۸۱

زکات و صدقات

ناع	مفید	ناع	مفید	ناع	مفید
۱۷۰	۱۲۹	۲۰۱	۱۲۹	۱۳۴	۴۱۴
۱۳۴	۴۱۴	۱۷۰	۱۲۹	۲۰۱	۱۲۹
۱۲۹	۱۲۹	۱۷۰	۴۱۴	۱۳۴	۱۷۰
۴۱۴	۱۲۹	۱۷۰	۱۲۹	۱۳۴	۴۱۴

حکومت دنیوی

حکومت دنیوی و ایمان

عفو	عفو	عفو	عفو	عفو	عفو
۲۵۴	۲۵۴	۱۵۶	۴۷	۲۵۴	۲۴۹
۲۵۴	۲۵۴	۱۵۶	۴۷	۲۵۴	۲۴۹
۲۵۴	۲۵۴	۱۵۶	۴۷	۲۵۴	۲۴۹

حکومت دنیوی

عفو	عفو	عفو	عفو	عفو	عفو
۲۵۴	۲۵۴	۱۵۶	۴۷	۲۵۴	۲۴۹
۲۵۴	۲۵۴	۱۵۶	۴۷	۲۵۴	۲۴۹
۲۵۴	۲۵۴	۱۵۶	۴۷	۲۵۴	۲۴۹

حکومت دنیوی

سبب	سبب	سبب	سبب	سبب	سبب
۱۰۳	۱۰۴	۱۵۱	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳
۱۰۳	۱۰۴	۱۵۱	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳
۱۰۳	۱۰۴	۱۵۱	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳

حکومت دنیوی

باب جبرئیل و فرور و سعادت نقی ابن نقل او در ساعت بعد از روز

باید نوشت و محفوظ نگاه داشت که بی رحمت است

باب در طریقی ختم نوره مبارک

انعام جبهی منقول که هرگاه ترا حاجت بعد بماند با همه اینها طلب

باید با رفق که قدر کرده باشی با خواجگان

در روز مرض یا بزرگ بندگی بدو نماز کنی

بکنی با کلمه خوادم تنبوه اگر بر روی

۱۱۷۵	۱۱۷۶	۱۱۷۷	۱۱۷۸	۱۱۷۹
۱۱۸۰	۱۱۸۱	۱۱۸۲	۱۱۸۳	۱۱۸۴
۱۱۸۵	۱۱۸۶	۱۱۸۷	۱۱۸۸	۱۱۸۹
۱۱۹۰	۱۱۹۱	۱۱۹۲	۱۱۹۳	۱۱۹۴
۱۱۹۵	۱۱۹۶	۱۱۹۷	۱۱۹۸	۱۱۹۹
۱۲۰۰	۱۲۰۱	۱۲۰۲	۱۲۰۳	۱۲۰۴
۱۲۰۵	۱۲۰۶	۱۲۰۷	۱۲۰۸	۱۲۰۹
۱۲۱۰	۱۲۱۱	۱۲۱۲	۱۲۱۳	۱۲۱۴
۱۲۱۵	۱۲۱۶	۱۲۱۷	۱۲۱۸	۱۲۱۹
۱۲۲۰	۱۲۲۱	۱۲۲۲	۱۲۲۳	۱۲۲۴
۱۲۲۵	۱۲۲۶	۱۲۲۷	۱۲۲۸	۱۲۲۹
۱۲۳۰	۱۲۳۱	۱۲۳۲	۱۲۳۳	۱۲۳۴
۱۲۳۵	۱۲۳۶	۱۲۳۷	۱۲۳۸	۱۲۳۹
۱۲۴۰	۱۲۴۱	۱۲۴۲	۱۲۴۳	۱۲۴۴
۱۲۴۵	۱۲۴۶	۱۲۴۷	۱۲۴۸	۱۲۴۹
۱۲۵۰	۱۲۵۱	۱۲۵۲	۱۲۵۳	۱۲۵۴
۱۲۵۵	۱۲۵۶	۱۲۵۷	۱۲۵۸	۱۲۵۹
۱۲۶۰	۱۲۶۱	۱۲۶۲	۱۲۶۳	۱۲۶۴
۱۲۶۵	۱۲۶۶	۱۲۶۷	۱۲۶۸	۱۲۶۹
۱۲۷۰	۱۲۷۱	۱۲۷۲	۱۲۷۳	۱۲۷۴
۱۲۷۵	۱۲۷۶	۱۲۷۷	۱۲۷۸	۱۲۷۹
۱۲۸۰	۱۲۸۱	۱۲۸۲	۱۲۸۳	۱۲۸۴
۱۲۸۵	۱۲۸۶	۱۲۸۷	۱۲۸۸	۱۲۸۹
۱۲۹۰	۱۲۹۱	۱۲۹۲	۱۲۹۳	۱۲۹۴
۱۲۹۵	۱۲۹۶	۱۲۹۷	۱۲۹۸	۱۲۹۹
۱۳۰۰	۱۳۰۱	۱۳۰۲	۱۳۰۳	۱۳۰۴
۱۳۰۵	۱۳۰۶	۱۳۰۷	۱۳۰۸	۱۳۰۹
۱۳۱۰	۱۳۱۱	۱۳۱۲	۱۳۱۳	۱۳۱۴
۱۳۱۵	۱۳۱۶	۱۳۱۷	۱۳۱۸	۱۳۱۹
۱۳۲۰	۱۳۲۱	۱۳۲۲	۱۳۲۳	۱۳۲۴
۱۳۲۵	۱۳۲۶	۱۳۲۷	۱۳۲۸	۱۳۲۹
۱۳۳۰	۱۳۳۱	۱۳۳۲	۱۳۳۳	۱۳۳۴
۱۳۳۵	۱۳۳۶	۱۳۳۷	۱۳۳۸	۱۳۳۹
۱۳۴۰	۱۳۴۱	۱۳۴۲	۱۳۴۳	۱۳۴۴
۱۳۴۵	۱۳۴۶	۱۳۴۷	۱۳۴۸	۱۳۴۹
۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴
۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹
۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴
۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹
۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴
۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹
۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴
۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹
۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴
۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹
۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳	۱۴۰۴
۱۴۰۵	۱۴۰۶	۱۴۰۷	۱۴۰۸	۱۴۰۹
۱۴۱۰	۱۴۱۱	۱۴۱۲	۱۴۱۳	۱۴۱۴
۱۴۱۵	۱۴۱۶	۱۴۱۷	۱۴۱۸	۱۴۱۹
۱۴۲۰	۱۴۲۱	۱۴۲۲	۱۴۲۳	۱۴۲۴
۱۴۲۵	۱۴۲۶	۱۴۲۷	۱۴۲۸	۱۴۲۹
۱۴۳۰	۱۴۳۱	۱۴۳۲	۱۴۳۳	۱۴۳۴
۱۴۳۵	۱۴۳۶	۱۴۳۷	۱۴۳۸	۱۴۳۹
۱۴۴۰	۱۴۴۱	۱۴۴۲	۱۴۴۳	۱۴۴۴
۱۴۴۵	۱۴۴۶	۱۴۴۷	۱۴۴۸	۱۴۴۹
۱۴۵۰	۱۴۵۱	۱۴۵۲	۱۴۵۳	۱۴۵۴
۱۴۵۵	۱۴۵۶	۱۴۵۷	۱۴۵۸	۱۴۵۹
۱۴۶۰	۱۴۶۱	۱۴۶۲	۱۴۶۳	۱۴۶۴
۱۴۶۵	۱۴۶۶	۱۴۶۷	۱۴۶۸	۱۴۶۹
۱۴۷۰	۱۴۷۱	۱۴۷۲	۱۴۷۳	۱۴۷۴
۱۴۷۵	۱۴۷۶	۱۴۷۷	۱۴۷۸	۱۴۷۹
۱۴۸۰	۱۴۸۱	۱۴۸۲	۱۴۸۳	۱۴۸۴
۱۴۸۵	۱۴۸۶	۱۴۸۷	۱۴۸۸	۱۴۸۹
۱۴۹۰	۱۴۹۱	۱۴۹۲	۱۴۹۳	۱۴۹۴
۱۴۹۵	۱۴۹۶	۱۴۹۷	۱۴۹۸	۱۴۹۹
۱۵۰۰	۱۵۰۱	۱۵۰۲	۱۵۰۳	۱۵۰۴

بختم ای نوره ملاومت نماید مخصوص برسد ضایع عالمی که در روز و برادر رسیده اند

و کیفیت ای صبح صبحی است که در روز یکشنبه هر رکعت نماز یکبار در روز یکشنبه

پهل یکبار نوره لا بخواند و سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و حضرت از نماز فارغ شود

بر کما غفر بگوید و در وقت ملاومت در منی نظر خود کند و پهل یکبار بگوید

افوض امری الله ان الله بصیر بالعباد و بعد از نماز بگوید بکنی

فانح الله باب و سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و نوره ابتدا کند و حضرت

باید نوشت

به آیه وان یمسک الله بصیر فلا کاشف لذل الا هو بر صحت

به و افوض امری الله ان الله بصیر بالعباد بخواند و حضرت به آیه هو

سبح مع الخاشعین برسد نیز این آیه افوض صل بکبار بخواند و حضرت به آیه

الاصراط المستقیم برسد بگوید ربنا انتا فی دنیا و فی الآ

خیره حسنه و غنا عذاب النار و بعد جهل بکنی بگوید

یحی هذا الانبیاء و المرسلین و محمد مة محمد رسول

الله صلی الله علیه و آله اجمعین ان تقضی حاجتی و اعطنی

منای و انت فادیرا علی کل شیء و حضرت به آیه ذکر اللعنا

لمینی برسد جهل بکنی بگوید ایاک لعین و ایاک لستعین

و جهل بکنی بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی جمیع الا

نبیاء و المرسلین و حضرت به آیه مثل ما اوحی رسول الله برسد

سه مرتبه بگوید ای صی من اذ الذی دعاک فلم تحب و من

اذ الذی سئک فلم تعطر و من اذ الذی استجارک

فلم تجر و من اذ الذی استغاثک فلم تعنه

وَأَعُوذُ بِكَ وَأَعْتَنِي وَجْهَكَ بِكَ بِكُوبِ أَوْفَى أَمْرِ بِي اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ
 بِصِيْرِ الْعِبَادِ وَجِهَارِهِ مِنْ تَبِعِ كُوبِ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
 نَصِيْرًا وَنِيْرًا وَجِهَارِهِ مِنْ تَبِعِ كُوبِ رَتَبْنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ
 لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ رُؤْيِيَهُ وَسِرِّيَهُ
 بِكُوبِ يَا نُورَ النُّوْرِ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ
 يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ
 مَغْفِرَتِكَ وَأَمْنِي عَجِيْبِي وَخُلُوْلِ الْجَنَّةِ وَاعْتِنَا
 مِنَ النَّارِ وَحَقِيْقَةِ سُوْرَةِ تَمَامِ كُنْدِي دَعَا تَحْوِيْذِيْهِ مُرَادِ حَاصِلِهَا
 اللَّهُمَّ يَا شَدِيْدَ الْعِقَابِ يَا سَرِيْعَ الْحِسَابِ يَا رَحِيْمَ
 يَا غَفُوْرَ يَا خَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ يَا رَازِقَ كُلِّ حَيٍّ يَا قَاطِعَ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِ يَا خَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى يَا خَالِقَ أَصْبَاحٍ وَأَمْسَانِ
 أَشْيَاءٍ يَا مَسِيْبَ الْأَسْبَابِ يَا مُفْتِحَ الْأَبْوَابِ يَا قَاطِعَ
 حَاجَاتِ وَجَيْبِ الدَّعَوَاتِ وَيَا وَدِيَّ الْحَسَنَاتِ وَيَا دَافِعَ السَّيِّئَاتِ
 وَيَا مُنْقِلَ الْعَثَرَاتِ وَيَا مُجِيَّ الْأَمْوَاتِ وَيَا نُورَ الْإَرْضِيْنَ وَالسَّمَوَاتِ

بهاقی

وَيَا مَا فِي الْخَطِيْبِيَّاتِ وَيَا سَائِرَ الْعَوْرَاتِ وَيَا مَانِعَ النَّكَبَاتِ اقْضِي
 حَاجَتِي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ يَا بَدِيْعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ
 وَالْإِكْرَامِ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَصَلَّى اللَّهُ صَلَّى عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 أَجْمَعِيْنَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ **باب** از حضرت رسول

وصيت من محمود بن جناب عاين ابو طالب ۴ از سر ترا بنده من که چند روز تو را بگردد از
 بدلت و چند روز مهربان است که آن را به بار بد بگذرد و صفت نام من تا بنده که خبر از

اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
عمر کلاه	عاصم برادر	نفسا کلاه	مولود کلاه	موسی کلاه	طال آورد	نیک بود	نیک بود	نیک بود	نیک بود
پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم	سیزدهم	چهاردهم
عمر کلاه	عاصم برادر	نفسا کلاه	مولود کلاه	موسی کلاه	طال آورد	نیک بود	نیک بود	نیک بود	نیک بود
پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم	سیزدهم	چهاردهم
عمر کلاه	عاصم برادر	نفسا کلاه	مولود کلاه	موسی کلاه	طال آورد	نیک بود	نیک بود	نیک بود	نیک بود

کتاب مطلب کلیات و مکر تجربه رسیده و در این رباعیات استخوانه اسما الهی
 کرده و هر یک را به هر چه مدعی حاصل و ترتیب کرده و قاعده خواندن این رباعیات

است که در کلام الله بیچ مثلاً اگر چه شفا به بیمار رسد مظهر اسم باشد و از برابر در چشم
 مظهر اسم بانور و صحن از برابر بر مظهر اسم از اسماء الهیه مناسب لغز مطلب بود منظور نظر
 داشته بخواند در عایت حمد اش را است تا شب رات که در این رباعیات کلمات صفت کج حرف
 مکرر با و کلمه مثل ام مطلب لود در میان لغز کج حرف مکرر با و کلمه مکرر و بخاطر کلمات
 و شرط است در تمام رباعیات خوانند که کلمه فاخته الکتاب را بخوانند و ابتدا به
 بسم الله الرحمن الرحیم که هر یک از این رباعیات بخواند و بعد از لغز هر مرتبه یکبار صلوات
 بر محمد و آله و اهل بیت بفرستد و بعد از لغز ناز با مبادا بیج مرتبه
 بخواند و در هر یک یک مرتبه صلوات بفرستد و این کلمات که مکرر است است
یا صابری یا صابری یا جمیل یا جمیل باید در این حرف مکرر مطلب بخواند است
 که حصول مطالب
 اربعه براننده حاجات تو یا الهی بفریاد من مکی ای
 هم قافیه کلمه الخدجات تو یا لطف کرمت با من یکدیگر
 من سر دل خفنی چه گویم باز هر کی بگری و حرفه میداند
 خفته عالم سر و الحقیقت تو یا جو حضرت تو انداز این کج کج
 که قنوجات باز ده رفته بخواند
 البته خدا امیر صدر فقیح از فلان بر در خیر فقیح در کار امیر و بر سر کلمه ای

ارواح

عمر و سعد رقی ارفانی ارجلان اربا صفا مشهور و خفیه کج و قبانویم
عمر و سعد رقی تا چند روم در بدو جانها بداء نهان چه غرق تو کیم
 یاف نه امیر مراد در بند الغصه در چینه چه بد چگون
 یافغل همات مراد در کج میترزم دور هر طرفه معکوسم
عمر و سعد رقی یارب بود تو ز دیده من من کمال دعا کردم و بار آید
 یعنی که چراغ که در آن صید تا به لطفی که خورشید به آید
 بر هر من از غلبه غنایت از دیده بد خواه ترا خشم زید
 دارم نظار که من نیستم زلف بر دیده بد خواه تو بار آید
عمر و سعد رقی دارم المرز جمع فغان خندان ارفانی خلق از شما با خوانند
 یا کریم توان گفت نه خندان اربا زنی زنی در کن با خوانند
 در کرم جمیع با هر وقت که فریاد کرده در کراخت
 لغز در کرم بود دندان دندان لطف بنما کرده کنی با خوانند
باب طریقه ختم دعای من تجل به عقده المقاربان صحیفه کامله عتبه بر این
 عمر عبت سنی از طلوع صبح روز یکشنبه شروع کند و قبل از شروع یکصد مرتبه **الله**

غنا و قند و زعفران
 قند و صندل و زعفران
 از زنده چون آتش
 زنده کس از منم زنده

بگوید و شروع نماید ناده روز یا یازده روز یا در با و بعد کلمه یارت که در دعاست
 برسد و بعد کذاشته پست مرتبه بکنفی باذ الجلال و الکرام بگوید لغز قدر باز
 بگوید که نفسی قطع کنی و حاجب طلب نماید و بعد از اتمام باز جهل مرتبه با الله بگوید
 و سر بجه نهد سه مرتبه بکنفی کند که الله را کرده و باید در ایام فاصله نکند و اگر
 فاصله نفس از سر بگیرد و اگر سه مرتبه شروع کند و نتواند تمام کند دیگر در نفس طلب
 غیر نکند و بعد از اتمام مرتبه اول اگر مطلب روانند دیگر مرتبه بکنند و اگر در
 مرتبه هم ام نند البته در ستم بر مراد و در این سنگ نسبت و تمامند **بسم**
 این منقش بر سجد بدو بخورد مطهر و مهر و عزیز بوی و برکت کیم با محفوظ در دوست
بسم بجا آمدن حاجات اسم یا و کب یا قیوم له
 هر روز بکنند هفتاد مرتبه با طهارت روز بر صبح بخوانند
 و در وقت خواندن حرف نزنند و در اول و آخر سه
 صلوات بخزند و موقوف این اسم با و هاب یا در قیاس است و موقوف اسم
 یا قیوم یا اعطی ائیل است و بعد از نارسه مرتبه یا هفت مرتبه موقوف این اسم

۱۰	۹	۱
۸	۷	۶
۹	۱۰	۶
۷	۶	۵
۶	۱۹	۵

بیانی

باین طریق بخواند یا در قیاس یا اعطی ائیل یا در هاب یا قیوم **بسم**
 فی قضاء حاجتی الله یملأ بر **بسم** خدا قضا حاجت هر لب جمع بعد از
 نماز عشاء **بسم** بار بار فاصله بخواند الله مراد حاصل نفس بسم الله الرحمن الرحیم
یا الله صمدی من عندک صدق دعی دعیت معتمدی یا ابا
عینت اغثنی یا عی ادرکنی نادعی مظهر عجایب تجده عونک
فی النوائب کلهم و غیر سنجلی بعظمتک یا الله بنونک
یا محمد یولا یتک یا علی یا علی یا علی این شکل هر چند **بسم**
 یا از این شکل لا خودی طالب شود و خورد و یا کوه خورد و طلب دهد که در نسبت
 که طالب خورد **بسم** که مطلوب خورد **بسم** از شکر مذکور است که هر که در
 بوم پنجمه روزه بخورد و شکر بخورد
 طوی صبح که اکت نماز کند و بعد از نماز هفتاد بار و بر او است صلوات بخواند
 یارت بصفات ذات بسم الله یارت بخورد اول سه مرتبه که عالم غیب در بر اویم **بسم**
 یارب یا و یا الله است که است در ریب او کن ده کرد و مراد او حاصل کرد

۴	۴	۳
۳		۶
۱	۱	۶

	۵	

عنه ضم الامر في قوله فافتح الكتاب لصدور روزن
بخواند مطاب او بر آورده **بجز** انچه في قوله لا اله الا الله هو
بخواند عنونست که برادر برد و **الله رب العالمين** **واحد لا اله الا الله هو**
الامر الرصم **بجز** اجابت دعا و وسع رزق و بر آمدن حاجات بعد از
وصورت بخواند و بعد از هر نازل هفت بار بخواند **وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي**
عَنِّي فَأَنِّي أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ **بجز** زياد با رزق و اهل بیت و جاه
و نفرت سلاطین و رسیدن بجمال لوره بوض کوزه مرتبه بخواند که وارد حاصل است
بجز **بجز** زکرم بر خسته دروش نکر **بجز** مطاب **جوان**
ار نغمه دوار در دمنه و ایا
بمطالع من خسته دروش نکر
درمان علاج مستمندان داها
هر صند بنیم لاتی بخن بستی نر
احوان دل خوبی چه کویم با نر
بر من مکر بر کرم خوبی نکر
ناگفته تو خوف نزار خندان دام
بجز هر کسی بینی لذ طلوع افتاب **سوره فاتحه** **بجز** بخواند

دوازده

بگفته سوره اخلاص بخواند و بروج پیش غربت کند باین رباعی بخواند در روز
روز الله رزق حلال و بار نیک باور رسد و در سبت و از صبح کنه بار نیک
بجز طبع و **بجز** **بجز** **بجز** **بجز** **بجز**
بجز غم ایام خوردیم خوردیم **بجز** **بجز** **بجز** **بجز** **بجز**
که چارست بوشام ندانم خرم **بجز** **بجز** **بجز** **بجز** **بجز**
چینی چینی با مر سزا غیب **بجز** **بجز** **بجز** **بجز** **بجز**
از کمی جمع فام ندانم خرم **بجز** **بجز** **بجز** **بجز** **بجز**
بجز **بجز** **بجز** **بجز** **بجز**
۲ ۷ ۴ ۷
۳ ۳ ۳ ۳
۵ ۲ ۲ ۲
۵ ۴ ۴ ۴
بجز دوازده بار بر قدر آب بخواند و مرا اطراف
بجز **بجز** **بجز** **بجز** **بجز**
مذکور بخواند که فویا بزرگ شکر دلب رکنین **بجز** هر کسی سوت این
دعا بخواند و نمی نگویند تا افتاب بر آید هر حاجتس که داشته باشد
خل بر غن و جل حاجت او بر آورد **بسم الله الرحمن الرحیم** ماشاء

اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَاءُ لَمْ يَكُنْ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
 الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ يَا قَدِيمُ يَا قَدِيمُ يَا دُخِي يَا خَفِي يَا دَائِمُ يَا أَحَدُ
 يَا صَدَدُ يَا فَرْدُ يَا وَتَرُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا مَحْتَكُ اسْتَعِيْتُ يَا
 مُعِيْتُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْضِمْ الرَّحْمَنُ
 إِلَهِي أَحَدِي صَمَدِي مِنْ عِنْدِكَ مَدَدِي وَعَلَيْكَ مَعْتَمِدِي
 يَا كَ تَقْبُدُ وَإِيَّاكَ لَسْتَعِيْنِي نَادِ عَلِيٍّ مَضْطَهْرِ الْعَجَائِبِ تَجِدُ عَوْنِي
 لَكَ فِي النَّوَابِيغِ كُلِّ هَمٍّ وَعِظْمٍ سَيَجِي بِعِظْمَتِكَ يَا اللَّهُ
 يَنْوِيْبَتِكَ يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيٌّ يَا عَلِيٌّ يَا عَلِيَّ الْعِيَانِ
 ادر کتی **ج** هر که این دعا را بر موم کیرد و در آب اندازد و از
 لایب غسل کند و از لایب بخورد هر عیسی که در بدین داشته باشد
 دفع کف و الراجحورت حق صحبت بهار و فرزند صالح خلایق بر آن
 کرامت فرماید و اگر در میان حال جلاله افتد از لایب بخورد
 بکیر هر بانی بد کف و اگر کسی این دعا را نمک در عفران سوزد و با کف

دارد

دارد یا بنوید و بخورد از غم و اندوه نجات یابد و اگر کسی این دعا را سینه بر سینه
 بخورد و بخورد هر کسی دهد و تلق و بفرار کرد و شرح این دعا به سبب رند و حریبت
 بسم الله الرحمن الرحيم يا جميل يا الله يا قريب يا الله يا حبيب يا الله
 يا حبيب يا الله يا الله يا الله يا روف يا رحيم الله يا معروف يا الله
 يا عظيم يا الله يا لطيف يا الله يا حنان يا الله يا منان يا الله يا ذا
 يا الله يا امان يا الله يا مجرات يا الله يا سلطان يا الله يا مستعا
 يا الله يا حسين يا الله يا متعال يا الله يا رحمن يا الله يا رحيم يا الله
 يا كريم يا الله يا جليل يا الله يا مجيد يا الله يا حميد يا الله يا حكيم
 يا الله يا حلیم يا الله يا مقتدر يا الله يا غفور يا الله يا غفار يا الله
 يا رفيع يا الله يا اول يا الله يا اخر يا الله يا ظاهر يا الله يا باطن
 يا الله يا دافع يا الله يا شكور يا الله يا سميع يا الله يا مالك
 يا الله يا قدير يا الله يا سدوم يا الله يا مؤمن يا الله يا منعم
 يا الله يا عزيز يا الله يا جبار يا الله يا متكبر يا الله يا حنان
 يا الله يا باري يا الله يا منصور يا الله يا عليم يا الله يا حي

يا الله يا قَبْرُومُ يا الله يا قَابِضُ يا الله يا الله يا الله يا باسِطُ يا الله
يا مِعْرُ يا الله يا مَتَل يا الله يا قَوِي يا الله يا شَهِيد يا الله يا
مُعْطِي يا الله يا مانِع يا الله يا حَافِظ يا الله يا دَافِع يا الله يا وَكِيل
يا الله يا ذِجْدالِ وَاكْرِم يا الله يا سَيِّدِ السَّادَاتِ يا الله يا
يا عَيْثُ يا الله يا مَجِيبِ الدَّعَوَاتِ يا الله يا مُتَنَزِّلِ الكُتَابِ
يا الله يا رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ يا الله يا مُفْتِخِ الأبوابِ يا الله يا دَائِمِ
يا الله يا قَائِمِ يا الله يا وَاحِدِ يا الله يا مَحْمُودِ يا الله يا صَادِقِ
يا الله يا حَادِقِ يا الله يا عَنِي يا الله يا صَادِقِ يا الله الوَعْدِ
يا الله يا عَدَمِ يا الله يا سَتَّافِ يا الله يا كَافِي يا الله يا مَعَانِي
يا الله يا بَاقِي يا الله يا قَادِرُ يا الله يا قَاهِرُ يا الله يا رَبِّ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ يا ذِجْدالِ وَاكْرِم وَاَسْأَلُكَ بِحَيِّ هَذِهِ السَّمَاءِ
كَلِمَاتِ انْ نُصَلِّيَ عَنِّي مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ وَ
رَحِمْتَ بِعَبْدِكَ اِبْرَاهِيمَ وَآلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَبِحَيِّ
مُوسَى وَحَمِيمِ عِيسَى وَزُبَيْرِ دَاوُدَ وَبِحَيِّ قُرْآنِ مُحَمَّدٍ ١٥

اَعْوَابُ

رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ
بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ **بِسْمِ الرَّكِيحِ** لَوْ فَضَلْتَنِي اَوْ نَفَعْتَنِي
دَعَا لَوْ هَفَّتْ مَرْبِيهْ نَجْوَانِي خَلَّاتَنِي اَوْلِيَا نَجَاتِ مَبْدُودِ اَرْزَلْتَنِي خَدَّ اَوْلِيَا
مَبْرُورِ اَنْدِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنَّهُ لَيْسَ لَكَ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِيْنَ
اٰمَنُوْا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ اِنَّمَا سُلْطَانُكَ عَلَى الَّذِيْنَ
يَتَوَلَّوْاكَ وَالَّذِيْنَ يَنْهَضُ بِرَبِّهِمْ مَشِيْرٌ كُوْنَتْ بِرَحْمَتِكَ يَا
اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ **بِسْمِ الرَّكِيحِ** بَدَسَتْ دَعْمُنْ لِرَفْعِ رُؤُوسِهِمْ وَخَوَّاهُ
اَزْدَسَتْ دَعْمُنْ ضَلَامِي لَوْ اَبِي دَعَا لَوْ نَجْوَانِي وَبِرَحْمَتِكَ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ اَللّهُمَّ اَنْتَ اللهُ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ الْمُهَيِّمُ
الْمُبْدِيُّ الْبَدِيْعُ لَكَ الْكَرَمَةُ وَلكَ الْمَجْدُ وَلكَ الْمَنْ
وَلكَ الْجُوْدُ وَلكَ اَمْرٌ وَحَدٌّ لَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ يَا
وَاحِدُ يَا اَحَدُ يَا فَرْدُ يَا فَرْدُ يَا صَدَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ
وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا اَحَدًا كَذَا وَكَذَا وَاَبِي جَرِيْدٍ

قُوَّةِ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ أَيُّكَ تَعْبُدُ وَأَيُّكَ
لَسْتُ بِكَ اللَّهُمَّ كَفَّتْ عَنِّي يَا مَنْ الَّذِي كَفَرْنَا بِكَ أَشَدُّ
يَأْسًا وَأَشَدُّ تَكْلِيفًا بَعْدَ مَا نَزَدَتْهَا لَوْلَا أَنَّهُمْ بَارَكُوا بِأَنَّهَا
فَرِحُوا بِهَا بِرُؤْيَا **باب** از حضرت امام زین العابدین مرویست که سایه
کعبه همی دعا میکردم که خلاصم در اسم اعظم معلّم نماید شریفی صحیح که به میکند
که تا گاه خواب در چشم من مستویا شد دیدم شخص اندوه و گفت از خلاصم
اسم اعظم بخوان کفتم یا کفتم بگو اللهم انی استسئلتک باسمک
یا الله یا الله یا الله الذی لا اله الا هو ربّ عرش العظیم
حضرت فرمود دعا نکردم و این دعا نکردم و این اسم اعظم بخوانم مگر
بجز آنکه بزرگوار بود وقت از اوقات که همی بر من دست میداد ای اسم
منخوانم و کار من با من نمیکرد **باب** شرح نادیا که است که بجز
هر همی و مطالبی که خواند ابتدا با که در ضم خواهد بکنند غسل بکنند و
پس در بوند و از بوس خوشی خوف لا معول کند و در رکعت ناز بکنند
مطلب که دارد بکنند و بعد از آن بکنند مرتبه صلوات بر محمد و آل

بکنند

بفرستد در این خواند **ضمیمه** بالکلی سخن نکوبد و زبانه کم خواند و مکی نروم تغیر نکند
و باید در ایام در یک مکان خوانده شود و هر روز یا زده مرتبه بخواند
و ابتدا بر ضمیمه لازل روز شنبه باشد تا اواخر جمعه که نام خود و اگر در این
مطلب در این بهی معنی اند که خوب و الا با زاز سر گیرد و در حقیقت
بسم الله الرحمن الرحیم یا الله الصّمدی من عندک منّی
وَعَجَلُ فَرَجِي وَوَعَلِيكَ مَعْتَمِدِي يَا كَرِيمُ يَا
كَ لَسْتُ بِكَ نَادِيًا مَطْهَرًا الْعَجَائِبُ تَجِدُ عَوْنَكَ
فِي النَّوَائِبِ اللَّهُ حَاجَتِي وَعَلَيْهِ مُتَوَكِّلِي كُلَّ هَمٍّ وَعَمَلٍ
سَيَجْلِي بَعْظَمَتِكَ يَا اللَّهُ يَلْبَسُ بِكَ يَا مُحَمَّدُ بَر لَائِيكَ
يَا عَالِي يَا أبا القاسمِ اعْنِي يَا الْبَكْسِي أَدْرِكْنِي يَا قُوَّةَ الْعَيْنِ
أَدْرِكْنِي يَا بَطْفِكَ الْخَفِيِّ اللَّهُ الْكَبِيرُ يَا قَهَّارُ تَقَهَّرْ يَا
قَهَّارُ فِي قَهْرِ قَهْرِكَ يَا قَهَّارُ إِنَّهُ مِنْ أَعْدَائِكَ يَا بَرِيءُ
يُؤَيِّدُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

باب اگر نفعی از شکر بینی آید و نه اندک علاج دارد بعد از آن حقیقتی
این علامت را بر کف دست خود بزنید و با کمی کنی بکوبید و جواب رود این
زور بماند در جواب بیداری هب هب هب هب هب هب
لحفظ الافئدة و عمره افاق ك ن م ر د ه ب هب هر که این
آیه کریمه را هر صبح بخواند و بر کف دست خود دمد و بر روبرو خود مالده و بینی بکشد
او در شرمندگی او نفع آید الرحمن رحمة الله بماند و خواهی بسیار دارد و در شرمندگی
بسم الله الرحمن الرحيم عسى الله ان يجعل بينكم وبين الذين
عاديتهم منهم متودة والله تدرى والله غفور رحيم
باب بجز نفع خوب و مسخر کردن هر کسی این سخن از شیخ ابی ابراهیم نقل شده است
باید که روبرو و مطلوب نشیند و اولاً هفت نوبت صلوات بخواند
و با کسی که خواهد بزبان جوارش کند و هفت بار را با او بخواند
و در خواندن آن کسی که بزبان بیاید و در آن که فلان زده فلان که الهی
الم الفم که فلان لا محذور کردان و ابه است یا مجری الشمس یا مشغ

عظیم

القدر

القلب باخالی الحرا على بنى اسرائيل اللهم سخر لي كما اريد
لقفل ما اريد وانت على كل شئ قدير **باب** بجز نفع
صدمات و فرج هر روز بعد از هر صبح صد دفعه باید خواند اول از جانب
سپری رو و بعد دست راست و بعد دست چپ و بعد پشت سر باید خواند
جانب سپری رو یا عبد و رحيم و برد دست راست یا عبید رحيم
و برد دست چپ یا عبید الکریم و در عقب سر یا عبید المجید این
سه مطلب حاصلت **باب** عز منظر زنبور و الا و ذر و الوان
و ذر و ذر اخر **باب** الحق منظر زنبور بسم الله و بالله و الا
غالب يعلى الله سيطر و زنبورا و صد صدك و هزار
اسكني يا زندي فیل **باب** بجز خلاص از جسی این به لومداوست
ناید بقدر بکشد در نه انجام اینکه با سید الکریم تخینا و
خلصنا بحق بسم الله الرحمن الرحيم **باب** عز فاقم اللاب بجز نفع
در شرمندگی و حکم و این بود از بلاها از شر و آزار در این نوع نفع

و اگر خواهد روزی بیاید بکشد و زعفران که در آن است بخیل کند تا اگر در
شکر که مقدار آن با آب و خواهر که بکشد در آن هفت روز بخواند و در پیش
او بخورد و هفت مرتبه بخواند و بدست لایق خود دهد و هفت مرتبه بخواند
و بدست چپ خود دهد و هفت مرتبه بخواند و در عقب خود دهد و بعد از آن از هر
طرف که خواهد برود که بکشد اول بپندارد و اگر کسی بفرستد و در آن
که زود بیاید این دعا را بر پا بر سر سفید نوشته و بر نام انگلی و بر اندام خود
از سر تا پایی بر او مقوم کند و با خود دارد انگلی از سفر زود بیاید اگر
کسی خواهد که روزی کار بر او بود و اقبال رفیق در کس و در از حضرت روزی در خانه
شقی باید که چهل روز هر روز دوازده بار این دعا بخواند با طهارت که مراد
است و اگر کسی در کوه و بیابانها و هتاک باشد و از درد و بوی ترسند بکشد
طایب آب برگیرد و این دعا را بر لب آب بخواند و بنام آن آب را بخورد و شکر
از او طایب یعنی و اگر کسی در نزد کسی بی جنت برود سه روز هر روز
این دعا بخواند و بر خود دهد البته حاجت او بر آید و اگر خواهد که

العلق

ارغنی خود بخورد که در آن طبع خود طبع لغز شخصی با هم اختلاط کند که اگر موافق
باشد این دعا را بر کاهند و بکشد با مشک و زعفران بنام در و باید که اول روز
بچشمه با کشته بخورد بعد از آن صبح که این دعا را بخورد و هفت مرتبه در آن دعا را
که در کار در خانه باشد چهل روز به هفت مرتبه بخورد و در پنج روز بخورد
و بیست و پنج نوبت این دعا بخواند و بگوید بار الا الهی ای ناها بر من زود بیاید
بسته مرا بکن که از آن کنده شود و اگر کسی قرضی داشته باشد روز جمعه بخورد
و جامه پاک در بپوشد و چهار رکعت نماز کند و در هر رکعت الحمد بکند و آیه
الکرسی بکند و بخواند و حضرت از آن فارغ شود و او بوی قلبه کند و چهل نوبت
این دعا بخواند و اگر نتواند که این دعا بخورد و زعفران و در آب روان
اندازد و بگوید و ام لواء کس از کج خونی که از برکت اسماء مراد حاصل
و اگر سبانه زن و ثور محبت نماید روز ادبیه بر چهل بکند آن فعل لغز خوانده
و در کند که مراد حاصل است و اگر خواهری که خواب کند بوی نهد این دعا
پیش از نماز حقیقی چهل نوبت بر فلفل بخواند و استخوان کند و با کس نماند

وفضل روزی که با این نذر که نوزاد روزگار باشد و فرخ برهم نهد
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ لِأَحْوَالٍ وَلَا أَقْوَةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ يَا قَدِيمُ يَا خَفِيُّ يَا وَجِيُّ يَا دَائِمُ يَا أَحَدُ
 يَا صَمَدُ يَا فَرْدُ يَا نَزِيهُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 اشْتَبَهْتُ قَرِيْبًا وَجَدًا وَمَلَأْتُ شَوْبًا شَهْوِيًّا ثَلَاثًا أَرْطَا أَرْطَا
 رَطْبًا عَبْطًا طَوْبًا أَهْيَا تَرْمِيْنَا هَيْلُ مَدَى مَهِيْلُ مَرَجُوا
 هَابِلُ بِرَقَابِكَ مِنْكَ بِكَائِلُ فَرَهَابِلُ بِمَنْ زَرَعَابِلُ
 طَوْرَابِلُ شَقَابِلُ قَطَابِلُ قِيْمَهْوَابِلُ قَطَابِلُ قِيْمَهْوَابِلُ
 بِلُ بَرَكْنَا بِلُ طَوْرَابِلُ سَفَرُ سَرَابِلُ آه آه وَه وَدَبَّهْ مَشِي
 سِلُ هَر دَوَابِلُ مَنَّطْنَا بِلُ مَهْوَابِلُ مَشْغُودَةُ يَرَعْنَ تَفْرَغًا
 مَا نَيْشُ آتِي لَيْشُ أَوْ دَرَابَهُ مَرَّةً بَابِلُ الْبِهَابِهَا صَبَا
 نَوْزَابِلُ أَرْطُوشُ أَرْقُونُ شَهْرَابِلُ شَمْحِيَابِلُ مَغْطَرُ
 بَرُوجِي بَرْمَتِي أَرْمِيَاهُ أَرْكَذِي تِي مَا هَلْ فَهْرُهُ طَابِلُ

انفاهی

انْفَاهِي انْفَاهِي فَلَيْلُ مَكُوْبَادُ كُوْبَةُ سَلَسُوْ شَاهَطْرِي اَهْلِي اَهْلِي
 يَا شَهْلِيلُ اَشِيْحُ يَا مَبَاهِيْلُ اَشِيْحُ طَبَسُوْنُ اَرْجُوْنُ اَبْرَجُوْنُ قَدَلِيْشُ
 اَلَا اِلَهَ تَصِيْرُ الْاُمُوْر حَضِرُ الْيَاسِ اَبَا سِيْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِكَلْبِيْ
 كَلْبِيْ بِكَلْبِيْ شَمِيْكَعُ بِعَا طَلْبِيْ مَعْتَبِيْ حَلِيْ حَسِيْدُ مَجْمَاهُ هَسْلِيْعُ وَرُوْزَةُ
 هَضْبَالِيْ فَبِعَزِّكَ وَبِقُدْرَتِكَ اِلَّا مَنِ اخَذَهُ سَمِيْعُهُ وَبَصَرُهُ وَلَا
 حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ سَعِيْدُ طِبَالِ فَضْفَالِ لَا اِلَهَ
 اِلَّا مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ عَلِيٌّ وَاِلَى اللهِ سُلَيْمَانُ خَلِيْفَةُ اللهِ الْقَسَطُطِيَالِ لَنْ
 شَكَّهِيَالِ شَهْوُ لِحْصِيَالِ عِيْصَالِ مَجِيْ اِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَاِنَّهُ لِيْسَمُ
 اَللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اَلَا تَعْلُوْنِيْ وَ اَنْزِلِيْ مُسْلِمِيْنَ اَجِيْبُوْا بِاللَّهِ اَطِيْعُوْنِيْ يَا
 بَارِحِمُ نَصْرُ مِنْ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ وَ نَبِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَمِيْ خَيْرُ الْبَشَرِ
 بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ^{لَطَائِفُ} نَزْرُ اَمِيْنَتِيْ حَمِيْدُ لَطَانُ مَجْمُوْعُ عَزْوَرُ فَوَاتُ
 يَا فَتْ لَطَانُ مَجْمُوْمُ فَرْدَاوِيْ بِيْ لَطِيْبُ نَسْتُ فَرْمُوْمُ حَمِيْدُ مَسْتَمِدُّ
 كَمُ دَرْمُوْ اَوِيْوِيْ نَعْلُ رَا نَعْدُ جَلَا دَقْصَاوُ كَرْدُ مَرْجَبُ كَمِيْرُ بَرَاوِيْ رَمِيْلُ دَرْمِيْرُ

کارین نزد سلطان و مو به چرخ بزدند کارگزاران و موهای بر سینه او بر بزدان
بر او کارگزاران سلطان بنام غنیمت کردید و مو کمر زدن از بر سینه او زدند کارگزار
نشد سلطان متعجب باشد گفت دست و پا او اول بسته در آب اندازند چنان کردند
اسپین بر او نرسید و بر او آب انداخته سلطان باری در وقت گفت که تو برای صید
مضار محلی گفت ای شخص دوا دره نام طلب علام دارد که از سلطان محمود یاد گرفته
سلطان محمود اول در کنی را گرفته و گفت ای نامها را بجز این ده نام شخص گفت در زمان
شخص بود که این نامها را دست مرد در دوا دره هزار درم بود که این نامها را
بخش ده تا یک کبرم در هر هفته دست هر خدمت او بود که در روز این نامها را بخاک
بروز ضعیف ترا و گفت از سینه فرود که این مطلب در سینه من حاصل بخاک انداختند
پی دوا دره هر یک خدمت کردم روزی شش مرتبه مکرر بخاک انداختند و گفت
چرا مکرر گفت که من مدتی خدمت آن انداخته بودم و تا جایی که مطلب
که کار از او کنده بود اگر این نامها را بخاک انداختی بر تو زمین دارد خواب
گفت که این نامها را از خانه دوا دره هزار درم خریدم تو بخرده تا بنویسم گفت

نامها

که بخرم حق تقاضا بر تو نفع میاومد رحم در دل آمد پی خانه صد و پنجاه
از حجره بیرون آورد و سر اول با ز کرد و نامها را از این به پر درز او را و غیره و او
نوشته در سینه ماند و بعد از آن که در خواب میبینم چو از خواب بیدار شدم و مرخص شدم بی روحی
آمدم و شرح این نامها را بر دست و علیا گفته اند که این نامها گفته عمل است
هر که این نامها را بخاک انداخته در نظر شاه و بزرگان عزیز باشد و در همه وقت
بر او هر بان کرد و هیچ چیز بر او کار نکند و در جنگ مفر باشد و در جنگ
کار نکند و از آب روان و از آتش کوزان و از همه هزار بلا ایمن باشد و در
و از شر دیو و پری و دودام و درنده و کزنده ایمن باشد سلطان ۳ از بر گفت
ای نامها حکم روان بود و هر روز که این نامها را خواند دیوانه و مجنون
و هر که این نامها را بخواند هرگز بیمار نشود و هر چه از حق می خواهد بیاید و او
دعا از این بزرگ تر نیست حضرت سلمان گفت از بر گفت ای نامها را
دیو و پری مجنون بر دروغ کنند هر که بسوزد بخاک انداخته در نظر شاه باشد
عزیز و کرامت باشد اگر کسی بخاک انداخته این نامها را بسوزد و در

خوردی بپزند و لیس خردی تا بپزد اگر خواهد که اول بپزند این ناهال را
بخواند و بر خود مد غایب کرد با موی حق و اگر خواهد از چیزها آگاه شود هر روز
هفت بار بخواند و بر میان بپزند و هر چیز که در عالم لیس اول بخوردند
اگر حاجت دارد و خواهد که لیس حاجت روا کرد هفت روز در شب و روز بپزند
بار بخواند و بر میان آید و حاجت او روا گردانند اگر این ناهال
بر پر خاوی بخواند و بر پیر بسند و نیز بپزند و اگر کسی را مار و عقرب
گزیده باشد هفت بار این دعا را بر او بخورد و بخورد لیس دهنند تا بخورد
یا بد و اگر کسی را خواسته بپس در منزل خود باز کرد بر هفت پاره هفت
مریقه بخواند و در جاب آئینی که کند باز آید دیگر از حضرت امیرالمؤمنین ^{علیه السلام}
که فرمود حضرت رسالت پناه فرمود که این وصیت نامه را بخورد از هیچ
بیماری و آفت اجز باسد و هرگز مفلک بلا نبرد و این دوا درده حلقه دارد اول
اگر که بازده بار بخواند و در نیز و در لب جمع و بخورد هر کسی دهد مصلح آورد
کایم هر که بعد از بخواند تا هفت شب پیر میان بر و بر سخن نوی و بر لب

بالدن

بالدن او کردند لیس هر که این ناهال بگوید در کافکند و در کرده و نفع بپزند
و بکنند از لیس مرغ بر لیس آید و دو باشد چهارم هر که این ناهال در لیس جمع
بخواند به نیت جوی هر که خواهد آئینی حاجت نوی بپزند هر که این ناهال را
بخواند از نظر غایب لیس و اول که بپزند و همه جهان بینی او را بشنوم
ای ناهال بر دیوانه بپزند و بخواند در هر خوب لیس هفت بار این ناهال
بر مار گزیده یا کج کم گزیده بخواند در هر صحت یا بد هفت بار این ناهال
بخواند بر شکم و بر او دکنی افکند از اجده از دکنی باشد که بخواند
کار بر بد کرد نهم هر که این ناهال مدام بخواند با بخورد در هر لیس
فرشته یا دین کند تا بجم دکنی از دیو و پیر و آدمی او غایب شود
هر که این ناهال بر لب بخواند سبب لغت محزون شود و فریاد بر دار
دل بپزند و هر چه او امر کند بپندم رسانند و باز در ای ناهال بگوید
و در آب بپزند و در لیس اس از دکنی کند و غلوه کند و بخورد مرغ دهد
بنام هر که خواهد عاقبت و هر جان او نفع دوا در هر که این ناهال

بازده بار بخواند مطلوبش حاصل گردد و هر که این نام را در روزی از روزها از
حق تعالی بخواهد و الوافی اما باید با طهارت عمل نمود و هر که نیک و در گذشت
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا سميع الآصوات یا مجيب الدعوات
یا کاشف الکربات یا ممان یا حنان یا عاصم السموات
یا عاصم السموات یا قاضی الحاجات افضی حاجتی بالخیر
و انت عالم بالسر و الخفيات یا اعظم انی اعظم و علیکم
ایها الملائكة المتوکلون علی الارواح یا هبط اهل اخفر
عندی الذی انت متوکل علیهم حی اللهم یا سمع
یسمع و الایها موأشیطر و یا عیرائیل اخفر عندی
الذی انت متوکل علیهم حی اللهم یا رعیب
و خلا حون یا مستملائیل اخفر عندی الذی انت متوکل
کل علیهم حی اللهم بجهای و هموت ارخا ارحم ارحم
یا غموائیل اخفر عندی الذی انت متوکل علیهم حی

اللهم

اللهم یا خنضوا پیشوا ریشین دار غلیبون یا سمسائل
اخفر عندی الذی انت متوکل علیهم حی اللهم اهیأ
نشرهیا اصباوث اصباونون یا سحائل اخفر عندی
الذی انت متوکل علیهم حی اللهم یا نوراً اریس
ارعیس اخفر عندی الذی انت متوکل علیهم حی
اللهم اشیراً اشیراً و اشماعاً شیعیون یا روحائیل
اخفر عندی الذی انت متوکل علیهم حی یا ملکو نون
املحاً ملخون یا نورائیل اخفر عندی الذی انت متوکل
علیهم حی اللهم یا اعلام ادرعی توفت بانضرائیل اخفر
عندی الذی انت متوکل علیهم حی اللهم یا سمع
یا سميع شد خون و طانت بجانب الغر یا انما امره
اذا اراد شیئاً ان یقول لکن فیکون بوحیث با ارحم ارحم

چهار صفت بخت از خواهر که در جای دور تا در خانه که کمی تری باشد بنویسی **جواب**
 بود باز در حقیقت و از مودرت ۵ ۱۱ ۱۱۹ ۱۱۱ ۱۱۱ (۱۱۱) (۱۱۱) (۱۱۱)

کرم ۱۱۱ و ۱۱۱ و ۱۱۱ ۱۱۱ و ۱۱۱ ۱۱۱ و ۱۱۱ ۱۱۱ و ۱۱۱ ۱۱۱ و ۱۱۱ ۱۱۱ و ۱۱۱ ۱۱۱

چهار صفت توئی با بدرسم با روم غنچه بود و در اب روان اندازند تا از تقوی
 نوبت فلان این فلان **جواب** طریقه ختم فلان اول است هر که خواهد که ختم قلب
 لاخواند باید که اول ترک حیوانی گوشت کند و از روز یکشنبه
 شروع کند در هر صبح و هر وقت که باشد اول بگوید
 برا و حضرت نبیره قل هو الله لا با بسم الله مع مرتبه بخواند و اگر خواهی که عدد
 موع خواب در بعضی بازده مرتبه بخواند با بسم الله و اگر خواهی صبر کف توکلی
 قبل از طوی اقباب با بسم الله جمله مع مرتبه بخواند از آن معصوم حاصل
 بسم الله الرحمن الرحیم یا عطر ایسل یا فانیل قل هو الله احد یا اسئل
 یا اهل الله صد یا طاط ایسل یا لا و ایسل کم یده ولم یولد یا
 دخط ایسل یا و ایسل ولم یکن لدر لفقوا احد اد کنی تجی
 لطفک الخفی الله الکی و بعد از آن بعد از روز دوازده روز

مرتبه بگوید یا رب یا جلیل **جواب** او است از مقالی که در که این دعا
 در شب جمعه چهل مرتبه بخواند هر مجلس اگر حاجت او بر نیاید بر مریغ گفت کند

که مقالی هم است بسم الله الرحمن الرحیم سبحان القدییم الذی
 یجهد سبحان الجود الذی لا یجده سبحان الحکم الذی
 لا یجعد بوجده یا ارحم الراحمین **جواب** حضرت امیر مصلح

که هر روز بر صیحه و بناه زروزند خواهتم که در روز مسموم و نسیم که در یک
 جدم بود در خواب دیدم که فرمود که کن در نزد مسموم نوند و بعد

از این ترفقه این دعا مداومت کن که غنچه خواص بود و هر که از
 امتنان کن که خواند یابند تعلم کن تا بخواند حضرت صدیق کرم سرافند

زاین عملت بهم رسانیدم و در مجلس صلوات و طلعه هم رسانید ووی انز که بعد
 هر بار و زرفه بگذر خواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اقدر فی قلبی
 رجائیک و قطع رجائی عمی سواک یجئ لا ارجو غیرک
 و لا اتق بسواک یا مجیب الدعوات اللهم صل علی محمد

وبارك و سلم و صحتك يا ارحم الراحمين و بعد از این سه رکعت کند
 و این دعا بخواند استجب دعوتی کلها بفظلك يا ذا الجلال
 و الاکرام يا سمیع البصیر بی حاجت خوف لا خواهد که این امر حاصل
شبا اگر کسی لا مراد بر باشد نوره و الصبحی او مبارک نازشام و خفتی هفتاد
 بار بخواند و هزار بار دیگر بافتخار بگوید بمراد برسد زیرا که محمد و آل
 در شب اول بمراد نرسید تا هفت شب این نوره معظم با اسم بافتخار
 بخواند از آن مجلد برسد **شبا** بخیز در صحن و لو نشاء لطمسنا
 علی اعینهم فاستبصرو الصراط فاننا لا یعلمون و لو نشاء
 لسنخناهم علی مکننتهم فما استطاعوا مضیاء و لا یجوعون
خبر نزل بخیز نزله اذ لك برحمتك يا ارحم الراحمين خیر انزل
 ام شجرة التواقوم **خبر نزل** بخیز نزله و وسعت ربه سه هزار
 بعد و سبی بار بخواند **۳** فالله خیر ا حافظاً و هو ارحم
 الراحمین **خبر نزل** بیل عذ غفوب کزیده بخوند یویا یا کوکب فلکنا

در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم و ضمیمه کوی تو من نه روز است روز نهم و نه مرتبه باید خواند
 و هر روز در وقت خواندن بخیز بر روی بپهرت و تقوا و محض از خلق باید
 در محل خواندن پاک و پاکیزه و خانه پاک در بورد و اجتناب از نامحرم کند
 و در وقت خواندن غسل حاجت باید کرد و هر روز باید بعد و قوی باید بخواند
 تا ضمیم نام طوی و موکلان معرشف و حاجت اولو بر او در و این شرح از قافله
 کبر ایجه و از صغیر مذکور میشود بدین شرح که چهل روز روز نه مرتبه باید خواند
 و در این ایام در هر روز که علامت ظاهر شود باید از خلق محض و انشاید
 و در روز اول چندی خواهد ابتدا در خواندن این عظمی نماید باید غسل کند
 و جامه پاک در بورد و رکعت ناز حاجت گزارد و در رکعت اول بگوید
 و نه قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم بگوید و نه قل اعوذ برب
 و صغیر از ناز قافله نفع یک مرتبه سوره مبارک یا ایسی حال تلاوت نماید
 به نیت معر شدن موکل و منی بعد شروع در غلط قاموس نماید و عظمی
بسم الله الرحمن الرحيم قد تموت حبت قاموس

فَظَلِكِ وَفُرِشَتْ بُقَرَاءُ وَالسُّودَاءُ وَأَنْبَتَ بِأَذْنِكَ نَبَاتَاتِ
 الْحَضْرَاءِ وَالضِّيَاءِ وَالْبَهَاءِ وَالْبَهْجَةِ وَالْحُمْرَاءِ وَأَسْأَلُكَ
 بِهَذِهِ الْقُدْرَةِ الْكَامِلَةِ وَرَحْمَةِ الشَّامِلَةِ وَنِعْمَةِ السَّابِقَةِ
 تُحِي قَلْبِي وَتُشْرِحُ صَدْرِي وَتُفْرِحُ هَمِّي وَتُكْشِفُ كُرْبِي
 وَتُغْفِرُ دِينِي الْجِبَاءِ إِلَيْكَ عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ وَأَمْرُجُ الْمَرْجُوعِ
 الْأَلْوَةِ الْجُرُوعِ الْمَنْرُوعِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَدِّ كُلِّ صَنِيعٍ وَمَصْنُوعٍ
 وَمَنْ فُوجِ إِلَهِي قَدْ تَدَلُّطِمْتَ أَمْوَالِي قَامُوسِ قُدْرَةٍ
 فَظَهَرْتَ فِي كُلِّ مَقْدُورٍ آثَارَ قُدْرَةِ عَجَبِيَّةِ غَرِيبَةٍ لَا
 تَبْلُغُ كُنْهَهَا عَوَّعُوقُ الْعُقْلَاءِ وَفُضُومُ الْعُلَمَاءِ وَأَوْهَامُ
 الْحَمَاءِ فَكُلِّ شَيْءٍ فِي قَبْضَتِهِ قُدْرَتِكَ أَسِيرٌ وَأَنَّ ذَلِكَ
 عَلَيَّ سَهْلٌ لَيْسَ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِالْإِجَابَةِ
 جَدِي يَا سَدِيدُ يَا ذَا الْبَطْشِ السَّدِيدِ أَسْأَلُكَ
 مَدَدًا مِنْ قُوَّتِكَ وَأَسْأَلُكَ مَدَدًا مِنْ حِكْمَتِكَ وَأَسْأَلُكَ

وَأَسْأَلُكَ مَدَدًا
 مِنْ قُدْرَتِكَ

مَدَدًا

مَدَدًا مِنْ سُلْطَانِكَ وَأَسْأَلُكَ مَدَدًا مِنْكَ لِتَسْخِرَ كُلَّ
 مَقْتَدِرٍ وَتَلْيِينِي كُلَّ صَعْبٍ وَأَزِلَّ لِي كُلَّ مَنِيْعٍ وَتَحَقِّقْ لِي
 خَصْمِي وَأَسْحَقْ كُلَّ مُنَاقِقٍ وَذَيْسِقٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ
 وَالْهَوَامِّ فَدَائِبِقِي شَيْءًا مِنَ الْمَكُونَاتِ الْأُولَى بِيَدَيْهِ
 عَمَّ بِلَكَّتِهِ وَكَثُرَتْ شِدَّتُهُ سَيْكَمَتِهِ عَلَيَّ وَتَقَرَّ أَعْنُهُ بِأَذْنِكَ

نيك باعزیز باعزیز باعزیز و ابی غفله قاموس کبر است از اول عطف تا باعزیز
 و قاموس صیغه اسم از الهمزة تداطمت اموال باید خواند و صهل روز روز صهل

در بعضی مع بر کردن بدین معنی باید نظر کند و مع لایم که در بعضی طرفین باید
 خلاصه واحده شهباز ماه با نقصان ۱۰۱ بر اولون نشه صحر و با بهر جهان ۱۰۲ بروح اختر و بپاره کبر ۱۰۳
 شامی که نزلد غنی و الله او ۱۰۴ بکیر نیم نام و به وضع حمل نکر ۱۰۵ شماره صف شتر بچ ۱۰۶
 بکیر نیم ماه فصول نام نکر ۱۰۷ اصابه کف ایام قره تا قربان ۱۰۸ بجه مصلی بر کردن
 عبد عرب به نام و دیگر اختران صرح ۱۰۹ ماه معین کعب بکیر ای بکیر شد ۱۱۰ میزان
 وضع حمل و ناز خلا بر عری ۱۱۱ با لوان مصطفی طلاق در خردت ۱۱۲

شرح عزیمت علییه
 بداند معلوم است که ملک جن عینه است معزم لایزال او بی کار بی نیاید چو آن
 عبد الله الملک به هفت روز اعمال عینه را تمام کرد و بی عزم کار او تمام شد و همه علوم
 علوم بنی او کشف گشت و عینه را بداند فاطمه او بر تخت خود لاد نقش کند و در میان منزل
 با ابراهیم هفت روز بیاورد و عزیمت خود خواند او را فریاد بی ارکسی لایزال است
 میسر شود و تخریب خواند و عینه را بیایک از این که حاضر کرد دریا ملک ارواح که
 مملکت کیا ایل است حاضر کرد هر چه مفصو است حاصل کرد و زنده کرد که این عزیمت
 را عزیمت دارد و همه روز در جامه پانچ به نهد و در میان رختها که در صدوق
 باشد که هرگز خانه تقصیر و هران ولایت که این خاتم در رختها بیاید هیچ مملکت

شرح عزیمت علییه

بداند

بدانجا که در روز تمام ماطفی نام مطیع علی نامی باشند که فاطمه در خانه انکی یا بند بی هر که
 که علم خواجه که از این خاتم بر آید فاطمه را باید او بخت از رختها بیاید چو ب آن روز
 و کز و مقل و کند و رایش و سوز در آتش باید رختها و آغاز فاطمه عینه باید کرد و خواند
 او بر حاجت که باشد در زمان اجابت کنی و اگر هر نامه عینه بر خواند به نیت ملاک
 کنی یا او را کرده کنی در آن جهان کنی که عینه نام عینه خواند فاطمه خلق عالم
 مطیع او کردند و هر چه او گوید عینا کند و اگر کس تحت و حاضر که آن شخص از آن
 به آن شخص نزدیک آوردن کند همچنی خاتم باید او بخت و بخورد در آن رختها و تمام
 عزیمت عینه بدان هم در معنی است باید خواند در آن اجابت کنی و هیچ کس در
 این نماند و این خاتم که عزیمت دارد و بدست جلاله و منافقان و جاهل
 ندهد و از خدا به ترسد و از روز قیامت به اندیشه عزیمت علییه

أيضا الملكة السيدة الجليلية الكريمة المكرمة العظيمة المعظمة
 الشريفة المشرفة العزیزة المعززة الكبرية المتكبرية الماجدة
 الوفيّة الرفيعة الواقعة المرئفة العالیة الفاضلة الكاملة المباركة
 الجمیلة الصفيّة الرضيّة المنعمّة المحسنة يا عني بنت الشيخ الكبر

مناجاة

أَبْرَمَةَ ابْلِيسَ نَحْيَ هَذِهِ الْعَرَبِيَّةِ وَعَزَمْتَ عَلَيْكُمْ بِالْأَعْوَابِ الْبَحْنِي
وَالشَّجَرِ وَالْوَسْوَاسِ وَأَهْلَ الْفَسَادِ مِنْ حُنُودِ ابْلِيسَ أَجْمَعِينَ
أَعْمَلْ يَا ابْرَمَةَ ابْلِيسَ وَيَا عَيْنَةَ يَا أَوْلَادِ عَيْنَةَ نَحْيَ اللَّهُ الْكَرِيمَ
وَالصِّفَاتِ الْقَدِيمِ وَأَسْمَاءِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَأَسْمَاءِ الْإِلَهِ الْأُولَى
وَالْآخِرِينَ وَنَحْيَ طَيْبَةَ الْعَرِشِ وَصِرَ الْقَلَمِ وَنَحْيَ اسْمَ اللَّهِ الْعَظِيمِ عَلَيْكُمْ
يَا عَيْنَةَ صَاحِبِ الْمَرَادَةِ وَالْعَقَارِيَّةِ وَالْجَنِّ وَالشَّيَاطِينِ وَغَيْرِهِ
عَلَيْكُمْ يَا مَعْشَرَ الْأَرْوَاحِ وَالْإِبَالِيَّةِ الدِّينِ بِي سُوَسُونِ فِي صِيدِ
بَنِي آدَمَ وَنَبَاتِ حَوَا أَجْمَعِينَ مِنْ ضَيْغَرِكُمْ وَكِبْرِكُمْ شَهَوَاتِ
مُخْتَلِفَةٍ وَذَاتِ شَتَّى وَيَطُوفُونَ فِي الْعَالَمِ بِقَضَاءِ الْحَوَائِجِ
مَشْهُهُ نُو هِي هُو هسه هطشه نُو هطيشه نُو هطيسه
نُو هطيشه نُو هطهوشه نُو هطهوشه نُو عطشه نُو عطشو
هشه نُو كطهشه نُو كطهوشه نُو هلهشه نُو هلهوشه نُو هلهوشه نُو
هلهوشه نُو كشه نُو كيهشه نُو كيهوشه نُو كيهوشه نُو كيهوشه نُو كيهوشه
يوكشه نُو لشه نُو ثولشه نُو ثولشه نُو ثولشه نُو ثولشه نُو ثولشه نُو

بِهوشه نُو لي هُو هشه نُو سلهوشه نُو سلهوشه نُو سلهوشه نُو عطهشه نُو
عطشه نُو هشه نُو ركهوشه نُو ههوشه نُو ههوشه نُو ههوشه نُو ههوشه نُو
هذه الوجا يا عينه حاجة عظيمة اجبني واطمئني نَحْيَ كَلَامِكَ وَنَحْيَ
لَا تَلِسَ احْتِكَ وَبِكَلَامِكَ طَهُورًا هَيُورًا سَجُورًا لِمَا عَوْرًا بَطْلًا صَبِيحًا
لِمَا حَوْرًا شَجُورًا يَا عَيْنًا لِمَا حَيَاهَا لِمَا الْوَجَاعِيَّةِ نَبْتِ ابْلِيسَ الْوَجَا يَا سَدَةَ
الْوَجَا يَا مَلِكَةَ نَحْيَ بُو دَعُوشِ قَيْقُوشِ وَحَيْطُوشِ وَحَيْطُوشِ وَحَيْطُوشِ
وَحَيْطُوشِ وَحَيْطُوشِ وَحَيْطُوشِ وَحَيْطُوشِ وَحَيْطُوشِ وَحَيْطُوشِ
وَبَيْطُوشِ وَارِيوشِ وَمَعْلُوشِ وَسَفَا حُوشِ وَسُوشِ وَعَبُوشِ
وَهَيْطُوشِ وَنَحْيَ حَلِيوشِ وَرَقِيْقُوشِ وَبَرْزُوقُوشِ وَعَنْقُوشِ
هَنْطُوشِ وَنَقُوشِ وَجَهْرُوشِ الْوَجَا يَا عَيْنَةَ يَا مَلِكَةَ يَا سَدَةَ نَحْيَ
أَبُو الْقِيَارِاسِ الشَّيَاطِينِ وَنَحْيَ طُورِ طُورِ كَارِ كَارِ نُو ههوشه نُو ههوشه
بِاسْمِ مَلِكِ الْمَوَكَّلِ عَلَيْكَ صَحِيحًا بَيْتِ الْوَجَا يَا عَيْنَةَ نَحْيَ الْمَاءِ
الْمَعْبُودِيَّةِ وَنَحْيَ الْعَزِيزِ وَنَحْيَ نَحْيَ نَحْيَ نَحْيَ نَحْيَ نَحْيَ نَحْيَ نَحْيَ

المتناسين الراغبين يا عبيد نبي سلمان ونبي داود خليفة الله
في الارضين والنزبور عليك يا عبيد ونبي النار والنور
يا عبيد ونبي المسيح روح الله ونبي موسى كلم الله ولمع البرق
يكن كما تفكرون ونبي هذه الكلمات التامة اجب يا عبيد
العجل العجل الساعد نبي نقش الخاتم **خاتم عبيد** كسقططينا
كسقططينا مسطسها لسقططينا الشظفطينا
كسقططينا للجعل للجعل للجعل للجعل للجعل للجعل للجعل
سعتهم سعتهم سعتهم سعتهم سعتهم سعتهم سعتهم
اجبني واظفني نبي باسم الله الاعظم المباركة اليمونة الخرون
المكنون اجبوني واظفوني نبي كقم يا عبيد اجبني يا عبيد
يا ملكه يا سده يا القديم كل قديم اجبوني واظفوني
واظفوني نبي سيدكم ونبي مولاكم ونبي كل الحقوق
عليكم

خاتم عبيد

عليكم يا ايتها الارواح ونبي كلام عبيد ونبي معبودكم
ونبي خاتم سلمان نبي داود ونبي خاتم اصف بن برخيا
ونبي خاتم عبيد ونبي كل حقرا عندكم اجبوني واظفوني
الساعد الساعد الساعد العجل العجل العجل خاتم ان نبي **خاتم عبيد**
يا ملكنا ملكنا ملكنا ملكنا ملكنا ملكنا ملكنا ملكنا
اليهو ما اليهو ما يادباة يادباة يادباة يادباة يادباة
يا قدوسا يا سيدة يا املاء يا مولاه يا الله يا الله يا الله
اسئلكم ايتها الارواح نبي هذه الاسماء اجبوني واظفوني
واظفوني يا عبيد بدعوة فلان سفلون الحاضرة
ونبي هذه الكلام ونبي كل حق ونبي هذه الاسماء المطهرة
واجبني سهاريدا هسكا جحصا حاجيه اصبت خاجاله
ماي ما احد مخاخم ونغناه اذ با مصه احد اخاه
ديلاج هو مسيح مصيح مصيح مصيح مصيح مصيح مصيح
مصيح مصيح مصيح مصيح مصيح مصيح مصيح مصيح مصيح مصيح

خاتم عبيد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَزَهْرَهُ وَهَفَّتِاجُ وَحَى خَاتَمُكَ وَأَضْمَارُكَ بِسْمِ اللَّهِ
الْمَلِكِ الْحَيِّ الْمُبِينِ بِسْمِ اللَّهِ ذِي الْقُوَّةِ الْمَتِينِ اجْبِئُونِي
وَاطِئُونِي بِمَا أَمَرْتَهُ وَتَنْطَقُوا مَعِيَ الرَّجَاءُ الرَّجَاءُ السَّاعِدُ
السَّاعِدُ بَارِكْ عَلَيْكُمْ أَجِبْ حَاجَتِي أَكْشِفْ الْحِجَابَ عَنِّي هَذِهِ
الْكَلِمَاتُ كُلُّهَا اجْمَعِي أَقْبَلِ وَلَا تَخْفِي أَيْتُكَ مِنَ الْإِيمَانِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أجمعين
 اگر خلاصه توفیق دهد بیارم کلام و خاتم در دست که التماس
 ملک الافضل المحکمات پسینا سی حکم از ملکه الزمان عبیده بنت صفوان
 در دست و روشی کرده بی اگر کسی خاتم عبیده را که بجز خوانده باشد در جایگاه
 بیاورد و قدری دهنه که دکنز دهنی خاتم سه بار بر او خواند هر چه خواه
 از حب و خواه از بغض خواه از عقد و خواه از منع و خواه از قتل و هر چه
 بدین فایز در زمان مراد بر آید و هرگز خانه که این خاتم باشد هرگز چهار
 کران

شع خاتم

کران و مرکب مفاجات و درویشی و زود و حرام بیان خانه راه نیاید و اگر کسی
 به نیت غایب بیاورد و بخورد بدان بسوزد و هفت نوبت خاتم عبیده بخواند
 پیش از روز غایب برسد و اگر کسی خواهد کسی لاله از هر شهر بیاید و در
 یا کسی که او را بخواهد بخورد از عشق محض بخورد کند این خاتم از سه پایه در میان خانه
 بیاورد و بخورد در آن شب و خاتم عبیده پست بکنوبت در بند چهارشنبه و یکشنبه
 برهنه خواند در زمان مولد آن خاتم نیز جری تمام اولی نوزاد تو حاضر که مانند و خلا
 و ندای خاتم چشم ظالمی گزینی باشد و به نزدیک لاهی و حکام طریز و حرم باشد
 و به هم هم فروماند پس این ضعیف این خاتم در دست کرده و حق این شیر خواند و پس
 او ان عبیده را همیشه میخواند و معجونی و غیره دیده و بیان سخن گفته
 و نیز زنها را این لاله بخورد و بدست نا اهلان و جاهلان ندانند که از این کار
 و مراد بر آید و هم در کردن انگلی باشد که این لاله بدست جاهلان داده باشد
 و دینی لاله بدینا مبدل کرده باشد پس این وصیت را میکنم و بدست فرزند شرف
 الایمن شیخ حامد حیدریم که غالب است و هم عهد و تو گفت این ضعیف

در مدت عمر خود بدین کار مشغول باشد و از جاهل و اهل محفوفی بپارد
و اینها بطل و خاتم علیه و کتاب جهل اسم لو بد و سپردم و عهد رادم و خلاص
و فرشتگان بر نحو کواکب گرفته که بدین معنی موجب بد در زکر روزگارند و تجا
نه نماید و از دولت نبرد و در آخر بنوعی که داند و مصلحت را ندانم اینها کند
که بدین نوع محفوف دارد و کافر نماید تا این نذر شرمنده تقوی و منی

الله توفیق والاعانة **انما** كَسَفَتْهَا جِثَا لَقَسَفَتْهَا مَشْطَسَهَا

لَسَفَفَتْهَا لَسَفَفَتْهَا لَسَفَفَتْهَا لَسَفَفَتْهَا لَسَفَفَتْهَا

مِطَا بِمِطَا مِطَا سَعِيَتْهُمْ سَعِيَتْهُمْ سَعِيَتْهُمْ سَعِيَتْهُمْ

كَسُودِهِ كَسُودِهِ كَسُودِهِ اجنبي باعنه ملطبعيا كليات اجنبي

و اطعني باسم الله الاعظم المبارك الميمون المحزون المكنون

اجموني و اطعوني بحقكم و نبي سبه كره و نبي معبود كره

و نبي مولا كره مولا كره و نبي قطعه اعطيتوش كلفطوش
بقيتوش

لَسَفَفَتْهَا

بَقِيلُوش فَلَهِيَا مَلُوهِيَا لَهْلُوشِ سَا لَتَكْمُ و نبي دينك و من

هَبِك اجنبي و نبي حق عليكم بايتها الا و راج كلها اجب

يا عينه بنت ابليس و نبي الداجني و الشياطين و نبي اصف

نبي برخيا و نبي اضمار هين فاعم الربا و نبي و هين فاعم نوانند

نام ارواح جنح مطليبا نيل و مبطران مطع و فرمان بردار صاحب

دعوت شوند و هر مهتر که خواهد بزود بر آید و بر آوردن آن است

نزه صورت بد که صورت علیه و فاعم او که ملکه همه جفا نند در دست و روشن کرده

لذا التاديل ليع اوله و در این جا که نوانند تا در وقت عزت اجنبا عمل

کنیم بد که شرح اولیاء است از یکی این صورت و فاعم لایم که غنر نوید

بمگر در عرفان و بر در صحت یقین دارا چوب لذت بیا و نذر محبوب در برانه کرد

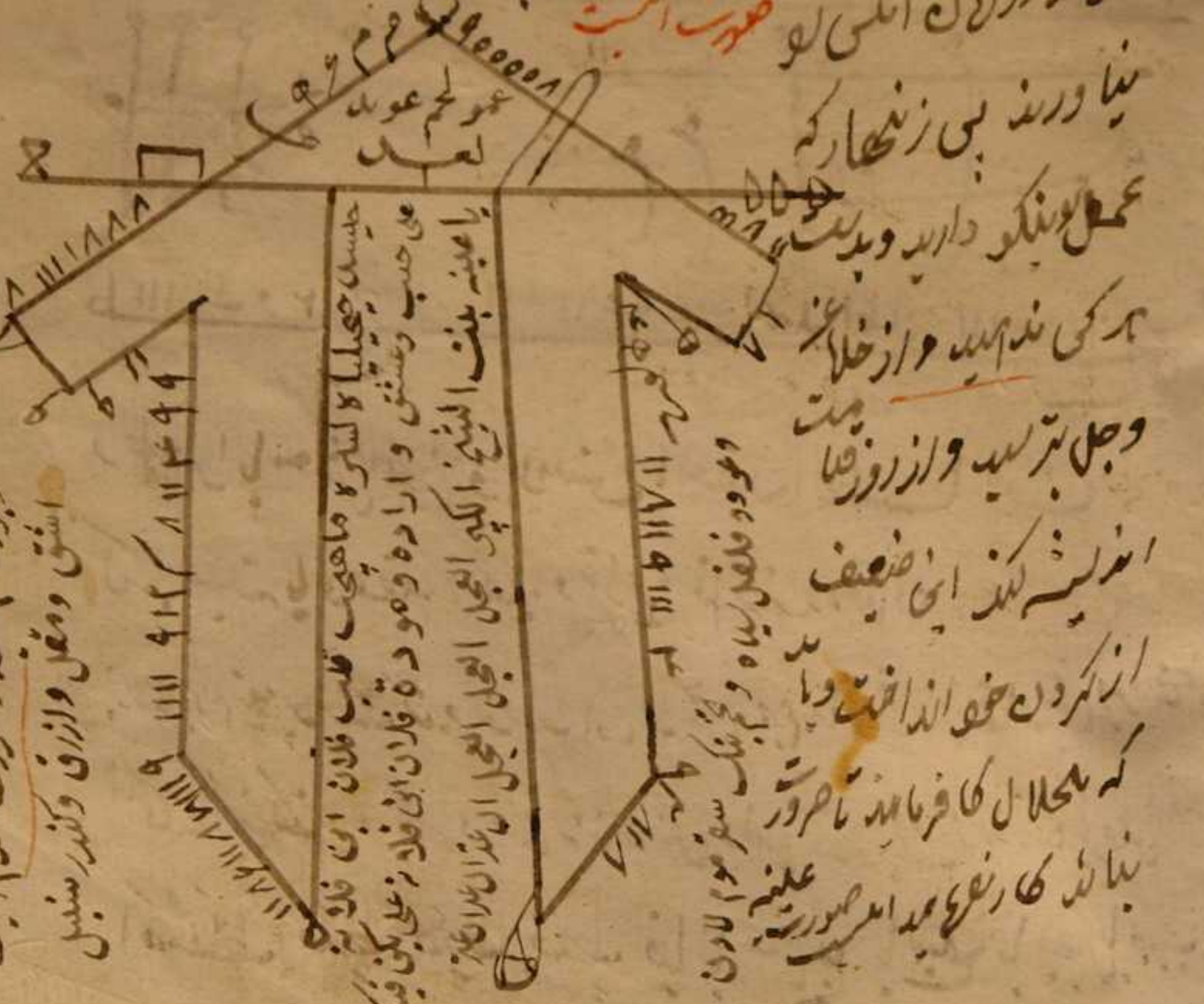
و در این هیچ شک نباشد بی اثر نولس و در صقف خانه انکی مهمان کن
تغیر از کرد و دیگر نکه بنولد و در پارچه با همه انکی بنند و در زیر نند گران آمد

نزه صورت

انگی تا روز بخوابد و از موده است و اگر دیگر نویسی بر یک غنچه یا بر جامه انگلی
 و در میان کاشانه گران نهد تا در روز بر لای نهد بر انگلی خواب نبرد
 و اگر دیگر نولد بر کاشانه فرو بچسب و در این کرد و در شیشه نهد آن گاه
 جویز بویا و هفت جویز سرد و هفت جویز سیاه و هفت جویز هند در لای شیشه
 نهد و فک زیر پارچه سیاه اگر میسر نشود آنگاه انگلی و بلبیت بگذارد که بکشی
 موش صحرایی و بلبیت بگذارد فلفل بپاوه و بلبیت بگذارد فلفل سفید در لای
 شیشه کند و بر از او غنی بنزد و نطف و کند کند و در کل کرد و آن گاه
 و در آتش دان نهان کند که حجر است و اگر کسی دشمنی نبرد او را
 و بدید آن میکند این صورت و فایم بر کاشانه نهد بنام این
 و در میان کاشانه گران نهد تا آن بر او بسته کرد و چنانکه
 باو سخن نوتواند گفت و اگر بگوید آب زرد زرد همین آن بر او
 میآید و روان کرد و بدان متلا کردند و اگر بر نهان نرسید و یک
 سیاه دهد از عشق پیغمبر اگر دید دیگر اگر کسی خواهد از نهان پیغمبر
 آورد یا کینه که به هیچ نوع روی او نماند دید از عشق خود سواد ایوانه

گردان

کرد کند و بر نزد خود آورد بنویسد این کلام با اضمار و صورت و فایم بر کاشانه
 نیکو نیک و زعفران و نکر در جایگاه که با بر آمد بیا و نزد که انگلی بر صفت
 که باشد موکلان این فایم نزد تو آرند و در این هیچ نیک نیست و در پنجگانه
 اعمال عبیه ضایع نطف بی اگر خواهی که ای قائم و صورت نیز بکشی این دور
 آتش نهد تا سحر نطفی قدر کند در روز شنبه نهد و مبت بکبار این کلام بر او
 خواند در زمان انگلی لو صورت اینست



دگر خا عینه و صورت و کلام اینست
 اشق و مقل و ازرق و کندر سنبلی

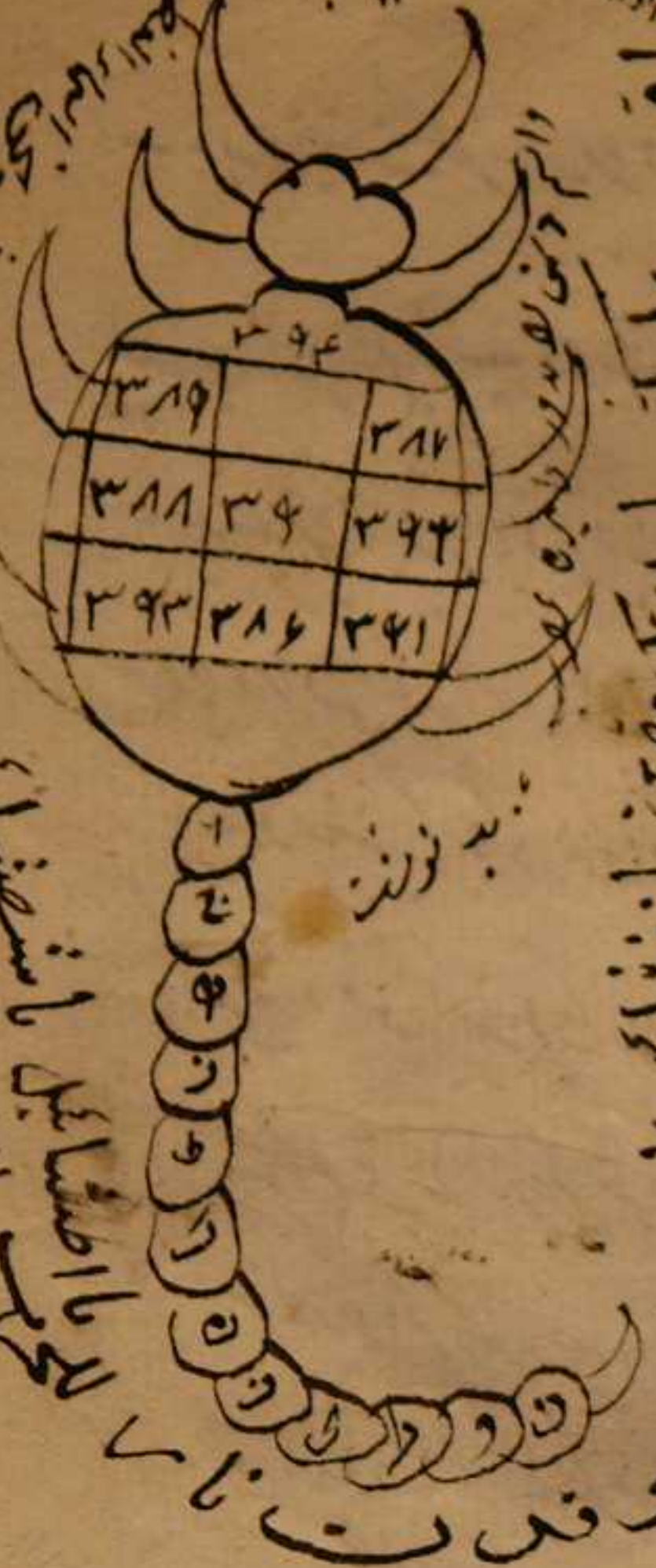
و شرح این عصب هم نیز مندر
 همان عصب مذکور است
 و این مثل اسم حلقه زنجار است
 و این عصب است که خوانند
 با نس برکت باید که هر
 خانه که پر مثنوی است برده
 در آن که اثر کند و لذت امان
 است که در این مثنوی نوزده



بهر کی ای عفت بود در عفت
 غصه مثل قمر در عقرب با غزه
 با نسل و زلفا رو که باید نوزده
 و بر باره کفر نسبت با قلم تا بوقت
 در هر نوزدهی بر یا پیا پیاز در دندان
 بگوید و بخورد فصد که بوزاند و طریقی نوزده

است که عسل همین با عسل قابض را ببرد
 و از کل عسل دو ازرده عسل طرح کند و شمه در آن سم قحمت کند و نشت را در خانه اول گذارد
 و بی بر ترتیب یک یک زهر کند تا ۲۷ نوبت پس چنانچه عسل مذکور نشت صحیح نداشت باید که
 عسل یک از الی طرفین یا والدین یا هر دو را با عسل همین که نشت نامنظم است نشت
 صحیح ببرد و نشت مذکور را چهار عدد نوزده یک را در آب اندازد و کار را بجا بیاورد و نوزده یک
 و یک عدد در کف دفن کند و یک عدد در حواله اتقی دفن کند و این طلالت لا سود و در میان
 آنسی دفن کند طالوش طالیش بود که هر یک خفت خفت ۲۲ ۲۲ ۲۲

و القنایه بنم العله و البغضاء الی یوم الصلاه
 و شرح این عصب هم نیز مندر
 همان عصب مذکور است
 و این مثل اسم حلقه زنجار است
 و این عصب است که خوانند
 با نس برکت باید که هر
 خانه که پر مثنوی است برده
 در آن که اثر کند و لذت امان
 است که در این مثنوی نوزده

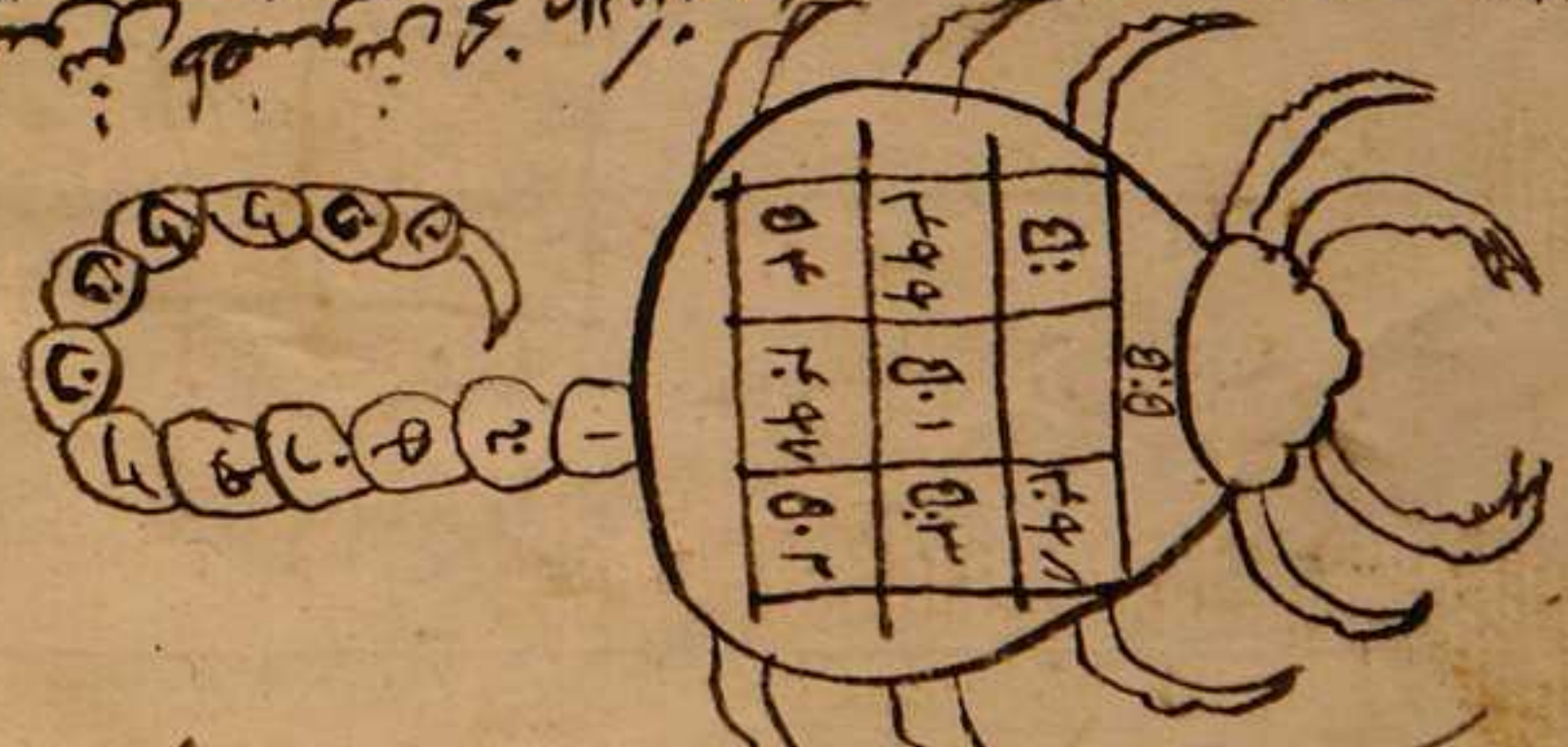


۲	طپه صال	۳	وطپه صال
۴	ططه صال	۵	ططیه صال
۶	ططیه صال	۷	ططیه صال
۸	اططیه صال	۹	ططیه صال

و شرح این عصب هم نیز مندر
 همان عصب مذکور است
 و این مثل اسم حلقه زنجار است
 و این عصب است که خوانند
 با نس برکت باید که هر
 خانه که پر مثنوی است برده
 در آن که اثر کند و لذت امان
 است که در این مثنوی نوزده

۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲

بایدانی منقح عقرب بود وقت که قدر ضرب باشد با کلمه تحت شعاع
بهره باشد بکلمه خوب تا بوقت در بر چه کفایت نوشتن او در وقت نوشتن
بسیار بسیار با تو با یک در دکان نگاه دارد و بخور رخصه کند با نسیب
الجه در اثنی کذا در دانی منقح را در رسم پارچه کاند یا رسم پارچه کفایت
باید نوشت یک بار در میان کلمه که در نظر دارد وضعی کند و یک بار در هوا
اثنی وضعی کند و یک بار در کعبه و نیز اما اگر حکمت اخراج بلد باشد باید
ایه الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم لا یؤمنون بالذین یقولون انهم المرسلون
بشرک و اگر حکمت اخراج مکه باشد باید آیه والقینا بئس المجرمون
و البغضاء الی یوم القیمه بود در عقرب منقح نوشتن و اگر خوانند باید
زود اشرکت هر چه بود در منقح نوشتن و در توره اول عقرب عظیم ملائکه بود
نوشتن با اسم فلان ای فلان و در هر دو اسم ای در منقح نوشتن باید نوشتن
بسم الله الرحمن الرحیم



غیرت علیکم اقسیت علیکم باحصائیل باثاقیل باصفاقل
بصفاقل باصفاقل باصفاقل

بصفاقل باصفاقل باصفاقل

اگر خوانند با یک شخص را احضار کند در محبت خود بیاورد نشسته کوچک و قدر بر این
شریخت با قدر عسل و چه انه فلفل سفید در او بریزد و حمد متکونتر از نوشته
در این شبه بنوازد و در کف راتش بگذارد که احضار منبها او باید در وقت
اثنی که اردن حمد متکونتر از القدر منقح خوانند و حمد متکوس اسببت
لَا طَ اَ اَ اَ صِ قِ مِ تَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ aَ aَ اَ aَ aَ aَ
اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ اَ aَ aَ aَ aَ aَ aَ
غلا بر هلا و محلا و الله یا الله یا الله که برین حمد هزار بار

مدت نوزده ماه مجموع التعداد نجوم در مل از مشهور و غیر مشهور بنفیدم
با حکمی احضار ندالت تا که در نزد ملا کاطم ابنی ملا صبی احضار با این عمل با تم
غلا بیارزد لکسی که بخلاف شرع عمل نکند و اصل ای عمل است که عدد نوازه
مبارک حمد را بر منقح بر کند و عدد حمد با اسم الله ده هزار بگذرد بعد از هفت
عداقت و در او بر دیگر مثلش بر کند با اسم لکسی که خواهد و این کلمه داخل

کند سخن قلبی ۲۲۴ تا حتی در نهضت عا وجه ۲۲۴ عا هذا المكان وبقدر
مافت وبقدر راه لایحه ملکوتی از آنکه خود مملوک وانی حمد خیر تجید و تفریق
از برابر بر چه خواسته به بندگی رسید **بها** و بسم الله مملوکى انبت
بها **بها** لا ینحصر الا هلا مسیب و نیز قل هو الله مملوکى لولم
بچه تفریق و تجید هم خواسته به بندگی رسید و قل هو الله مملوکى
انبت دُحَى اَوْفَكَ هَلْ نَكَى مَلُودَ لَوِى مَلُودُ
دَلِيْمَلْ دَمَصَلَا هَلَا دُحَى هَلَا وَهَلْ قُ
بها و بتست مملوکى بن شرح بسیار دارد بعد تفریق و التادیه
که مل با بندگی بدانند چه کنند و بتست مملوکى انبت دَسَمِ نَمْلَجِ هَا
رِيحٍ يَفْطَحُ لَا تَلَاخِ هَتَا رَمِ اَوْ بَهْلٍ نَدَا نَا لَا
صِيْلَسَ لَبِكَ اَمْرُهَا لَامُ هَنَعْنَا اَغْمَا بَتَسُو بَهْلٍ بِيَا
اَدَى تَبَّتْ **بها** هر که این دعا را هفت روز بگوید هر روز هفت

انتم

مرتبه بخواند بر هفت روز و بخورد حق ۲۲۴ لایحه لوه حفظ حق بد حدیث هر چه شود
بگو برو فراموشی نکند اللهم تو را قلبی و اشیر به صد
دی و اطلق به لیسانی بحی لک و قوتک و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم بر قلب بار خیم الرامی

بها ابن الجید غیب **اب ج د ه و ز ح**
ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش
ت ث خ ذ ظ غ **بها** فم مشر است **اب ت**
ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ
ع غ ف ق ک ل م ن و ه ل ای **بها** قلم داود

ض

اب ت ش ج ح د ذ ر ه س ش

ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن

و ه ل ل ای فلم الرار اب ت ث

ج ح د ذ ر ه س ش ص ض ط

ط ع غ ف ق ک ل م ن و ه ل ای

فلم رجان اب ت ش ج ح د ر ه س

س ش ض ط ع غ ف ق ک ل م

ن و ه ل ل ای فلم الرار اب ت ث

ج ح د ذ ر ه س ش ص ض ط

ط ع غ ف ق ک ل م ن و ه ل ای

۳	۳	۱	کار مفید مانی ای جد و لرا
	۷	۶	وضع کرد انکند در احکام
۱۲		۴	گرفتنه اکم کنده که باز با
			بند باید تقدم بنا طرور
۱۹	۱۵		روز که کم کنده جمع کند و و
	۱۴	۱۷	عین طر کند آنچه باند
۲۴		۲۱	در این جد اول نگاه کنند
۲۱	۲۶		و بند اگر لبر خف نوشته
	۳۱	۲۹	کنده باز بنایند و اگر بیاید
		۳۴	نو نوشته کنده باز بنایند و اگر
۳۶		۳۳	

